نشریه شماره
۱۰

یادنامه

بمناسبت هشتمین سالگرد فقدان

دکتر محمد علی خنجی

نشریه: سازمان نویسندگان و پژوهشگران و هنروران
جبهه ملی ایران

فرشید افشار «خرمشاهی»

آیا دکتر خنجی بمرک طبیعی مرد؟

صبح روز سه‌شنبه ۷ بهمن ۱۳۵۰ جسد دکتر محمدعلی خنجی در محل مسکونی او واقع در خیابان ملک‌الشعرای بهار درحالیکه مدتی از مرگ او گذشته بود بدست آمد.

افسر پلیس با مدتی تاخیر بر سر جنازه حاضر شد و با وجود اصرار افراد خانواده از هرگونه رسیدگی و تحقیق و بررسی خودداری کرد و برخلاف مقررات و عرف معمول پزشک قانونی به محل نیامد و پس از غروب آفتاب آمبولانس پزشکی قانونی بدون آنکه از ماموران انتظامی کسی به محل بیاید جنازه او را به سردخانه انتقال داد.

در پزشکی قانونی فوت دکتر خنجی را سکته قلبی اعلام کردند و اوضاع واحوال کشور در آنزمان و محیط رعب و وحشت و خفقان اجازه نمیداد که از نظر پزشکی بررسی واقعی انجام گیرد.

وضع ظاهری منزل نشان میداد که در شب قبل از مرگ هنگامیکه از خانواده جدا شده و به محل مسکونی خویش میرود پیش از رفتن به بستر کسی به منزل او مراجعه کرده و دکتر خنجی با قهوه از او پذیرائی نموده است.

آیا هنگام پذیرائی از میهمان، این شخص با استفاده از فرصت قهوه دکتر خنجی را آلوده کرده است یا مرگ او دلیل دیگری داشته است؟

بدون شک از پرونده‌های محرمانه ساواک که اکنون دراختیار دولت جمهوری اسلامی است میتوان اسرار مرگ مردی که تمام زندگی خود را وقف مبارزه برای مردم میهنش کرده است بدست آورد. لازم به تذکر است که روزنامه‌های اطلاعات و کیهان که همه اخبار و رویدادها بخصوص چنین حوادثی را منحصرا از طریق مراکز امنیتی منعکس میکردند در گزارش حادثه سعی کردند فوت دکتر خنجی را نوعی خودکشی قلمداد کنند درحالیکه هیچگونه دلیل حتی قرینه و یا اماره‌ای برچنین امری وجود نداشت.

ما انتظار داریم مسئولان امر با بررسی پرونده‌های محرمانه یکی دیگر از جنایات رژیم پهلوی را بر ملا سازند.

یکصد ریال

بنام خدا

بحریست بحر عشق که هیچش کناره نیست
آنجا جز آنکه جان بسپارند چاره نیست

در فهرست شهدای انقلاب اسلامی ایران جان باختگان و شهیدان نهضت ملی ایران از سالهای ۱۳۲۰ شمسی به بعد جائی برجسته دارند و در واقع پیشگامان انقلاب بزرگ ایران هستند.

ما در این مسیر آزادگانی نیز داریم که نه با سلاح گرم پای بستند و جهد دستگاه جبار و اختناق حاکم بر صدا و قلم در این راه جانباخته و بخوبی شایسته تقدیر و تحسین ما و دارند.

نویسندگان و پژوهشگران متعهدی که قلم، فکر، زبان و احساسشان در مسیر تداوم نهضت، آگاه کننده و هشداردهنده بوده است پیوسته در معرض صدمات، لطمات و حوادث شومی بوده که نظام منحط حاکم بر آنها تحمیل می‌کرد و قلم و زبان و فکرشان را تحت فشار قرار داده و در صدد بوده که پیوسته فریادشان را در گلو خفه سازد، این فشارها، ستم‌ها و زورگوئیها و نامردیها روح نویسنده و پژوهشگر مبارز، آگاه و مسئول را آزرده ساخته مرگ زودرسش را موجب میشد.

از نیکوترین آنان که با ملت خود پیمانی مداوم و تعهدی ناگسستنی دارند و با روح آزاده و احساس سرشار از همبستگی با خلق ستمدیده در معرض شدیدترین لطمات فکری و روحی قرار گرفته از قلم نیستند از جمله ما با مرگ زودرس و تأثیرانگیز نویسنده محقق و شایسته و دانشمند متعهدی چون دکتر محمد علی خنجی که بخش بزرگی از برگزیدگان جامعه و جانباختگان نهضت و از خادمان به این مرز و بوم بود مواجه شده و در سوگش غمگنانه می‌نشینیم

یادنامه

اسکن شد

دکتر محمد علی خنجی

بمناسبت هشتمین سالگرد فقدان

آنچه دراین یادنامه آورده شده است صرفا بمنظور گرامیداشت یاد شادروان دکتر محمد علی خنجی بمناسبت آغاز هشتمین سالگرد درگذشت او و تنها در فرصتی کوتاه انجام گرفته است.

اذعان داریم که این مجموعه از نارسایی بدور نیست بویژه آنکه در آن نوشته‌هایی که بتواند نمایانگر طرز تفکر و خط مشی اجتماعی و سیاسی زنده یاد خنجی باشد آورده نشده وآنچه که ارائه گردیده فقط عنوان نمونه‌ای از نوشته‌های کم بود های او را میتواند داشته باشد.

بامید آنکه صاحب‌نظران این مجموعه را که دارای چشم‌گیری است با دیدهٔ اغماض نگریسته و با ارشاد و ارائه طریق ما را در رفع نواقص رهنمون باشند.

آنچه در این یادنامه آمده است:

۱ ــ سخن در آغاز
۲ ــ زندگی‌نامه شادروان خنجی
۳ ــ فهرست بخشی از آثار و تالیفات دکتر محمد علی خنجی
۴ ــ "یک مرحله جدید در حیات سیاسی جبهه ملی ایران بقلم دکتر خنجی
۵ ــ "جامعهٔ انکا" نگارش دکتر خنجی
۶ ــ "تحقیقی دربارهٔ مذاهب "بابی" و"بهائی" بقلم دکتر خنجی
۷ ــ آثار چاپ نشده دکتر محمد علی خنجی به روایت برادر آن مرحوم دکتر عبداله‌خنجی
۸ ــ یادداشت‌هایی دربارهٔ نظریه "وجه تولید آسیایی"
۹ ــ فرهنگ لغات
۱۰ ــ قیامهای ملی‌مردم تونس
۱۱ ــ قیامهای ملی مردم الجزایر
۱۲ ــ قیامهای ملی مردم مراکش

از شمار دو چشم یک تن کم
وز شمار خرد هزاران بیش

دکتر محمدعلی خنجی نویسنده و پژوهشگر مبارز و آگاه به سال یک هزار و سیصد وچهار شمسی در بحرین چشم بجهان گشود. مادرش زنی با ایمان، تحصیلکرده و روشن‌بین و پدرش شادروان محمد امین خنجی یکی از دانشمندان عصر خود بود که در زمینهٔ جغرافیائی و تاریخی جنوب ایران تبحری فراوان داشت. هم اودارای کتابخانه مجهز و کاملی بود که به ارث برای فرزندان خود باقی گذارد.

مرحوم دکتر محمد علی خنجی پس از پایان تحصیلات متوسطه در دبیرستان علمیه تهران وارد دانشگاه تهران شد و در سال ۱۳۲۶ از دانشکده حقوق موفق به اخذ درجه لیسانس در رشته قضائی گردید. سپس جهت ادامه تحصیلات عالیه به فرانسه عزیمت کرد و از دانشگاه پاریس موفق به اخذ درجه دکترای اقتصاد شد.

شادروان خنجی در سال ۱۳۲۸ با وجودی آکنده از عشق به میهن و شوق به ادامه فعالیت سیاسی ومبارزاتی که از سال ۱۳۲۶ در ایران آغاز کرده بود، به‌وطن بازگشت.

پس از بازگشت به‌ایران در مسیر هدفهای ملی و میهنی مصدق کبیر با جمعی از مبارزان نهضت ملی در مبارزهٔ ملی شدن صنعت نفت علیه استعمار جهانخوار و نفوذ بیگانه بهمکاری موءثری پرداخت. در سازمانهای وابسته به جبهه ملی مشارکت کرد که مهمترین آن سازمان دانشجویان و جوانان مبارز وابسته به جبهه ملی بود. در این سازمان به تعلیم و تربیت جوانان و توضیح اهداف جبهه ملی و اصالت شعار ملی کردن صنعت نفت در سراسر کشور پرداخت در این زمان همکاری نزدیک خود را با روزنامه شاهد نیز آغاز کرد. روزنامه شاهد در آن زمان موءثرترین روزنامه جبههٔ ملی علیه دستگاه استبداد و استعمار بود. (این روزنامه روزنامه‌ای سیاسی، اجتماعی، انتقادی بوده و بارها در اثر نشر حقایق و مطالب کوبنده علیه دستگاه استبدادی حاکم توقیف شد).

در اوج مبارزات دکتر مصدق علیه حکومت رزم‌آرا حزب زحمت کشان ملت ایران ازتعدادی سازمان‌ها و جمعیت‌های طرفدار و وابسته به جبهه ملی تشکیل شد و مبارزات گروه‌های بیشماری از مردم را در خود متمرکز کرد. مرحوم خنجی نقش مؤثری در سازمان‌دهی حزب زحمت‌کشان برعهده گرفت و هنگامی که پس از قیام ۳۰ تیرماه ۱۳۳۱ دکتر بقائی بنای ناسازگاری با رهبر جبهه ملی، دکتر مصدق گذاشت و به مرور راه خود را از رهبر نهضت‌ملی جدا کرد کادرهای ورزیده وافراد متعهد حزب زحمت‌کشان که‌بمنظور ادامه مبارزات نهضت ملی در این حزب اجتماع کرده بودند از دکتر بقائی روی گردانده و به راه مصدق وفادار ماندند.

هنگامی که این اختلافات به شدت خود رسید دکتر بقائی را از خود طرد کردند و چون روزنامه هفتگی نیروی سوم را بجای روزنامه شاهد ارگان تشکیلاتی خود قرار دادند به‌حزب نیروی سوم معروف شدند. دکتر خنجی همراه سایرمبارزان در این سازمان نیز راه مصدق را ادامه داد و نقش عمده‌ای در توضیح اصالت و صحت راه مصدق و انحرافی بودن روش دکتر بقائی و سایر منافقین و نیز معاندین دکتر مصدق برعهده گرفت.

بعد از ۲۸ مرداد ماه ۱۳۳۲ که در بارهٔ ادامه راه مبارزه در حزب نیروی سوم اختلافاتی بوجود آمد زنده یاد دکتر محمد علی خنجی با صداقت و صراحت واعتقاد هرچه تمام‌تر به‌ادامه‌راه مصدق و مبارزه پی‌گیر و همه‌جانبه علیه کودتاچیان و استبداد و تسلط استعمار پرداخت. پس از کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به زندان دژخیمان نظام منحط پهلوی گرفتار آمد و در سالهای بعد از ۲۸مرداد یا در زندان و یا در حال فعالیت مخفی و مبارزه بود. قسمت عمده مبارزه دکترخنجی بعد از ۲۸ مرداد در نهضت مقاومت ملی و در کنار مبارزان متمرکز بود و نقش عمده‌ای در تحریر مقالات روزنامه مخفی راه مصدق و سایر نشریات واعلامیه‌های نهضت مقاومت ملی برعهده داشت. که در این زمان بود که به دلیل نگارش مقاله‌ای کوبنده و شدیداللحن علیه دستگاه حاکم جابر در روزنامه مزبور با عنوان: "مجسمه ابوالهول کودتا در دانشگاه تهران نصب میشود." او را در زندان لشگر ۲ زرهی به‌بند کشیدند.

فعالیت شادروان خنجی در سالهای بعد از ۲۸ مرداد تا سال ۱۳۴۰ درحزب

سوسیالیست متمرکز بود که این حزب را بهمراه سایر مبارزانی که سالها با او همکاری داشتند بوجود آورده بود.

در دوران فعالیت نهضت مقاومت ملی، حزب سوسیالیست یکی از احزاب تشکیل دهنده این نهضت محسوب می‌شد و پس از آنکه مبارزات ملی در سال ۱۳۳۹ تحت عنوان جبهه ملی ادامه پیدا کرد حزب سوسیالیست یکی از بنیانگزاران فعالیت نهضت ملی در شکل جدید خود بشمار میآمد. شادروان خنجی در سال هزار و سیصد و سی و نه هنگام شروع فعالیت جبهه ملی دوم بعضویت شورای جبهه ملی دعوت شد. او بارها به زندان کشیده شد و به مجردی که از زندان آزاد می‌گردید، سرسختانه هدف‌های ملی و میهنی خود را که ناشی از عشق شدید او به ملت ووطن بود دنبال کرده و هیچگاه از پا نمی‌نشست و این امر موجب بازداشتهای مکرر و دربند شدن‌هایش می‌گردید، سرانجام دفتر وکالتش را که تنها ممر معاش او بود تعطیل کردند.

دکتر خنجی از طرف حزب سوسیالیست به تاریخ پنجشنبه ۲۴ فروردین ۱۳۴۰، در پی یک حرکت تاریخی و اقدام مئمول، با اتخاذ تصمیم در مورد "انحلال حزب سوسیالیست با توجه به ضرورت‌های تاریخی" به ریاست شورای مرکزی جبهه ملی ایران چنین نوشت:

"با شروع فعالیت‌های تشکیلاتی جبهه ملی بمنظور ایجاد تشکیلات
"وسیع و یک پارچه و کمک به ایجاد شرایط لازم برای تامین وحدت سازمانی
"جبهه ملی ــ حزب سوسیالیست که یکی از احزاب وابسته به آن است بطور
"یکجانبه و بدون قید و شرط انحلال خود را بنفع تشکیلات جبهه ملی
"اعلام میدارد و موجودی صندوق و اموال و اثاثیه حزبی تحویل کمیسیون
"مالی جبهه ملی میشود.
" افراد نیز موظف شده‌اند هر یک مستقلا و منفردا در حوزه‌های جبهه ملی
"ثبت نام نموده عضویت پیدا کنند و بر طبق اساسنامه و آئین‌نامه‌های
"مربوط در سلسله مراتب تشکیلاتی جبهه ملی وظایف محوله را انجام
"دهند و از این پس مستقیما تابع دستورهای مقامات جبهه ملی باشند

"ضمنا در مجموعهٔ کوچکی (۱) که پیوست این نامه بنظر شورای محترم میرسد
"موقعیت تشکیلاتی جبهه ملی و علل و جهاتی که در شرایط فعلی اقدام
"بچنین امری را ایجاب کرده است و همچنین جنبه‌های مختلف مسئله
"بخصوص از نظر ایدئولوژیک و نیز ترتیباتی که برای تامین وحدت
"تشکیلاتی جبهه ملی ضرورت دارد مورد بررسی قرار گرفته است که
"توجه خاص ریاست عالی و آقایان اعضاء محترم شوری را نسبت به آن
"جلب می‌نمائیم."

در سال ۱۳۴۱ در اولین کنگره جبهه ملی بعضویت شورای مرکزی انتخاب شد و در سمت عضویت کمیسیون تعلیمات جبهه ملی نقش عمده‌ای در تنظیم برنامه‌های تعلیماتی و تعلیم سازمان‌های جبهه ملی برعهده گرفت.

این نویسنده مبارز، متعهد و آزادیخواه دارای مقالات سیاسی بسیار و تالیفات و ترجمه‌های آگاه‌کننده متعدد بوده که بسیاری از آنها در این گیر و دارها ودر درگیریهای اوبا نظام جبار به دست مامورین بدخواه و کمیتهٔ شوم سازمان اطلاعات و امنیت از بین رفته است.

بجاست یادآور شویم که مقالات خنجی تنها محدود به نوشته‌هائی نبود که با زیب نام او درخشش دوچندان داشتند، بل شمارشی از مقالات وی نیز بدون ذکر نام نویسنده از سوی جبهه ملی و یا با نام مستعار "روزبهان" در نشریات شاهد و نیروی سوم انتشار می‌یافت و آشکار است که هر کدام از آنها نشانی داشت از قدرت ذهنی و توان فکری او. کلک زیبا و بارو نویسنده‌ای حق‌طلب، مبارزی آگاه و انسانی آزاد اندیش که "محمد علی خنجی" نام داشت.

زنده‌یاد خنجی در کنار تسلط تحسین‌آورش در تحلیل مسائل اقتصادی و

---

(۱) این مجموعه عینا تحت عنوان "یک مرحله جدید در حیات سیاسی جبهه ملی" در این یادنامه آمده است.

اجتماعی و آگاهی بسیار در شناخت مکاتب سیاسی و فلسفی بر زبان و ادب پارسی و عرب احاطه داشت و مضافا با زبانهای فرانسه ، انگلیسی ، آلمانی و روسی نیز آشنا بود . این ویژگیها به او امکان میداد که جد و جهد این انسان متعهد درامر تربیت شاگردانی مبارز و آزادیخواه سخت موءثر و سزاوار ستایش فراوان باشد .

روز پنجم بهمن ماه یکهزار و سیصد و پنجاه آفتاب حیات «دکتر محمدعلی خنجی» به غروب زوال رسید
او در چهل و شش سالگی بطور ناگهانی دیده از دنیا فرو بست و گرچه مرگی بظاهر طبیعی اما با شرحی که در آغاز
سخن رفت در واقع مرگ زودرس خنجی نام او را بعنوان جانباخته‌ای در مسیر نهضت ملی ایران قرار میدهد...
یادش گرامی باد..

بخشی از تألیفات و آثار شادروان خنجی

از مرحوم دکتر خنجی با آنکه بسیاری از نوشته‌ها و تالیفاتش از طرف عاملان استبداد و ماموران نظام فاسد حاکم به تاراج رفته است ولی آثاری باقی مانده‌است بعضی از این اثر و نوشته‌ها اخیرا به زیور طبع آراسته شده و تعدادی در گذشته چاپ گردیده است که ذیلا به تفکیک کتاب‌ها و سایر نوشته‌ها می‌آید:

الف ــ کتاب‌ها

۱) کتاب ارزش از انتشارات نیروی سوم به سال ۱۳۳۰ (نایاب)

۲) تحلیلی از فراماسونری (فصلی از یک کتاب) نگارش به تاریخ ۱۳۴۱، ناشر: انتشارات زرین، (چاپ ۱۳۵۸).

در این رساله نگارنده فقید به‌روشنی و وضوح به خصوصیات و مشخصات سازمان مخفی فراماسونری می‌پردازد، از تشکیلات، معتقدات و هدف آنها و اینکه چه اسراری بر سازمان‌های آنها حکومت می‌کند، پرده برمی‌دارد و در ابتدای کلام می‌گوید فراماسونها اگرچه تشکیلات سری و اسرار آمیزی دارند و هرگز اطلاعی از داخل آنها بروز نمی‌کند معهذا تقریبا در همه‌جا وجودشان را حس می‌کنیم و از اعمال و نتایج اعمال آنها بسیاری از مطالب لازم دربارهٔ هدف و روش این سازمان بر ما مکشوف می‌شود.

۳) توتم و تابو، ترجمهٔ دکتر محمدعلی خنجی ــ نویسنده زیگموند فروید، از انتشارات کتابخانه طهوری، چاپ اول ۱۳۴۹، چاپ دوم ۱۳۵۱.

این کتاب دارای مقدمه‌ای جالب در تحلیلی از عقاید وافکار فروید است و نگارنده در پایان مقدمه می‌نویسد "کتاب بر خلاف عنوان عجیب و غریبی که‌دارد، بسیار ساده و مطالب آن جالب و شیرین و درخور فهم عموم است. یک خواننده

عادی با مختصر اشنائی به برخی اصطلاحات علمی ــ کمتر بمطلبی برخورد می‌کند . که‌فهم‌آن محتاج تامل و دقت زیاد و داشتن اطلاعات وسیع باشد" و اضافه میکند، مترجم امیدوار است توانسته‌باشد این سادگی و روشنی را در ترجمه حفظ کند و خوانندهٔ فارسی‌زبان بتواند از آن بی‌زحمت و رنج بهره ببرد .

۴) ناسیونالیزاسیون (ملی‌کردن‌صنایع) چاپ دوم ۱۳۵۸ نشر توسط کمیته کارگران جبهه ملی ایران .این رساله در سال ۱۳۳۰ در بحبوحه مبارزه برای ملی کردن صنعت‌نفت در سراسر کشور و خلع ید از کمپانی نفت انگلیس و ایران و طرد استعمارانگلستان‌واستقرار حاکمیت ملی تنظیم و منتشر شده است و کمیته کارگران جبهه‌ملی‌ایران بمنظور افزایش اطلاعات نسل جوان کشور بدون هیچگونه تغییری اقدام به نشر آن کرده است .

نگارنده در مقدمه مطلب می‌نویسد : "دخالت دولت‌ها در امور اقتصادی یک امر جدید نیست‌وحتی اززمان‌های بسیار قدیم میتوان مثالها وموارد بسیاری برای آنها بدست آورد ، ولی مفهوم ناسیونالیزاسیون یعنی اداره کردن صنایع بر طبق اصول‌ملی‌که‌خود یک صورت خاص از دخالت دولت در امور اقتصادی بشمار میرود کاملا فکر و مفهوم جدیدی است که از پیدایش‌آن بیش از نیم قرن نمی‌گذرد . . . " و پس از شرحی در مقدمه می‌نویسد : "بحث دربارهٔ چگونگی پیدایش واحدهای بزرگ اقتصادی (تراست‌ها و کارتل‌ها) بسیار مفصل‌است و در حوصله این جزوه مختصر نمی‌باشد . دراینجا ما بذکر نتایج این‌تحول بزرگ‌ازنظر اقتصادی و اجتماعی و ایدئولوژیک اکتفا می‌نمائیم . "

در این کتاب عناوینی به‌شرح‌زیر آمده است :

اقتصاد قرن بیستم ، اقتصادواحدهای‌کوچک ــ اقتصاد قرن بیستم ، اقتصاد واحدهای بزرگ (انحصارات) ۱ ــ تعادل اقتصادی، ۲ ــ حکومت دمکراسی ، استقلال‌وحاکمیت ملی ــ ثروت‌ها وافکار عمومی ، نخستین صنایع ملی ــ تاریخچه مختصر ، بحران ۱۹۲۹ و ملی شدن قسمتی از صنایع ، دورهٔ جنگ ــ اروپای بعد از جنگ‌وملی شدن صنایع سنگین ــ پایه‌های اقتصادی و تشکیلات صنایع ملی‌شده نتایج ملی‌کردن‌صنایع ۱ــناسیونالیزاسیون‌وتمرکز صنعتی . ۲ ــ ناسیونالیزاسیون و ترقیات‌فنی . ۳ ــ ناسیونالیزاسیون‌و تعادل عمومی اقتصاد . ۴ــ ناسیونالیزاسیون

و دمکراسی ۵ ــ ناسیونالیزاسیون و اختلاف طبقاتی . ۱ ــ شرکت کارگران در اداره صنعت ۲ ــ سهیم شدن کارگران در سود ویژه کارخانه. ۳ ــ تخصیص چند درصد در سودسالیانه بکارگران . آینده صنایع ملی شده . سوسیالیسم و کاپیتالیسم دولتی ؟

۵) رساله‌ای در بررسی تاریخ ماد و منشاء نظریه دیاکونوف همراه با چند مقاله و یادداشت دیگر ناشر کتابخانه طهوری ــ چاپ اول ۱۳۵۸

کتاب حاوی مقدمه‌ای است از ناشر در توصیف رساله‌ای در بررسی تاریخ ماد و منشاء نظریه دیاکونوف همراه با چند مقاله و یادداشت دیگر از دکتر محمدعلی خنجی به عناوین زیر: ارزش بررسی وجه تولید آسیایی ــ تاریخ ماد و منشاء نظریه دیاکونوف ــ مخالفت و خصومت استالینیست‌ها با نظریهٔ تاریخی مارکس ــ درتاریخ هیچ چیز گم نمی‌شود ــ سوسیالیسم دریک کشور یا وجه‌نوین تولید آسیایی ــ عدم توجه به بالابردن نیروی تولید و بهبود وضع تولید ــ تفاوت رژیم بردگی با رژیم وجه تولیدآسیایی از نظر روبنای اجتماعی ــ کمونیسم افلاطونی و کمونیسم مزدکی زوال وجه تولید آسیایی ــ تفاوت نظام اقطاعی شرقی بانظام فئودالیته اروپائی یادداشت‌هایی درباره نظریه وجه تولید آسیایی .

ب ــ سایر نوشته‌ها ، مندرج در نشریات مختلف

سایر نوشته‌های دکترخنجی را میتوان در نشریات زیر ملاحظه کرد ، لازم به یادآوری است که تعدادی ازاین نوشته‌ها بدون ذکر نام نویسنده درج شده است:

۱) سلسله مقالات سیاسی ، اجتماعی و انتقادی مندرج در روزنامه شاهد از بهمن ۱۳۲۹ ، این مقالات یا بدون ذکر نام و یا با نام مستعار "روزبهان" نگارش یافته‌است. این روزنامه از تیرماه ۱۳۲۵ تا اواخر سال ۱۳۳۳ منتشر می‌شده‌است.

۲) مقالات مندرج در روزنامه هفتگی نیروی سوم از تاریخ اولین انتشار: اواسط سال ۱۳۳۰ تا مهرماه ۱۳۳۱ .

۳) مقالات مندرج در روزنامه نیروی سوم از اواسط سال ۱۳۳۱ به بعد این روزنامه در مهرماه سال ۱۳۳۱ تاسیس تا اواسط سال ۱۳۳۲ منتشر می‌شده است.

۴) مقالات مندرج در روزنامه "راه مصدق" (ارگان نهضت مقاومت ملی)

بعد از ۲۸ مردادماه سال ۱۳۳۲ تا سال ۱۳۳۴ .

۵) مقاله مندرج در مجله اندیشه نو، جلد اول بخش سوم ــ ۱۰ بهمن ماه ۱۳۲۷ ، تحت عنوان "تحقیقی در مذاهب بابی و بهائی" (این مقاله عینا در مجموعه حاضر آورده شده است) .

۶) مقاله مندرج در مجله علم‌و زندگی تحت عنوان "جامعه انکا" طی دو شماره ، شماره اول دی‌ماه ۱۳۳۰ و شماره دوم بهمن ماه ۱۳۳۰ . (این مقاله‌عینا در نشریه حاضر مندرج است) ــ دکتر خنجی عضو هیئت تحریریه مجله علم و زندگی بوده است.

۷) مقالات مندرج در نشریات نهضت مقاومت ملی بعد از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲.

۸) اعلامیه‌ها و بیانیه‌های جبهه ملی و همچنین اثراتی در نشریات جبهه ملی ارسال ۱۳۳۹ به بعد.

۹) جزوه‌ای به‌عنوان "یک‌مرحله جدید در حیات سیاسی جبهه ملی ایران" منتشر شده در سال ۱۳۴۰ که در این یادنامه عینا چاپ شده است.

۱۰) مقاله تحت عنوان "تاریخ ماد و منشاء نظریه دیاکونوف" مندرج در راهنمای‌کتاب‌شماره‌سوم . سال دهم شهریور ماه ۱۳۴۶ که بطرز ضمیمه آورده شده است و بالغ بر ۳۰ صفحه‌می‌باشد ، که خود می‌تواند کتابی تلقی شود . راهنمای کتاب فصلنامه‌بوده‌و مجله زبان و ادبیات فارسی و تحقیقات ایران شناسی و انتقاد کتاب است . تاریخ تاسیس‌آن بهار سال ۱۳۳۷ است .

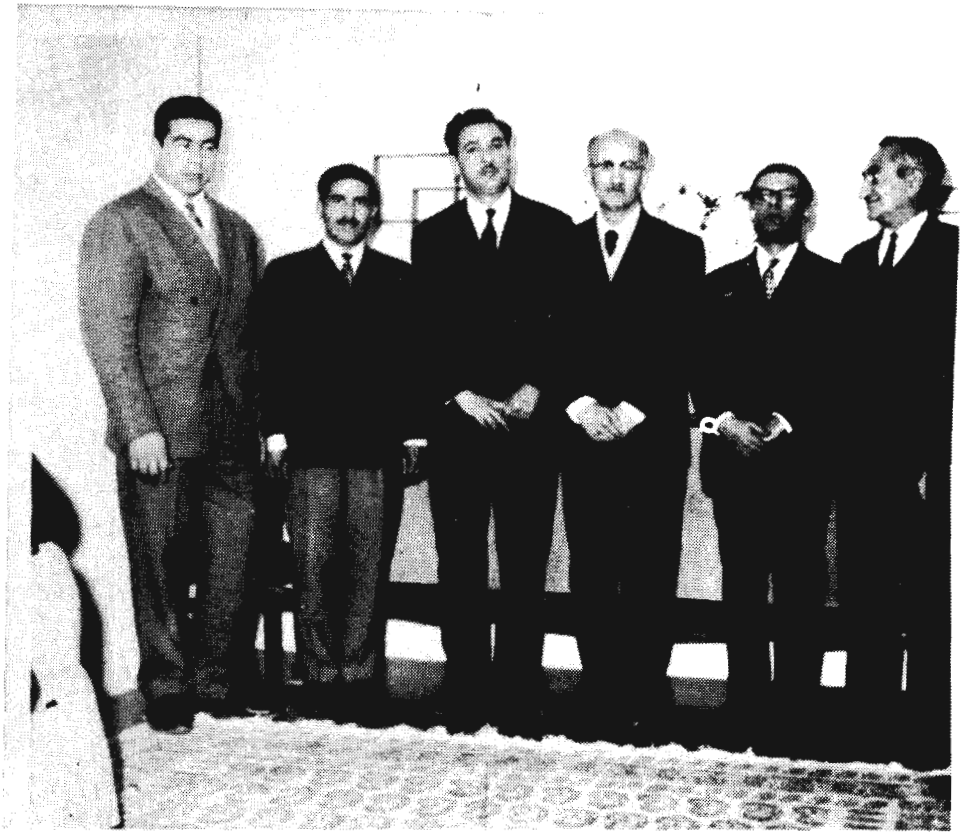

عکسی از شادروان خنجی در میان جمعی از دوستان مبارز

به ترتیب از راست به چپ

حبیب‌اله ذوالقدر شاعر ملی و عضو کنگره جبهه ملی ، شادروان

خنجی عضو کنگره جبهه ملی ، الهیار صالح ریاست کنگره ، دکتر یوسف جلالی عضو کنگره جبهه ملی ، حسن خرمشاهی عضو کنگره جبهه ملی ، زنده‌یاد جهان‌پهلوان تختی عضو کنگره جبهه ملی ، در سال ۱۳۴۱

یک مرحله جدید
درحیات سیاسی‌جبهه‌ملی
(نگارش دکتر محمدعلی خنجی ــ ۱۳۴۰/۱/۲۴)

یك مرحله جدید
در حیات سیاسی جبهه ملی

آغاز فعالیتهای تشکیلاتی و تنظیم سازمانهای جبهه ملی بر اساس اصول علمی تشکیلاتی

حزب سوسیالیست با توجه بضرورتهای تاریخی انحلال خود را اعلام میکند

تجدید فعالیت جبهه ملی و نظری به نتایج مبارزات آن از ۳۰ تیر ۱۳۳۹ تا امروز ـ آیا پیروزیهای درخشان اخیر با توجه بجمیع امکاناتی که در اختیار جبهه ملی بوده است حداکثر ممکن را نشان میدهد ؟ فقدان تشکیلات و عوارض آن ـ بین تکیه بر احساسات مردم تا تکیه بر نیروی متشکل آنها فاصله عمیقی وجود دارد ـ چگونه باید بر نیروی مردم متکی شد ؟ تعریف تشکیلات ـ مسئله وحدت سازمانی جبهه ملی ـ مسئله احزاب ـ تعریف حزب و جبهه ـ احزاب جبهه ملی بر کدامیك از طبقات اجتماع تکیه دارند ؟ ـ نظری بمبانی ایدئولوژیك احزاب ملی نظری بهدفهای جبهه ملی و مبانی ایدئولوژیك آن ـ تامین وحدت سازمانی جبهه ملی از چه طریقی میسر است ـ وحدت سازمانی جبهه ملی یك ضرورت تاریخی است ـ وظیفه احزاب ملی در قبال این ضرورت تاریخی چیست ؟ ـ حزب سوسیالیست انحلال خود را اعلام میدارد و سایر احزاب ملی را به پیروی از همین رویه دعوت میکند .

تجدید فعالیت جبهه ملی بعد از انتشار نامه سر گشاده جناب آقای الهیارصالح درخردادماه ۱۳۳۹ وجنب‌وجوشهائی که بدنبال آن ایجاد شد در سی‌ام تیرماه سال گذشته جبهه ملی تجدید فعالیت خود را طی اعلامیه کوتاهی باطلاع عموم رسانید وازآن تاریخ با استفاده ازموقعیت‌خاص سیاسی وباتوجه بموضوع انتخابات مجلس‌شورای‌ملی ـ مبارزات دامنه‌داری تحت رهبری شورای مرکزی جبهه ملی صورت گرفت که کم‌و کیف آن‌برهمه آشکار است. تحولات‌اوضاع بین‌المللی‌ازطرفی وبن‌بست‌هائی که هیئت‌حاکمه فاسد درآن گرفتار است و بخصوص موقعیت خاصی که در اثر پیش‌آمدن امر انتخابات درمملکت پدیدارگشت وعوامل اجتماع و سیاسی دیگرسبب شد که جبهه ملی بتواند علیرغم مشکلات‌داخلی‌خودو بعضی بی‌نظمی‌ها به پیشرفتهای سریع‌نایل‌آیدوگروهای بیشماری ازمردم کشور را بمیدان مبارزه بکشاند. پس ازهفت‌سال خفقان برای‌نخستین بارتوده‌های انبوهی ازمردم که‌امیدهای خود را بازیافته‌بودند با اعتمادکامل نسبت‌به‌جبهه مقدس ملی‌درمیدان مبارزه گام‌گذاردند وتاآنجا که در قوه داشتند ازفداکاری وتلاش وجد وجهد دریغ نورزیدند. انتشاراعلامیه‌های پی‌درپی جبهه‌ملی (که درسخت‌ترین شرایط و با فقدان وسایل لازم تهیه و نشرمیشود) وتشکیل جلسات متعدد دردانشگاه واجتماعات چندین ده‌هزار نفری‌درمحل باشگاه جبهه ملی وجلسات‌سخنرانی که علیرغم محدودیتها وفشارهای غیرقانونی ستگاه حاکمه صورت میگرفت تحصن بیسابقه‌سران جبهه ملی واعتصاب‌وتحصن بی‌نظیر دانشجویان‌دانشگاه ومقاومت شگفت‌آورآنها دربرابرفشارهای هیئت‌حاکمه ـ تعطیل عمومی و یکپارچه بازار تهران واعتصاب نسبة وسیع روز شنبه ۲۱ بهمن۱۳۳۹ونیز مبارزات پرارزش تاریخی مردم‌کاشان که بپیروزی درخشان آنها منجرشد و بالاخره مبارزات دانشجویان وسایرافراد مردم‌دراصفهان ـ آبادان ـ تبریز مشهد ـ شیراز وسایرنقاط هریك بنوبه خود نمونه‌ای ازعمق نفوذجبهه‌ملی درمیان توده‌های ملت ایران ونشانه‌ای ازپیشرفهای بزرگی بود که درمدتی

قلیل بدست آمد تا آنجا که امیدهای خفته یکباره بیدار گشت و انظار جهانیان بار دیگر بسوی این سرزمین کهنسال دوخته شد،

نظری به نتایج مبارزات چند ماه اخیر - مبارزات جبهه ملی از سی ام تیرماه سال قبل تا بامروز نتایج درخشانی ببار آورد که میتوان آنرا بشرح زیر خلاصه کرد:

۱ـ جبهه ملی درداخل و خارج کشور بعنوان یك قدرت سیاسی موجود شناخته شد. جریان این مبارزات وسیع که در سخت ترین شرایط صورت میگرفت نشان داد که جبهه ملی یك قدرت سیاسی واقعی است و باین ترتیب بر تبلیغات سوء دشمنان مملکت که سعی میکردند وانمود سازند در ایران یك قدرت ملـی وجود ندارد یکباره قلم بطلان کشیده شد .

۲ـ مبارزات چند ماه اخیر نه تنها موجودیت جبهه ملی را نشان داد بلکه عمق و وسعت دامنه نفوذ آن را در میان قشرهای مختلف جامعه ظاهر ساخت و معلوم نمود که جبهه ملی تا چه میزان در افکار عمومی دارای نفوذ و اعتبار است. جهانیان دیدند که جبهه ملی بتمام معنی کلمه از حمایت اکثریت قریب باتفاق افراد ملت برخوردار است و قشرهای وسیعی از جامعه طرفدار هدفهای آن هستند و در راه تحقق آن هدفها حاضرند بمشکلات گوناگون تن دردهند . بعبارت دیگر جبهه ملی بعنوان تنها جریان سیاسی ایران شناخته شده که از اعتماد کامل مردم این مملکت برخوردار است.

۳ـ در اثر مبارزات چند ماه اخیر پایه های فکری نهضت ملی ایران در نسل جوان تحکیم یافت. دستگاه حاکمه تصور میکرد که با گذشت هفت سال دوره خفقان و جلوگیری از فعالیتهای ملی ـ نسلهای جوان را از پیروزیها و افتخارات گذشته بی خبر گذارده و پایه های فکری نهضت را در میان آنها معدوم ساخته است. هیئت حاکمه بخود امید میداد که با ادامه آن وضع موفق شود بتدریج نسلهای جوان را بسوی امور مبتذل و مشغولیات ذهنی بی ثمر و مضر سوق دهد و بدینسان آنها را از جنبشهای اجتماعی مطلقا دور گرداند. تجدید فعالیت جبهه ملی و گسترش مبارزات اخیر ـ آن تصورات واهی را بباد داد و نسلهای جوان را نه تنها بصفوف مبارزات اجتماعی کشانید بلکه چنانکه دیدیم دانشجویان فعلی دانشگاه در پیشاپیش صفوف قرار گرفتند و اعتبار و موفقیت ممتازی نیز کسب نمودند

٤ ـ جبهه‌ملی بامبارزات اخیر خود فسادو بطلان انتخابات مجلس قانونگزاری را بنحواتم واکمل بجهانیان نشان داد وتمام صحنه سازیهای دستگاه حاکمه وتلاشهای متصدیان امور را برای آزاد جلوه دادن انتخابات بباددادو کوس رسوائی آنها بر سر هر بام و برزن بصدا درآورد.

٥ـ فعالیتهای اخیرجبهه ملی نه تنها بطلان و فساد انتخابات اخیررا برملاء ساخت بلکه اصولاعدم‌قابلیت هیئت حاکمه را برای ادامه حکومت‌باردیگر آشکارگردانید . امروزهمه‌مردم درداخل وخارج کشوربراین‌حقیقت وقوف یافته‌اند که ادامه‌زمامداری وتسلط هیئت حاکمه فعلی جزتباهی و بحران‌های سیاسی و اقتصادی خطرناك و سقوط مملکت نتیجه دیگری ندارد.

امروزهمه باین واقعیت مسلم‌معتقد شده‌اند که بحکم تاریخ‌عمرهیئت حاکمه کنونی‌بسرآمده‌وتوسل‌بروشهای قرون وسطائی‌وادامه تجاوزبحقوق مردم و حبس وزجر کنجه‌آزادیخواهان‌نمیتواند در سرنوشت‌آن‌تغییری بدهد. دراثر مبارزات جبهه ملی فسادهائی که هیئت حاکمه تصور میکردبرای همیشه در پرده خواهد ماندآشکارتر گردید وافکار عمومی جهانیان متوجه این حقیقت شد که ادامه حکومت هیئت‌حاکمه فاسد کنونی که کوچکترین تکیه گاهی‌در میان ملت ایران ندارد نه تنهااین کشوررا باخطرات سهمگین مواجه‌میسازد بلکه برای منطقه‌خاورمیانه نیززیانها وصدمات‌جبران ناپذیر ببارخواهدآورد.

آیانتایج‌فوق‌حداکثرممکن‌را نشان‌میدهد؟ ـ نتایج‌حاصل‌ازمبارزات اخیرالبته بسیارقابل ملاحظه است و جبهه ملی حق دارد که ازاین پیروزیها شادمان باشدوبرخود ببالدولی با توجه بدوعامل اساسی بایدگفت که نتایج مذکورنه‌تنها خدا حداکثرممکن‌را نشان‌نمیدهدبلکه درحدود حداقل است زیرا:

١ـ جبهه ملی بخصوص دردوره اخیربتمام معنی کلمه یك جبهه «ملی» بوده وهست باین‌معنی که‌اکثریت قریب باتفاق افراد ملت ازآن حمایت وپشتیبانی میکنند وراهنمائی‌های‌آنرا بکارمی‌بندند . نفوذجبهه‌ملی درقشرهای وسیع جامعه در دوره اخیرواقعا بیسابقه بوده تا آنجاکه موجب اعجاب وشگفتی خبرنگاران‌خارجی‌شده‌است که‌خودناظرتظاهرات‌وجلسات‌سخنرانی‌ها بوده‌اند

این نفوذ و حیثیت در حال حاضر اعتباری بیحد و حصر به جبهه ملی بخشیده است

۲ـ جبهه ملی دارای موقعیت ممتاز سیاسی از نظر بین المللی است. مردم اروپا و آمریکا و آسیا و آفریقا نه تنها با نام جبهه ملی آشنا هستند و بآن با دیده احترام مینگرند بلکه از قدرت و میزان نفوذ و اعتبار آن در میان ملت ایران نیز باخبرند و آنرا یگانه قدرت سیاسی موجود در ایران میشناسند که از حمایت اکثریت قریب باتفاق جامعه ایرانی برخوردار است.

باتوجه بدو عامل فوق باجرئت میتوان گفت که نتایج حاصل از مبارزات چند ماه اخیر نه تنها حداکثر ممکن را نشان نمیدهد بلکه چنانکه گفته شد در حدود حداقل بشمار میآید. اگر ما توانسته بودیم از حداکثر نیروها و امکاناتی که زمینه آن موجود بود استفاده کنیم به نتایج مهمتری میرسیدیم ولااقل در مرحله فعلی موفق بابطال انتخابات فاسد اخیر میشدیم.

علت را باید در کجا جستجو کرد؟ـ ازمطالب فوق نباید چنین استباط کرد که دستگاه رهبری جبهه ملی در فعالیتهای خود دچار قصور گردیده است. با مجموع اطلاعاتی که در دست است و باتوجه بشرایط و اوضاع و احوال موجود و عوامل مثبت و منفی ـ جبهه ملی موفق شد به بهترین وجه ممکن رهبری مبارزات ملی را برعهده گیرد. اگر نتایج حاصل به حداکثر مورد انتظار نرسیده علت را باید در امر دیگری جستجو کرد.

علت اساسی که سبب شد ما نتوانیم از حداکثر قدرت و امکانات خود بهره برداری کنیم آن بود که از عامل نخستین که در بالا تشریح شد یعنی از نیروی مردم نمیتوانستیم حداکثر **استفاده را** بعمل آوریم.

فقدان تشکیلات وعوارض آن ـ این همواره یکی از خصوصیات جبهه ملی بوده است که در تمام ادوار فعالیت خود درحالیکه از حداکثر حمایت وپشتیبانی مردم برخوردار بوده ـ نمی توانسته است از حداکثر نیروی آنها استفاده کند ویگانه علت امر هم این بوده که جبهه ملی فاقد تشکیلات بوده است ودر نتیجه نمی توانسته از تمام نیروی کسانیکه نزد آنها دارای اعتبار وحیثیت بوده بهمان نسبت استفاده کند . دردوره حکومت ملی اگر ما نتوانستیم پیروزیها را حفظ کنیم علت آن بود که براحساسات توده‌های انبوه مردم متکی بودیم نه بر نیروی متشکل آنها . **بین اتکاء بر افکار واحساسات مردم تاتکیه بر نیروی متشکل آنها فاصله بسیاراست** تازمانی که افراد مردم ازجبهه ملی حمایت می کنند ولی بین آنها وجبهه ملی ارتباط منظم تشکیلاتی بمعنی علمی کلمه وجود ندارد جبهه ملی براحساسات مردم متکی است وتنها وقتی که آنها را با ارتباطات منظم تشکیلاتی در اختیار گرفت آنوقت بر نیروی آنها متکی می‌شود.

ما براحساسات مردم متکی هستیم نه بر نیروی آنها ـ

میلیونها نفر از زنان ومردان وپیران وجوانان کشور ازصمیم قلب جبهه‌ملی ادوست می‌دارند وبآن احترام می گذارند وچشم امید خود را بآن دوخته‌اند بدون اغراق جبهه ملی درحال حاضر کعبه آمال و آرزوهای ملت ایران است و این همان عامل اساسی است که پیروزیهای اخیررا تحقق بخشید وضامن پیروزیهای دیگری در آینده خواهد بود. ولی این کافی نبوده ونیست . باید بر نیروی مردم تکیه کرد نه براحساسات وعواطف آنها . نباید به بهره‌برداری وبرخورداری ازاحساسات حمایت آمیز مردم اکتفا کرد بلکه باید آنهارا دراختیار گرفت وبه نیرومبدل ساخت . تنهایك قدرت سیاسی متکی به نیروی مردم است که میتواند زمام یك حکومت ثابت را دردست بگیرد وتازمانی که این شرط اساسی تحقق نیابد پیروزیهای حاصل همیشه درمعرض خطر قرار خواهد داشت

وضع تشکیلاتی جبهه ملی درحال حاضر ـ قبلا لازم است متذکر شویم منظور از تشکیلات مفهوم علمی وصحیح کلمه است یعنی تنظیم ارتباطات مستمر دریك قالب معین سازمانی توام با انضباط دقیق ودراختیار

گرفتن تمام افراد عضو و اقدام بتربیت سیاسی و عقیدتی آنها در مبارزات اجتماعی واستفاده ازکلیه نظریات وابتکارات فردی درمرحله اخذ تصمیم و جلوگیری ازنظریات وابتکارات فردی درمرحله اجراء تصمیم وتضمین اجرای کامل دستورهای رهبری از طریق ایجاد انضباط وتامین استفاده از افکار و پیشنهادی افراد عادی از طریق سلسله مراتب تشکیلاتی ـ و تنها با تحقق چنین شرایطی است که جبهه ملی می‌تواند درعین برخورداری از احساسات وعواطف مردم برنیروی آنها نیزمتکی‌شود وبحداکثرممکن بهره برداری از موقعیت ممتازخود نزدیك گردد. بخوبی روشن است که فقط یك تشکیلات یکپارچه ووسیع درجبهه ملی میتواند شرایط مذکور درفوق را تامین کند برای رسیدن باین هدف دوامرضرورت تام دارد:

۱ـ وحدت سازمانی تمام عناصر فعال ومومن ومعتقد به جبهه ملی

۲ـ وحدت ایدئولوژیك یعنی وحدت درهدف ووحدت درروش ووحدت درملاك قضاوت نسبت باموراجتماعی و سیاسی.

وحدت سازمانیـ درموضوع وحدت سازمانی ولزوم تامین آن جمیع عناصر معتقد بجبهه ملی متفق‌القول هستند.

رهبران وافرادموثرجبهه درموارد مختلف ضرورت آنرا متذکرشده اند وخلاف این‌عقیده تاکنون درهیچ جا دیده نشده است. منتها مسئله مهم اینستکه ازچه طریق وچگونه بدون اتلاف وقت ـ وحدت سازمانی راتحقق بخشیم وعملا ـ نه در بیان وگفتار ـ تشکیلات عظیم ویکپارچه برای جبهه ملی بوجودآوریم. دراین راه صرفنظر ازمشکلات گوناگون که هر سازمان اجتماعی بخصوص درجوامعی‌نظیر کشورما باآن‌مواجه است یك مشکل‌اساسی دیگر نیز ـ درجبهه ملی ـ وجود دارد وآن مسئله‌وجوداحزاب ملی‌وچگونگی روابط تشکیلاتی آنها با جبهه ملی است که تا راه حل اساسی برای آن اندیشیده نشود وحدت سازمانی‌جبهه نمی‌تواند تحقق یابد

مسئله عبارت ازاینستکه آیا بایداحزاب وجمعیت ها بصورت مجزا و ومستقل همچنان درداخل جبهه ملی‌باقی بمانند یا راه دیگری‌درنظرگرفته

شود . آیا حفظ جمعیت های سیاسی مستقل وهریك باتشکیلات خاص‌خود با اصل وحدت سازمانی جبهه ملی مغایرت دارد یانه ؟ بنظرما تازمانی که‌وضع فعلی وسازمانهای متعدد وجود داشته باشند اگردر کنار آن سازمانهای جدید بنام جبهه ملی نیز بوجود آید وهرچند که این سازمانهای جدید رشدوتوسعه‌نیز بهمرسانند بازهم‌ممکن است وحدت‌سازمانی تحقق‌نیابد ومابرهدف اساسی خویش‌دست‌نیابیم. درصورتیکه ما «جبهه» و«حزب» را بمفهوم علمی آن‌درنظربگیریم وماهیت‌و کیفیت واقعی جبهه ملی و احزاب‌وابسته رادقیقاً موردمطالعه‌قراردهیم این حقیقت بخوبی روشن خواهد شد که‌تحقق وحدت‌سازمانی جبهه‌ملی‌باحفظ تشکیلات احزاب وابسته ولی پراکنده‌ومتفرق‌درداخل‌ویادر کنار آن‌مشکل‌بنظرمیرسد.

حزب وجبهه- چنانکه میدانیم «جبهه» عبارت ازهمکاری‌ووحدت عمل درمسائل‌معین‌ومحدودوموقت‌بین‌چندحزب‌وجمعیت‌است که‌هریل‌متکی برطبقات مختلف‌واجتماع‌دارای‌ایدئولوژی متفاوت باشند. این‌احزاب که‌هریك دارای مشخصات خاص خودهستند بخاطر آن‌مسائل‌محدود و موقت‌برنامه واحدی تنظیم میکنند و کوششهای خود را درآن جهت بعنوان (جبهه) همآهنك میسازند ـ در حالیکه (حزب) بخاطر مسائل محدود وموقت بوجود نمیآید ویکی از مختصات اساسی‌آن وجود یك ایدئولوژیك مشخص وسازمان واحد متکی بیك قشریاچند قشرمعین‌و مشابه‌ومشترك‌المنافع‌جامعه‌میباشد. حال‌باتوجه بتوضیحات بالاوبااولین نگاه‌اجمالی‌بوضع‌فعلی جبهه‌ملی این‌نکته‌بخوبی‌روشن‌میشود که‌جبهه

ملی در حالیکه عنوان (جبهه) بآن اطلاق میشود و با وجود آنکه عناصر مختلف را در بر میگیرد از نظر مفهوم واقعی کلمه یك (جبهه) نیست زیرا :

اولا ـ جبهه ملی تنها از چند حزب مختلف که دارای ایدئولوژیهای متضاد باشند و نیز برای یك امر محدود و موقت بوجود نیامده است .

ثانیا ـ توده انبوه و قسمت اعظم قریب بتمام افرادیکه بگرد جبهه ملی حلقه زده اند غیر حزبی هستند و در هیچیك از احزاب و جمعیتهای سیاسی عضویت ندارند. و احزاب و جمعیت های فعلی از نظر کمیت نسبت بآنها جزء بسیار ناچیزی از جبهه ملی بشمار می آیند.

البته باید اذعان کرد که احزاب ملی با وجود قلت افراد ـ از نظر کیفی داری اهمیت هستند و افراد بسیار با ارزش و مجربی در داخل صفوف آنها وجود دارند که تاثیر فوق العاده آنها در طی مبارزات اخیر بخوبی ظاهر گردیده است ـ ولی مطالعه ما در اینجا از نظر کمیت است نه کیفیت و ارزش عده معدود. موضوع تکیه کردن بر نیروی ده ها و صدها هزار عناصر فعال و مومن و معتقدی است که بگرد جبهه ملی حلقه زده اند و در هیچیك از احزاب عضویت نداشته و ندارند.

ثالثاً ـ کلیه «حزب» باتوجه بتعریف صحیح و علمی آن بر هیچیك از احزاب کنونی قابل اطلاق نیست زیرا:

۱ـ آنچه احزاب مختلف را بوجود می آورد و آنها را از یکدیگر متمایز میسازد تکیه آنها بر قشرهای معین و مختلف جامعه و بالنتیجه وجود ایدئولوژی های متفاوت است. بامطالعه عناصر تشکیل دهنده احزاب ملی و نحوه تفکر آنها کاملا این نکته روشن میشود که بین آنها اختلافات ایدئولوژیك وجود ندارد زیرا بین عناصر تشکیل دهنده آنها از لحاظ تعلق به قشرهای مختلف جامعه هیچگونه اختلاف دیده نمیشود و هیچیك در میان طبقات مختلف اجتماع ایران تکیه گاهی که متمایز از تکیه گاه سایر احزاب ملی باشد ندارند و همگی آنها از عناصر مترقی طبقه متوسط تشکیل شده اند و اگر بدور جبهه مقدس ملی گروه های انبوهی از کارگران و دهقانان و سایر زحمتکشان نیز دیده میشوند نه از جهت وابستگی باحزاب ملی است بلکه آنان مستقیما و بدون عضویت در احزاب

بگرد جبهه ملی مجتمع شده‌اند و این نکته صحیح که جبهه ملی بر خلاف احزاب ملی که تنها ازعناصر طبقه متوسط تشکیل یافته‌اند دارای پایگاههای وسیع درمیان قشرهای کارگری ودهقانی نیز میباشد .

بهرحال باتوجه باین حقایق روشن‌است که نه ازلحاظ ایدئولوژی و نه ازجهت عناصر تشکیل دهنده بین هیچیك ازاحزاب جبهه‌ملی تفاوت واختلافی نیست وحتی ازلحاظ برنامه های حزبی نیز تفاوت چندانی بین آنها دیده نمیشود و بطور کلی اعضای آنهاچه ازنظرمنافع اجتماعی وچه ازلحاظ مبانی فکری در وضع یکسانی هستند وبرای پیشرفت اجتماع ایران درمرحله کنونی دارای افکارمترقی مشابهی میباشند واین تشابه بین احزاب ملی کنونی بحدی است که بزحمت میتوان بین افرادآنها درعقاید ومبانی فکری اختلافات اساسی کشف کرد ـ و آن تفاوتهائی که دربادی امر بچشم میخورد بیشتر ناشی از تعبیراتی است که بدنبال بعضی اسامی واصطلاحات درذهن شنوندگان ایجاد میشود و الا در اساس هیچگونه تفاوتی نیست و نمیتوان باشد . پس احزاب ملی کنونی که جزءجبهه‌ملی هستنددارای اختلاف ایدئولژیك نیستندایدئولوژیهای مختلف ومنافع اجتماعی متضاد سبب تفرقه وتمایز آنها نشده‌است . احزاب ملی در مرحله کنونی تکامل تاریخی ایران تازمانهای بسیار دوردیگرخط مشی و برنامه وهدفهای مجزا ومستقل ازیکدیگر نخواهند داشت و نمیتوانند داشته باشند . روشن تر بگوئیم جزهمان اصول و هدفهای جبهه ملی‌هدف دیگری رانمیتوانند دنبال کنند ـ زیرا تحقق هدفهای دیگرمنوط به تحقق‌هدفهای جبهه ملی است که بسیاروسیع تر ازآنستکه درنظراول بچشم میخوردو تحقق واقعی آنها وتثبیت نتایج حاصل از آن نیز خود مدتهای مدید بطول میانجامد بدیهی استاحزابی که در حال حاضر فعالیت میکنند نمیتوانند علت وجودی خود را درعواملی که ممکن‌استدرپنجاه یا صد سال‌آینده ظاهرشودجستجو نموده برآنها تکیه کنند .

۲ ـ نه تنها ازلحاظ تضاد منافع اجتماعی واختلاف ایدئولوژیك وملاحظات کیفی دیگری میتوان احزاب ملی کنونی‌را احزاب جداگانه ومتمایزشناخت

و کلمه «حزب» رابر آنها اطلاق کرد بلکه ازنظر کمی نیز کلمه «حزب» را بمعنی صحیح دراین مورد نمیتوان بکاربرد زیرا برای آنکه «حزب» و «جمعیت» و «انجمن» ویاآنها بوجود آید ازنظر کمیت

درهرمورد حداقل لازمی وجود دارد که بدون تحقق آن ـ کیفیاتی ده بروجود یك حزب مترتب است بظهورنخواهد پیوست . با سی یاپنجاه ویا دویست وسیصد نفرودراین حدودها نمیتوان حزب ساخت و چنین سازمانهائی بیشتر صورت محافل اجتماعی دوستانه‌ای بخود میگیرند که اعضای آنها بایکدیگرخو گرفته وسبق همکاری وعلائق وروحیات مشابه‌آنها را بیدیگرپیوند میدهد .

با توجه به ماهیت جبهه ملی واحزاب وابسته‌بآن این نتیجه حاصل میشود که‌تشبیه جهبه ملی به جبهه‌هائی‌ازنوع «جبهه‌توده» (FRONT POPULAIRE) درفرانسه ویا «جبهه توده» درجمهوری اسپانیا ونظایرآنها بهیچوجه درست نیست درجبهه توده که در ۱۹۳۶ در فرانسه تشکیل یافت اتحادیه‌هاواحزاب مختلف با ایدئولوژیهای متضاد ومرکب از عناصر اجتماعی مختلف عضویت داشتند درحالیکه درجبهه ملی‌ایران چنین امری بچشم نمیخورد: **اولا** ـ بیش ازنود ونه درصدافرادی که بگرد جبهه ملی حلقه زده‌اند عضواحزاب نیستند . **ثانیا** ـ احزابی که جزء جبهه ملی هستند ازنظرترکیب حزبی دارای منافع اجتماعی متضادو ایدئولوژی متضاد وعناصراجتماعی‌متضاد نمیباشند بلکه‌ازجمیع‌جهات فوق یکسانند . **ثالثا** ـ از نظربرنامه‌های سیاسی و اجتماعی نیزجبهه

ملی ایران کوچکترین شباهتی به جبهه توده درفرانسه ندارد . اصولا جبهه ملی از نظرهدفهای واقعی همان نهضت بزرك مشروطه ایران است وتحقق آرزوها و هدفهای انقلابیون مشروطه را در قلمروهای اقتصادی ـ اجتماعی وسیاسی درمرحله کنونی دنبال میکند. جبهه ملی یعنی همان نهضت بزرك مشروطه که دراثر بر خورد بجنك جهانی اول وحوادثی که بدنبال آن روی داد متوقف ماند و مایه کمال تاسف است که امروزپس ازپنجاه سال بازنا گزیراست ازهمان نقطه شروع کند یعنی تحصیل « حقوق ملت ایران» و ایجاد ضمانت اجراء برای آن‌حقوق که‌این خودمستلزم توجه‌بمسائل‌اقتصادی واجتماعی وسیاسی و تنظیم روابط اقتصادی واجتماعی بنحوی است که‌اصول اقتصاد کهنه کشاورزی‌دیگر نتواند حقوق مقدس ملی را درمعرض خطر قراردهد . البته اگرمجلس اول و دوم و بطور کلی اگرانقلابیون صدرمشروطه توانسته بودند در برنامه‌های اقتصادی واجتماعی خودازقبیل اصلاحات ارضی‌وخاتمه‌دادن‌بنفوذهای اقتصادی‌واجتماعی‌محلی واجرای تعلیمات ابتدائی عمومی‌وحفظ وتثبیت آزادیهای اساسی‌ازقبیل آزادی اجتماعات وآزادی مطبوعات وآزادی نطق‌وبیان وآزادی‌انتخابات توفیق حاصل نمایندبدیهی‌است که ما امروزازنقطه‌دیگری‌شروع‌میکردیم گواینکه امروزکارما ازجهاتی بمراتب‌سهلتراست زیرا لااقل «حقوق ملت ایران» برسمیت شناخته‌شده‌ودرقانون اساسی‌ومتمم آن‌قید گردیده است وبعلاوه

دنیادرپنجاه سال‌اخیر گامهای بلندی‌بجلو برداشته که ما نیز از ثمرات آن‌برخوردارشده‌ایم ودره‌اخل کشورصنایع جدید توام بافرهنك نوین توسعه یافته‌است واین‌خودعوامل‌مساعدتری‌دراختیارماقرارمیدهدونیز مامیتوانیم‌با روشهای‌جدیدتروا ستفاده‌ازاصول علمی‌تشکیلات‌ازامکانات وسیع‌تری بهری‌مند شویم. این‌عوامل‌مساعداجازه میدهد که این‌بار بر خلاف گذشته‌هدفهای‌نهضت‌مشروطیت‌راتحقق بخشیده‌بحذف‌کامل‌اصول قرون‌وسطائی کشاورزی‌ایران‌توفیق‌حاصل‌نمائیم‌ونهضت‌انقلاب‌مشروطه را بداخله تمام دیهای‌ایران رسوخ‌داده‌آنها رابه‌پایگاههای‌نهضت مبدل سازیم ودرسایرقلمروهای‌اقتصادی نیزاصول‌سالم ومتضمن‌بهره برداری‌از کلیه‌امکانات‌انسانی وطبیعی‌رابرقراروراه را برای توسعه‌صنعتی کشور هموار گردانیم. کوشش درراه تحقق این‌هدفهابی‌شك برنامه‌اجتماعی‌و سیاسی‌جبهه‌ملی راتشکیل میدهدا گرچه جزئیات آن‌بروی‌کاغذهم‌آورد نشده باشد.جمیع‌افرادی که‌درسراسر کشوربگردجبهه‌ملی‌حلقه‌زده‌اند باتوجه یا بدون‌توجه ـ همین‌هدفهای‌مشترك رادنبال میکنندوباآنکه درحال حاضراصول سه‌گانه مرامنامه جبهه‌ملی برای مرحله کنونی‌مبارزات اجتماعی کافی‌بنظرمیرسد معتقدند که برنامه عمل نیزدرموقع خود دقیقاً تدوین شود. وسعت این هدفها ومدت‌زمانی که برای تحقق‌آنهالازم است کم‌نیستوتاتحقق آنهاـ هدفهاوبرنامه‌های دیگرقابل تعقیب نیست. پس «جبهه‌ملی»باآنکه کلمه «جبهه» بآن اطلاق میشود بمفهوم واقعی کلمه از حدیك «جبهه» جلوتراست و وضع پایدارتری دارد. بنابراین‌تمام‌آن‌عواملی که‌یك تشکیلات یکپارچه‌وبا دوام رابوجودمیآورد درمورد جبهه‌ملی‌وجود دارد ووجود همین‌عوامل‌یعنی وحدت‌منافع‌اجتماعی ووحدت‌درمبانی‌فکری‌ووحدت‌هدف‌وآرزوهای اجتماعی است که‌وحدت‌سازمانی جبهه‌ملی‌را ایجاب ودوام واستحکام‌آنرا تضمین‌میکند.

وحدت سازمانی جبهه ملی ازچه طریق باید بدست آید؟ ـ در این خصوص دو نظریه دیده میشود که عبارتند از :

۱ـ تشکیل یك حزب بزرك جدید در داخل جبهه ملی از عناصر حزبی و غیرحزبی که دارای تفاهم و طرز تفکر کاملا مشابه هستند و متشکل ساختن آنعناصر در سازمانهای حزب مذکور

۲ـ ایجاد تشکیلات عظیم و یکپارچه برای جبهه ملی و تدوین برنامه‌ها و تحکیم مبانی فکری مشترك که سبب تجمع این گروهای عظیم شده است.

درمورد راه اول باید گفت تشکیل حزب بزرك جدید باخصوصیاتی که ذکر شد نه عملی است و نه بمصلحت است. **اولا** ـ عملی نیست ـ زیرا : وجه تمایز بین احزاب فعلی اختلاف ایدئولوژیك نیست بلکه حالت روانی و شخصی افراد است که درمورد تشکیل حزب بزرك هم وجود خواهد داشت و مانع از تحصیل نتایج مورد نظر خواهد شد. ازطرف دیگر اکثریت توده مردم طرفدار جبهه ملی و آماده متشکل شدن درچهارچوب تشکیلات آن هستند و کوشش برای جلب آنان بحزب بزرك بکار جبهه ملی لطمه زده مقداری از نیروی افراد بعنوان تشکیلات حزب بزرك بهدر میرود. **ثانیا** تشکیل حزب بزرك بفرض آنکه عملی باشد برای هدف اصلی نه تنها مفید نیست بلکه مضر نیز واقع میگردد زیرا: مانع از متشکل ساختن تمام عناصر فعالی میشود که هم‌اکنون بگرد جبهه ملی حلقه زده‌اند. واز طرف دیگر تجوزیر تشکیل حزب جدید سبب میشود عناصری که تمایلات روانی و شخصی خود را در حزب بزرك نتوانند ارضاء کنند بنوبه خود بفکر تاسیس حزب بیفتند و در داخل صفوف جبهه ملی دست بکار ایجاد سازمانهای مختلف زنند که این خود ما را ازهدف اصلی یعنی وحدت سازمانی دورتر میسازد ـ درحالیکه اگر وحدت سازمانی ازطریق متشکل ساختن کلیه افراد فعال در داخل تشکیلات یکپارچه جبهه ملی تامین گردد خطر اخیر بکلی از بین میرود زیرا اگر کسی نتواند تمایلات خصوصی خود را در جبهه ملی ارضاء نماید قادر نخواهد بود در داخل آن به تشکیلات سازی متوسل شود و اگر قادر بغلبه بر حالات روحی منحط خود نگردد ناگزیر بدون آنکه بتواند صدمه‌ای بزند از جبهه ملی خارج میشود و از خارج نیز هیچ عملی که مخل وحدت سازمانی داخل جبهه ملی باشد نمیتواند انجام دهد

پس تنها راه عملی وصحیح متشکل ساختن تمام عناصر فعال ملی در یك تشکیلات یکپارچه یعنی در تشکیلات جبهه ملی است. پاسخ بیك ایراد

ممکن است ایراد کنند که جبهه ملی دارای ایدئولوژی معینی نیست که بتوان یك سازمان سیاسی و اجتماعی را بر آن بنا کرد. این ایراد با توجه بحقایق و واقعیتهائی که ذکر شده صحیح نیست. در همان نظر اول بخوبی قابل تشخیص است که صدها هزار نفر از مردمی که بگرد جبهه ملی حلقه زده اند چه خود توجه داشته باشند و چه متوجه نباشند دارای ایدئوزی مشترك هستند زیرا اصولا با توجه بوسعت هدفها و برنامه های اجتماعی ـ اقتصادی وسیاسی که جبهه ملی دنبال میکند اگر این صدها هزار نفر افرادی که بدور آن جمع شده اند دارای اشتراك در هدف و اشتراك اساس طرز تفکر و اشتراك در منافع اجتماعی نبوند این وحدت فکر و وحدت عمل که امروز مشاهده میشود میسر نمیشد . ممکن است گفته شود بعکس چون هدفهای جبهه ملی کلی است و از تامین آزادی تجاوز نمیکند این امر سبب شده که دارندگان ایدئولوژیهای مختلف علیرغم تضاد منافع اجتماعی و افکار مختلف بگرد آن جمع شوند. این استدلال صحیح نیست زیرا: صدها هزار نفر از مردمی که بگرد جبهه ملی حلقه زده اند و در اجتماعات آن علیرغم فشارهای غیر قانونی شرکت میکنند و آن میلیونها افرادی که چشم امید بآن دوخته اند همه آنها در قلب خود امور دیگری را هم از جبهه ملی انتظار دارند و تنها بخاطر هدفهای کلی نیست که بسوی آن روی آورده اند بلکه درعین توجه بآن هدفها ـ پایان دادن به بیعدالتیها و بی نظمی های اقتصادی و اجتماعی و خاتمه دادن باصول قرون وسطائی حاکم بر اقتصاد کشاورزی و اصلاح دستگاه اداری و وضع معیشت عمومی و تامین نظم اجتماعی بر اساس دموکراسی و امور دیگری در این ردیف نیز جزو آرزوهائی است که از جبهه ملی انتظار دارند. برای توجه بصحت این مطالب کافی است در نظر خود مجسم کنیم که اگر جبهه ملی زمام حکومت را بدست گیرد ـ این میلیونها مردم غیر از تامین آزادی در انتظار اقدامات دیگری نیز خواهند بود که اگر انجام نگیرد معتقد میشوند که جبهه ملی رسالت خود را انجام نداده است. آن اقدامات چیست؟ اگرچه در اذهان مردم آن انتظارات بسیار مبهم است و در یك جمله کلی یعنی «اصلاح اوضاع

خلاصه میشود ولی برای آشنایان بامور اجتماعی باتوجه بمرحله فعلی تکامل تاریخی ایران و با التفات بموقعیت اجتماعی عناصری که جبهه‌ملی ایران راحمایت میکنند تشریح جمله «اصلاح اوضاع» مشکل نیست وصاحبنظران بخوبی میتوانید اقدامات وسیعی را که مردم ازجبهه‌ملی انتظاردارند روشن ومشخص سازندوتحت برنامه مدون درآورند. صدها هزار نفر ازعناصر مومن جبهه‌ملی دارای وحدت درمبانی فکر یعنی درایدئولوژی هستندچه خودشان متوجه این امر باشندوچه نباشند واین برر هبران ارجمند جبهه‌ملی است که درموقع خود اصول عقاید مشترك آنها راتدوین نمایند ودوباره بخودآنها بطور روشن و با توضیحات علمی برگردانندتا قدرت معنوی استحکام تشکیلاتی جبهه ملی صد چندان گردد . هدفهای مشترکی که این مردم رابگرد جبهه‌ملی درآورده است بسیار وسیع است وتحقق بخشیدن بآنها بقدری تلاش و کوشش وطول زمان لازم دارد که بجرئت میتوان گفت تانیم قرن دیکر هم وحدت هدف و وحدت منافع گروها برای ادامه مبارزه وحفظ وحدت تشکیلاتی کاملا تامین است آنهم بشرط آنکه وقفه‌ای درپیشرفتهای جبهه‌ملی روی ندهد والا اگر دوره‌های خفقان جبهه ملی را از پیشروی باز دارد اینمدت بس طولانی خواهد شد .

ممکن است عده‌ای بکویندبعدازتامین آن هدفهای چه‌پیش میآید ؟ـ آیا درآن مرحله بازهم میتوان ازوحدت منافع ووحدت هدفهای سخن بمیان آورد ؟ ودرآن‌هنگام آیا وحدت تشکیلاتی جبهه ملی بجای خودباقی خواهدماند ؟

جای تعجب خواهدبود اگرعده‌ای این استدلال را پایه قرارداده معتقد شوند که چون درپنجاه‌یاصدسال بعدممکن است دراوضاع فلان وفلان تغییرات پدیدآیدپس بایدازحالاچنین وچنان کنیم وتشکیلات پراکنده ومختلف راحفظ نمائیم . هیچ فردیااجتماعی برای اقدامات فعلی خود نباید شرایط وواقعیت‌های موجود رارها کندو بجای آن اعمال خویش رامنطبق

شرایط نا معلوم وغیرموجودی بکند که ممکن است در نیم قرن بایك قرن دیگر تحقق بایدیانباید . واضح است که نام چنین رویه‌ای «دوراندیشی» «پیش‌بینی» نیست بلکه اصلا «ندیدن» است. باید شرایط و مقتضیات فعلی را دید ومتناسب با آن گام برداشت ـ ما نمیتوانیم اعمال و برنامه‌های فعلی خودرا تابع شرایط زمانهای آینده قراردهیم ـ این عمل هیچ تفاوتی ندارد با آنکه کارامروزرا تابع شرایط یکصدسال قبل قراردهیم .

با توجه بحقایق فوق باید قبول کنیم مردمی که بگردجبهه ملی حلقه زده‌اند ازوحدت ایدئولوژیك برخوردارندواگرمامتوجه این ایدئولوژی مشترك نباشیم فقط دلیل آنستکه ما متوجه نیستیم نه اینکه آن ایدئولوژی وجودنداشته باشد . پس برای تامین وحدت سازمانی جبهه ملی ازاین جهت اشکالی وجودنداردو نباید بیهوده موانع خیالی تراشیدودراطراف آن بحث کرد. **برای تامین وحدت سازمانی از کجاشروع کنیم؟** نقطه شروع برای رسیدن باین هدف باتوجه بوضع فعلی روشن است وما میتوانیم خلاصه اقدامات اولیه را بترتیب زیرشرح دهیم :

۱ ـ متشکل ساختن تمام عناصر جبهه ملی اعم از حزبی ها و غیر حزبی ها (منفردین) درداخل حوزه‌ها وسازمانهای جبهه‌ملی تشکیلات جبهه‌ملی که بر اساس علمی پیش‌بینی شده و بموجب اساسنامه کوچکترین واحد آن «حوزه» نامیده میشود باید کلیه عناصر فعال جبهه‌اعم ازحزبی‌ها ومنفردین رابرگیرد وآنها رادر داخل خودتحت نظام صحیح وتابع انضباط واقعی قرار دهد .

۲ـ کلیه احزاب وجمعیت‌های سیاسی موجود درداخل جبهه‌ملی باید بدون قید وشرط انحلال خود را اعلام نمایند وبافراد خود دستور دهند که بطورمنفرد درتشکیلات جبهه‌ملی ثبت نام کنندو درجوزه‌هائی که ازطرف تشکیلات جبهه ملی تعیین میشود شرکت جسته وظایف محوله را مستقیما تحت‌نظر مقامات و

سلسله مراتب تشکیلاتی جبهه ملی انجام دهند.

دراینجالزومادونکیه راهم اضافه مینمائیم : **اولا**ـ منظورازانحلال احزابو دسته‌ها فقط جمعیت‌های سیاسی‌است واین انحلال شامل بعضی‌اتحادیه‌های‌صنفی یا هیئت‌های مذهبی که ازعناصرملی‌تشکیل یافته یا متمایل به‌جبهه ملی‌هستند نمیباشد واحتیاجی به انحلال‌آنهانیست و بمصلحت هم نیست و بقای‌آنها بسیار مفیدهم خواهد بود. منظوروقت جمعیت‌های سیاسی است که بنام احزاب‌چهار گانه جبهه‌ملی شناخته شده‌اند . **ثانیا** ـ برای انحلال‌احزاب مذکوراگردر حال‌حاضرموانعی‌ازنظر نکات روانشناسی‌وروحیات‌خاص‌بعضی افرادحزبی‌وجود داشته‌باشدمیتوان‌توصیه کرد که‌درمرحله‌فعلی‌لااقل‌ترتیبات‌مقدماتی‌زیرتامین گردد

۱ـ الزام جمع افرادحزبی از همین ابتداءبشرکت‌درحوزه‌های جبهه ملی و اصالت بخشیدن بحوزه‌های جبهه ملی.

۲ـ خود داری ازنشر روزنامه ها وجراید و جزوات واعلامیه های اختصاصی از طرف احزاب و متمرکز ساختن تمام فعالیتهای افراد حزبی در توسعه انتشارات جبهه ملی و توزیع و تکثیرآن .

۳ـخودداری‌ازتبلیغات‌حزبی‌واجتناب‌ازجلب‌افرادجدیدبحزبهای‌مختلف‌وانحصار دادن‌مطالب‌سخنرانیها‌بهدفهاواصول‌جبهه‌ملی‌وعدم اشاره‌بعنوانهای‌خاص‌حزبی درسخنرانیهائی که ازطرف افراد احزاب وابسته به جبهه‌ملی انجام میگیرد .

٤ـ درحوزه‌های‌حزبی‌تازمانیکه‌عمل‌انحلال بنحوکامل‌تحقق‌نیافته‌ـ گویندگان مسئولین حزبی بایدسعی کنند ضمن‌بحث‌وتجزیه‌وتجلیل روحیه‌افراد رابرای بیرون‌آمدن از قالب محدود وقبول‌همکاری وتفاهم‌با افراد احزاب و عناصر دیگرجبهه‌ملی‌آماده سازند وروحیات انفرادی‌وتکروی راتعدیل‌نمایندوتوجه کنند که امروحدت سازمانی جبهه ملی که‌یك ضرورت تاریخی است تنها در نطق وبیان منعکس نشود ووسیله جالب‌ترنمردن سخنرانیهای ناطقین بخاطر جلب عواطف و احساسات شنوندگان نباشد بلکه واقعا و عملا بامحو موانع سطحی وصوری‌و عدم توسل به بهانه جوئی وبحثهای لفظی با غلبه‌برحالت روانی تشکیلات حزبی خود را بسوی انحلال بنفع سازمان وسیع‌ویکپارچه

جبهه‌ملی سوق دهند. تاکید و اصرار در این امر از اینجهت است که تنها تشکیل سازمان یکپارچه و عظیم جبهه‌ملی میتواند پیروزیهای ملت ایران را محقق سازد و بهمین جهت هیئت حاکمه از یکطرف و عوامل اقلیت منفور دیگر نیز بنوبه و بشیوه خود با تشکیل سازمان یکپارچه جبهه ملی شدیداً مخالفند.

عناصر هیئت حاکمه فاسد که تشکیلات یکپارچه جبهه‌ملی را یک خطر جدی برای خود تلقی میکنند با توجه بشرایط خاص جهانی از طرق مختلف برای جلوگیری از تحقق این آرزو باقداماتی متوسل میشوند و اکنون که نتوانسته‌اند مستقیما با اعمال فشار مانع از موجودیت جبهه‌ملی بشوند بیشک آرزو دارند که بعضی از عناصر متشکل جبهه‌ملی هر یک تحت تاثیر فعالیتها و سوابق طولانی خود در یک چهارچوب ما بوس از تحت تاثیر تعصبات خصوصی که ناشی از علائق و صمیمیت آنان نسبت بدوستان و همکاران مومن و صدیق حزبی خویش میباشد موقعیت حساس فعلی را درک نکرده رو به گذشته و تفرقه و پراکندگی تشکیلاتی فعلی را همچنان ادامه دهند و بهمین جهت بود که با تمام قوا سعی کردند از بکار رفتن عنوان جبهه‌ملی، جلوگیری کنند و حتی میتوان گفت دستگاه حاکمه برای ممانعت از ایجاد تشکیلات یکپارچه جبهه‌ملی تا آنجا مصر است که بقیمت جلوگیری از این امر شاید حاضر باشد فعالیتهای جداگانه و پراکنده حزبی را ندیده گرفته و تا حدود زیادی تحمل کند. **جلوگیری از تشکیل دسته‌های جدید** برای ایجاد وحدت سازمانی علاوه بر ملاحظات فوق باید دو نکته اساسی زیر را نیز در مدنظر قرار داد: ۱ـ از تشکیل هر دسته جدید تحت هر عنوان باید جلوگیری کرد ـ فی‌المثل نباید عده‌ای بعنوان کوشش برای تامین وحدت سازمانی و جلوگیری از فعالیتهای دسته‌ای و حزبی بنوبه خود دسته جدیدی تشکیل دهند چنانکه در موارد عده‌ای باین عمل دست زده‌اند و جلساتی تشکیل داده‌اند. باید دانست که این نوع اقدامات جز آنکه دسته‌ای بر گروه‌های موجود بیفزاید حاصل دیگری نخواهد داشت. منفردین نیز مانند حزبی‌ها فقط باید در جلسات جبهه‌ملی شرکت کنند و از پیش خود و بدون اطلاع مقامات جبهه‌ملی بتشکیل جلسه اقدام نورزند ولو آنکه بعنوان تامین وحدت باشد. اصولا محل هر گونه بحث و مذاکره حوزه‌ها و جلسات سازمانی است که از طرف تشکیلات جبهه‌ملی تنظیم میشود. هر کس در هر موضوع سخنی دارد باید در حوزه‌ها مطرح سازد و مورد بحث قرار دهد و این نکته از لحاظ استحکام مبانی تشکیلات بسیار مهم و اساسی است. ۲ـ برای تامین وحدت سازمانی لازم است توجه کرد که هر حزب نباید منتظر گردد تا قدم اول از طرف حزب دیگر برداشته شود و از این بالاتر اگر احیانا حزبی موافق با انحلال نباشد و موجودیت خود را حفظ و یا فعالیت حزبی را ادامه دهد سایر احزاب

جبهه‌ملی نباید بعنوان عکس‌العمل همان رویه را برای خود تجویز کنند چه با این اقدام فعالیتهای دسته‌ای را بعوض آنکه تضعیف و محدود سازند باعکس‌العملهای خود تشدید مینمایند و بر وسعت دامنه آن میافزایند . افراد گرامی و عزیز احزاب وابسته به جبهه‌ملی که مبارزات بر ارج آنان تاثیر اساسی در بیداری ملت ایران و تجدید حیات نهضت ملی داشته است برای رسیدن باین هدف مقدس یعنی تامین وحدت سازمانی جبهه ملی باید بطور یکجانبه و بدون قید وشرط در این مرحله وارد شد بدون انتظار اقدام از طرف سایرین در این راه گام بردارند. بهمین ملاحظه است که حزب سوسیالیست خود توصیه خویش را بکار بسته و بر طبق پیشنهاد هیئت اجرائیه و شورای حزبی و با تصویب اعضای حاضر در مرکز بدون قید وشرط و بطور یکجانبه انحلال خود را بنفع تشکیلات جبهه‌ملی اعلام میدارد و کلیه افراد حزبی موظف شده اند هریك بطور منفرد بر طبق آئین نامه‌های تشکیلاتی جبهه ملی به کمیته های مربوط مراجعه و ثبت نام نمایند و مانند سایر افراد تحت نظام و مقررات داخلی جبهه‌ملی در حوزه‌ها و سازمانها فعالیت کنند. وجوه صندوق و اموال و اثاثه حزبی نیز بکمیسیون مالی جبهه‌ملی تحویل میگردد. توضیحا یادآور میشود حزب سوسیالیست گروهی از افراد هستند که در آغاز جنبش ملی در سالهای ۱۳۲۸ و ۱۳۲۹ تحت عناوین «سازمان جوانان مبارز» و «سازمان نگهبانان آزادی» و «سازمان نظارت بر آزادی انتخابات» و «سازمان مبارزه برای ملی کردن صنعت نفت در سراسر کشور» فعالیت میکردند و در اردیبهشت سال ۱۳۳۰ با تامین وحدت تشکیلاتی بین چهار سازمان مذکور نام «حزب زحمتکشان ملت ایران» را برای خود انتخابات نمودند و بعدا بعنوان «نیروی سوم» که شعار سیاسی آنها بود شناخته شدند. بعد از مرداد ۱۳۳۲ با آنکه فعالیت خاص حزبی نداشتند و کاملا در حول هدفهای نهضت ملی ایران جدوجهد خود را ادامه میدادند نام حزب را تغییر داده عنوان «حزب سوسیالیست» را اختیار کردند و اکنون برای آنکه بطور کامل و بنحو شایسته‌تر در اختیار نهضت مقدس ملی ایران قرار گیرند تشکیلات حزبی را منحل و بطور منفرد در حوزه‌های جبهه‌ملی شرکت نموده از هر جهت تابع نظامات سلسله مراتب تشکیلاتی جبهه‌ملی خواهند بود. افراد حزب سوسیالیست انتظار دارند که سایر احزاب ملی گرامی و ارجمند نیز با توجه بضرورت‌های تاریخی همین رویه را پیش گیرند و در راه وحدت سازمانی کامل جبهه ملی گامهای استوار بردارند تا پیروزی جبهه مقدس ملی از یکطرف و حفظ و صیانت و توسعه آن پیروزیها از طرف دیگر تامین و تضمین گردد .

هیئت اجرائیه حزب سوسیالیست **شورای حزب سوسیالیست**

جامعه انکا

نوشته دکتر محمدعلی خنجی

این تحقیق بصورت مقاله‌ای طی دو شماره در مجله علم و زندگی شماره اول دی‌ماه ۱۳۳۰ و شماره دوم بهمن ۱۳۳۰ چاپ شده است.

دکتر محمد علی خنجی

جامعه انکا

قبل از کشف آمریکا بوسیله کریستف کلمب، در سرزمین بسیار وسیعی که نیمی از آمریکای جنوبی را فرا میگرفت ، اجتماع بزرگی از سرخ پوستان وجود داشت که در تاریخ بنام جامعه « انکا » (Inca) معروف شده است . در اوایل قرن شانزده میلادی، اسپانیائی‌ها بسرکردگی فرانسوا پیزار ، با بکار بردن روشهای بسیار وحشیانه این کشور آرام را مورد هجوم قرار دادند و پس از جنگهای خونین آنرا بتصرف خود درآوردند . اروپائیان هنگام ورود باین سرزمین‌های مجهول ، با یك سازمان اجتماعی ورژیم اقتصادی خاصی مواجه شدند که هیچگونه شباهتی باجوامع اروپائی نداشت وازهرحیث برای آنها شگفت آور بود .

تااواسط قرن گذشته ، ازسازمانها و پایه‌های اقتصادی جامعه انکا و تمدن سرخ پوستان ، بطور دقیق و علمی اطلاعاتی در دسترس مردم قرار نگرفته بود . مورخین و نویسندگانی که در این باره قلمفرسائی مینمودند ، بیشتر تخیلات شاعرانه خود را بجای حقایق بمردم عرضه میداشتند و باین ترتیب اطلاعات بسیار غلط و اغراق آمیزی را در میان اروپائیان شایع میساختند در اواخر قرن شانزده میلادی کتبی در باره تاریخ انکا و جنایات وحشت آور اسپانیائی‌ها منتشر گردید که اغلب آنها فاقد ارزش علمی و حاوی مطالبی دور ازحقیقت بود. معهذا انتشار کتب مزبور بروشن شدن اذهان مردم اروپا کمك شایانی نمود .

درقرن هیجده ناگهان کلمه «انکا» برسرزبانها افتاد وآثار فراوانی درباره تاریخ وآداب ورسوم ساکنین کشور «پرو» منتشر گردید، مورخین، ادباء و هنرمندان درزمینه‌های مختلف آثار بسیاری انتشار دادند وباین ترتیب تعداد قابل توجهی رمان پیس ونمایشنامه درباره این اجتماع قدیمی نوشته شد که ازآن میان میتوان «آلزیر» اثر ولتر و «نامه‌های زنی ازاهالی پرو» اثر مادام گرافیگی (Mme. Graffigny) رانام برد .

نوشته‌های ایندوره عموماً ارزش علمی ندارند ومطالب مندرج درآنها بیشتر بفانتزی و خیالبافی‌های شاعرانه شبیه است. حتی نویسندگان انسیکلوپدی نیز که تحت تأثیر این نوشته‌ها قرارگرفته بودند ، مطالبی بسیار کودکانه ودوراز واقع درباره جامعه انکا به ثبت رسانیده‌اند .

بطورکلی درطول قرن هیجده ، مردم اروپا، جامعه انکا و کشور پرو را یك بهشت موعود تلقی میکردند وبرسعادت مردم آن غبطه میخوردند.
این آثار و نوشته‌ها درگروه سوسیالیست های خیالباف (اوتوپیست) که در

اینده‌وره بازارشان گرم بود بسیار موثر میافتاد بطوریکه اثر آن‌را در افکار و نوشته های آنان به‌وبی میتوان مشاهده کرد حتی مورلی خود اقرار میکند که در توصیف جامعه سعادتمند آینده ، کشورپرورا بعنوان «مدل» انتخاب کرده‌است. مارمونتل (Marmontel) درکتاب خود جامعه انکارا بصورت یك بهشت واقعی مجسم‌ساخته و نمونه‌ای ازیك اجتماع‌سعادتمند و پر ازخوشی ولذت وصلح وصفا معرفی نموده‌است.

درقرن نوزدهم که علوم‌اجتماعی ومخصوصاً علم‌الاجتماع بسرعت روبتکامل میرفت ، باردیگر جامعه انکامورد توجه عامه‌قرار گرفت‌واین باربر خلاف گذشته، برروی اصول علمی ، تحقیقات عمیقی بعمل‌آمد وبکمك اسناد ومدارك تردید ناپذیر ، جزئیات زندگی سرخ پوستان وآداب ورسوم آنها روشن گردید .

بررسی وتحقیق در سیستم اجتماعی انکا امروز بیشتر از این‌جهت مفید است که موضوع آن عبارت است‌از یك‌تجربه تاریخی که سالیان متمادی دوام آورده و بکمك آن‌میتوان گوشه‌های تاریك سیرتکاملی جامعه بشری‌را روشن ساخت . آنچه که اهمیت این‌مطالعه راصد چندان میکند وجود اسناد و مدارك بیشماری است که هم‌اکنون درموزه هاوکتابخانه ها وحتی‌منازل‌اشخاص‌موجود است. بوسیله‌این اسناد و مدارك تردد ناپذیر ، میتوان جزئی‌ترین مسائل مربوط باجتماعات اولیه‌را روشن ساخت واطلاعات جامع و دقیقی فراهم‌آورد .

مآخذ و مدارك : ساکنین برودارای خط والفبا نبودند و باینجهت آثار نوشته‌از آنهادر دست‌نداریم . اطلاعات مربوط باوضاع اقتصادی و اجتماعی و آداب ورسوم سرخ پوستان‌وتاریخ کشورانکا رابایدتنها دریادداشت های‌فاتحین‌پرو و درنوشته های‌وقایع نگاران ومورخین اسپانیائی جستجوکرد . بر خلاف آنچه که ظاهراً ممکن‌است استنباط شود ، اینگونه اطلاعات بسیار متنوع و متعدد میباشند ، لیکن مطالب مربوط‌بمسائل اقتصادی واجتماعی‌رابایدبادقت‌خاصی ازمیان‌شرح‌جنگها ولشکرکشی‌ها ومباحث اخلاقی ومذهبی بیرون کشید

اگرچه استفاده ازاین نوع‌مدارك فوق‌العاده مشکل‌است‌وکار وزحمت‌طاقت فرسائی راایجاب میکند ، لیکن‌درعوض بکمك‌همین نوشته‌هامیتوان ازصحت مطالب مختلفه اطمینان کامل‌حاصل نمود ، زیرابوسیله مقایسه آثار مختلف ومقابله وتطبیق آنها بایکدیگر بخوبی مطالب صحیح از سقیم شناخته میشود و دقیق ترین اطلاعات بدست میآید .

پروفسور لوئی بودن استاد دانشگاه پاریس درمقدمه تاریخ حقایق اقتصادی خودکه مابرای نوشتن این‌مقاله آنرا مورداستفاده قرار داده ایم ، فهرست مفصلی از کلیه مآخذ ومدارك مربوط بجامعه انکا ذکر کرده است که مختصری ازآن را درزیر نقل میکنیم :

آثار ومدارك مزبور ازحیث تاریخ تحریر به‌شش دسته‌تقسیم میشوند:

اول — شرح وقایع و یادداشت های‌مورخین اسپانیائی که در دوره لشکر کشی‌ها ، بآمریکای جنوبی آمده، همراه فاتحین بنواحی مختلفه کشور پرو سفر کرده

الدوحوادث ووقایع بسیاری رابچشم دیده‌اند . قسمتی‌از یادداشت های این وقایع نگاران در دو مجموعه بزرك یکی بنام «مورخین اولیه هندیان» و دیگری تحت‌عنوان «کتب ومدارك مربوط بتاریخ پرو» جمع‌آوری شده‌است . مشهور ترین وقایع نگاران مزبور عبارتند از :

۱ــ فرانسیسکو دوخرز (Francisco de Jerez) منشی فرانسواپیزار فاتح پروکه دراغلب حوادث شخصاً حضور داشته واطلاعات بسیار دقیقی جمع آوری کرده است .

۲ ــ خوآن دوبتا نزوس(Juan de Betanzos)که‌زبان‌سرخ‌پوستان‌را فراگرفته و با یکی از خواهران آچو آلپا آخرین فرمانروای مقتول پرو ازدواج نموده بود .

۳ ــ اوگوستن‌دوزارات (Augustin de Zarate)خزانه دارسلطنتی که‌مهمترین وقایع نگاران دوره فتح پرو بشمار میرود .

٤ ــ پدرو دوسیزادولئون (Pedro de Cieza de Leon) سرباز ساده‌اسپانیولی که درطی مدت۱۷ سال سراسر کشورانکاراگردش‌کرده وآثاربسیار گرانبهائی ازخود بیادگار گذارده است . قسمتی ازنوشته‌های اوعبارت است‌از شرح جاده‌ها وطرق مواصلات وتوصیف شهرها ودهات سرخ پوستان وقسمت دیگر حاوی اطلاعاتی درخصوص تاریخ کشور انکا میباشد .

همگی این وقایع نگاران ، سازمانهای انکا و طرز زندگی ورسوم‌وعادات مردم آنجا را از نزدیك دیده بودند و بهمین جهت توانسته‌اند دقیقترین وجامع ترین اطلاعات تاریخی رادراختیار مابگذارند .

دوم ــ آثار مورخین و وقایع نگارانی که در دوره استعماری بآمریکای جنوبی وکشور پرو سفرکرده‌اند . اطلاعات ایندسته مستند بگفته‌ها واقوال دیگران میباشد . مهمترین مورخ ایندوره که نوشته های بسیاری از خود بیادگارگذارده «گارسیلا زودولاوگا»(Garcilaso de la vega) میباشدکه در پایتخت انکای سابق یعنی در«کوزکو» ازیك مادر سرخ پوست متولدشده‌است . آثاراو متأسفانه ازجاده بیطرفی خارج است .

۳ ـ دسته سوم ازاسناد ومدارك عبارتست ازگزارشهای‌مأمورین و بازرسان رسمی . این مفتشین از جانب نایب‌السلطنه پرو مأموریت داشتندکه با دقت کامل در اطراف جامعه انکا وسازمانها وتاریخ آن مطالعه نمایند و مطالب دور از واقع را روشن سازند . از میان این مـأمورین « پدرو دو سارمینتو دوگامبوآ » (Pedro de Sarmientode Gamboa) را میتوان نام بـردکـه متأسفانه گزارشهای اوبیشتر ازروی غرض تدوین یافته ، معهذا میتوان اطلاعات بسیار جالبی راازمیان آنها بدست آورد .

درقرن ۱٦ میلادی نیز یکسلسله بررسی هائی در باره تاریخ انکا بعمل‌آمد

واطلاعات حاصله دریك مجموعه بنام«روابط جغرافیائی هند» درچهار جلد منتشرشد.

٤ ــ دسته چهارم‌ازاسناد ومدارك، نوشته‌ها ویاد داشت‌های مبلغین ژزوئیت میباشدکه ازقرن هفدهم بیادگارمانده ، مهمترین این مبلغین عبارتند از«**کالانشا**» (Calancha) و «کوبو» (Cobo) و«مونته‌زینوس» (Montesinos). آثاراین مبلغین که از روشهای غیر علمی تبعیت کرده‌اند بسیار پیچیده وغامض است و مطالب مربوط باوضاع اجتماعی واقتصادی انکارا باید ازمیان بحث‌های فلسفی و اخلاقی و مذهبی بازحمت بسیار بیرون کشید .

٥ ــ دسته پنجم عبارت است‌از **آثار مورخینی** که دردوره فتح پرومیزیسته اندولی بآمریکا سفرنکرده اند. این مورخین، حوادث‌ووقایع‌را اززبان‌سربازانی که ازآنسوی اقیانوس برمیگشته اندنقل کرده اند . ازمیان‌این وقایع نگاران باید «**بارتولومه دو لاس کازاس**» را نام‌برد .

٦ ــ جدیدترین مدارك ومآخذ مربوط بتمدن سرخ پوستان عبارتست ازآثار نویسندگان قرن‌هیجده. متاسفانه برای کسب اطلاعات اقتصادی واجتماعی اینگونه نوشته‌ها بهیچوجه مفیدنیستند ، زیراهیچیك ازنویسندگان مزبور نتوانسته بودندبطور دقیق وصحیح‌سیستم‌اجتماعی‌انکارا درك کنند ودرنوشته های‌خود بیشترتابع احساسات وتخیلات شاعرانه بوده اند .

باین مجموعه عظیم آثار ومدارك باید **آرشیوهای سویل** را افزود قسمتی‌از این آرشیوها که گرانبها ترین اطلاعات تاریخی راحاوی است در چهل و دوجلد بزرك جمع‌آوری شده‌است وهم‌اکنون درکتابخانه ملی پاریس موجوداست .

پروفسور لوئی بودن درنوشتن کتاب فوق‌الذکر خود ، درفصل مربوط به جامعه انکا ، ازقسمت اعظم این اسناد ومدارك استفاده نموده است .

ومانیز این‌مقاله راتقریباً ازروی تاریخ عقاید اقتصادی او اقتباس میکنیم و بکمك بعضی‌یاد داشت‌های مختصر مطالب مبهم یاد وراز واقع آن‌کتاب را روشن میسازیم . بایدمتذکر شدکه این‌دانشمند فرانسوی متأسفانه درنوشته های‌خود ازجاده بیطرفی که لازمه تحقیقات علمی‌است بکلی‌خارج شده وبجای پیروی از حقیقت ، در بعضی موارد ازتمایلات سیاسی‌خود تبعیت نموده‌است ، باینجهت خواننده برای استفاد ازاثر بایدکاملا دقیق‌شود ومطالب صحیح را از سقیم تشخیص دهد.

* * *

پیدایش جامعه انکا :

ساکنین پرورا قبایل سرخ پوست تشکیل میدادند ودرنواحی مختلف‌بین‌قبایل تفاوتهائی ازلحاظ نژادی دیده‌میشد . اجداد این سرخ پوستان بظن قوی‌دراز منه قدیم ، ازطریق جزایر آلئوسین وتنگه برنگ ازقاره آسیا بآمریکا مهاجرت کرده اند . مرکز اصلی‌سرخ پوستان ، ابتداء درمکزیك بوده‌است وازآنجابتدریج بطرف نواحی‌دیگر رهسپار گردیده اند . قبایل‌مزبور درسراسر آمریکای جنوبی ومرکزی

وبعضی نواحی آمریکای شمالی یکسلسه اجتماعات وتمدنهای مختلفی رابوجود آورده بودند که امروزاز آنهاجز بعضی آثار مختصر، هیچگونه اطلاعی دردست نیست . ولی از اوایل قرن چهارده میلادی که نخستین دولت بزرگ انکابوجود میآید ، بوسیله مورخین اسپانیائی ، چنانکه بتفصیل ذکر شد، اطلاعات دقیق وجامعی دراختیار داریم .

کشور انکا درقرن چهارده میلادی سرزمین بسیار وسیعی را ،طول چهارهزار کیلومتر دربرمیگرفت وسرحدات آن از مرزهای فعلی جمهوری اکوادر و کلمبیا تا اواسط کشورشیلی کشیده میشد، باین ترتیب کشور مزبور سراسر جمهوریهای کنونی اکوادر ، پرو و بولیوی و نیمی ازکشور شیلی وقسمتی از شمال آرژانتین را شامل میشده ومساحت آن متجاوز ازسه میلیون کیلو مترمربع یعنی درحدود دوبرابرمساحت ایران بوده است . دراین سرزمین وسیع دوازده میلیون نفر ازسرخ پوستان بصورت قبایل مختلف سکونت داشته اند .

آیللو : قبیله درزبان سرخ پوستان «آیللو» (Ayllu) نامیده میشد . هر قبیله مرکب از افرادی بود که از نسل اجداد معینی بشمار میآمدندولی گاه این رابطه همخونی کاملا فرضی بود .

قبیله‌ها برای خود «توتم» های مخصوصی داشتند باین معنی که هریك خود را از نژاد حیوان معینی دانسته وعلامت آن رابر خودمیگذاشتند . دراجتماع انکا ، توتم ها تنها از میان حیوانات انتخاب نمیشدند بلکه گاه موجودات غیر ذیروح از قبیل کوهها ، رودخانه‌ها وجنگلها نیز توتم یك قبیله بشمار میآمدند وحتی در بعضی موارد حوادث طبیعی ازقبیل رعد وبرق وصاعقه نیز بعنوان توتم انتخاب میشدند

اساس اجتماع انکا راهمین قبایل یاژنس‌ها تشکیل میدادند .

بعد از استقرار در سر زمین های آمریکای جنوبی ، بجای رابطه خونی وخانوادگی کم کم زمین اساس روابط قرار گرفت . باین معنی که قبایل مختلف بوسیله زمین بایکدیگر وحدتی بوجود آوردند وبرروی همین عامل جامعه دوازده میلیونی انکا بانمرکز بی نظیری تأسیس یافت وسالیان متمادی دوام آورد .

شرایط جغرافیائی

کشور انکا نواحی شمالغربی و مرکزی آمریکای جنوبی را فرا میگرفت وازسمت شمال باراضی کلمبیا و از طرف جنوب بدشتهای وسیع آرژانتین محدود میشد جنگلهای انبوه ونفوذ ناپذیر برزیل حدود شرقی و سلسله جبال آند سرحدات غربی آنرا تشکیل میدادند .

سرخ پوستان با وسایل ابتدائی خود اززمین های وسیع اینکشور محصول بسیار کمی بدست میآوردند ، باینجهت برای تامین حداقل معیشت مجبور بودند ازتمام نیروی کار خود استفاده نمایند. برای حداکثر استفاده از اراضی حاصلخیز، اهالی از ساختن منازل مسکونی درروی زمین‌های قابل کشت، زرع خودداری میکردند و شهرها رابیشتر دراراضی بایر یا بردامنه کوهها بنا مینمودند .

کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران
۱۳۷۳

غذای اصلی ساکنین انکا، ذرت بود . چنانکه میدانیم این زراعت مخصوص اراضی کم حاصل ووسایل ابتدائی میباشد ، زیرا در میان غلات وحبوبات ، تنها زراعت ذرت است که اجازه میدهد باکارکم و وسایل ناقص محصول نسبة خوبی بدست آید .

باوجود وسعت اراضی و کار دائم ، اهالی از لحاظ مواد غذائی دوچار مضیقه شدیدی بودند و بزحمت میتوانستند الاطریق زراعت احتیاجات خود رابرآورده کنند .

نظر بشرایط نامساعد جغرافیائی ومخصوصاً بعلت ابتدائی بودن ابزار کار ، اغلب سنوات محصول بسیارکم بود وبزحمت کفاف اهالی را میکرد . این نکته را همه‌مورخین ووقایع نگاران اسپانیولی تأئید کرده اند .

انواع اغذیه نیزدر میان قبایل سرخ پوست بسیار محدود بود ، ذرت برشته و سیب‌زمینی آب‌پز اساس غذای اهالی راتشکیل میداد ، گاه‌از آرد ذرت نان‌مخصوص تهیه میکردند ولی این عمل فقط بروزهای جشن وشادمانی اختصاص داشت .

انواع حیوانات اهلی در میان سرخ‌پوستان بسیار کم دیده میشد، نگهداری وتربیت سگ درمیان قبایل شمالی رواج داشت واهالی از گوشت آن استفاده میکردند ولی در ایالات جنوبی ومرکزی که گوشت آن خورده نمیشد ، نه تنها ازنگهداری سگها خود داری میکردند ، بلکه آنهارا بسرعت بقتل میرساندندتابند خابرغذائی لطمه‌ای وارد نیاورند .

مهمترین حیوان اهلی سرخ‌پوستان «لاما» بودکه اهالی از آن برای بار بری استفاده میکردند . بعلاوه بشم‌این حیوان‌نیز بمصرف تهیه پارچه ولباس میرسید، ولی‌از گوشت‌آن بندرت استفاده میشد .

درمیان قبایل سرخ‌پوست ، لاماهمان مقام واهمیتی راداشت که امروز شتر درمیان قبایل عرب بدوی دارد . ازلحاظ بردباری وقناعت بین‌این دو حیوان شباهت تامی موجود است . لامانظیر شترمیتواند روزهای متمادی بدون آب و خوراك بسر برد واز اینجهت نگهداری آن‌برای سرخ پوستان بسیار آسان بود. از لاما برای سواری‌استفاده ای‌نمیشد زیرا این حیوان حداکثر تاپنجاه کیلوبار میتواند حمل‌کند.

پایه های اقتصادی سیستم انکا :

زمین‌های مزروعی درروزیم انکا ، بقبایل‌تعلق داشت‌ولی درعمل هیچ‌قبیله ای دارای حق‌مالکیت نبود وسراسر اراضی بهمه‌قبایل تعلق میگرفت .

تنهاهر قبیله براراضی اطراف‌خود حق‌انتفاع داشت‌وتا هنگامیکه ساکن آن‌نواحی بودحق مزبور را حفظ‌میکرد . کشت‌وزرع اراضی بوسیله کار دسته جمعی صورت میگرفت وهمه‌افراد درآن شرکت می‌جستند .

کار دسته جمعی و تقسیم محصول :

بهره برداری ازاراضی عمومی معمولا بسه طریق مختلف صورت میگرفت : درشکل اول افرادیك .چند قبیله بطوردسته جمعی‌اراضی راکشت وزرع میکردند و محصول بعداز برداشت‌بین کلیه افرادی که‌دراینکار شرکت جسته‌بودند تقسیم میشدو

بیرون میفرستند . این نوع اراضی مارک یا «مارکا Marca» نامیده شده است . ریشه تمام این کلمه با کلمه آلمانی «مارک» بسیار شگفت‌انگیز بنظر میرسد (۱).

شکل دوم بهره برداری عبارت بود از واگذاری حق انتفاع یک زمین به افراد یک قبیله معین . در این مورد نیز افراد قبیله بطور دسته جمعی در روی زمین کار میکردند و محصول بانبار قبیله تحویل داده میشد تا بتساوی بین افراد تقسیم شود . باید متذکر شد که در این شکل دوم نیز حق مالکیت در میان نبوده است ، بلکه فقط حق انتفاع از یک زمین را بطور موقت بیک قبیله معین واگذار مینمودند و جز خود قبیله، کسان دیگر نمیتوانستند از طریق انتقال یا خرید و فروش از آن استفاده کنند .

سومین شکل استحصال اراضی عبارت بود از تقسیم ادواری زمین بین خانواده های یک قبیله . در این مورد هر سال یکبار شورای عمومی قبیله زمین ها را بقطعات مساوی بین خانواده های عضو تقسیم مینمود .

زمینی که باین ترتیب تقسیم میشد بهیچوجه قابل انتقال نبوده و هر خانواده فقط حق داشت برای مدت یکسال در روی آن کار کند و محصول کار خود را بردارد و این سابقه نیز هیچگونه حقی برای او ایجاد نمیکرد .

تصور عده‌ای از وقایع نگاران اسپانیولی مانند «پرسکوت» «Prescott» و چندتن دیگر مبنی براینکه تقسیم سالانه زمین ها یک امر فرضی بوده و همه ساله حق انتفاع متصرف سابق بخودی خود تمدید میشده است بهیچوجه صحیح بنظر نمیرسد . «آکوستا» مورخ مشهور مینویسد : « هر سال یکبار طی مراسم مخصوصی حق انتفاع اراضی مورد تقسیم جدیدی قرار میگرفت » **اوندگاردو** که مدتها بعد از فتح پرو در آنکشور میزیسته همین نکته را تکرار کرده و اضافه میکند که در زمان او هم اراضی درقسمت اعظم پرو بطور سالانه تقسیم میشده است وطی مراسم خاصی، ریش سفیدان قبیله قطعات اراضی را به روسای خانواده ها برای مدت یکسال واگذار میکرده اند .

کوبو (Cobo) کشیش ژزوئیت ، در یاد داشت های خود قید کرده است که شخصاً در یکی از این مراسم حضور داشته و جریان را بچشم دیده است .

بی مناسبت نیست اضافه کنیم که در اکثر اجتماعات اولیه در اروپا و آسیا و اقیانوسیه نیز همین سیستم وجود داشته و حتی تا قرن نوزدهم آثاری از آن در نواحی مختلف دیده شده است .

مثلا بین قبایل ژرمن در بعضی از اراضی آلمان همین تقسیم ادواری عمل میشده و روسای قبیله ، هرچند یکبار اراضی را بین خانواده ها تقسیم میکرده اند و دوره این تقسیم نیز از دو تا سه سال بیشتر نبوده است . در مراکش نیز تا اوایل قرن اخیر همین

---

(۱) مارک در آلمان بزمین هائی اطلاق میشد که متعلق بعموم بوده و بوسیله کاردسته جمعی بهره برداری میشد. محصول این اراضی را بتساوی بین کشاورزان تقسیم میکردند

وضع دراراضی عمومی حکمفرما بوده. در این موردروسای قبایل عرب «جماعة» طی اجتماع عمومی خود کلیه اراضی رابین قبایل مختلف برای مدت پنجسال تقسیم مینموده‌اند وسپس رؤسای هرقبیله دراجتماع عمومی خود، اراضی مزبور رابین رؤسای خانواده ها برای مدت یکسال تقسیم میکرده اند.

کاردسته جمعی: کشت وزرع بوسیله کاردسته جمعی با شرکت زنان و مردان و کودکان انجام میگرفت. کارعمومی در کشورانکا یك تفریح وجشن همگانی بشمار میآمد وبافرا رسیدن موسم کشت، شادمانی وسرور فوق العاده ای همه‌را فرامیگرفت. کوبو کشیش اسپانیائی درياد داشتهای خودمینویسد:

«بافرا رسیدن موسم کشت و کار، همه‌از خورد وبزرك وزن ومرد، لباس جشن بتن‌میکردند وباسرودن آهنگهای دلنشین بکار مشغول‌میگشتند، کاردسته جمعی نوعی‌تنظیم میشد که اهالی آنرا بانشاط عجیبی‌انجام میدادند.»

اروپائیان ازمشاهده این‌احوال دوچار حیرت وشگفتی میشدند بطوریکه همه وقایع نگاران‌با ابراز تعجب‌وبا آب‌وتاب مخصوصی از آن یادکرده‌اند، شاید **فوریه**، سوسیالیست خیالباف فرانسوی، آنجاکه درباره جامعه سعادتمندآینده از کارجاذب ولذت بخش یابقول خودش (Travail attrayant) سخن میگوید، تحت تأثیر همین گزارشهای مورخین اسپانیائی قرارداشته است.

دونوع اموال عمومی:

درجامعه انکا بطورکلی دونوع اموال عمومی دیده میشد:

- اموال متعلق بخانواده هاکه شامل خانه‌ودرختهای میوه واثاثیه منزل‌و غیره بود

۲ - اموال عمومی متعلق بقبایل که اراضی مزروعی وچراگاهها را شامل میگشت وچنانکه توضیح داده شددراین مورد آنچه‌بقبیله تعلق‌میگرفت فقط حق انتفاع اموال بودونه ملکیت آنها واین‌حق‌انتفاع‌نیزکاملا موقتی وغیرقابل انتقال‌بود.

گذشته ازاین دونوع اموال عمومی، بعضی‌اشیاء بدون مالك وجود داشت که دراساس بهمه اجتماع‌متعلق بوداز قبیل میوه وشیره درختان جنگلی، ماهی های دریا ورودخانه‌ها، حیوانات وحشی واموالی ازاین قبیل.

این‌انواع مالکیت هادرنزد بسیاری ازاجتماعات اولیه دیده‌شده‌است،چنانکه در **مارك های** آلمان ودرقبایل ساکن هبرید وایرلند واسکاتلند وروسیه و آفریقای شمالی واقیانوسیه نیز اموال عمومی بسه‌شکل اساسی فوق‌در اختیار افراد قرار داشته است.

اراضی خورشید وانکای بزرك:

بین‌اموال نوع‌سوم یعنی اشیاء بدون مالك، اراضی وسیعی راباید نام‌برد که به«خورشید تابان» و «انکای بزرك» تعلق‌داشت، ولی‌دراساس مالکیت آنهابهمه قبایل یعنی بجامعه انکاتعلق‌میگرفت وبتوسط همه‌افرادکشت وزرع میشد. باین‌معنی

که هرفردی ازاهالی مجبوربود در روی زمین‌های خورشیدوانکا مقدار کمی کار کند. مورخین اسپانیائی مینویسند حتی‌انکای بزرك یعنی فرمانروای کشور و فرزندان و اقوام او نیز ازاین قاعده مستثنی نبودند: «همه‌ساله درموسم کشت انکای بزرك با گروهی ازافراد خانواده واطرافیان خودبه زمین‌های متلعق بخورشید میآمد وبشغم و بذر افشانی میپرداخت، روسای محلی نیز همین‌رسم را در تمام نواحی کشور تقلید میکردند.»

محصولی که ازاراضی خورشید وانکابدست میآمد، مستقیماً بانبارهای بزرگی که‌در مجاورت شهرها بناشده‌بودحمل میگردید ودرموارد خشکسالی یاکمبود محصول، موجودی انبارها برحسب احتیاجات بین‌قبایل‌مختلف تقسیم‌میشد.

درموردی‌که خانواده یاقبیله‌ای نمیتوانست محصول کافی اراضی خودبردارد یابعلت طغیان آب وسیل وحوادث طبیعی‌دیگر، حاصل‌کار خودرا از دست میداد بوسیله موجودی انبارهای عمومی احتیاجات آنهارفع میشد.

مادر مورد دیگر بتفصیل‌از اراضی خورشید وانکا و طریقه بهره برداری وتقسیم محصول آنها بحث‌خواهیم کرد.

حیوانات وطرز تقسیم آنها:

آنچه که دربالا برای‌تقسیم زمین وطرز استفاده از آن ذکر شد درمورد حیوانات اهلی‌نیز کم وبیش‌صدق میکند. ملکیت کلیه دامها به قبایل تعلق‌داشت، هرسال‌یکبار رؤسای قبیله بهرخانواده حداقل‌یك جفت لاما واگذار میکردند ولی خانواده هابراین حیوانات کلیه‌حقوق مالکیت رادارا نبودند مثلا هیچ‌خانواده ای‌حق نداشت لامای‌خود راذبح کند یابدیگری واگذار نماید، حق‌ذبح فقط موقعی مورد پیدا میکرد که‌حیوان پیروفرسوده میشد ودیگر قابل استفاده نبود ولی در نواحی «کالاو» CaIlao که گله‌های بسیاربزرك‌لاماوجوه داشت‌حق‌ذبح نیز برای‌خانواده ها شناخته شده‌بود.

در نزد بعضی قبایل گله های بسیار انبوه‌لامابدون مالك‌دیده میشد که فقط پشم آنها راچیده ودر انبار عمومی قبیله جمع آوری میکردند و سپس بوسیله رئیس قبیله مقادیر مساوی بین خانواده ها برای بافت پارچه تقسیم میمودند قسمتی ازاین پارچه‌ها بانبارهای عمومی متعلق بانکایا خورشید تحویل میشد و بمصرف تمام اجتماع میرسید.

در اغلب نواحی کشور، روسای خانواده ها حق داشتند اگر از یك جفت لامای آنها نوزادی متولد میشد آن راذبح نموده وبمصرف برسانند ولی‌معمولاازشیر لاما استفاده نمیکردند وتمام آن به لامای کوچك اختصاص میبافت.

ابزار کار: وسایل‌کارسرخ پوستان‌بسیارابتدائی بود، بجای‌گاوآهن برای شخم زدن اراضی از یك قطعه چوب ضخیم بطول یك متر استفاده میکردند، انتهای این چوب تراشیده ونیز بود وهر بالای قسمت نوك تیز دوقطعه چوب متقاطع

بقیه درصفحه ۴۰

بشکل صلیب قرار داشت. برای شخم زدن ، انتهای تراشیده شده چوب راروی زمین قرار میدادند وآنرا بطور عمودی نگه میداشتند وسپس باپای چپ یا راست برروی چوبهای متقاطع فشار میآوردند وباین ترتیب زمین راسوراخ میکردند . واضح است که بااین آلت هرگز نمیتوانستند اراضی راشیار بزنند .تنها درفواصل معین سوراخهائی درزمین ایجاد میکردند وتخم ودانه را درآن میریختند

درعمل شخم ، زنان ومردان باهم شرکت میکردند ولی معمولا یکنوع تقسیم کار بین آنها دیده میشد باین معنی که مردان زمین‌ها را سوراخ میکردند و زنان در پشت سرآنها حرکت کرده با دست سنگریزه‌ها را خارج میساختند و خاکهای چسبیده وکلوخه‌ها راباکف دست یاباضربه چوب وسنك نرم‌میکردند .

کودکان نیز هنگام شخم وظیفه نگهداری بذر وحمل آن رابرعهده داشتند عده‌ای ازآن درکنار توده بذر میایستادند و با فریاد یا بوسیله پرتاب سنك و چوب پرندگان رااز نزدیك شدن ببذروودانه مانع میشدند وعده دیگر بذر رابین برزگران برای کشت تقسیم مینمودند .

هنگام کار ، آهنگهای بسیار زیبائی سروده میشد این ملودیهای جذاب طوری تنظیم یافته بودکه باحرکات دست و پاکاملا تطبیق میکرد وریتم مخصوصی داشت . ضربه دراین آهنگها بافشار چوب برزمین(حفرسوراخ) تطبیق مینمود وباین ترتیب نظم کار و سرعت آن تأمین میشد .

کود وتقسیم آن :

مردم انکا بااستعمال کود آشنائی داشتند . دراوایل کودزمین‌های آنها فقط ازحیوانات اهلی یعنی لاماتامین‌میشدولی بعدها که برسواحل اقیانوس کبیر دست یافتند ، توده های عظیم< گوانا > توجه آنها را بخود جلب نمود . چنانکه میدانیم گوآنا ، توده‌های بزرگی ازمدفوع پرندگان‌دریائی است که در طول هزاران‌سال بر یکدیگر انباشته شده و کوههای بزرگی از کود طبیعی راتشکیل داده اند ، امروز نیز ازاین کودها استفاده شایانی میکنند ومنبع درآمد بزرگی محسوب‌میشود.

ساکنین انکا ، این کودها را بوسیله لاما یا بربشت خود باراضی مزروعی حمل وبانبار عمومی قبیله تحویل میدادند ، همه ساله درموسم کشت ، رئیس قبیله کود موجود رابتساوی بین روسای خانواده‌ها تقسیم میکرد.

پروفسور بودنمعتقداست که در جامعه انکا کشتن پرندگان دریائی برای همه ممنوع بوده واگرکسی باین عمل مبادرت میورزید، ازطرف رئیس قبیله محکوم باعدام میشده است .

سرخ پوستان‌ازماهی نیز بعنوان کود استفاده‌میکردند و معمولا در گودالهائی که بجای شیار در زمین حفر میکردند همراه بذر ودانه سر یاقطعه دیگری ازماهی نیز داخل خاك میکردند .

جامعهٔ انکا (۲)

درشماره گذشته نشان داده شد که جامعه انکا چگونه و درچه شرایطی بوجزدآمد وپایه های اقتصادیآن چه بود و درین شماره دنباله مطلب دربارهٔ این جامعه بدوی خواهد آمد.

ستخراج معادن-سرخ‌پوستان بعضی‌ازانواع فلزات‌را ازقبیل‌طلاونقره ومس‌وسرب می شناختند و با وسایل ابتدائی سنك معدن را استخراج و تصفیه میکردند . معادنی‌که بوسیله سرخ پوستان استخراج میشده است عموما سطحی بوده ودرآنها سنك معدن در قشرهای مجاور بسطح زمین قرار داشته‌است.

برای تصفیه فلز ، ابتدا سنك معادن را با چکش های مخصوصی نرم میکردند و سپس آنرا درظرفهای گلی متخلخل میریختند و برروی آتش قرار میدادند . ظرف گلی راکه بجای‌کوره های امروزی بوده، معمولا تا نیمه‌ازذغال چوب پر میکردند وروی آن را با سنك معدن می‌پوشانیدند آتش از زیر و اطراف شعله میکشید و ده یا دوازده نفر نیز با لوله های طویل در آتش می دمیدند فلز ذوب شده ، ازسوراخهای اطراف جاری و درظرف دیگری جمع آوری میشد .

کوره های تصفیه را معمولا بر فراز تپه ها کار میگذاشتند و غالبا شبها بکار تصفیه فلزات میپرداختند . مورخان اسپانیائی‌ازمنظره‌زیبای‌این‌آتش‌افروزیها درشب ، مطالب جالبی نوشته‌اند.

پیشه وران - اساس جامعه انکا برروی فلاحت تکیه داشت، معهذا عده‌ای پیشه‌ور ازقبیل زرگر، کوزه‌گر و بافنده وغیره نیز وجود داشته‌اند که بقرارنوشته‌های « گارسیلازودولاوگا » مشاغل آنها بعرزندانشان منتقل میشده است ولی در میان سرخ‌پوستان، تقسیم‌کار بمعنی امروزی‌آن هنوز صورت نگرفته‌بود و پیشه‌وران مزبور معمولا کشاورزانی بودند که‌در بعضی کارهای فنی تخصصی‌بدست آورده، بطورفرعی بآن‌میپرداختند

درمیان کارهای فنی وصنعتی، ریسندگی وبافندگی رواج خاصی داشت و اکثر اهالی اززن ومرد باآن آشنا بودند باوجود فقدان‌وسایل، سرخ پوستان در بافت انواع پارچه‌ها ازخود اعجاز نشان داده‌اند، بافت بعضی‌از پارچه های متعلق بآن‌زمان که‌در موزه‌های اروپا حفظ شده‌است بابافت ماشین‌چندان تفاوتی نداردوهنوزهم مردم‌کشورهای متمدن باشگفتی بآن‌مینگرند .

جداز پارچه‌بافی، آجرسازی نیز اهمیتی داشته است. آجرهائی راکه از

خاك‌رس چرب‌وخام ساخته‌میشد، معمولا درساختمان‌خانه‌های مسکونی بکارمیبردند برای‌حصار شهرها وساختمان معابد، تخته‌سنگهای عظیمی بکارمیرفت که آثار آنها هنوزهم در گوشه‌و کنار بچشم میخورد .

سرخ پوستان باطاق سازی وگنبد سازی آشنائی نداشتند. هنگامی که اسپانیائی‌ها اولین پل طاق‌دار را ساختند، بومیان باحیرت وتعجب‌آن‌مینگریستند.

مدخل خانه‌ها ومعابد شبیه درهای مصرقدیم بود، باین‌معنی که‌در پائین وسیع ودربالا تنگ‌تر میشد. سقف‌خانه‌ها ازدوطرف سراشیبی مختصری داشت و معمولاسقف‌را باتیرهای چوبی میساختند. چوب سفید در«پرو» بسیارکمیاب بود وبرای ساختن تیر وسلاح و ظروف مختلف ازچوب های بسیار سخت جنگلی استفاده میکردند .

ابزارکار ــ درقسمت‌کارهای‌فنی ابزارکار سرخ‌پوستان‌بسیارناقص‌وابتدائی بود، اهالی انکا بساختن‌میخ واستعمال آن‌آشنائی نداشتند وبرای چسباندن‌قطعات مختلف اشیاء ، ازطنابهای ضخیم ویانازك استفاده میکردند. برای‌بافتن پارچه‌و دوختن‌لباس، سوزنهائی بکار میبردند که‌از چوب‌های سخت‌و ظریف‌ساخته‌میشد. برای نرم کردن سنك‌معدن یا کوبیدن دانه و مواردی ازین قبیل چکشهای سنگی مخصوصی بکارمیرفت که‌هم اکنون نمونه‌هائی ازآن درموزه‌های اروپا وجود دارد، این‌آلت فاقددسته بود وشباهت کامل به‌دسته هاونهای سنگی امروز ما داشت. برای کوبیدن اشیاء ، انتهای بالای چکش‌را درکف دست میگرفتند و بطورعمودی آنرا فرود میاوردند .

چرخ درجامعه انکا اختراع نشده‌بود وبرای حمل‌ونقل تنها ازلاما استفاده می کردند .

باین‌ترتیب دراجتماع سرخ‌پوستان، انسان‌که مستقیما باطبیعت روبرو بود میبایست دائما درتلاش وکوشش‌باشد واز حداکثر نیروی‌کار خوداستفاده نماید تا بتواند بزندگی‌خود ادامه دهد.

سازمان‌سیاسی‌ـ‌انکای‌بزرك:

سرخ‌پوستان کشور وسیع خودرا «تان‌وان‌تن‌سویو» Tanvantinsuyu مینامیدند که‌در زبان گی‌چوآ (زبان اهالی‌پرو) بمعنی چهار جهت اصلی است . پایتخت کشور، کوزکو Cuzco نام‌داشت که‌بمعنی (ناف) است.

سراسر کشور ازلحاظ تقسیمات سیاسی بچهار ناحیه تقسیم‌میشد که‌عبارت بود ازشمال، جنوب، مغرب‌ومشرق . درراس هریك از قسمت‌های چهارگانه یك رئیس دیده میشد .

انکای بزرك فرمانروای مقدس سرخ‌پوستان در«کوزکو» بسر می‌برد و عالیترین مقام‌اجتماعی بشمارمیآمد، قدرت او بهیچوجه جنبه مادی نداشت: «..... انکاها عنوانی نیمه‌خدائی داشتند و احترامات ومقام آنها فقط ازجنبهٔ معنوی و زائیدهٔ رضا ورغبت اهالی بود.»

ولاسکو مورخ اسپانیائی مینویسد : « انکاها تخت فرمانروائی خودرا برروی خون بنا نکرده بودند. »

«لوئی بودن» باوجود سعی و کوشش فراوانی که بکار برده تا حقایق مربوط برژیم انکا را وارونه جلوه گر سازد و باین مناسبت صفحات متعددی را ببحث درباره قدرت مطلقه انکا و «دیکتاتوری» او اختصاص داده، دریك جا صراحة مینویسد : «.. درجامعهٔ انکا ظلم وتعدی مفهومی نداشت، انسان انکا معنی ظلم و ستمگری را نمیدانست وآزاد وبی خیال زندگی میکرد .»

درجامعه سرخ پوستان انکا، قانون ورسم قانون گزاری وجود نداشت واز این موضوع مورخان خالی الذهن اسپانیائی اینطور استنباط میکردند که «قانون ارادهٔ انکای بزرك بوده است» . ولی این قضاوت بکلی دور از حقیقت است. در جامعه‌ای نظیر اجتماع انکا ، بهیچوجه احتیاجی بوضع قانون ومقررات وجود نداشته است. قانون واقعی همان بود که طبیعت تحمیل میکرد وتخلف ازآن هرگز امکان نداشت. وقایع نگاران اروپائی همگی دریادداشتهای خودقید کرده‌اند که درطول ۲۰۰ سال هیچیك از انکاها ازروش انکای قبل ازخود تجاوز نکرده‌اند وتمام رسوم وآداب متداول را اجراء مینموده‌اند.

دراطراف انکای بزرك همواره عده‌ای ازریش سفیدان و تجربه دیدگان پیر وجودداشتند که در امورمهم، انکا باآنها بمشورت میپرداخته. آنه «لوالولوا Annello O'iva» این مجلس ساده وطبیعی را «مجلس سنا» نام گذارده است و لوئی بودن نیز بهمین عنوان در تاریخ عقاید اقتصادی خود ازآن یاد کرده .

تقسیم جمعیت، گروهها وقبایل - درقبایل سرخ پوست، روسای خانواده‌ها بگروههای ده نفری تقسیم میشدند ودرهردسته یکنفر بسمت «ریش سفیدی» انتخاب میشد. هر ده دسته از گروههای ده نفری تحت ریاست یك نفر رئیس دیگر قرار میگرفتند، دودسته ازگروههای ۵۰ نفری یك دسته صدنفری وپنج دسته صدنفری یك گروه پانصدنفری راتشکیل می دادند که هریك برای خود رئیسی تعیین مینمودند. در قبایل پرجمعیت دودسته پانصد نفری نیز بنوبهٔ خود یکدستهٔ هزار نفری وده دسته هزارنفری یك گروه ده‌هزار نفری راتشکیل میدادند. باین ترتیب درجامعه انکا خانواده‌ها تقسیم بندی اعشاری داشتند و ده به ده وصد به صد وهزار بهزار تقسیم میشدند ودر راس هر دسته نیز رئیسی قرارداشت که در همه امور خانواده‌های عضو گروه خود نظارت و دخالت میکرد .

این نوع تقسیم بندی دقیق ودرعین حال ساده، برای تقسیم محصول وبذر و ابزارکار وکود وغیره بسیارلازم وضروری بود. روسای دسته‌ها درتمام جزئیات امور واردبودند ومنظما روسای بالاتر رااز جریان حوادث وتغییرات مطلع می ساختند. روسای مزبور هیچگونه حقوق ومزایائی نداشتند بلکه مانند سایرین درکار کشت وزرع شرکت میجستند وهنگام برداشت محصول مثل سایرین سهم

میبردند. بنابراین اشتباه محض است اگر مانند پروفسور بودن، این روساء را « کرمندان عالیرتبهٔ دولت انکا » بنامیم .

تقسیمات جمعیت بنظر اسپانیائیها فوق العاده عجیب بنظر آمده است. بحثی از مورخان، این تقسیمات را مربوط بدوره‌های بسیار قدیم دانسته و معتقدند که فقط یك بار این عمل در ادوار بسیار قدیم صورت گرفته است ولی مدها دیگر واقعیت خارجی خودرا ازدست داده و بصورت یك امر ذهنی درآمده است. آمار و مدارك دقیق خلاف این ادعا را ثابت میکند و بصراحت نشان میدهد که تقسیم خانواده‌های قبایل بگروههای ده وصد وهزار و ده‌هزار نفری همیشه بطور دقیق صورت میگرفته است واصولا برای سیستم اجتماعی انکا این عمل ضرورت تمام داشته است. در رژیم انکا بدون وجود آمارهای صحیح، گردش امور واداره کشور غیر ممکن بود و برای جمع آوری آمار دقیق درمیان قبائلی که خواندن و نوشتن نیز نمیدانستند یگانه وسیله عملی و مطمئن همین نوع تقسیمات ساده بوده است تقسیم ابزار کار و بذر و کود و محصول و مواد اولیه بطور مساوی بین همه اعضاء ، بدون وجود این تقسیم‌بندی دقیق کار آسانی نبوده است .

سانتیلان Santillan مورخ دقیق اسپانیائی در یادداشت‌های خود مینویسد: « هر گاه درقبیله‌ای پس از تقسیمات اعشاری، افراد یکدسته ازصد تجاوز می کرد بلافاصله افراد اضافی را بقبایلی می فرستادند که در تقسیمات اعشاری خود عده‌ای کسر داشتند و درمواردی که عده‌ای از افراد کسر میآوردند از قبایل همجوار تواقص دسته‌ها را برطرف میساختند»

دوکاستروDe Castro مورخ دیگر همین نکته را تأیید میکند. فون بوخوالد محقق دانشمند در کتاب تاریخ خود مینویسد : « ...در ایالت امبابورا Imbabura قبیله، واحد اجتماعی محسوب نمی شد بلکه دسته های صدنفری که درداخل بدو دسته ۵۰ نفری و هردسته ۵۰ نفری به ۵ دسته ده نفری تقسیم میشدند، ملاك عمل و واحد اجتماعی بحساب می آمدند ... هر گاه در تقسیمات اعشاری چندنفر کسر میآمد، ازقبیله همسایه بتعداد لازم افرادی فراخوانده میشدند تا دسته‌ها بصورت کامل باقی بمانند و بدینترتیب بود که اجتماع قبیله‌ای، گاه افرادی ازقبایل دیگررا درخود بپذیرفت و یا اعضای خودرا بقبیله دیگر روانه میساخت» .

گویا توماس مور (ThomasMore(Morus سوسیالیست خیالباف در اثر معروف خود برای ساختن جامعه خیالی و بهشت زمینی خویش، ازین اطلاعات استفاده کرده است. درجامعه خیالی توماس مور نیز افراد بالغ (روسای خانواده) عضو اجتماع بدسته‌های صدنفری تقسیم میشوند و «هر گاه اعضای یکدسته ازصد نفر تجاوز نمایند افرادزیادی بدسته‌هائی که کسردارند فرستاده میشوند و یا از اضافات، یکدستهٔ جدید تشکیل می یابد »

تطبیق تولید و مصرف در اجتماعات بدوی، نظیر جامعه انکا بحث درباره تطبیق تولید ومصرف از لحاظ علمی موردندارد زیرا این امر بطور جبری وطبیعی صورت میگیرد. چنانکه درشماره پیش ذکر کردیم، تولید محصولات بزحمت کفاف مصرف عمومی را میداده ودراینحالت طبیعی است که تولید نمیتواند ازحدود مصرف تجاوز نماید ولی برعکس اغلب اتفاق میافتاد که محصول یکساله برای رفع احتیاجات عمومی کافی نبود خشکسالیهای متعدد که در فواصل کوتاه روی میداد، سرخ پوستان را مردمی دوراندیش وصرفه جو بارآورده بود . برای تقسیم محصولات برحسب احتیاج (بطور مساوی) وغلبه برقحطی وخشکسالی، سرخ پوستها ناچار ازداشتن آمار دقیق درباب جمعیت وموادغذائی وابزارکار وغیره بودند .

لنتیم آمارها ـ اهالی پرو باخط والفباء آشنا نبودند. ادعای مونته زینوس مبنی بر این که اهالی انکا برسنگها و برگ بعضی ازدرختان مینوشته اند بهیچوجه صحیح نیست. باوجوداین نقص بزرگ، درجامعهٔ انکا درهرموردی وبرای هرچیز آمار دقیق موجود بود، وسیله تهیه آمارها درزبان محلی «کیپو» Kipou نامیده میشد که عبارت بوداز یك طناب ضخیم اصلی که از اطراف آن طنابهای نازك فرعی بصورت شاخه های درخت جدامیشد. رشته های فرعی را معمولا ازرنگهای مختلف (سبز، زرد، آبی و...) انتخاب میکردند که هررنك معرف یك موضوع یانماینده یك نوع خاص از اشیاء بود. مثلا برای انواع سلاحها، طناب ضخیم اصلی که درحکم تنه یك درخت بود نماینده مجموع سلاحها وطنابهای فرعی برنگهای مختلف نماینده یك نوع از سلاحها بشمارمیآمد . مثلا رشتهٔ سیاه نماینده تعداد نیزه ها ورنك سبز معرف تعداد کمانها ورنك سفید نماینده مقدارتبرها بشارمیآمد وقس علیهذا .

درروی رشته های فرعی، گره های متعدد بفواصل همین دیده میشد که هرگره نماینده یکعدد معین (ده ـ صد ـ هزار و...) بود. درتنظیم کیپو همیشه تقسیمات اعشاری بکاربرده میشد باین معنی که تمام طول رشته فرعی را بچند قسمت تقسیم میکردند ودرهر قسمت نیز گره هائی میزدند بصوریکه هر گره برروی قسمت اول نماینده یکعدد (آحاد) وهرگره درقسمت دوم نماینده ده عدد (عشرات) وهرگره درقسمت سوم نماینده صدعدد (مآت) بشمار میآمد و الخ.. مثلا در شکل اول دوگره اول هریك نماینده یك واحد وسه گره دوم هریك نماینده ده واحد و ۵ گره سوم هریک نماینده صدواحد وسه گره چهارم هرکدام معرف هزارواحد ویك گره آخر نماینده ده هزار واحداست و باینترتیب مجموع گره های این رشته عدد (۱۳۵۳۲) را نشان میدهد.

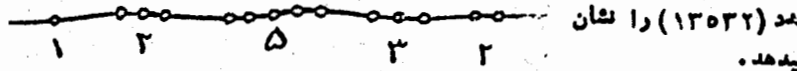

شکل اول

حال اگر فرض کنیم که این رشته معرف تعداد سکنهٔ یک [illegible] باشد و پس ازمدتی این تعداد بعللی تغییر کند ، مثلا براثر یک صاعقه یا طغیان یکرودخانه ۲۲۱ نفر کشته شوند ، برای ثبت مقدار حقیقی سکنه کافی است که یک گره از دسته اول و دو گره از دسته دوم و دو گره دیگر از دسته سوم بازشود تا تعداد جدید نفوس معلوم گردد.

دراین حالت جدید کیپوی جمعیت بصورت شکل دوم درمیآید که جمعا عدد (۱۳۳۱۱) را نشان میدهد .

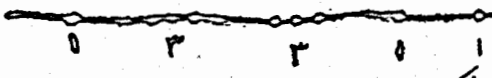

شکل دوم

حال اگر پس ازمدتی باین جمعیت ۱۶۲ نفر دیگر اضافه شود، برای ثبت تعداد جدید کافی است که دو گره بدسته اول و ۶ گره بدسته دوم و یک گره بدسته سوم بیفزایند تا تعداد جدید سکنه بشکل زیر درروی کیپو نقش بندد .

شکل سوم

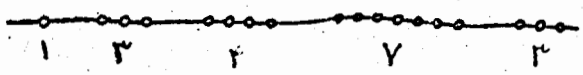

بجای تقسیم یکرشته بقسمتهای مختلف وبجای گره‌های با فواصل معین در موارد دیگر یک سیستم کاملتر وساده تر بکار میرفت، باین ترتیب که بجای یکرشته، چندین ریسمان برنگهای مختلف بکارمیبردند که هر رنگ از آنها نماینده تعداد معینی (آحاد ـ عشرات ـ مآت ....) بشمار میآمد.

مثلا ریسمان سبز نماینده آحاد وریسمان آبی نماینده عشرات و ریسمان زرد نماینده مآت بود والخ ... دراین مورد هر گره درروی ریسمان سبز عدد یک وهر گره برروی ریسمان آبی عدد ده وهر گره برریسمان زرد عدد صدرا نشان میداد و کیپو بشکل زیر درمیآمد که عدد (۳۲۶۴۲) را نشان میدهد (شکل چهارم صفحه مقابل)

چنانکه ملاحظه میشود ، کیپو درعین حال که یک وسیلهٔ محاسباتی ابتدائی بشمار میرود ، از جهت دقت وصحت آمارها یک آلت نسبةً کامل وقابل اعتماد میباشد. جالب توجه آنکه استعمال کیپو دراکثر اجتماعات اولیه بشر بصور مختلف دیده شده است . درمیان قبایل ساکن مکزیک، کلمبیا ، چین ، آمریکای مرکزی وشمالی وجزایر مارکیز ، همین وسیله عینا بکار برده میشده است . در بعضی نواحی دیگر، وسایلی که شباهت کامل به کیپو داشت بکار برده میشد، مثلا درمیان قبایل ساکن درنواحی متفرق آمریکای مرکزی وجنوبی ، برای تنظیم آمار، چوبهای عریضی بکار برده میشود که درتمام سطح آنها سوراخهائی بفواصل معین وجود داشت ودر هرسوراخ یک سنگریزه برنگ مخصوص (آبی ـ زرد ـ سیاه ...) قرار میدادند که

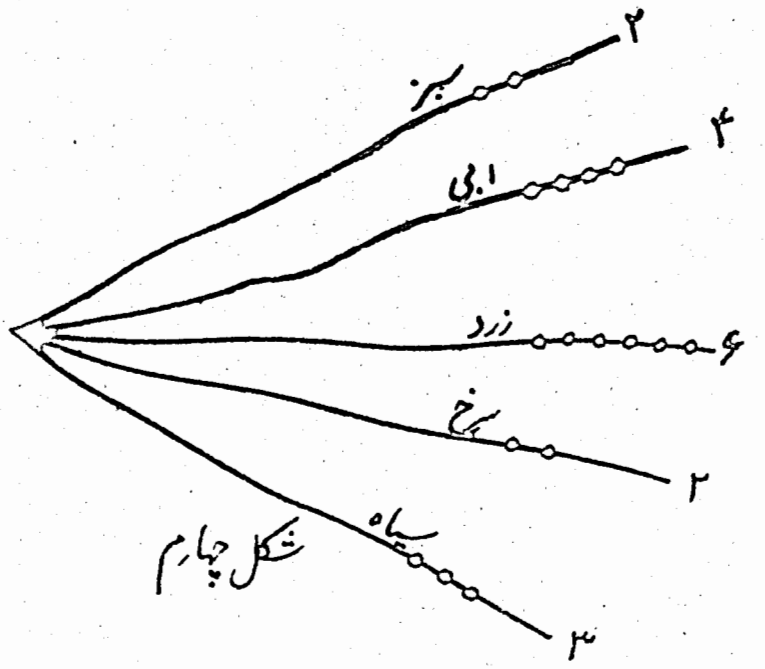

شکل چهارم

هر رنك آن نماینده تعداد معین ازاشیاء(آحاد- عشرات - مآت) بحساب میآمد . یامثلا در ولایات خود ایران و در میان عشایر چوب خط زدن هنوز که هنوز است از رواج نیفتاده . حتی قصاب ها ونانواهای تهران نیز با این روش آشنا هستند.

درمقام مقایسه کاملا روشن است که کیپو های انکا ، ازاین سیستم (سیستم قبایل آمریکای جنوبی ومرکزی) کاملتر و دقیق تر بوده است و مخصوصا برای ثبت تعدادهای زیاد ، سیستم انکا مساعد تر است .

مسئلهٔ بسیار جالب توجه اینکه حتی امروزهم دربعضی ازنواحی آمریکای جنوبی، چوپانها تعداد گوسفندان وسایردامهای خود را باهمین وسیله تعیین میکنند درخانه شبانهای آرژانتین وسایرممالك آمریکای لاتن ، کیپوهائی وجوددارد که طرز ساختمان آنها عینا نظیر کیپوهای انکا میباشد .

این کیپوها هریك از یك طناب ضخیم اصلی تشکیل میشود که نماینده تعداد تمام دامهای یك گله است واز اطراف این طناب اصلی، رشته های فرعی برنگهای مختلف آویخته میشود که هررنك آن نماینده یکنوع ازدامهاست مثلا رنك زرد نماینده تعداد گاوهای شیرده و رنك سیاه نماینده گوسفندان میباشد و رنك آبی تعداد بزغاله ها را معین میکند.

اسپانیائی ها هنگام ورود به «پرو» ازدیدن کیپوهادوچار حیرت فوق العاده ای

شده چنانکه اکثر وقایع نگاران دوره اول ، ازآنها با شگفتی و آب و تاب مخصوصی یاد کرده اند . تعجب اروپائی ها از آن جهت بود که آنان متعلق به تمدنی بودند که در آن هنوز اهمیت آمار ولزوم آن شناخته نشده نبود.

فرمانروایان اولیه اسپانیائی که کاتولیك هائی متعصب و خرافاتی بودند ، این آلات را وسیله سحر وجادو تشخیص دادند و در ۱۵۸۳ آنها را یك جا در آتش افکندند. معهذا هم اکنون مقادیری از کیپوهای مختلف در موزه های اروپا موجود است که مورد استفاده دانشمندان ومورخان قرار میگیرد ولی باید متذکر شد که این کیپوها را ازمیان قبور کهنه بدست آورده اند وتردیدی نیست که هیچوقت آمار ها را با مردگان بخاك نمی سپرده اند . بنا بر این کیپو هائی را که امروز در موزه های اروپا می بینیم ناچار باید مربوط بامور وموضوعات دیگر بدانیم.

کیپوی جمیعت ـ عجیب ترین کیپوها در سیستم انکا، کیپوی مخصوص جمعیت بود . در تنظیم این کیپو، افرادرا به ده گروه مختلف تقسیم میکردند، این تقسیم بندی تنها برحسب سن انجام میگرفت و بین زنان ومردان هیچگونه تفاوتی قائل نمیشدند. گروه اول جمعیت شامل کلیه کسانی میشد که سن آنها از ۶۰ متجاوز بود (اشخاصی که کار نمیکردند ولی از محصولات سهمی به آنها میدادند که ناچار مساوی سهم دیگران بود .) دسته دوم مرکب بود از افراد پنجاه تا شصت ساله (کسانی که کارهای سبك ازقبیل سبزی کاری انجام میدادند.) دسته سوم شامل زنان ومردانی میشد که سن آنها بین ۲۵ و ۵۰ بود (افراد فعال ازلحاظ تولید ودفاع) دسته چهارم مرکب ازجوانان ۲۰ تا ۲۵ ساله بود که تقریبا همان وظایف افراددسته سوم را می توانستند انجام دهند . دسته پنجم شامل زنان و مردان ۱۶ تا بیست ساله میشد که طبق آداب و رسوم خانوادگی می بایست بابوین خود کمك کنند پنج دسته دیگر جمعیت عبارت بود از:

۱ ـ افراد ۸ تا ۱۶ ساله که در کشت وزرع وکارهای مختلف دیگر باسایرین شرکت میکردند.

۲ـ افراد ۶ تا ۸ ساله (کسانیکه کارهای بسیار آسان انجام میدادندو بمصرف موادغذائی آنها نیز کمتر ازسایرین بود.)

۳ ـ افراد ۴ تا ۶ ساله که میتوانستند کمکهای مختصری بابوین خودبکنندو مقدار مصرف آنها نیز کم بود.

۴ ـ افراد ۲ تا ۴ ساله که کاری انجام نمیدادندولی مقدار مختصری موادغذائی بمصرف میرساندند.

۵ ـ افرادی که سن آنها از دو کمتر بود ونه در تولید شرکت میکردند ونه ازموادغذائی مصرف مینمودند (کودکان شیرخوار).

چنانکه ملاحظه میشوداین تقسیمات هم ازلحاظ کار تولیدی وهم ازنظر مقدار مصرف موادغذائی افراد صورت میگرفته است.

جمع آوری آمارها- روسای دسته‌های مختلف ، آمار گروههای قلمرو خودرا تهیه کرده بروسای مافوق تسلیم میکردند، باین ترتیب که روسای گروههای ده نفری تعداد نوزادان ومردگان وسن وسال افراد خودرا به سردسته ۵۰ نفری گزارش میدادند و اونیز تغییرات جمعیت دسته پنجاه نفری‌را باطلاع سردسته بالاتر و او نیز تغییرات گروه (۵۰۰) نفری را باطلاع رئیس مافوق میرساند

رؤسای دیگرنیز به ترتیب تغییرات دسته‌های مرکب‌از هزاروده هزار خانواده را ثبت مینمودند وبالاخره مجموع آمارها در «کوزکو» بصورت کیپوی عظیمی که نماینده ومعرف تمام جمعیت کشور بوددرمیآمد.

هرسال یکبار تجدید نظر دقیق در کیپو بعمل میآمد وجمع و تفریقهای لازم صورت میگرفت ، هنگامیکه کیپوهای نواحی مختلف به پایتخت میرسیدجشن بزرگی برپامیشد که چند روز بطول می‌انجامید .

صحت ودقت آمارها با اعمال مجازاتهای بسیارجدی وشدید تضمین‌میشد. «کالانشا» مورخ اسپانیائی مینویسد: «... کسانیکه در عمل خوددچاراشتباه‌می‌شدند باخشونت بی مانندی بمجازات میرسیدند.» این امرنشان میدهدکه تنظیم آمار های دقیق تاچه اندازه در جامعهٔ انکادارای اهمیت بوده است .

در حقیقت کوچك ترین اشتباه در تهیه کیپوها ممکن‌بود اختلالات بزرگی را سبب شود .

نقل‌وانتقال‌جمعیت‌درسیستم انکا انتقال‌جمعیت‌ومهاجرت‌افرادیاخانواده‌ها ازناحیه‌ای بناحیه دیگر بآسانی ممکن نبود وهمیشه در این مورد مراقبت جدی‌بعمل‌میآمد . کیپوی جمعیت ، پایه‌ای، بودکه براساس‌آن تقسیم محصولات و ابزارکارو تقسیم کود و غیره صورت میگرفت . در چنین شرایطی اگر عدهٔ کثیری بدون مقدمه جابجا میشدند و ازنقطه‌ای بنقطه‌دیگر کوچ میکردند ، اختلالات بزرگی‌درزندگی افراد و جامعه روی میداد . برای احتراز از این مشکلات لازم بودکه نقل و انتقال خانواده‌ها و افراد در داخل‌کشور طبق یك‌نقشه ویا لااقل‌بادر نظر گرفتن بعضی مقدمات وفراهم‌آوردن‌برخی وسایل صورت گیرد. معمولا از طرف سازمان مرکزی در «کوزکو» بموضوع جمعیت و طرز توزیع جغرافیائی آن توجه دقیقی مبذول میشد. به ناحیه‌هائی که جمعیت‌آن‌کافی تشخیص داده‌نمیشد ، خانواده هائی را از نواحی پرجمعیت منتقل مینمودند و برعکس از ناحیه‌هائی که جمعیت‌آن‌بیش ازحداحتیاج (وسعت اراضی مزروعی) بود ، خانواده‌هائی را بنواحی دیگر کوچ میدادند ولی این نقل وانتقالها برخلاف تصورلوئی‌بودن ، هیچوقت‌بشکل‌انفرادی صورت‌نمیگرفت بلکه غالبا خانواده‌ها ودر مقیاس عالی‌تریك‌قبیله‌ها راازناحیه‌ای بناحیه دیگر منتقل می‌ساختند.

افزایش جمعیت ـ درکشورانکا جمعیت‌بسرعت‌فوق‌العاده‌ای‌ترقی‌میکرد؛هنگام ورود اسپانیائیها تعداد نفوس‌بالغ بردوازده میلیون نفر بود، وجود ویرانه‌های شهرها

ودهات بزرك نشانه ای‌ازکثرت جمعیت وتراکم‌آن بشمارمی‌آید ولی باید متذکر شدکه در این شهرهای عظیم ودر میان حصار های‌آنها، اراضی‌مزروعی وسیعی نیز وجودداشته که‌ازخانه های‌مسکونی‌محصوربوده‌است .

ترقی‌جمعیت درمیان سرخ پوستان بعلت‌آرامش‌وامنیت کامل وتشویقهائی بوده که ازطرف رؤسای قبایل و انکای‌بزرگ‌بعمل می آمده است .

انسان درجامعهٔ انکا ارزش فوق‌العاده‌ای داشت وبااین‌جهت باتمام وسایل ممکن سعی میشد که بر تعداد جمعیت منظما افزوده شود.

«کریستوبال‌دوکاسترو» وقایع نگارمی نویسد :

«... هر دوسال بدوسال جوانانی‌که به۲۵ ـ ۲۶ سال‌رسیده وازدواج نکرده بودند ، از طرف فرستادگان انکای بزرك ، احضار می‌شدند ، دختران ۱۶ تا ۱۸ ساله دریك صف وپسران ۲۵ تا ۲۶ ساله روبروی‌آن‌ها درصف دیگر قرارمیگرفتند و در حضور نمایندگان انکا ، دختران وپسران برای خود همسر انتخاب می نمودند . »

همین مطلب است که لوئی بودن در کتاب خود آنرا بعنوان « ازدواج اجباری» یاد میکند .

رسم تعدد زوجات درمیان قبایل سرخ پوست بهیچوجه دیده نمیشد ولی لوئی بودن معتقد است‌که انکای بزرك واطرافیان او ، زوجات متعدد داشته‌اند. شهرهاو دهها ـ سرخ پوستان معمولا درشهرها ودهکده ها سکونت داشتند. ازمشاهدهٔ ویرانه‌های شهرها این تصور برای هربیننده‌ای پیش میآیدکه یك‌نقشه منظم ودقیقی دردست بوده است واز روی‌آن شهرها ساختمان شده‌اند.

«... درساختن‌منازل‌ومیدانها وخیابانها، قرینه‌سازی‌کاملارعایت‌شده‌است» در کوزکو (پایتخت) و کاژامارکا Cajamarka و ویلکا Vilca معابد ، میدانها وآب انبارها وباغهای بزرك وبسیاروسیعی‌وجود داشته که ازاطراف‌آنها کوچه‌ها وخیابانهای مستقیم وعریضی‌منشعب میشده‌اند . در میان شهرهای مختلف انکا کوزکو ازهمه زیباتر وبزرگتربوده است. مورخین اسپانیائی درنوشته‌های خود جزئیات ساختمان این‌شهر وبناها وخیابانهای‌آنرا ذکرکرده‌اند. فرانسیسکو دوخرز مینویسد : «... درپنج نقطه شهر پنج میدان بزرك وزیبا وجود داردکه دروسط بعضی‌ازآنهاچشمه‌های‌زیبائی‌میجوشد ولطف وصفای‌خاصی بشهرمیبخشد.» وقایع نگاران تعداد نفوس کوزکو را درحوالی سال ۱۵۸۳ میلادی در حدود دویست هزارنفر ذکرکرده‌اند .

جاده ها ـ «... در هیچ نقطه‌ای ازجهان تا پیش‌از قرن نوزده ، راههائی‌نظیر جاده‌های پرو وجود نداشته‌است » جاده های انکا ازنقاط طول‌وعظمت براقت برراههای رومی برتری داشته‌اند. اسپانیائیها ازمشاهدهٔ این جاده‌های عریض‌که ازمیان شن زارها وصحاری بی‌آب وعلف و نواحی‌کوهستانی واز فراز ونشیب

تپه‌ها میگذشت ، دوچار تعجب وحیرت میشده‌اند. دربعضی‌ازنواحی‌سطح جاده‌ها ازماده مخصوصی‌بنام «پیرکا» (مخلوطی‌ازسنك وخاك رس وبرك ذرت کوبیده) پوشانده شده‌بود که نظیرآسفالتهای امروزی دارای استحکام ودوام زیادی بود. درکنارپرتگاهها معمولا دوطرف جاده را دیوارکوتاهی‌فرا میگرفت که ازسقوط صخار ویا چارپایان جلوگیری میکرد .

جاده‌های انکا عموماً عریض بوده‌اند. فرانسیسکودوخرز دریادداشت‌های خود ذکرمیکندکه « شش‌سوار میتوانند درآن واحدودر کنار هم در روی جاده حرکت کنند.» ولی« کوسو» کشیش مینویسدکه دربعضی‌نواحی کوهستانی، جاده ها تنك‌تر بوده‌اند بنحوی‌که دو یا سه‌نفر فقط میتوانسته‌اند ازآن درکنار هم براحتی عبورکنند. در کنار سواحل‌گاه در دوطرف جاده‌ها ردیف صای منظم درختان عظیم قرارداشت که زیبائی‌خاصی‌بجاده میبخشید ومسافران میتوانستند در سایهٔ آنها استراحت کنند.

درسطح راههای انکا اثری ازسنك و گودال وموانع گوناگون وبرك دیگر دیده نمیشد وهموازه بادلسوزی ودقت ازآنها مراقبت ونگهداری بعمل میآمد

تمام جاده‌های‌کشور ، بطورکلی دارای دومحور اساسی (شرقی ــ غربی وشمالی ــ جنوبی) بودند. جاده شرقی وغربی‌که عرض فلات را طی مینمود ، ازطرف اسپانیائی‌ها «جاده سیه‌رزا » Sierra و دومی‌که درطول ساحل‌کشیده شده بود «جاده‌ایلانوس» نامگذاری شده است. یك شبکه وسیع ازجاده‌های فرعی این دوشاهراه اصلی‌را بیکدیگرمربوط میساخت ورابطه شهرها ودهات را تامین مینمود .

درسراسر پروی امروزی و اکوادر وبولیوی ،آثار این‌جاده‌ها همچنان باقی‌است وتوجه جهانگردان را بخود جلب مینماید.

تامبو درکنارجاده‌ها بفواصل معین ، ساختمانهای عظیمی‌دیده میشدکه محلهای مخصوصی برای استراحت مسافران وچارپایان داشت واهالی پروآنرا «تامبو» مینامیدند« اسپانیائیها همین لغت را باکمی‌تحریف در زبان خود وارد نموده‌اند (تامبوس) . تامبوها بمنزله‌کاروانسراهائی‌بودندکه مسافران هنگام شب یا در موقع بروزطوفان درآن بیتوته میکردند. در هر تامبو ، مقادیرکثیری‌آذوقه و البسه وحلوفه درمحلهای مخصوصی ذخیره شده بود ومسافران بقدر احتیاج ازآن استفاده میکردند

اسپانیائیها بعد ازفتح پرو ، ازوجود این تامبوها سوء استفاده نمودند و آنهارا غارت‌کردند وبالاخره دولت اسپانیاکمی بعدازفتح پرو ، قانون مخصوصی برای این‌ساختمانها وضع‌کردکه بموجب‌آن درهر تامبو ، نظیر دورهٔ انکا تمام لوازم زندگی‌وحلوفه چارپایان ذخیره میشد ولی‌هیچ مسافری حق نداشت بیش‌از یك شب درتامبو بسربرد ومقدار استفاده ازاطاقها ولوازم دیگر نیزمعین‌گردید ،

بایع ترتیب برای نخستین‌بار ، اهالی پرو بقانون ومقررات بعضی امروزی آن آشنا شدند :

کانالها وآب انبارها ـ عملیات آبیاری نیز که بوسیله سرخ پوستان انجام گرفته و هنوز آثار آنها درگوشه وکنار باقی است بسیار قابل توجه میباشد. طول بعضی از کانالهائی که بمنظور آبیاری اراضی خشك حفر شده بر صدکیلومتر بالغ است : این کانالها که گاه ازنواحی کوهستانی بوسیله ایجادتونلها عبور داده شده‌اند عموما عمیق هستند ودرآنها کلیه شرایط فنی رعایت شده‌است.

برای ذخیره آب واستفاده ازسیلاب های بهاری نیز سرخ پوستها ، برکه‌های عمیق وبزرگی میساخته‌اند که برخی‌ازآنها مایه حیرت و تعجب جهانگردان است نظیرآب انبار عظیم نپنا Nepena که سراسر ازتخته سنگهای قطور ساخته شده وطول‌آن ۱۲۰۰ متر وعرضش بالغ بر ۸۰۰ مترمیباشد.

تمام اینگونه عملیات بوسیله کار دسته‌جمعی صورت میگرفته است وکانالها وآب انبارها نه بافراد ونه بقبایل بلکه بهمهٔ اجتماع تعلق داشته است .

خانه‌های مسکونی و اثاث منزل ـ سرخ پوستان معمولا خانه‌های مسکونی‌خود را ازسنك ویا ازخشت خام وبطرزی بسیارابتدائی بنا میکردند. هرخانه فقط دارای یك در برای دخول وخروج بود و جزآن منفذ دیگری وجود نداشت. در دهکده ها اهالی خانه‌های مدوری از خشت خام میساختند که سقف‌آنها عموما از شاخ و برك درختان پوشیده میشد. درشهرها غالبا هرخانه بوسیله تیغه‌های نازك بچند اطاق‌تقسیم میگشت ولی‌تقسیم‌اطاقها برحسب احتیاجات مختلف معمول‌نبود .

اثاث منزل سرخ پوستان بسیارمختصر وابتدائی بود .. « یکقطعه پوست حیوانات که برکف اطاق گسترده میشد رختخواب آنها بشمار میآمد .» میز و صندلی واشیائی ازاین‌قبیل وجود نداشت وهمه برروی‌کف اطاقها می‌نشستند.

پوشاك ـ درلباس نیز سرخ‌پوستان همه مساوی ویکسان بودند . قطعات پارچه‌هارا معمولا با کوکهای درشت بیکدیگروصل میکردند وبرای پوشاندن بدن بکارمیبردند . « روز عروسی بداماد وعروس ازانبارعمومی قبیله ، دودست لباس داده میشدکه یکی‌لباس عادی ودیگری‌که کمی زیباتر وظریف‌تر دوخته میشد مخصوص ایام جشن وشادمانی بود . افراد میبایست این‌لباسهارا تا آخرین حد امکان استعمال نمایند تا چنان مندرس شودکه دیگر قابل استفاده نباشد ، در اینحالت یکدست لباس‌جدید ازطرف قبیله بآن فرد تحویل داده میشد .» تمام اهالی‌از زن ومرد پای برهنه راه میرفتند. کمی نزدیك بزمان هجوم اروپائیان یکنوع پاپوش ساده دربعضی نواحی‌متداول‌شده بودکه وقایع نگاران ازناراحتی وخشونت‌آن مطالبی نوشته‌اند.

خوراك وآشامیدنی ـ چنانکه درشماره قبل ذکر شد ، دراجتماع انکا تولید بزحمت کفاف مصرف عمومی‌را مینمود . اغلب مورخان اسپانیائی‌ازحقارت زندگی

وطرز معیشت و« قناعت» فوق‌العادهٔ اهالی با شگفتی یاد کرده‌اند . اونه‌گاردو Ondegardo مینویسد : «جای تعجب است که این‌افراد با این‌مقادیر مختصر غذا چگونه میتوانند بزندگی‌خود ادامه دهند... دوازده عدد سیب زمینی‌آب‌پز و کمی ذرت برشته غذای یکروز یك خانواده را تشکیل میدهد ! ... در سراسر کشور انکا مردم فقط دو وعده غذا میخورند یکی‌صبح زود ودیگری‌هنگام‌غروب‌آفتاب ودر این‌فاصله هیچ غذای دیگری بمصرف نمیرسد.»

سرخ پوستان از ذرت نوعی‌مشروب الکلی‌میساختند که بسیار قوی بود و درصرف‌آن نیز افراط میکردند. تمام مورخان از « مستی» و «شرابخوارگی» این بومیان داستانها نقل کرده‌اند .

کار و تفریح ــ درجامعه انکا ،کار طبیعة برای هرفردی اجباری بود زیرا اگر افرادی بیکار میماندند اجتماع از لحاظ مواد غذائی و وسایل زندگی دچار مضیقه میشد . ولی‌سالخوردگان وافراد علیل از طرف قبایل نگهداری میشدند و وسایل زندگی‌آنها بخوبی‌تأمین بود . جز این دو گروه ،کلیه کسانیکه از پنجسال بیشترداشتند بقدرتوانائی واستعداد خودکاری انجام میدادند... « حتی‌ازنابینایان نیز برای نرم کردن ذرت استفاده میکردند .»

در ازای‌کار دائم و یکنواخت که برای ادامهٔ حیات ضروری بود ، مردم انکا ، تفریحات گوناگون وجشنهای متعدد وفراوانی‌داشتند. « چودی » مورخ از (۱۵۸) جشن بزرك سالانه نام برده است که باین‌تعداد باید جشنهای خانوادگی وعروسی‌ها وغیره را نیز افزود . هنگام جشن سرخ پوستان درابرازشادمانی و رقص وپایکوبی‌افراط میکردند ومعمولا مشروب نیز درطی‌این‌مراسم بحد افراط مصرف میشد .

تقسیم کار ــ درجامعه انکا ، برای تقسیم‌کارها، سن وقوای جسمانی‌افراد را کاملا درنظرمیگرفتند ولی ازاین‌حیث هیچگونه تفاوتی بین زن ومرد قائل‌نبودند سلامت وصحت افراد درسیستم‌اجتماعی‌سرخ پوستان اهمیت خارق‌العاده‌ای‌را حائز بود . یکی‌از مورخان مینویسد : «... درهیچ نقطه‌ای ازجهان تا این اندازه مسئولین امور نگران صحت وراحت مردم نبوده‌اند.» بهمین مناسبت بعضی از کارها که بسلامتی‌افراد لطمه وارد میآورد ممنوع شده بود وازپرداختن بآنها جلوگیری میشد مثلا استخراج جیوه وشکار مروارید بهیچوجه مجاز نبود ، برای بعضی‌کارهای بسیار صعب که برای جامعه ضرورت داشت یك سیستم‌کار مخصوصی وجود داشت که« کارسیلازودولاوگا» آنراکار «نوبتی» نامیده است باین‌ترتیب که افراد بنوبت وبمدت کم بآن‌کار میپرداخته‌اند.

«... ولی‌دونوع‌کار برای همهٔ مردم از زن ومرد الزامی‌بود یکی‌کشت و زرع ودیگری دفاع که درآن میبایست همهٔ‌اعضای جامعه شرکت جویند .»

اگرچه ما برای این‌بحث عنوان «تقسیم‌کار» را انتخاب کرده‌ایم ولی‌باید متوجه بود که این اصطلاح را نباید بمعنی وبوسعت امروزی‌آن درنظر گرفت

درسیستم انکا معمولا هر کسی میبایست درتهیه کلیهٔ اشیائی که برای زندگی یك فرد لازم است شرکت نماید وباین ترتیب افراد همه نوع کاری را انجام میدادند و یك فرد درعین حال هم بزراعت و دام پروری میپرداخت وهم ریسندگی و بافندگی میکرد وهم وسایل وابزارکار میساخت. هیچکس وحتی انکای بزرك و فرزندان اونیز ازاین قاعده مستثنی نبودند.

مبادله ـ پروفسورلوئی بودن درکتاب تاریخ عقاید اقتصادی خود، ازمبادلات وپیدایش «پول ـ کالا» وحتی «پول فلزی» درجامعه انکا مفصلا بحث کرده وفصلی از کتاب خودرا بعنوان پول ببحث دراین مسائل اختصاص داده است. این مطلب هرخوانندهٔ دقیقی را بشك وتردید دوچار میسازد. پروفسور بودن حتی کمی دورتر از «تجارت داخلی وخارجی پرو» و «بازارها» و «شبه بازارها»ی انکا مطالبی مینویسد. این استنباطها بهیچوجه نمیتواند با حقیقت وفق دهد وحتی خود مؤلف نیز درفصول آخر کتاب استنباطات خودرا رد کرده ومینویسد:

«... بیشتر اموال اقتصادی درجامعه انکا غیرقابل انتقال، و محصول نیز بسیار اندك بود و بزحمت کفاف احتیاجات عمومی را میداد. دراینحالت خانواده‌ها فقط میتوانستند مازاد احتیاج خودرا بدیگری انتقال دهند. خانواده‌ها در اراضی مخصوص خودکه حق انتفاع آنهارا برای یکسال بدست میآوردند، بطور نامساوی محصول برمیداشتند ودراینحالت طبیعی است که برای بعضی از خانواده‌ها امکان وجود مازاد دربین بوده است ولی این مازاد بسیارمختصر وناچیز بود و مبادلهٔ آنها دائره محدودی را تشکیل میداد.»

کوبو Cobo کشیش ژزوئیت همین مطالب را تأئید نموده است ودرباره آنچه که «بودن» بازار نامیده است چنین مینویسد:

«جمعه بازارها وبازارها (فوارها) که دربعضی شهرها دیده میشد، از هرحیث با بازارهای قرون وسطی دراروپا فرق داشت. این بازارها بیشتر شبیه نمایشگاه بودند ودرحقیقت تشکیل آنها فقط مخصوص روزهای جشن وبقصد آئین بندی شهر وشکوه وجلال جشنها بوده است.»

از توضیحات وقایع نگاران اسپانیائی این نکته روشن میشود که کمی پیش ازرسیدن کریستف کلمب بدنیای جدید کم کم در «پرو» مبادلاتی صورت میگرفته ومحصولات حیوانی ونباتی درمورد وجود مازاد با یکدیگر معاوضه میشده‌اند (یعنی شکل کالا بخود میگرفته‌اند) ولی در جامعه انکا بمعنی علمی کلمه، هنوز تولید کالائی وجود نداشته است وهیچکس بقصد مبادله و فروش چیزی را تولید نمیکرده است. وتنها بطور عرضی بعضی موادکه ازمصرف یك خانواده زائد میآمده با محصولات دیگر معاوضه میشده‌اند. لیکن مرغ پوستان بهیچوجه تصوری از «ارزش مبادله» محصولات نداشتند و حتی برای طلا نیز فقط ارزش استعمال آنرا پایه تفاوت خود قرارمیدادند.

قائل نبودند زیرا « نه آن‌را میتوانستند بخورند و نه میتوانستند بپوشند» تنها از نظر زیبائی برای آراستن معابد عظیم خود آنرا بکارمیبردند.

شکی نیست که اگر اروپائیان چندقرنی دیرتر باین سرزمین میرسیدند و اجتماع انکا تکامل خودرا ادامه میداد، خواه و ناخواه بمرحله تولید کالا میرسید و رژیم اجتماعی وسیاسی آن بکلی دگرگون میشد. چنانکه پروفسور بودن در یك جای کتاب خود ازپیدایش عدهٔ کمی برده وغلام سخن گفته است. اگراینمطلب صحت داشته باشد میتوان آنرا نتیجه مستقیم آغازمبادلات دانست وآنرا نطفهٔ یك جامعهٔ جدید دربطن جامعهٔ قدیم بشمار آورد.

تنظیم تولیدومصرف ــ اجتماع انکا دائما درمعرض خطرقحطی و کمی تولید قرارداشت، باینجهت سرخ‌پوستان دوراندیش همیشه بطورعلمی پیش‌بینی‌های دقیقی میکردند؛ مورخان ازوجود مخازن وانبارهای عظیمی خبرداده‌اند که برای جلوگیری ازخطر قحطی بطور دائم ازمواد غذائی وسایر لوازم زندگی انباشته بوده ودرموقع احتیاج و کمی تولید، موجودی آنهامیان خانواده‌ها وقبایل برحسب احتیاج تقسیم میشده‌است. مخازن مزبور ازطرف انکای بزرك نگهداری میشده‌اند بعضی‌از مورخان دورهٔ اولیه که‌خود انبارهای مزبوررا بچشم‌دیده‌اند، شرح جامع وبسیار جالبی ازآنها دریادداشت‌های خودآورده‌اند. سرخ‌پوستان این مخازن‌را که‌بشکل مکعب ساخته‌میشده «نیروآ» مینامیده‌اند . محل انبارها در مجاورت شهرهابوده وهرمخزن ازمخازن دیگر فاصله‌معینی داشته‌است، این‌فواصل‌بظن‌قوی برای جلوگیری ازسرایت حریق بوده است .

«کوبو» معتقد است محصولاتی که‌ازاراضی متعلق بخورشیدتابان بدست میآمده دراین انبارها جمع‌میشده‌است، این‌گفته شایدخلاف‌واقع نباشدزیراخورشید موردپرستش اهالی‌انکا بوده وطبیعی‌است اگردر مورد بروزقحطی بالطاف بی‌پایان‌او که‌بشکل مخازن‌عظیمی درآمده بود (ماتریالیزه شده‌بود) متوسل شوند. علاوه برمحصولات اراضی‌خورشید، کلیهٔ‌محصولی که از زمین های انکای بزرك بدست‌میآمد نیز یك‌جا بهمین‌انبارها تحویل داده میشد.

«اونده‌گاردو» مینویسد که مخازن مزبور بی نهایت عظیم وبسیار متعدد بوده‌اند و گاه‌آذوقهٔ دهسال‌اهالی [illegible] موجود بوده‌است، این گفته اغراق‌آمیز بنظرمیآید ولی‌میتواند عظمت‌وتعداد انبارهارا نشان دهد.

فرانسیسکودوخرز مینویسد : «مسیحیان بهرانباری‌که میرسیدند هرچه میتوانستند باخود حمل‌میکردند ولی‌انبار بقدری‌عظیم ووسیع‌بود که‌هرچه ازآن برمیداشتند بازهم دست‌نخورده بنظرمیرسید.» برای هرنوع محصول انبار خاصی ساخته میشد، یکی‌برای ذرت‌وسبزی‌ها ودیگری برای‌پوشاك وسومی برای‌کود و ابزارکار والخ . مخازن همگی درخارج شهرها ودرکنار جاده‌ها بفواصل معین

قرارداشتند و گاه‌فاصلهٔ دوشهررا همین‌مخازن پرمیکردند. درمورد بروزخشك‌ـ سالی یابهرعلت دیگر که‌یك خانواده یاقبیله نمیتوانست محصول‌کافی بدست‌بیاورد بلافاصله باندازهٔ تامین‌احتیاج ازموجودی انبارها بلاعوض بآنهامیدادند. روسای دسته‌های ده‌هزار خانواده وهزارخانواده‌بکمك‌آمارهای دقیقی‌که دراختیارداشتند این‌محصولات‌را تقسیم میکردند وازهمین‌جا اهمیت خارق‌العادهٔ آمار و راز ترقی آنرا درجامعه انکا میتوان درك کرد.

بیگاری‌برای‌اجتماع(مالیات) ـ دو وقایع‌نگار معروف «تلو »Tello و «میراندا»Miranda ازمالیات درجامعه انکا بحث کرده‌اند ولی‌توضیحات‌آنها نشان‌میدهد که‌آنچه‌را آنها مالیات نامیده‌اند بمعنی‌امروزی این‌کلمه نیست،همین مورخان چنین مینویسند :

«مالیات اصلی که‌هرفردی مجبوربود آنرا بپردازد، عبارت‌بود ازکار در روی زمین‌های متعلق بخورشید وانکای‌بزرك. تمام‌اهالی میبایست بنحوی‌درکشت وزرع وبرداشت محصول ازین‌اراضی شرکت نمایند. گـروهی برای این منظور ابزارکار تهیه‌میکردند و گروه دیگری‌زمین‌را شخم‌میزدند ویکدسته دیگرمحصول را جمع‌آوری مینمودند و...»

مورخان‌همگی قیدکرده‌اند که‌محصول زمین‌های انکا وخورشید ازیکسال تاسال دیگر بسیار متفاوت بوده‌است وهمین‌نکته نشان‌میدهد که اهالی دردرجه اول‌اراضی‌متعلق بقبیله یاخانواده خودرا زراعت‌میکرده‌اند وسپس بطورفرعی‌وقت خودرا بکشت وزرع زمین‌های‌انکا وخورشید اختصاص میداده‌اند .

کار دراین اراضی بدستور رؤسای‌گروهها انجام‌میگرفت، این‌افرادمستول بکمك آمارهای‌دقیق سهم هرقبیله یا خانواده‌را تعیین میکردند. پروفسور بودن مینویسد : «اگر دربعضی نواحی اهالی‌فقط قادربودند که‌اراضی خودرا زراعت کنند، ازکار برای‌انکا وخورشید معاف‌میشدند ولی‌اگر کمبود محصول برای‌آنها پیش‌میآمد یادوچار خشکسالی میشدند بلافاصله از مخازن بزرك باندازهٔ احتیاج بآنهاآذوقه وپوشاك وسایر مایحتاج‌را تحویل‌میدادند. ولی این‌قبیل خـانواده‌ها یاقبایل درعوض اگرمیتوانستند وامکان‌داشت بعضی‌ادوات‌کار یا پوشاك وسایراشیاء رامیساختند وبانبارهـا تحویل میدادند.»

«اوندگاردو» مینویسد : «یك‌قبیله یکسال را برای تهیه لباس جهت انبار های عمومی اختصاص میداد، سال دیگر این عمل بوسیلهٔ قبیله دیگر صورت میگرفت وباین ترتیب به تناوب هرسال یك قبیله یکی‌از احتیاجات را مرتفع‌مینمود .»

بقرار نوشته‌های وقایع‌نگاران، بیگاری برای‌خورشید وانکا (یعنی‌برای اجتماع) تنها بعملیات زراعتی یاباقت پارچه محدود نمیشده است، بلکه هرقبیله میبایست بنوبه خود باستخراج مس و طلا برای زینت معابد و ساختن سلاح‌ها

برای دفاع وشکار یاماهی‌گیری وغیره بپردازد ومحصول را به‌انبارهای عمومی تحویل دهد و همچنین در حفر کانال‌ها و بستن پل‌ها و ایجاد طرق و جاده‌ها که همگی به خورشید تابان متعلق بود میبایست تمام اعضای جامعه شرکت جویند.

• • •

«... انسان انکا درآرامش روحی بسرمیبرد،زندگی برای‌او بدون اتفاق میگذشت، تصادف وسرنوشت دراین اجتماع مفهومی‌نداشت، هیچ‌چیز نمیتوانست زندگی انسان‌را تغییردهد. انسان‌انکاخوشبخت‌بود، حتی ازقحطی وخشکسالی نیز بیمی‌نداشت، همه‌چیز پیش‌بینی شده‌بود ...»

ورود اسپانیائی‌ها این‌جامعه‌را درهم‌فروریخت ومیلیون‌ها سرخ پوست‌از برابر مهاجمین بکوه‌ودشت وبیابان پناه‌بردند انسان‌انکا که‌تا آن‌روزشاد و بی‌خیال زندگی‌میکرد وظلم وتعدی‌را نمی‌شناخت، دچارچنان ظلم وستمی شدکه تاریخ نظیر آن‌را کمتر بیادارد. « جهانگرد حساس درآهنگ‌ها واشعار غم‌انگیز چوپانان سرخ‌پوست تاریخ روزگاران گذشته‌را میشنود و بسعادت انسان انکا وایام‌مستی وشراب‌خوارگی وبیخیالی او میاندیشد » پایان

دکتر محمدعلی خنجی

تحقیقی در بارهٔ مذاهب
"بابی" و "بهائـی"
محمد علی خنجی
این تحقیق در صفحه ۵ نشریه "اندیشه‌نو"
جلد اول- بخش سوم ۱۰ بهمن‌ماه ۱۳۲۷
چاپ شده است.

نظری باوضاع اجتماعی ایران دراوائل دوره قاجاریه

در نیمه اول قرن سیزدهم هجری، ایران دوره بسیار آشفته ای را میگذراند، سقوط خاندان زندیه و قیام قاجاریه برای تصرف تاج و تخت که توام باسفاکی ها و خونریزیهای بیشماری است و بالاخره منجر باستقرار دولت قاجاریه میشود، گواینکه بظاهر تا اندازه‌ای کشور راآرام میکنند ولی در باطن برخرابی اوضاع میفزاید، فئودالیسم خشن، بی پروا دهقانان بی پشت وپناه را در چنگال می‌فشرد ظلم و تعدی شاهزادگان لجام گسیخته همراه با ستمگری حکام و والیان وسایر مأمورین دولت، مردم شهر نشین واصناف را در زیر فشار کمر شکن قرار میدهد در رأس تمام این دستگاه ها دربار پر ازفساد فتحعلیشاه ومحمد شاه قاجار، قرار دارد که باتکای یك رژیم استبدادی بی قید وشرط، کشور و ملت را بازیچه قرارداده، مردم را ازهرجانب مأیوس و نا امید میگردانند، در جوار این دستگاه فاسد، روحانی نمایان وملایان دروغین وریاکار بساط خود را گسترده‌اند و باتکای عقاید مذهبی توده، دستگاههای بزرگی براه انداخته، مردم را از هرگونه جنبش و ترقی باز میدارند. مردم از یکطرف این اوضاع را مشاهده میکنند واز طرف دیگر شاهد شکستهای افتضاح آمیز این دستگاه میشوند، جنگهای ایران و وروس، اگر چه بر فشار دولت، رمردم میفزاید ولی

بنوبه خود ، خرابی اوضاع دربار وعدم لیاقت درباریان را مجسم میسازد و پوسیدگی خارج از اندازه دستگاه های سیاسی کشور را نشان میدهد .

مقدم بر همه اینها ، اوضاع اقتصادی کشور نیز تحولاتی بخود می بیند شهرنشینی توسعه می یابد ، برجمعیت تهران وتبریزو ... افزوده میشود ، تجارت وصنایع یدی رونق می یابد وقرار دادهای بازرگانی بین ایران و کشور های خارجی منعقد میگردد ، صنعت چاپ بایران وارد میشود ودر تبریز وبعضی دیگر از شهرها چاپخانه های کوچکی فراهم میآید ، مردم متوجه دنیای خارج شده ، در اطراف خود چیز های نوی می بینند. در همین زمان اروپا باگامهای بلند پیش میرود ، انقلاب کبیر فرانسه یك طبقه عقب مانده را از صحنه سیاست واجتماع برکنار میکند ، موانع تجارت و رقابت آزاد را بر طرف میسازد ، حقوق و آزادیهای فردی را توسعه میدهد و بر رویهم اجتماع را یك قدم بجلو میبرد .

متعاقب این جریانات ارتباط ایران باکشورهای اروپائی رو بتوسعه میگذارد ، علاوه بر دو همسایه شمالی وجنوبی ، فرانسه نیز از آنسوی اروپا برای مصالح موقتی خود متوجه این کشورآسیائی میشود و بنا بتقاضای ایران ، ژنرال گاردان بهمراهی معلمین فرانسوی برای تعلیم وتربیت سربازان ایران بآذربایجان میآید ، برفت و آمد بازرگانان ومأمورین نظامی وسفرای خارجی افزوده میشود . ایران در صحنه سیاست

بین المللی وضع خاصی می یابد باین معنی که دولت روسیه تزاری ازضعف وخرابی اوضاع دربار استفاده کرده ، بوسیله قرار داد های گلستان و ترکمانچای نفوذ خود را در دربار قاجاریه بر قرار میکند و شاهزادگان قاجار را در ظل حمایت خود میگیرد و باین هم اکتفا ننموده ، عده‌ای از متظاهرین بروحانیت را نیز بسوی خود میکشد و بدینسان منطقه حساس « دروازه امپراطوری» را می شکافد . امپریالیسم انگلستان برقابت حریف بر میخیزد و برای جلوگیری از توسعه نفوذ تزار چاره می اندیشد . نقشه انگلیسها برای ریشه کن کردن نفوذ روسها حول دو محور اساسی دور میزند :

اولا - کاستن از نفوذ روحانیون بزرگ که اغلب آلت دست روسها بوده بسود سیاست آنها کار میکنند و همچنین در صورت امکان ایجاد یك مرکز مذهبی جدید در برابر علمای مذهب تشیع .

ثانیاً - تضعیف دربار قاجاریه که پس از قرارداد گلستان وترکمانچای تحت حمایت روسها قرار میگیرد و بیشتر منافع آنان را در اقدامات خود منظور میدارد:

ولی از نظر منافع امپراطوری، لازم بود، اجرای این نقشه بنحوی باشد که بعد الطمه‌ای بمنافع انگلستان در شرق وارد نیاورد و بعبارت دیگر تغییر اوضاع میبایست فقط تا این حدود باشد که نفوذ امپریالیسم انگلستان را بجای نفوذ تزار بر قرار سازد وار هرگونه جنبش

و تحول اجتماعی مفیدی ،جلو گیری بعمل آید (انگلیسی ها در مورد انقلاب مشروطیت نیز همین نظر را دنبال کردند و وضع کنونی کشور نشان میدهد که تا چه اندازه در اجرای نقشه خود موفقیت داشته اند)

چنین است اوضاع اجتماعی ایران در آغاز دعوی باب وپیدایش بابیگری :

پیدایش بابیگری

بطوریکه در بالا دیدیم ، اوضاع اجتماعی ایران در دوره محمد شاه و ناصرالدین شاه برای یك جنبش مترقی تا اندازه‌ای مساعد بود و طبقات مختلف اجتماع، تجار ، پیشه وران ودهاقین، برای بدست آوردن یك رژیم معتدل تر و کاستن از نفوذ در باریان و ظلم و اجحاف مأمورین دولتی وحکام حاضر وآماده بودند . ولی از لحاظ پسیکولوژیك - چنانکه در تاریخ نظائر آن را زیاد دیده‌ایم - مردم هنوز تمایلات سیاسی و اجتماعی خود را در لفافه های عقاید مذهبی پنهان میکنند و نظریات طبقاتی خویش را در پشت پرده افکار و معتقدات دینی مخفی میسازند . روحیه اتکالی ایرانیان واینکه مردم ایران و بخصوص پیشوایان توده ، اغلب اصلاح اوضاع‌را از یك قوه‌غیرعادی انتظار داشته‌اند واز نیروی عظیمی که در طبقات پائین ملت نهفته است همواره بی خبر بوده ، برای آن ارج و ارزشی قائل نبوده‌اند . نیز باید باین مسئله اضافه نمود .

معتقدات مذهبی مردم ایران را باینجا کشانیده

بود که همه اصلاحات را از ظهور « مهدی » انتظار داشته باشند و برای رهائی از چنگال فقر و بدبختی ظهور امام آرزو نمایند

بدستاویز همین معتقدات توده بود که عده‌ای بفکر سوء استفاده افتاده و در گوشه و کنار ممالك اسلامی فتنه هائی برپا کردند و چه بسا جنبشهای مترقی را از خط مشی صحیح منحرف نموده بکوره راه افکندند. (۱)

باری در همین زمان است که « **شیخ احمد احسائی** » افکار خود را که آمیخته ای از آراء فلسفی یونان و مذهب تشیع است بیان میکند. « شیخ احمد » از علمای زمان فتحعلیشاه قاجار و دارای نفوذ مذهبی عظیمی بود، وی به پیروی از عقاید « مشعشعیان » (۲) معتقد بود که مهدی از لحاظ جسمانی در گذشته است ولی روحاً زنده است و هر زمان ممکن است روح وی در بدن شخص معینی حلول نماید.» و همچنین معتقد بود که « بین امام عصر و مردم در هر زمان باب (رابطی) لازم است » و بقراری که شایع است ، شیخ احمد احسائی نیز خود را باب میدانسته است . شیخ احمد در سال ۱۲٤۲ در گذشت و شاگردان او بدور « **سید کاظم رشتی** » شاگرد معروف شیخ احمد گرد آمدند ، سید کاظم نیز ۱۷ سال جانشینی شیخ احمد و ریاست **شیخی ها** را در دست داشت تا آنکه در ۱۲۵۹ وفات یافت ، پس از او ، شیخی‌ها بدو دسته تقسیم شدند ، گروهی بگرد

«کریم خان» پسر ابراهیمخان قاجار و پسر عموی فتحعلیشاه جمع شدند و به «کریمخانی» معروف گردیدند و دسته دیگر نیز به تبعیت از «حاج میرزا شفیع تبریزی» «کریمخان را بجانشینی سید کاظم نشناخته و بهمان نام «شیخی» باز ماندند»

کریم خان نیز مانند شیخ احمد و سید کاظم خود را جانشین خاص امام میدانست و باین عنوان براتباع خود ریاست میکرد (۳)

در همین زمان که کریم خان در کرمان و میرزا شفیع در تبریز عده ای را بدور خود گرد میآوردند، یك جوان بیست و دو ساله شیرازی بنام «علیمحمد» نیز در شیراز دعوی بابیت آغاز کرد. علی محمد شیرازی معروف به باب، فرزند میرزا رضای شیرازی در تاریخ ۱۲۳۵ (۲۰ اکتبر ۱۸۱۹) در شیراز متولد گردید و بر خلاف گفته بهائیان که «ابداً آن حضرت در هیچ مدرسه ای تحصیل نفرمودند و در نزد کسی اکتساب علوم نکردند و با وجود

---

(۱) برای بدست آوردن اطلاع ازچگونگی کار «مهدیان دروغی به کتاب «مهدی» رجوع شود.

(۲) پیروان سیدمحمد مشعشع ومؤلفه کتاب «کلام المهدی» که خود را باب یعنی رابط بین مردم و امام عصر میدانسته ودرعقاید خود از باطنیان تبعیت کرده است.

(۳) برای بدست آوردن اطلاعات جامع در باره عقاید شیخ احمد وسیدکاظم وکریم خان کتاب «بهائیگری» تالیف کسروی رجوع شود.

این بمنتهای فضل بغتة در میان خلق ظاهر ظاهرشدند. (۱) »؛ علیمحمدپس‌از فراگرفتن مقدمات علوم‌متداوله زمان خود ، بکربلا رفت ودر محفل درس «سید کاظم رشتی » جانشین معروف شیخ احمد احسائی حاضر میشد و« برطریقت شیخ احمد میرفت (۲)»

افکار شیخ احمد احسائی‌وتعالیم سیدکاظم رشتی، در مغز جوان شیرازی انباشته شده ، وی را بـرآن میداشت که کاری را که دیگران‌آغاز نموده بودنداو بپایان برساند وچون سید کاظم در گذشت وجانشین برای خود تعین نکرد ، سخنانی درمیان مردم پراکنده گشت وهمه جا شایع‌شد که «سیدکاظم گفته‌است‌ظهور امام نزدیکست ولذا تعیین جانشین لازم نیست » این خود کمکی برای علیمحمد بود وآتش شوق او را تیز تر میکرد. این بود که دعوی‌آشکار نمود و« ازهر کس که مطمئن خاطر میشد با او میگفت که من باب اللهم، فادخلوا البیوت من ابوابها(۳)»

یکی از اولین کسانی که بباب پیوست ملا حسین بشرویه‌ای‌بود که درشیراز با علیمحمدملاقات کردوجزو پیروان او گردید. «ملاحسین بشرویه‌ای ملائی بودتیز هوش، زباندار ودلیر واز سال ۱۲۴۵ که در مشهد اقامت داشت، بصحنه سیاست وارد گردید و باعمال انگلیسی راه یافته نزدیك شد. بدین‌شکل کـه درسال ۱۲۴۵(۱۸۳۰) که « سرارتور کونولی »

انگلیسی در لباس بازرگانی با اتفاق سید کرامت هندی با انجام مأموریت مهمی درصفحات خراسان و افغانستان و ترکستان، وارد مشهد گردید، با بعضی از علمای آنجا مثل ملاحسین و.... طرح دوستی و یگانگی ریخت و با ایشان که محرم اسرار و تنها کسانی بودند که از مأموریت او آگاهی داشتند، راه هرات پیش گرفت و با انجام کار خود پرداخت ار تور کونولی شرح مسافرت خود را در تألیف خود مفصلا نوشته و آنجاست که معلوم میشود ملاحسین بازیگر چه نقشی در خراسان و هرات بوده است. (٤)»

ملاحسین ازجانب باب مأمور تبلیغ شد و بخراسان روی آورد وخود باب هم برای تهیه مقدمات «ظهور» خود بمکه رفت زیرا بموجب اخبار شنیده بود که «امام» باید ازمکه ظهور نماید ولی درمکه کاری از پیش نبرد و «ازمریدان خویش انبوهی نتوانست فراهم آورد.(٥)» وبیوشهر آمدواین موقعی بود که ملاحسین وسایر مبلغین آوازه اورا بگوش مردم ایران رسانیده وی را معروف گردانیده بودند باب از بوشهر مبلغین باطراف فرستاد و چون میرزا حسین نظام الدوله

(١) « نورالابهی فی مفاوضات عبدالبهاء » چاپ مصر صفحه ١٩
(٢) ناسخ التواریخ
(٣) ناسخ التواریخ
(٤) امیرکبیر وایران - فریدون آدمیت - جلد دوم صفحه ٢٤٣
(٥) ناسخ التواریخ

حاکم فارس ازجریان کار اوهراسان شده بود، امرداد تا اورا به شیراز آوردند و در آنجا مجلسی از علمای شیراز ترتیب داد و باب را در آنجا حاضر کرد، و پس از آنکه سؤالات مضحك وجوابهای بی معنی و مسخره آمیز چندی درمیان آنها ردوبدل شد بامر نظام الدوله «هر دوپای اورا استوار ببستند وباچوبش زحمت فراوان دادند و (او) همی فریاد بر آورد وتوبت و انابت جست (٦)»

خلاصه پس ازمدتی اقامت درشیراز و اصفهان، بامر دولت مرکزی، علیمحمدرا به آذربایجان برده در قلعه «چهریق» نزدیك مرز عثمانی زندانی می نمایند وسپس بنابضوابدید «حاج میرزا آغاسی» وبامر ناصرالدین میرزا ولیعهد اورا به تبریز آورده و با علمایش روبرو میکنند وپس ازسؤال وجوابهای بی مزه اورا بچوب می بندند و بار دیگر محبوس میسازند تا اینکه درتاریخ ۲۷ شعبان ۱۲٦٦ (۹ ژوئیه ۱۸۵۰) بامر امرکبیر درتبریز اورا تیر باران میکنند.

***

ازتاریخی که علیمحمدادعای بابیت وسپس قائمیت آشکار کرد تا این تاریخ وقایع نسبتا مهمی درنواحی مختلف کشور روی میداد که همه آنها نشانه ای از آمادگی مردم برای جنبش برعلیه وضع موجود باید بشمار آورد. درضمن این شورشها، بابیه شجاعت و دلاوری بسیارازخود نشان میدهندوباازخودگذشتگی

شگفت‌آوری بر علیه قوای دولتی می جنگند ولی در اینجا متذکر میشویم که هرگز این فداکاریها را نباید بحساب باب و اطرافیان او گذاشت، زیرا چنانکه در مقدمه ذکر شد مردم ایران در زمان دعوی باب، بعلت فشار اوضاع اجتماعی و خرابی وضع اقتصادی و تحولاتی که از این لحاظ روی داده بود، آماده برای جنبش و دگرگون کردن اوضاع بودند و در پی بهانه‌ای میگشتند که بدستاویز آن خود را از زیر فشار درباریان و روحانیون وظلم و تعدی اعیان و اشراف برهانند در این میان نقش باب و اطرافیان او فقط تا این اندازه بود که این جریان مترقی را از یك مشی صحیح باز داشته، بکوره راه اوهام انداختند و بدینطریق یك فرصت مناسب تاریخی را از دست ملت ایران خارج ساختند

اینك ما درزیر مختصری از این قیامهای بزرك را که در دوره استبداد ناصرالدینشاهی روی داد و همه آنها با خونریزی وسفاکیهای جگرخراشی توأم است، مینگاریم :

۱ - شورش ملاحسین بشرویه ای و محمدعلی بارفروشی در مازندران

ملاحسین از اهالی بشرویه بود و او نیز مانند علیمحمد مدتی در محیط بین‌النهرین بسر آورده، در کوفه بارها برسرمنبر از نزدیك بودن ظهور امام

(٦) ناسخ التواریخ

سخن رانده بود . « کسانیکه در تاریخ ایران پژوهش و کنجکاوی برمیخیزند، خوب متوجه شده‌اند که تربیت شدگانی را بتواتر از بین‌النهرین بکشور ما روانه کرده اند که در انعطاف و تحول سیاست روز ایران موثر بوده‌اند .... پروردگان آن نواحی بصورت ملا وروحانی و ظاهر الصلاح بکشور ما داخل شده و نقش برنده‌ای را بازی کرده‌اند...(۱)»

باری ملاحسین پس از مدتی اقامت در بین النهرین بشیراز آمد واز آنجا بکمك « باب » مقدمات کار را تهیه دیده ، سپس بخراسان رفت ، در خراسان پس از مختصر برخوردی با مأمورین دولت، بطرف مازندران عزیمت نمود ودر آنجا باتفاق «محمدعلی بارفروشی» شورش بزرگی برپا کرد .

در اولین زد وخوردی که بین بابیان و مخالفین آنها درمیدان بارفروش روی داد ، بابیان عقب نشینی کرده ، باراضی شیخ طبرسی آمدند و در آنجا بدستور ملاحسین قلعه مستحکمی بنا نموده ، مقدار کثیری آذوقه در آن گرد آوردند .

درجنگهای متعددی که بین بابیه وقوای دولتی و متنفذین محلی روی میداد همه جا فتح با بابیان بود و این خود باعث تقویت روحیه آنها میگشت ، در این جنگها ، پیروان ملاحسین فداکاریهای حیرت آوری از خود نشان میدادند و « بی‌ترس و بیم بردم شمشیر ودهان شیر میتاختند و نمرات مرگ وممات را سازو برگ حیات

می‌شناختند (۲) »

شکستهای پیاپی قوای دولتی ، ناصرالدینشاه را بسیار نگران و آشفته ساخت و بدستور او بی‌دربی‌دسته های بزرگی از مرکز وسایر نواحی بمازندران روی آوردند ولی در تمام جنگها قوای دولتی بشکست دوچار میشدند و باتلفات سنگین عقب می نشستند تا اینکه « عباسقلیخان لاریجانی » بسر کردگی قوای بزرگی‌مأمورفتح قلعه شد ودر جنگی که بین طرفین روی داد ملا حسین کشته شد و قلعه بمحاصره در آمد (۱۲٦٦).

ولی محصورین دست از مقاومت نکشیدند و در حالیکه ازهمه جانب درمحاصره بودند ، بجنك باقوای دولتی ادامه دادند وتلفات بسارسنگین بر آنها وارد آوردند . « ازپس این واقعه علف و آذوقه جماعت بابیه بیکباره بنهایت شد و راه بیرون شدن از قلعه مسدود بود ، نخست علف زمین هرچه یافتند بخوردند وچندانکه درخت در قلعه بود پوست و برك آن را قوت کردند چندانکه آلات وادوات چرم داشتند نیم جوش ساخته بلع نمودند وهرچه استخوان درقلعه بود، بسوختند وباآب صلایه کرده بنوشیدند واسب ملاحسین راکه مرده بوده و از برای حشمت ملاحسین آنرا با خاك سپرده بودند ، بر آوردند و گوشت کنده با

(۱) امیرکبیر وایران ـ جلد دوم، صفحه ۲٤٤

(۲)ناسخ التواریخ، تاریخ قاجاریه، صفحه ٥۳٤

استخوان بقسمت بردند و با اینهمه دست از ستیز و آویز کوتاه نکردند . (۳)»

محاصره قلعه بسیار طولانی شد و قوای دولتی از عهده شکست بابیه بر نیامد تا اینکه « دیگر در قلعه شیخ طبرسی برگ و درخت و علف زمین و استخوان و چرم همه پرداخته شد و راه فرار مسدود گشت (٤) » ناچار بابیان از در تسلیم در آمدند و امان خواستند ، و پس از گرفتن امان از قلعه خارج شدند . ولی قوای دولتی نقض عهد کرد و بامر شاهزاده مهدیقلی « آن جماعت را حاضر کرده برصف بداشتند و فرمان کرد تا یك یك را شکم بدریدند و بسیار کس بود که از شکم او علف سبز فرو میریخت ، بالجمله تمامت آن جماعت مقتول شد الا عددی قلیل که بمیان درختستانها در گریختند (٥)» .

محمد علی بار فروشی و عده کمی از بقیة السیف بابیان را نیز ببار فروش آوردند و در میدان شهر علماء و طلاب جمع شده همگی را بقتل رساندند .

در وقایع مازندران، بقرار نوشته ناسخ التواریخ از جماعت بابیه هزار و پانصد تن و از قوای دولت پانصد نفر بقتل رسیدند .

۴- شورش سید یحیی دارابی در فارس

سید یحیی دارابی، فرزند سید جعفر کشفی صاحب تحفة الملوك و از علمای بزرك شیخیه بود. سید یحیی در شیراز با علیمحمد ملاقات

کرد و ازجانب اومامور تبلیغ شد . برای نخستین بار وی درفسا عده‌ای بدورخود گردآورد وچون درهمان وقت مردم نیریز برعلیه حکومت وقت (زین‌العابدین خان) شورش کرده بودند ، سیدیحیی به نیریز آمد و مردم نیزبرای دفع شر زین العابدین خان همگی باو پیوستند ، سیدیحیی درنیریز قلعه‌ای ساخت‌وسپس‌قوای دولتی را بسر کردگی زین‌العابدین خان شکست داد. دراین وقت «فیروز میرزانصرت الدوله» که بفارس آمده بود ، دستورداد تاقوای مهمی‌بادوعراده توپ‌و قورخانه‌عازم نبرد بابابیه‌شوند . بابیان‌دربرابر قوای دولتی‌مدتی مقاومت ورزیدند تا عاقبت شکست‌خورده تسلیم شدند ، و سیدیحیی هم پس ازتسلیم بقتل رسید . در این واقعه نیز صد ها نفر از قوای دولتی و بابیها مقتول شدند . .

۳- شورش محمدعلی زنجانی درزنجان

ملا محمد علی از علمای زنجان بود که در زمان دعوی باب باو پیوست و در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه ، در زنجان برعلیه حکومت وقت قیام کرد و «درزمانی قلیل بیش و کم پانزده هزار کس برسرخویش انجمن کرد(٦)» بابیان

---

(۳) و (٤)و (٥) ناسخ التواریخ
(٦) ناسخ التواریخ

قسمت بزرگی از شهر زنجان را بتصرف در آورده در کوچه ها و خیابانها سنگرهای بسیاری تهیه کردند و یکی از آنها با وسایل مختصر، دو عراده توپ تهیه نمود و بکار انداخت. در چند جنگ شدید که در کوچه های شهر روی داد بابیها قوای دولت را شکست دادند و آنها را متواری ساختند تا اینکه بامر ناصرالدین شاه «بابا بیک یاور، با دو عراده توپ میجده پوند و چهار عراده توپ دوازده پوند و جماعتی از صاحبان مناصب توپخانه راه زنجان پیش داشتند» در این نبرد، قوای دولتی با پشتیبانی توپخانه برسنگر های شورشیان حمله بردند و کوچه بکوچه بابیها را بعقب راندند. محمد علی زنجانی در این جنگ، مقتول شد و بابیان شکست خورده، پس از مدتی مقاومت تسلیم شدند.

ولی در اینجا نیز دولتی‌ها سفاکی بی نظیری از خود نشان دادند و بشرحی که در تواریخ عصر قاجاریه مسطور است، سربازان را صد تن صد تن به صف کردند و در جلو هر صف نیز صد نفر از بابی‌ها را حاضر نمودند و «بفرمان نیزه بیش همه را مقتول ساختند»

* * *

این قیامها که در همه جا همراه با فداکاریها و دلیری های بسیار بود، بخوبی اوضاع اجتماعی عصر ناصرالدینشاه را نشان میدهد و معلوم میدارد که مردم آنزمان از هر

جهت برای جنبش برعلیه وضع موجود حاضر و آماده ومنتظر فرصت و بهانه بوده‌اند ولی دراینجا نیز تکرار میکنیم که این دلاوری ها را نباید بحساب باب و اطرافیان او گذاشت . چنانکه تاریخ نشان داده است خود باب مردی ضعیف النفس و ترسو بود و بارها در برابر علماء توبه کرد و گفته های خودرا تکذیب نمود حتی «توبه نامه بابمهر» بولیعهد (ناصرالدین میرزا) سپرد که دیگر ادعائی نکند همچنین در نامه ای که بولیعهد نوشته نیز چیزی جز التماس و اظهار بندگی و «توبت وانابت» دیده نمیشود ، بنابراین باید بطور دقیق حساب باب را از جنبشهای دلیرانه زنجان و مازندران و نیر بزجدا ساخت .

واقعه سوء قصد بناصرالدین شاه

در سال ۱۲۶۸ ، بابیان تصمیم گرفتند که ناصرالدین شاه را از بین ببرند ، لذا پس از تهیه مقدمات کافی سه نفر را مأمور ترور او کردند و آن سه نفر نیز بادلیری بسیار، در نیاوران بطرف ناصرالدین شاه تیراندازی نمودند لیکن تیرها بخطا رفت و جز زخمهای مختصر نتیجه ای نداد ، ازسوء قصد کنندگان یکی کشته ودو نفر دیگر دستگیر شدند. پس از این واقعه بامر ناصرالدین شاه ، بابی کشی در تهران آغاز گردید ، در عرض دو روزسی ودو نفر بابی را دستگیر نمودند که از جمله آنها یکی « حسینعلی نوری» (بهاءالله) بود که «چون تبعیت با این جماعت

و رتداد او در دین به ثبوت نرسید ، فرمان رفت تادر حبس خانه باز دارند (۱)» وبقیه را بقتل رسانیدند . این واقعه یکی از پیش آمدهای بسیار ننگین دوره قاجاریه بشمارمیرودو«... یکی از افسوس آورترین، پیش آمدهای تاریخ ایران است ... کنت گوبینو سفیر فرانسه که این زمان در تهران بوده ، این داستان را باهنایده ترین (موثرترین)زبانی در کتاب خودنوشته وبچاپ رسانیده، همین نوشته ها نتیجه آنرا داده که که اروپائیان بابیان را شناخته ودر باره آنها خوش گمانی بیش‌از اندازه پیدا کرده‌اند(۲)»

داستان از اینقرار بود که چون میخواستند تمام مردم تهران بابابیان دشمن شوند ، بامر دولت هر یك از بابیها را بیك دسته دادند تابمیل خود آنها را بقتل برسانند ، در نتیجه هنگامه وحشت‌آوری برپا شد که در تاریخ نظایرآن کمتر دیده شده‌است .

«سید حسن خراسانی را بشاهزادگان‌سپردند تا همه گروه اورا با تیغ پاره پاره کردند و ملاحسین خراسانی را میرزا سعید خان (وزیر خارجه) واتباع وزارتخارجه مقتول ساختند و .... ملا فتح‌الله قمی .. که بدن مبارك پادشاه را بزخم گلوله جراحت کرد ... در نیاوران بدن او را چند جای سوراخ کردند وبن شمع فرو دادند وشمعها را برا فروختند و..فراشانش باکارد ودشنه پاره کردندو ... محمد تقی شیرازی‌را .. نعل اسب برپای او بستند واز آن پس با تخماق ومیخ

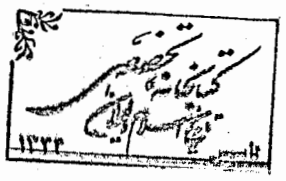

سر و تنش را درهم شکستند و محمد علی نجف آبادی را بدست خمپاره چیان سپردند تا نخست چشم او بر کندند و آنگاهش بر خمپاره بسته آتش درزدند و میرزا نبی دماوندی را بمدرسه دارالفنون فرستادند تا معلم و متعلم او را پاره پاره کردند و میرزا محمود قزوینی را زنبورکچیان بهدف زنبوره بستند وجسدش را با کارد ودشنه از هم باز کردند وحاج میرزا جانی (۳) را تاجران و بازرگانان هریك جراحتی کردند تا ازپای در آمد و حاج سلیمان خان را باتفاق قاسم نیربری بدارالخلافه آورده بدن ایشان را سوراخ های فراوان کرده ، بن شمع دربرد وشمعهارا بیفروخت واهل طرب را حاضر کرده باایشان از ارك سلطانی بمیان شهر و بازارعبور داد ودر بیرون دروازه شاهزاده عبدالعظیم تن ایشان را بچهار پاره کرده ندواز چهاردروازه بیاویختند (٤)»
وبقول مرحوم کسروی « تهران چنین دژ رفتاری در خود ندیده بود که آنروزدید (٥)»

بعد از این واقعه ، بابیان نتوانستند در ایران بمانند و بریاست میرزا یحیی نوری(ازل) که باب او را

---

(۱) ناسخ التواریخ
(۲) بهائیگری تألیف کسروی صفحه ۳۹
(۳) میرزا جانی قزوینی مؤلف «نقطة الکاف» که «ادوارد برون» بر کتاب او مقدمه ای نوشته بچاپ رسانیده است
(٤) ناسخ التواریخ
(٥) بهائیگری صفحه ٤١

بجانشینی خود تعیین کرده بود از ایران حرکت نموده و بغداد رامرکز قرار دادنـد ، محبوسین تهران یعنی حسینعلی نوری (بهاءالله) و همراهانش را نیز بـاتفاق یك مأمور روسی (۱) از تهران روانه بغداد نمودند. در بغداد نیز با بیان بعلت مخالفت علمای شیعه نتوانستند دیری بپایند و پس از ۱۰ سال اقامت ، دولت عثمانی چون «راضی نشد نهضهٔ راکـه بعقیده او خصوصاً خطری از برای حزب شیعه داشت بخشونت و تضییقات شدید محو نماید لذا مصمم شد بهاءالله را بقسطنطنیه بطلبد زیرا در آنجا مراقبت ازاعمال او آسان تر میبود(۲)» دراستانبول نیز با بیان بیش از چندماه نماندند ودولت عثمانی بار دیگر آنها را راکوچانده بادرنه فرستاد.

پیدایش بهائیگری

در ادرنه اختلاف بزرگی بین پیروان باب روی داد باین معنی که حسینعلی نوری برادر ابی یحیی ازل، ادعای «من یظهر اللهی» کرد و تن بریاست برادر نداد. «من یظهرالله» کسی بود که بنا به پیش بینی «باب» در کتاب «بیان» می بایست در آینده دوری ظهور کنـد و در خصوص ظهوروی، باب توصیه هـای بسیار به پیروان خود کرده بود، بعداز عزیمت ببغداد، حسینعلی بفکـر افتاد ریاست راازدست برادر بگیرد ولی موفقیت نیافت بعداز ورود بادرنه، حسینعلی عده‌ای از بابیها را باخود همراه کرده، دعوی خویش را آشکارساخت و با برادر درافتاد، بدینطریق بابی ها بدو دسته تقسیم شدند گروهی بگرد حسینعلی جمع آمده، معروف به «بهائی» گردیدند

وعده‌ای دیگر بدور میرزا « یحیی » گردآمدند و «ازلی» لقب یافتند. میان این دودسته مدتها کشاکش و نزاع بود و «دوسوتا میتوانستند آبروی یکدیگر را میریختند (۳)» درنتیجه این جدالها دولت عثمانی طرفین را بمحاکمه کشید و بموجب رأی دادگاه، میرزا یحیی را با ازلیان بجزیره قبرس و حسینعلی (بهاء الله) را با «بهائیان» به « عکا » فرستادند. بهاء در عکا اقامت نمود وتوانست قسمت اعظم بابی‌ها را بسوی خود جلب نماید، لیکن یحیی ازل که دورافتاده بود، روزبروز گمنام‌تر گردید و بتدریج ازعده هوادارانش کاسته شد و «اکنون بیکبار گمنام وخاموشید وهمانا بیشتر آنها کیش خودرا فراموش کرده‌اند(٤)» خود بهائیان درباره «ازل» چنین میگویند:

«درقبریس بود که این ریاست طلب بی‌عرضه بدون چاره ودرمان سقوط وخسران نوایا وتدابیر خودرا بچشم خود مشاهده کرد و چون قبریس بدست انگلیسها افتاد ، دوباره حریت پیدا نمود وتاامروزازحکومت

---

(۱) « حسب الامرحضرت پادشاه حرصه‌الله تعالی‌مع غلام دولت علیه ایران و دولت بهیه روس بعراق عرب توجه نمودیم » لوح بهاء الله

(۲) «تاریخ امر بهائی» تألیف «هیپولیت دریفوس » ترجمه میرزا زین‌وعزیزالله خان بهادر صفحه ۳۳

(۳) بهائیگری صفحه ٤٤

(٤) « « ٤٥

انگلیس که اشاعه محبوسین قدیم سلطان عثمانی در آن جزیره را تکفل نموده وظیفه میگیرد (۵) »

حسینعلی نوری
(بهاء الله)

حسینعلی ، اهل نور از خانواده معروف (نوری) بود که در دوره قاجاریه در شمار اعیان و متنفذین بشمار میرفتند . حسینعلی نوری در طهران بتاریخ نوامبر ۱۸۱۷ (دوم محرم ۱۲۳۳ هجری) متولد گردید و در زمان دعوی باب بوی پیوست بعد از قتل باب که بریاست بابی‌ها به یحیی ازل رسید، حسینعلی نیز از تابعین او گردید و در واقعه سال ۱۲۶۸، او نیز دستگیر شد و چون ببابی بودن خود اقرار نکرد بزندان افتاد وسپس بشرحی که مذکور شد او را با همراهانش ببغداد تبعید کردند.

بهاء بعد از بدست گرفتن ریاست بابی‌ها و تأسیس مذهب « بهائی » درعکا بسر میبرد و درسایه زیرکی خود و کاردانی پسرش (میرزا عباس) توانست، با بیان را بگرد خود جمع نموده، باردیگر آنها را مجتمع و متشکل سازد و برای آنها « شریعت » نوینی بوجود آورد .

بهاء در ۱۳۱۲ درعکا درگذشت . آثار عمده بهاء عبارتست از:

۱- کتاب ایقان بفارسی که در بغداد نوشته است

۲- کتاب بدیع که برعلیه ازلیها و در ادرنه نوشته است.

۳- کتاب اقدس که کتاب شریعتی بهائیان است.
٤- جواهرالاسرار.
و همچنین مقداری الواح و رسالات دیگر که به فارسی وعربی نوشته شده و از لحاظ دستوری دارای اغلاط بیشماری نست.

عبدالبهاء
(عباس افندی)

بعد از در گذشت «بهاء الله» ریاست بهائیان بپسرش «میرزا عباس» رسید. ولی میرزا محمد علی برادرش تنْ بریاست او درنداد ونزاع بین دوبرادر در گرفت و «اینجا نیز هریکی تاتوانست آبروی دیگری راریخت (٦)»

عبدالبهاء نیز مانند پدرش درعکا بسر میبرد تا اینکه انقلاب عثمانی پیش آمد ودولت عثمانی مشروطه گردید، در اثر این پیش آمد، آندولت به عبدالبها آزادی بخشید، وی نیزسفری بمصروسفردیگری باروپا وآمریکا کرد (۱۹۱۰ تا ۱۹۱۳) ودر ۱۳۰۰ شمسی (نوامبر ۱۹۲۱) در حیفا درگذشت.

عبدالبهاء نیز در دوره زندگی خود الواح وکتبی نوشته است که اهم آنها از اینقرارند:

۱- کتاب مقاله سیاح (درباره تاریخ بهائیگری) بفارسی.

---

(٥) تاریخ امر بهائی، تألیف هیپولیت دریفوس صفحه ٤۲۹
(٦) بهائیگری صفحه ٦٤

۲- رسالة المدینه . بفارسی.
۳ - رسالة السیاسیه »
٤ - مفاوضات - »

وعده الواح ورسالات دیگر بفارسی وعربی که همگی بسبك مخصوص نوشته های بهائیان پرداخته شده است

شوقی ربانی (شوقی افندی)

شوقی افندی نوه دختری عبدالبهاء است که در تاریخ ۱۲۷۵ شمسی(اکتبر۱۸۹۷) در عکا متولد شده واز مرك عبدالبهاء تاکنون ریاست مذهبی بهائیان را بعهده دارد .وی مدتی در بیروت و اروپا بسر برده است ودارای نوشته هائی است بقرارزیر :

۱ - « نظم بدیع بانگلیسی
۲ - « نظم اداری بهائی» بانگلیسی
۳ - کتاب « روز موعود فرا رسید » بانگلیسی
٤ - کتاب « ظهوری عدل الهی» بانگلیسی
٥ - ترجمه «تاریخ نبیل» بانگلیسی

ومقداری الواح رسالات دیگر

وضع کنونی بهائیان و تشکیلات آنها

مرکز کنونی بهائیان عکاست ، در رأس کلیه سازمانهای بهائی ، « شوقی افندی » رئیس مذهبی آنها قرار دارد ، مقام ریاست مذهبی بهائیان ارثی است وچنانکه تاکنون دیده شده ، مختص افرادخانواده

« بهاءالله » بوده است . ترتیب تعیین رئیس مذهبی بدین نحو است که هر رئیس مذهبی قبل از مرگ جانشین خود را معین ومعرفی می نماید و کلیه بهائیان موظف باطاعت ازوی میباشند

جمعیت بهائی در نقاطی که عده بهائیان از ۹ نفر کمتر است ، اجتماع آن ها را « جمعیت بهائی » مینامند اینها بوسیله یك نفر منشی به « محفل روحانی محلی » مرتبط میباشند .

محفل روحانی در نقاطی که عده بهائیان ۲۱ ساله از ۹ نفر ببالا باشد ، « محفل روحانی » تأسیس میشود ، بدینطریق که هرسال بهائیان آن محفل ۹ نفر را از بین خود انتخاب نموده وبه « محفل روحانی ملی » معرفی می نمایند . انتخاب این عده در اول اردیبهشت هرسال بعمل میآید و بعد از تعیین اعضای محفل، باید آنها را به « محفل روحانی ملی » معرفی نمایند تا صلاحیت آنها بتصویب برسد . « حوزه حاکمیت هر محفل روحانی محلی مطابق تقسیمات کشوری قراء وقصبات وشهرها میباشد و کلیه بهائیان ساکن هر محل مطیع و حامی ومجری تقسیمات صادره از محفل روحانی آن محل میباشد . »(۱)

حظیرة القدس حظیرة القدس محل تمرکز کلیه دوایر ومحافل بهائی است و« جمیع مؤسسات ولجنه های امری عجالة در

(۱) « نظر اجمالی در دیانت بهائی » تألیف احمد یزدانی صفحه ۵۷

در محلی که موسوم بحظیرة القدس و مرکز اداری است مجتمع و متمرکز میگردند . (۲)

مشرق الاذکار

معبد بهائیان، مشرق الاذکار نام دارد ، ولی بهائیان امروز فقط دارای یك مشرق الاذکار میباشند که در نزدیکی شیکاگو تأسیس نموده اند - و بنا بگفته خودشان «دارای ۶۹۷۰۰۰ متر مربع اراضی است و مبالغ ۱۳۴۲۸۱۳ دلار جمع مخارج ساختمان آن شده است (۳) اکنون بهائیان در صدد ساختن مشرق الاذکار دیگری در ایران میباشد « که عجالتاً معادل ۳۵۸۹۰۰۰ متر مربع اراضی آن خریداری شده است! (٤)

محفل روحانی ملی

« محفل روحانی ملی» سازمان کشوری بهائیان است که انتخاب اعضای آن دو درجه ای است . عده و کلای هر کشوری را نیز مقام ریاست مذهبی تعیین می نماید و در ایران عده آنها ۹۵ نفر است . این مقام بر کلیه محافل ریاست کلیه محافل محلی ریاست دارد و با مرکز مذهبی بهائیان در عکا مربوط است .

بغیر از این سازمانها ، بهائیان وعده تشکیل سازمانهای دیگری را نیز میدهند که آنها را « تشکیلات بین المللی بهائی » مینامند و چون صحت این سخنان مسلم نیست از ذکر آن در اینجا خودداری میکنیم .

ایده ئولوژی و اصول عقاید بهائیان

باید دانست که اصول عقاید بهائیان در یکصد سال اخیر ، تغییرات بسیار دیده است و آنچه که امروز مجموعه معتقدات آنها را تشکیل میدهد ، عبارت از اصولی است که بتدریج وارد مذهب آنها شده است. درابتدای پیدایش بابیگری تنها تفاوتی که بین بابیان ومسلمانان (شیعه) وجودداشت ، عبارت ازاین بود که «علیمحمد باب» را «امام عصر» میشناختند وجز این وجه افتراق دیگری ، ظاهراً درمیان نبود . ولی پس از عزیمت ازایران مخصوصاً پس ازادعای «من یظهر اللهی» حسینعلی نوری و ایجاد مذهب بهائی روز بروز اینان رنك اسلامی خود را از دست داده از مذهب اسلام فاصله گرفتند و اکنون بین آنها ومسلمانان اختلافات عمده دراصول عقاید مذهبی دیده میشود .

اصول عقاید بهائیان امروزی ، بیشتر آمیخته ای است ازعقاید ونظریات فرق مذهبی و مکاتب فلسفی مختلف که درمیان آنها ازآثار تعالیم مسیح ، مانی ، افلاطون وارسطو ومتون قدیمه مانند نامه تنسروغیره گرفته تانظریات بظاهر مترقی جدید ، بخوبی قابل تشخیص است ،درخصوص بی پایگی این عقاید،سخن بسیار گفته اند ، لیکن بیشتر کتبی که دراین باره نوشته شده ، بمنظوررد عقاید مذهبی آنها بوده است وغالباً ازروی

---

(۲) نظر اجمالی در دیانت بهائی صفحه۵۹

(۳) نظر اجمالی در دیانت بهائی صفحه۱۳۸

(٤) نظر اجمالی در دیانت بهائی صفحه ۱۳۸

طرز استدلال مخصوص مذهبی و بالمعنی بسیار کینه توزانه نوشته شده است ولی ما درزیر بیشتر از نظر اجتماعی و نتایج سیاسی ، عقاید مزبوررا مورد مطالعه و انتقاد قرارمیدهیم ، بنابراین باید متوجه بود که نظرومقصد ما با نظریات ومقاصد نویسندگان مزبور بکلی متفاوت است : آنچه را که مادرزیرمورد مطالعه قرارمیدهیم، نظریات بهائیان دربارهٔ مسائل اجتماعی و بخصوص ، آن قسمت ازعقاید آنهاست که ظاهری مترقی دارد و در پیشرفت جزئی بهائیان تا اندازه‌ای مؤثربوده‌است ولی قبل ازطرح مسائل مختلف ، لازم است این نکته را تذکردهیم که درعقاید بهائیان تناقضات وتضادهای بسیاری وجوددارد و بعضی از نظریات آنها ناقض بعضی دیگراست . این مسئله را هم باید ناشی ازآن‌دانست که بهائیان سعی فراوان بکاربرده‌اند تا بین نظریات مکاتب فلسفی ومذاهب مختلف تلفیقی بوجود آورند و بدین ترتیب درعقاید ، بقول خود «اعتدالی» ایجاد کنند . مثلا درمورد مسئله آفرینش وپیدایش عالم از یکطرف معتقدند که عالم مخلوق و آفریده خداوند است و« عالم وجود ذاتاً حادث است (۱)» ولی از طرف دیگر در برخورد با مکاتب فلسفی باین مسئله متوجه میشوند که « . . عدم صرف قابل وجود نیست واگر کائنات‌عدم محض بود ، وجودتحقق نمییافت(۲)» ولذا چنین نتیجه میگیرند که : «عالم وجود رابدایت

و نیست.... عالم بهم نمیخورد ، نقرض نمیشود، بلکه وجود باقی و برقرارست (۳)» آنگاه این دو نظریه را بهم آمیخته و میگویند « عالم وجود ذاتاً حادث ولی زماناً قدیم است (٤)»

باید متوجه بود که نه تنها در مورد مسائل فلسفی بلکه در اغلب موارد و مسائل دیگر نیز این حالت « تلفیقی » درعقاید بهائیان دیده میشود ، بطوریکه میتوان آن را یکی از مشخصات ایده ئولوژی آنها دانست.

اینک ما درزیر نظریات بهائیان را در باره مسائل اجتماعی مورد مطالعه و انتقاد قرار میدهیم.

علم و دین

یکی از نظریات به ظاهر مترقی بهائیان این است که میگویند : «دین باید مطابق علم باشد، زیرا خدا عقل بانسان داده تا حقایق اشیاء را تحقیق نماید، اگر مسائل دینیه مخالف عقل وعلم باشد وهم است ، زیرا مقابل علم جهل است(٥)»

ولی اگر در نوشته های آنها درست دقیق شویم مشاهده میکنیم که منظور آنها ازاین جمله این نیست که نظریات وعقایدی که بنام دین بمردم عرضه میشود

---

(۱) نفر احمالی در دیانت بهائی ـ صفحه ۱٦
(۲) عبدالبهاء ـ مفاوضات صفحه ۱۲٥
(۳) » » »
(٤) نظر اجمالی در دیانت بهائی صفحه ۱٦
(٥) » » » ۲۷

باید کاملا موافق قوانین علمی باشد، بلکه برعکس، آنها معتقدند که قوانین علمی را باید با اصول دیانت بهائی سنجید و هرکدام که موافق آمد پسندید و « تسجیل » نمود وهرچه موافق نیامد باید بدور افکند.

مثلا درخصوص مسئله تکامل انواع، بهائیان بکلی نظریات علمی جدید را که امروزه تقریبادر کلیه ممالک جزو دروس کلاسیك در مدارس تدریس میشود، فقط باستناد یك سلسله دلایل مذهبی خود، طرد نموده آن را مردود میشمارند وحتی علمای بزرگی نظیرداروین را بباد تمسخر میگیرند. چنانکه عبدالبهاء تحت‌عنوان « تغییر انواع » مینویسد: « آمدیم برسر مسئله تغییرانواع وترقی‌اعضاء یعنی‌انسان ازعالم حیوان آمده ، این‌فکر درعقول بعضی‌از فلاسفه اروپ تمکن یافته بسیارمشکل‌است که‌حال بطلانش تفهیم شود ولی‌در استقبال واضح و آشکار گردد و فلاسفه اروپ خود پی ببطلان این مسأله برند، زیرا این مسئله فی‌الحقیقة بدیهی‌البطلان است....اگر تصور کنیم که انسان در عالم حیوان بوده یعنی حیوان محض بوده، وجود ناقص بوده، معنیش اینستکه انسان نبود واین عضو اعظم که در هیکل عالم بمنزله مغز و دماغ است، مفقود بوده است ، پس عالم ناقص محض بوده‌است، همین برهان شافی‌است که اگرچنانچه انسان وقتی درحیز حیوان بوده است ، مکملیت وجود مختل

بود، زیرا انسان عضو اعظم این عالم است و اگر نباشد البته هیکل ناقص است.... اگر نطفه انسان در رحم مادر از هیأتی بهیأتی انتقال نماید ... آیا دلیل بر آن است که نوعیت تغییر یافته وحیوان بوده و اعضاء نشو و ترقی کرده تا آنکه انسان شده است؟ لاوالله، باری این فکر چه قدر سست است و بی بنیان است.... متحیرم که بعضی فلاسفه آمریکا واروپا چگونه راضی شده اند که خود را تدنی بعالم حیوان دهند و ترقی معکوس نمایند! وجود باید توجهش رو بعلو باشد و حال آنکه اگر بخود او بگوئی حیوانی بسیار دلشکسته میشود، بسیار او قاتش تلخ میشود.

عالم انسان کجا، عالم حیوان کجا، یك طفل ده ساله عرب در بادیه دویست ، سیصد شتر را مسخر میکند ، فیلی باین عظمت را یك هندوئی ضعیف چنین مسخر مینماید که در نهایت اطاعت حرکت نماید! (٦)» ودر دنباله این بحث بار دیگر میگوید « بعضی از فلاسفه اروپا برآنند که بواسطه علم طبقات الارض و تدقیق و تحقیق در آن برما واضح ومشهود گشته سبقت وجود نبات برحیوان وسبقت وجود حیوان برانسان و برآنند که جنس نبات وحیوان هر دو تغییر کرده زیرا در بعضی از طبقات ارضی نباتها کشف شده که در قدیم بوده و الان مفقود گردیده یعنی ترقیَ نموده و ... همچنین درطبقات ارضی انواعی ازحیوانات بوده که تغییر و تبدیل نموده...

---

(٦) مفاوضات صفحه ١٢٢ تا ١٢٤

وهمچنین دراستخوان پشت انسان اثری هست و دلالت براین نماید که انسان مانند حیوانات سائره وقتی ذنبی داشته وبرآنند که آثارش باقی‌مانده (۱)» .. آنگاه بردا این نظریات علمی پرداخته وهرگونه تغییروتکاملی را درموجودات زنده نفی می‌نماید و بعقاید افلاطون دراین خصوص نزدیك میگردد. باید گفت که بهائیان درجمیع مسائل علمی، بطورجامد و از روی فرمولهای معین خودقضاوت‌مینمایند ودراین راه‌چنان پیش‌میروند که علم رابطورکامل بزنجیراوهام میکشند - بنابراین منظور آنها ازاینکه «دین باید مطابق باعلم و عقل باشد» آنستکه علم باید بااصول دیانت بهائی‌سنجیده ومطابقت داده‌شود وبراین مدعادلایل‌وشواهدزیادی موجود است.

۲ - اجتماع وطبقات

بهائیان‌درمورد ساختمان‌اجتماع‌واختلافات‌طبقاتی، دارای نظریاتی‌هستند که بعضی ازآنها را صراحتاً در کتب والواح خود مطرح نموده‌اند وبرخی‌دیگر را باید ازمیان لفافه‌های گوناگون بیرون کشید. اولین نکته‌ای که‌ازمطالعه نظریات اجتماعی‌آنها بدست می آید، اینستکه بهائیان، اختلافات طبقاتی را یك امر طبیعی ولازمه زندگی بشری میشمرند و معتقدند که «نظام عالم اقتضاء می نماید که طبقات باشد».

عبدالبهاء دریکی از خطابات خود درباره این مسئله

چنین میگوید :

«طبقات ناس مختلفند، بعض در عناهتند و بعضی در نهایت فقر، یکی در قصر عالی منزل دارد، یکی، سوراخی ندارد .. ولذا اصلاح معیشت لازم است، نه آنکه مساوات باشد بلکه اصلاح لازم است ، والا مساوات ممکن نیست ، نظام عالم بهم میخورد ، نظم عالم چنین اقتضاء می نماید که طبقات باشد ، نمیشود بشر یکسان باشد، زیرا در ایجاد بشر مختلفند بعضی در درجه اول عقلند و بعضی در درجه متوسط و بعضی بکلی از عقل محرومند ، حال آیا ممکن است نفسی که در درجه اعلای عقل است ، با نفسی که هیچ عقل ندارد مساوی باشد (۲)»

در اینجا عبدالبهاء مدعی شده است که : اولاً بشر از روز «ایجاد» با یکدیگر مختلف بوده‌اند و اختلاف موجود نیز یك امر طبیعی است . و ثانیاً چنین انگاشته که اختلافات طبقاتی مولود اختلاف درجه عقول است و «هر که عقلش بیش نانش بیشتر . » در حالیکه علوم امروزی دیگر جائی برای این قبیل تصورات واهی (که از خیلی پیشتر عده‌ای در اطراف آن تبلیغ کرده‌اند) باقی نگذاشته است و هر کس اندکی با اصول علمی آشنا باشد بخوبی میداند که اختلافات طبقاتی اولا یك پدیده تاریخی است و ثانیاً این پدیده که در یك دوره معین از تاریخ اجتماع بوجود آمده خود معلول علل اقتصادی

(۱) مفاوضات صفحه ۱۲٤

(۲) نقل از کتاب « نظر اجمالی در دیانت بهائی » صفحه ٤٤

معینی است و ثالثاً - امری است موقتی و پایان پذیر .
گذشته از دلایل علمی ، مشاهدات روزانه نیز این
این نظریه که اختلاف طبقاتی را مولود اختلاف درجه
عقول میداند، بکلی طردمی نماید ، ولی بهائیان باستناد
همین نظریه، هر گونه مبارزه طبقاتی را نفی می نمایند
و معتقدند که افراد بشردر درجات مختلفندو باید هرطبقه
بحد خود قانع شد وحتی اعتراضی برعلیه وضع موجود
نکند چنانکه عبدالبهاء میگوید . « .. علو ودنو بسته
بمشیت واراده جناب کبریا ، چنانکه در انجیل مذکور
است که خداوند مانند کوزه گرقدحی عزیزساز
وظرفی ذلیل صنعت نماید ، حال ابریق ذلیل حق ندارد
که اعتراض بر کوزه گرنماید که مراجام عزیز نساختی
که از دست بدست میگردد ، مقصود از این عبارت
اینستکه مقامات نفوس مختلف است، آنکه درمقام ادنی از
وجودمانندجمادحق ندارد که اعتراض نمایدخداوندامرا
چرااز کمالات عالم حیواتی محروم ساختی وهمچنین حیوان
راسزاوارنه که از فقدان کمالات انسانی شکایت نماید.
بلکه جمیع این اشیاع در رتبه خود کاملند و بایدتحری
کمالات در رتبه خویش نمایند، مادون راحق وصلاحیت
مقام مافوق نه بلکه باید در رتبه خویش ترقی نماید(۳)»
با کمی دقت دراین جملات ، معلوم میشود که
عبدالبهادرحقیقت همان اجتماع طبقاتی قدیم یعنی « کاست(٤)»
را یك جامعه سالم وطبیعی دانسته و آنرا « مدل »
برای یك جامعه صحیح بشری می شناسد . ما در مورد

« رابطه ملت وحکومت » بار دیگر بچنین نظریاتی برخورد میکنیم.

۳ - وضع زندگی کارگران و مسئله اعتصاب

در مورد وضع معیشت کارگران نیز بهائیان نظریاتی دارند که هیچیك تازه وجدید نیست ، بلکه عموماً همان نظریاتی است که دراروپا عده‌ای برای ایجاد انحرافات ویا تعدیل اوضاع وسازش بین کار و سرمایه اختراع کرده بودند ودرطول سنین متمادی هر کدام امتحان خود را داده ، از میدان خارج شده اند ، بهائیان این نظریات مختلف را بهم آمیخته واز آن معجونی ساخته ، تحت عنوان « تعدیل معیشت عمومی وحل مسائل اقتصادی » در کتب خویش ذکر مینمایند وبخود نسبت میدهند .

بهتر است در این مورد نیز بگفته های خود آنها رجوع کنم : در کتاب « نظر اجمالی در دیانت بهائی » زیر عنوان « تعدیل معیشت عمومی وحل مسائل اقتصادی » چنین مینویسند: وضع اقتصادی جهان وامور معیشت عمومی نه با مقتضیات زمان مناسب و نه با حق و عدل موافق است ، بهمین جهة عده‌ای بفنای فاحش و تجملات نراوان نائل شده اند وجمعی کثیر بفقر موحش ومضیقه وبیچارگی دچار گشته اند وطبقات ممتازه وجمعیت های محرومه در اکثر ممالك موجود وزمینه برای ..انقلاب

---

(۳) مفاوضات — صفحه ۱۷۲

(٤) کاست (Caste) اجتماعی که بطبقات جداگانه تقسیم شده وافراد هرطبقه محکومند تاابددر طبقه خود بمانند وازآمیزش باافراد طبقه دیگر وترقی وپیشرفت محروم باشند

واغتشاش ضعفاء و فقراء فراهم گشته است ، لذا دیانت بهائی قواعد واصولی وضع و تعلیم فرموده که از غنای فوق العاده و نیز از فقر و مضیقه مردم جلوگیری شود (۱) »

این راه کدام است و چگونه عمل میشود ، عبدالبهاء پاسخ میدهد .

« ... باید قوانین و نظاماتی گذارد که جمیع بشر براحت زندگانی کنند یعنی همچنانکه غنی در قصر خویش راحت دارد و با انواع موائد ، سفره او مزین است ، فقیر نیز لانه و آشیانه داشته باشد و گرسنه نماند (۲) »

اما دربارهٔ اینکه قوانین مزبور چگونه باید باشد و بچه نحو عمل شود ساکتند و فقط درموردی که از اعتصاب سخن میگویند چند پیشنهاد مطرح میکنند که ما از آنها در جای خود سخن خواهیم گفت ، ولی بطور کلی چنانکه دیدیم ، بهائیان با وجود طبقات و بهره کشی از انسان مخالف نیستند و بلکه آن را یك امر طبیعی دانسته برای بشریت لازم میدانند و پیشنهاد آنها برای تعدیل معیشت عمومی فقط تا این حدود است که « همچنانکه غنی در قصر خویش راحت دارد و سفره او با انواع موائد مزین است ، فقیر نیز لانه و آشیانه داشته باشد و گرسنه نماند »

بهائیان دنباله نظریات اقتصادی خود را گرفته و بمسئله اعتصاب میکشانند دربارهٔ آن چنین میگویند :

« ... دراین مسئله مشکلات عظیمه حاصل‌شده ومیشود و مورث این مشکلات دو چیز است ، یکی قوت طمع اصحاب کارخانه ها ودیگری غلو وطمع وسر کشی عمله وفعله ها (!) پس باید چاره هر دو را کرد . . . باید نظام وقانونی ترتیب داد که معدل ثروت مفرط نفوس معدود گردد و باعث سد احتیاج هزار ملیون از فقراء جمهورشود تا اندکی اعتدال حاصل شود ولی‌مساوات تام نیزممکن نه ، چه که مساوات تام سبب اختلال و پریشانی‌و ناکامی عمومی شود ، پس‌بهتراست که‌اعتدال بمیان آید واعتدال اینست که قوانین ونظاماتی وضع شود که مانع ثروت و . . . دافع احتیاج ضروریه جمهور گردد (۳) »

آنگاه چند راه حل پیشنهاد میکنند که هریك را بخوبی میتوان شناخت و اصل منشاء آن راتشخیص داد ازاین قبیل :

« پس باید نظامات و قوانینی گذاشت که گروه عمله اجرت یومیه ازصاحب فبریك بگیرند وشرکتی در ربع ویا خمس منافع داشته باشند و ... یا درمنافع و فوائد، گروه عمله با صاحب فبریك بنوع معتدلی‌مشترك گردند ، یعنی رأس‌المال و اداره از صاحب فبریك و شغل وعمل از گروه فعله و ... همچنین عمله غلووتمرد ننمایند و بیش از استحقاق نطلبند و اعتصاب نکنند و

(۱) صفحه ۴۳
(۲) نقل ازکتاب «نظر اجمالی» صفحه ۴۳
(۳) مفاوضات عبدالبهاء ـــ صفحه ۱۸۸

اطاعت و انقیاد نمایند و اجرت فاحش نخواهند . . . و مداخله قضا و حکومت در مشکلات حاصله بین اصحاب فبریق و عمله مداخله مشروعه است (٤) »

چنین است نظر بهائیان در مورد یکی از مسائل معضل و مهم اجتماع کنونی و راه حلی که بخیال خود برای آن یافته‌اند ، البته خوانندگان متوجه هستند که این پیشنهاد ، مطلب جدیدی نیست و همان است که در اروپا باسم شریك نمودن کارگران در سود کارخانه تا مدتها ورد زبانها بوده ، حتی بعضی از صاحبان کارخانه نیز آنها را بموقع اجرا گذارده و کارگران نتایج وخیم آن را بچشم دیده اند .

۴ـ حکومت و ملت درباره رابطه ملت و حکومت ، نظریات بهائیان بسیار عقب مانده و کهنه است و هنوز « السلطان ظل‌الله فی الارض » راهنمای آنهاست ، چنانکه عبدالبهاء صریحاً میگوید : « امر منصوص اینست : یا اولیاءالله و امناء . ملوك مظاهر قدرت و مطالع عزت و ثروت حقند ، درباره ایشان دعا کنید ، حکومت ارض بآن نفوس عنایت شد (٥) » و نیز مینویسد : « . . سلطنت موهبت رب عزت است و حکومت رحمت حضرت ربوبیت ، نهایت مراتب اینستکه شهریاران کامل و پادشاهان عادل ، بشکرانه این الطاف الهیه و عواطف جلیله رحمانیه باید عدل مجسم و عقل مشخص ، فضل مجرد باشند و لطف

مصور(٦)» و باز در همان رساله سیاسیه میگوید: «دولت و حکومت در مثل مانند رأس و دماغ است و اهالی و رعیت بمثابه اعضاء وجوارح وارکان واجزاء. راس و دماغ که مرکز حواس و قواست و مدبر تمام جسم و اعضاء چون قوت غالبه یابد و نفوذ کامله، علم حمایت افرازد و بوسائط صیانت پردازد و... جمیع توابع وجوارح در مهد آسایش و نهایت آرامش بکمال آرایش بیاسایند و اگر در نفوذش فتوری حاصل شود و قوتش قصوری یابد ملك بدن ویران گردد و کشور تن بی امن وامان ..... وچون حکومت، شبان رعیت بود و رعیت بوظایف تابعیت قیام نماید، روابط التیام محکم گردد و... قوت یك مملکت وقدرت تمام رعیت در یك نقطه شخص شاخصی تقرر و تجمع نماید و شبهه نیست که در نهایت نفوذ، تحقق یابد (۷) »

باین ترتیب چنانکه ملاحظه میشود، آئین بهائی برای ملت هیچگونه حقی قائل نیست و تنها «ملوك» را منشاء قدرت ولایق حکومت می شمارند. ابوالفضایل گلپایگانی، مبلغ معروف بهائیان، درمجموعه رسائل خود که در ۱۹۲۰ در مصر بطبع رسیده، از قول عبدالبهاء دراین خصوص باصراحت بیشتری مینویسد:

---

(٤) مفاوضات ـ صفحه ۱۸۹

(٥) رسالة السیاسیه تألیف عبدالبهاء ـ صفحة ۱۱

(٦) رسالهٔ سیاسیه ـ ٤٦ـ ٤٨

(۷) رساله سیاسیه ـ ٤٩ـ٥٠

« نزد عاقل بصیر، روشن است که قوت دولت و شوکت سلطنت و.. و آسایش رعیت موقوف بهمین نکته است که عموم افراد اهالی یک ملک اطاعت پادشاه خود واجب دانند تا دولت متبوعه باوج عزت رسد و ثروت رعیت افزون شود ... ملاحظه کنید که در ازمنه سابقه که مردم ایران پادشاهان خود را واجب الاطاعه میدانستند چگونه دولت ایران اعظم دول عالم محسوب شد و ... بالعکس در این قرون اخیره چون جماعت شیعیان اطاعت پادشاهان را واجب ندانستند و دولت را دولت جائره شمردند و اکابر ملک را ظلمه نامیدند(۱)، ارکان مملکت متضعضع شد و قوت دولت روی بضعف نهاد و ثروت رعیت کم و فقر و پریشانی اهالی قوت گرفت ... بناء علی هذا باید عموم اصحاب فوائد کلیه عظیمه حکم کتاب را در اطاعت دولت بدانند و حکم محکم کتاب اقدس را که فرموده است (لیس لاحدان یعترض علی الذین یحکمون علی العباد (۲) سبب نجاح و فلاح خود شناسند و آسایش بلاد و رفاه عباد و قوت دولت و ثروت رعیت و رضای حضرت احدیت را در این نکته محصور یابند شاید بعون الله و تاییدات خللی که از جهال ملل سائره (!) روی داده بصدق این فئه تدارک شود و این نیت مقدسه سبب نجاح مردم ایران گردد(۳)»

از تعمق در این جملات بخوبی میتوان در یافت که بهائیان تا چه اندازه
از اصول دموکراسی و حکومت ملی دور و بیزارند.

ولی باید اضافه کرد که: «اصل عدم مداخله در امور سیاسی» یکی از اصول اساسی آئین بهائی است وطبق آن یك نفر بهائی اجازه ندارد درمورد امور سیاسی شرکت کند، عبدالبهاء دراین باره چنین مینویسد:

«اهل بهاء در هر کشور مقیمند با امانت وصدق وصفا باحکومت رفتار نمایند ودر امور سیاسیه.. و نیز در احزاب و فرق سیاسی بهیچوجه اندنی مداخله ای ننمایند و ... مداخله درامور جزئی و مناقشات سیاسی و منازعات حزبی بکلی خلاف مبادی وتعالیم الهیه دراین ظهور اعظم است(٤)» و «شوقی افندی» بدان اضافه می کند:

«...ازامور سیاسیه ومخاصمات احزاب ودول باید کل قلباً وظاهراً، لساناً وباطناً، بکلی در کنار و از اینگونه افکار فارغ وآزاد باشیم باهیچ حزبی رابطه سیاسی نجوئیم ودرجمع هیچ فرقه ای ازاین فرق مختلفه متنازعه داخل نگردیم، نه در سلك شورشیان درآئیم ونه درشئون داخله دول وطوایف وقبایل هیچ ملتی ادنی مداخله ای نمائیم، بقوه جبر به بهیچ امری اقدام ننمائیم... امرالله راچه تعلقی بامور سیاسیه وچه مداخله ای

---

(۱) اشاره بانقلاب مشروطیت ایران

(۲) معنی جمله اینستکه هیچکس حق ندارد بر کسانیکه بربندگان حکومت میکنند اعتراض کند.

(۳) ـ مجموعه رسائل ـ تالیف ابوالفضائل چاپ مصر ٦٠ ـ ٦٢

(٤) «نظراجمالی دردیانت بهائی» صفحه ٤٩ ـ ٥٠

در مخاصمات و منازعات داخله و خارجه دول و ملل (٥)»
گذشته از جنبه عقب مانده و غیر اجتماعی این دستور ها این
سئوال پیش میآید که آیا این عدم دخالت در امور سیاسیه
و مخاصمات و منازعات داخله و خارجه دول» خود دخالت
در سیاست آنهم بنفع یك سیاست مخصوص نیست ؟

خوب است به بینیم که منظور بهائیان از دخالت در
سیاست بمعنی اعم است یا آنکه دخالت در بعضی سیاست ها را
جائز میدانند، گذشته از قراین بسیاری که در دست است،
از مطالعه الواح و خطابه های مختلف رهبران بهائیان
نیز این نکته روشن میشود که منظور آنها از عدم دخالت
در سیاست بمعنای خاصی است و در بعضی سیاستها، از دخالت
خودداری ننموده آنرا جائز میشمرند، مثلا در انقلاب مشروطیت
بهائیان کاملا بر علیه جریان انقلاب وارد شدند و از تبلیغ
به نفع مستبدین و بضرر مشروطه خواهان غفلت ننمودند،
چنانکه عبدالبهاء در یکی از الواح خود که در زمان
کودتای «محمدعلیشاه» صادر شده ، محمد علیشاه را
سلطان عادل دانسته و بهائیان را دعوت بانقیاد نموده ،
مشروطه طلبان را «نوهوسان» نامیده است لوح مزبور
این است :

« طهران حضرت ایادی امرالله - حضرت علی
قبل اکبر(٦) علیه بهاءالله الابهی (هوالله) . . از انقلاب
ارض (ط) (٧) مرقوم نموده بودید، این انقلاب در الواح
مستطاب مصرح و بی حجاب ولی حاقیت سکون یابد.. »

سریرسلطنت کبری در نهایت شوکت استقرار جوید و آفاق ایران بنورانیت عدالت شهریاری روشن و تابان گردد ، محزون مباشید، مکدر مگردید ، جمیع یاران الهی را باطاعت و انقیاد وصداقت وخیرخواهی سریر تاجداری دلالت نمایند، زیرا بنص الهی مکلف برآنند. باری گوش باین حرفها مدهیدو شب و روز بجان و دل بکوشید ودعای خیر نمائید وتضرع وزاری فرمائید تا اعلیحضرت تاجداری در جمیع امور نوایای خیریه اعلیحضرت شهریاری واضح و مشهود، ولی «نوهوسانی» چندگمان نمائید که دسر نفوذ سلطنت سبب عزت ملت است . هیهات ، هیهات این چه نادانی است و این چه جهل ابدی، شوکت سلطنت عزت ملت است و نفوذ حکومت سبب محافظت رعیت ولی باید باعدل توأم باشد ، اعلیحضرت شهریاری، الحمدلله شخص مجربند وعدل مصور وعقل مجسم وحلم مشخص ، در اینصورت باید عموم بخیرخواهی قیام نمایند و بآنچه سبب شوکت دولت وقوت سلطنت .. است قیام نمایند ـ رساله سیاسیه که چهارده سال قبل تألیف شد . . . یك نسخه ارسال میشود . بعموم ناس بنمائید که مضرات حاصله از فساد وفتنه در آن رساله باوضح عبارت مرقوم گردید. والسلام علی من اتبع الهدی

---

(۵) لوح شوقی افندی ـ نقل از کتاب «نظر اجمالی در دیانت بهائی» صفحه ۵۰ ـ ۵۱

(٦) منظور از (علی قبل اکبر) علی اکبر است .

(۷) منظور تهران است .

۱۱ ج ۱ سنه ۱۳۲۵ ع ع (۱) »

اما رساله سیاسیه که عبدالبهاء در اینجا بآن اشاره میکند، رساله ای است که در باب روابط ملت و حکومت و حقوق سیاسی افراد، تدوین شده است و در آنجا، هر گونه حق سیاسی را از ملت سلب نموده و حکومت را مخصوص ملوك و موهبت الهی میشمارد. باری، لوح فوق، نشان میدهد که منظور بهائیان از « عدم دخالت در سیاست » بچه معنی است و چه هدفی را دنبال میکند.

۵ ـ مسئله صلح عمومی

یکی از اصول عقاید بهائیان که دارای ظاهری مترقی است، مسئله صلح عمومی میباشد، در اینجا تذکر این نکته لازم است که در مورد اقتباس عقایدی که دارای جنبه های مترقی است، بهائیان فقط بظواهر امر توجه نموده اند و از لحاظ عمقی و منطقی هیچگونه ارزشی برای معتقدات آنها نمی توان قائل شد مثلا در خصوص همین مسئله صلح عمومی، صفحات متعددی را از مزایای صلح، سیاه نموده، پی در پی میگویند: « ما طالب صلح کل هستیم. » و با تفاخر بسیار تکرار میکنند که « صلح عمومی از جمله تعالیم مبارکه است که آثارش ظاهر شده. (۲) » در صورتیکه اگر بنوشته های آنها رجوع کنیم هیچ نوع راه علمی و صحیحی برای برقراری صلح نشان نمیدهند و هرگز متعرض این نکته نمیشوند که اصولا چرا اختلافاتی میان دول موجود است و چه میشود که هرچند سال یکبار

«این خاك سیاه بخون بشر رنگین شده، بشر مانند گرگان درنده یکدیگر را پاره پاره کرده و با اینکه حالا عصر مدنیت است ، عصر ترقیات مادیه است ، عقول ترقی کرده است، با وجود این هر روز خونریزی است(۳)»

آنها با وجود اینکه بریشه اصلی اختلافات وعلل حقیقی محاربات، بهیچوجه توجهی نمینمایند، ادعا میکنند که تنها اصول دیانت بهائی است که می تواند صلح عمومی را درجهان برقرار سازد .

مینویسند : «این قضیه صلح ملل را حضرت بهاءالله در ایران در ۶۰ سال پیش تأسیس نموده ودراینمدت ، در اینخصوص لوایح والواح بسیار اول درایران نشر فرمود و بعد درسایر جهات نیز انتشارداد تا آنکه در کتاب اقدس که قریب (۵۰) سال پیش نازل شده صلح عمومی را تصریح فرموده ، - در ایران ملل متنوعه موجود ، مسلمان و مسیحی و یهود و زردشتی و مذاهب متعدده نیز موجود، بقوت تعالیم بهاءالله چنان تألیف و محبت در میان این ملل وامم حاضر گردیده که حال مانند برادر و یا پدر و پسر و یا مادر و دختر با یکدیگر متحد ومتفق وآمیزش نمایند وچون در محفلی اجتماع کنند اگر شخصی وارد گردد از شدت الفت و محبت آنان حیران ماند ، ابداً اختلاف و جدائی

(۱) نقل از کتاب «کشف الحیل» ومقدمه رساله سیاسیه
(۲) رساله صلح عمومی - صفحه
(۳) نقل از رساله صلح عمومی

نه بیند » (٤)

البته در اینجا تذکر این نکته که صلح عمومی از « تأسیسات » بهاءالله نیست ، بلکه از قدیم مورد توجه بوده و درباره آن کتابها نوشته شده است ، لازم نیست چه خوانندگان می توانند، صحت قسمت اول نوشته های فوق را از روی میزان صحت قسمت دوم آن نتیجه بگیرند .

اکنون خوب است به بینیم، برای بدست آوردن این صلح بهائیان چه راهی را پیشنهاد میکنند . در رساله صلح عمومی از قول بهاءالله مینویسند :

«سلاطین آفاق وفقهم الله، باید باتفاق باین امر تمسك فرمایند، ایشانند مشارق قدرت و مطالع اقتدار الهی(٥)»

و نیز میگوید : « . . باید مجلس بزرگی ترتیب دهند و حضرات ملوك یا وزراء در آن مجلس حاضر شوند وحکم اتحاد واتفاق را جاری فرمایند . . . در اینصورت آلات و ادوات حرب لازم نه ، الا علی قدر مقدور لحفظ بلادهم . . و اولی آنکه در آن مجلس خود سلاطین عظام حاضر شوند وحکم فرمایند وهریك از سلاطین که براین امر و اجرای آن قیام فرمایند او سید السلاطین است(٦)» وهمچنین عبدالبهاء مینویسد:

« . . . بلی تمدن حقیقی وقتی در قطب عالم علم افروزد که چند ملوك بزرگوار بلندهمت چون آفتاب رخشنده عالم

غیرت وحمیت بجهت حیرت و سعادت عموم بشر ، بعزمی ثابت ورائی راسخ، قدم پیش نهاده، مسئله صلح عمومی را درمیدان مشورت گذارند و... یك معاهده قویه ومیثاق و شروط محکمه ثابته تأسیس نمایند و اعلان نموده و مؤکد فرمایند این امر اتم و اقوم را کل سکان ارض ، مقدس شمرده جمیع قوای عالم متوجه به ثبوت این عهد اعظم باشند . دراین معاهده عمومیه تعیین و تحدید حدود و ثغور هردولتی گردد و توضیح روش و حرکت هر حکومتی شود و جمیع معاهدات و مناسبات دولیه و روابط مابین هیئت حکومتیه بشر مقرر ومعین گردد و کذلك قوه حربیهٔ هرحکومتی بحدی معلوم مخصص شود ... » (۷)

این است راهی که بهائیان برای برقراری صلح پیشنهاد میکنند . با مختصر توجهی بجملات فوق معلوم میگردد که چنین پیشنهادی تا چه اندازه از اصول دموکراسی دوراست . دراینجا عبدالبهاء تنهاملوك را قدرت اجتماعی تصور کرده و برای ملت‌ها که تنها حامی حقیقی صلح اند، ارزشی قائل نشده است و بعلاوه این پیشنهاد نیز چنانکه برهمه مسلم است ، بهیچوجه عملی نبوده ودرصورت عملی شدن، درحد اعلا چیزی شبیه بجامعه

---

(٤) عبدالبهاء ـ نقل ازرساله صلح عمومی صفحه ۱۳۰
(٥) رساله صلح عمومی صفحه ١٤
(٦) لوح ابن الذئب (نقل ازرساله صلح عمومی)
(۷) رسالة المدینه ـ عبدالبهاء

ملل گذشته خواهد بود که عملاً آزمایش خود را داد و از بین رفت، بعلاوه بآسانی می توان درك کرد که اصالت این پیشنهاد نیز از خود آئین بهائی نیست و کشف اصل و منشأ آن نیز اشکالی ندارد، زیرا تبلیغات صلح آمیز چه از جهت افکار سوسیالیستی برای بیدار ساختن مردم و چه از طرف دولت ها، بمنظور فریب دادن آنها در هر حال فکری بوده است که از قرن نوزدهم رواج کافی داشته و اتخاذ آن در مشرق زمین لااقل همزمان با پیدایش آئین بهائی از طرف « سید جمال الدین اسدآبادی » بعنوان اتحاد اسلام و تأسیس سازمان اتحادی برای حکومت های اسلامی صورت گرفته است .

وحدت زبان و خط

بعقیده بهائیان ، یکی از علل جنك و اختلافات امروزی ، اختلاف زبانها و خطوط(!)است ولذا ، از نظر دیانت بهائی ، برای برقراری صلح عمومی ، باید نخست زبانهای دنیا یکی شود : « امروز یکی از عمده اسباب اختلافات اروپا ، اختلاف السن است ، میگوئیم این شخص آلمانی است ، این ایطالیائی است ، بعد یك شخص انگلیسی می بینیم ، بازیك فرنگساوی (!) یا بیم... اگر یك لسان عمومی درمیان بود ، همه یك مشاهده میشدند (۱)» و « برای استقرار صلح عمومی و وحدت عالم انسانی ... دانستن خط و زبان یکدیگر ضروری است ، اینستکه امر بهائی تعلیم میدهد که دو لسان بجمیع اطفال عالم بیاموزند یکی زبان مادری و وطنی و دیگری یك لسان عمومی . و این لسان عمومی یا یکی از زبانهای حیه و یا یك زبان اختراعی است و تحصیل

---

(۱) یکی از نطقهای عبدالبهاء در انجمن «زبان اسپرانتو» نقل از کتاب «بها ائی و عصر جدید ـ صفحه ۱۷۰

السنه دیگرلازم نیست(۲)»

لازم بتذکر نیست که اختلاف السنه در اختلافات دول و بروز جنگها بهیچوجه عاملی بشمار نمیاید، علوم امروزی، بخوبی این مسئله را روشن ساخته است که دودستگی و اختلاف دول، هرگز ناشی از اختلاف زبان، نژاد، ملیت و خطوط(!) نیست بلکه برعکس دارای ریشه های اقتصادی میباشد، گذشته از قوانین علمی، تجربیات تاریخی نیز کاملا این نکته را تایید میکنند، در طول تاریخ بسیاری از کشورها دیده میشوند که علی رغم اختلاف زبان، با یکدیگر متحد و متفق بوده اند و برعکس چه بسا از کشورها که باوجود وحدت زبان، دائماً با یکدیگر درجنگ وستیز بسر برده اند. در اینجا باید افزود که اصل «وحدت لسان و خط» همزمان با فعالیتهای «زمنهوف» واضع زبان اسپرانتو وارد در عقاید و اصول دیانت بهائی گردیده است.

° ° °

اینها بود نظریات بهائیان دربارهٔ مسائل اجتماعی وانتقاداتی که بر آن وارداست درخاتمه از ذکر این نکته نمی توان خودداری کرد که نیروهای استعماری از وجود این جریان، دو نوع استفاده میبرند زیرا از یکطرف انتشار چنین تعالیمی درمیان مردم عملا دانسته یا ندانسته، بسود آنها تمام میشود و ازطرف دیگر در مواردی که لازم بدانند با تحریک احساسات مذهبی توده برعلیه آئین بهائی می توانند، اذهان عمومی را منحرف نموده، مبارزه ملت ایران از یک مجرای صحیح خارج گردانند و بدین ترتیب از دو جانب جریان را بسود خود تمام کنند.

---

(۲) «نظر اجمالی در دیانت بهائی» صفحه ۴۰

آثار چاپ نشده

دکترمحمدعلی‌خنجی

به‌روایت برادر آن مرحوم

دکترعبداله‌خنجی

آثار چاپ نشده دکتر محمد علی خنجی

آنچه از آثارایشان بدست آمده و درحقیقت از یورشهای مکرر نجات یافته، یا ازنونوشته‌شده‌بشرح زیر است:

۱ ــ کتاب "طرحی برای برزسی تاریخ اجتماعی ایران" قسمت اول از جلد اول این کتاب تقریبا بپایان رسیده، آخرین سطور این کتاب شاید مربوط بهمان شب در گذشت مشکوک ایشان یاشب قبل از آن باشد.

کتاب را به‌ترتیب زیر تقسیم‌بندی کرده‌اند.

کتاب اول ــ مسائل نظری ــ قسمت اول "نظام مالکیت متمرکز دیوانی"

جلد اول ــ نظریه "وجه تولید آسیائی"

آنچه تقریبا بپایان رسیده همین جلد اول است، که تحقیقی است بسیار عالمانه و مبتنی بر تجزیه و تحلیل علمی و انتقادی نوشته‌های واضعین این‌نظریه یعنی کارل‌مارکس و فردریک انگلس، از منابع دست اول و نوشته‌های اصلی ایندو و سایرین. بحث و انتقاد نظریه‌فوق‌و توجیه‌و تطبیق آن نه فقط با تاریخ گذشته ایران، بلکه با تاریخ تمام شرق، آمریکای لاتین و افریقا و بعضی از کشورهای اروپائی، و روشن‌کردن اشتباهات محققین‌اروپائی و شوروی درباره تاریخ شرق و لزوم ادامه تحقیقات بوسیله خود شرقیان و مخصوصا ایرانیان درباره تاریخ کشور خود، با اتکاء و استفاده‌از تئوریهای علمی‌تاریخ بدون تعصب و تنگ‌نظری است.

چون بنظر ایشان که درفصل اول کتاب آمده است: "نمیتوان تردید کرد که در جمیع رشته‌ها و پژوهشهای علمی تئوری وسیله‌ای است ضروری و از آن گریزی نیست. در قلمرو هر یک از علوم، پژوهنده‌ای که باچراغ تئوری مجهز نباشد، در حکم رهروی است نابینا در سرزمینی سنگلاخ که در جستجوی در و گوهر بهرسو روی میآورد و در واقع بگرد خود می‌چرخد؛ روشن است که ره‌آورد چنین رهروی از چنان سرزمینی، جز انبانی انباشته از خرمهره نخواهد بود. ولی پژوهنده‌ای که چراغی از تئوری فرا راه **دارد، چون ناخدائی است** که بمدد قطب نما، کشتی

را هدایت‌میکند و تیرگی شبها و تلاطم خیزابها سبب گمراهی او نمیگردد . . . "
(نقل از فصل اول کتاب)

فصل دوم کتاب تحت عنوان: " درباره ارزش نظریه (وجه تولید آسیائی) در بررسی تاریخ تحولات مشرق زمین وطریقه استفاده از آن" . میباشد ، که نمونه کوچکی از این فصل برای نشان دادن نمونه‌ای از راه و روش تحقیقی و نثر روان زنده یاد قطعاتی از این فصل در زیر نقل میگردد :

"تا قرن هیجدهم میلادی، مطالعات دانشمندان اروپا در باره تحولات تاریخی ، تحت تاثیر یک تمایل غیر علمی و زیان‌بخش قرار داشت: در اثر این گرایش مضر که آنرا "اروپا گرائی" اصطلاح کرده‌اند ، محققین غرب جملگی ، تاریخ اروپا را اساس و پایه برای تقسیم بندی تاریخ جهان قرار میدادند و آنرا نمونه و الگوی تاریخ عمومی بشمار میآوردند . شاید بهتر باشد بگوئیم برای محققین اروپائی، تاریخ جهان منحصرا عبارت از تاریخ اروپا بود و همگی از ورای این رنگین شیشه بگذشته بشر مینگریستند و در این میان "ایران" و "چین" و "هندوستان" که‌درباره آنها سخنان بسیار در آن قاره پراکنده گشته بود ، نه چون مناطقی از جهان ، بلکه مانند سیاره‌هائی در فضای دور دست تلقی میشدند . . . توسعه صنعت جدید و افزایش داد و ستد که گسترش ارتباط با آسیا و آفریقا و آمریکا را بهمراه داشت و سرانجام به ایجاد " بازار جهانی " منجر شد ــ و البته اینهمه نتیجه مستقیم رشد سرمایه‌داری در همان قاره بود ــ رفته رفته سبب آشنا شدن اروپائیان با مسائل کشورهای شرقی گردید وبرافق دیدآنها افزود وآنان را بجستجوی "قوانین کلی" و "توضیح مسائل عمومی" کشاند : "منتسکیو" تا حدودی که امکانات علمی عصر او اجازه میداد ، در پی کشف "قوانین کلی" حاکم بر جامعه رفت و به تعذادی از عوامل "طبیعی" و "اجتماعی" توجه نمود ، عواملی که بعقیده وی در تمام صور اجتماعی ، پایه‌واساس‌بشمار میآیند . . . باوجودآنکه "هگل" بار دیگر به "دوگانگی جهان" روحی تازه دمید و "اروپا" و "شرق" را چون دو دنیای مجزا در برابر یکدیگر قرار داد ، این تمایل جدید نیزعلیرغم نفوذ خارق‌العاده وی بر افکار اروپائیان ، نتوانست چندان دوامی بیاورد . . . تحقیقات اقتصادیون انگلیس ، ضربتی کاری بر بازمانده سنت "اروپاگرائی" وارد آورد و مسائل اجتماعی‌واقتصادی

مربوط بتاریخ ایران و چین و هندوستان و بطور کلی مشرق زمین را جزو مسائل عمومی قرار داد. با آغاز بررسیهای علمی دو دانشمند نامی آلمان ــ کارل مارکس و فریدریش انگلس ــ و انتشار نتایج مطالعات آنان، دیگر اثری از آن گرایش زیانبخش بر جای نماند: دو دانشمند مذکور از همان گام نخستین توانستند خود را از آفت "اروپا گرائی" نجات بخشند و "جامعه بشری" را بعنوان یک واحد مورد بررسی قرار دهند. هدف تحقیقات علمی آنها، کشف "قوانین عمومی تکامل تاریخی" بود و برای این منظور، تاریخ اجتماع انسانی را بعنوان وسیله کار و آزمایشگاه مورد استفاده قرار دادند که البته در آن میان، تاریخ اروپا تنها یک جزء از کل را تشکیل میداد. ازطریق چنین بررسی وسیع و همه جانبه‌ای بود که آندو سرانجام توانستند بیک اکتشاف بزرگ یعنی "کشف دوره‌های تکامل تاریخی" نایل آیند، که اهمیت آن نه تنها از اهمیت کشف "اصل تکامل موجودات زنده" کمتر نبود، بلکه از جهت انقلاب بزرگی که در روش مطالعه تاریخ وارزیابی عوامل آن بوجود می‌آورد، آثاری بهمراه داشت که بمراتب از نتایج کشف داروین مهمتر بود. درجریان چنین مطالعه‌ای بود که مارکس دریافت، تحولات تاریخی اروپا نه تنها سرمشق و نمونه برای تاریخ جامعه بشری نیست، بلکه خود آن، یک استثناء کوچک در سیر تکامل تاریخی بشمار می‌آید ــ البته استثنائی کوچک با نتایج بس عظیم وحیرت‌آور ــ و باین ترتیب مارکس در بررسی تحولات تاریخ اجتماعی، سهم اروپا را بعنوان نمونه و الگو، بحد واقعی آن تقلیل داد. اگرچه قسمت عمده دوران زندگی و کوششهای علمی این دانشمند اروپائی، در راه توضیح مسائل اروپا و بخصوص امور مربوط به صنعت جدید (سرمایه‌داری) مصروف گردید، معهذا توانست نشان دهد که درقسمت اعظم جهان، تاریخ مسیر دیگری را پیموده است بنحویکه در واقع نمونه اروپائی ــ که محصول یک سلسله عوامل مساعد تاریخی بوده است ــ باید استثنائی بر اصل تلقی گردد که خود وی چنانکه خواهد آمد، این نکته را با بیانی دور از هرگونه ابهام تصریح نموده است. مارکس "وجه تولید آسیائی" را نه چون یک مرحله استثنائی و محدود بیک قلمرو جغرافیائی، بلکه بعنوان یکی از دوره‌های تکامل تاریخی بشمار آورد. که پس از انحلال "جماعت بدوی" نخستین مرحله تحول را تشکیل میدهد...

... وی وجوه تولید "آسیائی"، "بردگی"، "فئودالی"، و "بورژوازی جدید"

را ، دوره‌های تکامل تاریخی اجتماع بشری اعلام داشت . نظریه علمی "وجه تولید آسیائی" که حاصل کار مشترک مارکس و انگلس است ، از این حیث و نیز از جهت آنکه‌حقایق مسلم تاریخی ، خطوط کلی آنرا تائید میکند ، ازارزش قابل ملاحظه‌ای برخوردار است و با وجود نارسائی‌ها و ابهاماتی که دارد ، در حال حاضریگانه تئوری علمی است که برای مطالعه تاریخ شرق در دسترس ما قرار دارد و برخلاف سایر نظریه‌ها ومکتبهای رنگارنگ ، از "نژاد پرستی" و "مصلحت اندیشی‌های سیاسی" سرچشمه نگرفته است و اگر حقایق تلخی را بازگو میکند یا در کام ما شرقیان تلخ میآید ، باید انصاف داد که تلخی‌اش ازنوع تلخی داروهای شفابخش است که‌غلبه بر بیماریهای مزمن و اعاده صحت را ممکن میگردانند .

نظریه "وجه تولید آسیائی" باآنکه‌ازرشد وتکامل محروم ماند و به‌سرنوشتی که‌نه‌درخورآن بودگرفتار آمد ــ و فی‌الواقع بهنگامیکه نوزادی بیش نبود ، بدست گورکنی ظالم زنده بگورگردید ــ با اینهمه چون جوهر حقیقت را در خود داشت و از آنجا که حقیقت زنده‌جاوید است ؛ اکنون که پس از سالیانی دراز ازگور تیره‌اش بیرون کشیده میشود ، همچنان‌از نیروی‌حیات برخوردار است و هنوز هم توان آنرا دارد که‌انبوه تیرگیهای تاریخ شرق را بشکافد و در ظلمات آن راهی بسوی چشمه حقیقت بگشاید . . .

. . . و هم‌اکنون جای تذکراین‌نکته است که با همه اهمیت و ارزشی که‌نظریه وجه تولید آسیائی داراست باید حذر کنیم ازاینکه اندیشه‌ها و نظریه‌های مارکس را چون وحی منزل بکار بریم و از آنها آیه‌های آسمانی بسازیم ؛ بدبخت کسانیکه چنین کنند و بدست خودرشته‌برگردن بگذارند : اینگونه‌افراد در جهان اندیشه ، بردگانی بیش نیستند . . . . افکار هیچیک از دانشمندان ازارسطو تا مارکس و تا عصرحاضر ، هرگزنمی‌تواند مرز تکامل فکری بشر بشمار آید ، زیرا اساسا تکامل‌فکری حد و مرز ندارد . . . راستی مگر میشود جز این فکر کرد ؟

. . . ولی با اینهمه و مع‌الاسف در نیم قرن اخیر عده‌ای ازپیروان وی (یا مدعیان پیروی) کوشیدند تا از مارکس ، ارسطوی جدیدی بسازند و از افکار او ، برای فکر بشر سر حداتی پدید آورند ولی اینگونه‌تلاشها هیچگونه‌ارتباطی با خودمارکس و تعالیم وی ندارد و حتی قسمتی از آنچه بنام‌او عرضه شده ، با افکار وی نسبتی

نداشته و بلکه معارض آن بوده است . در واقع این کسان ، با آنکه شمایل وی را بر سر در کلیسای جدید نصب کردند ، خود او را بداخل معبد راه ندادند ؛ زیرا بیم آن داشتند که اگرگام بدرون‌گذارد ، کلیسارا برسربانیانش‌ویران گرداند . . . "
(نقل و انتخاب از فصل دوم)

بطور کلی کتاب با نثری زیبا و محکم وتقریبا بدون کلمه و جمله‌ای بزبان بیگانه‌نوشته شده ، و با وجود پیچیده بودن مطالب بازبان مصطلح ، بسیار روان و قابل فهم برشته‌تقریردرآمده . لازم بتوضیح است که این کتاب در صورت اتمام آنطوری که از برداشت ایشان معلوم است شامل ۵ یا ۶ جلد کتاب قطور میگردیده است . . . ولی افسوس !

بسیاری از دست‌نوشت‌ها و مسوده‌های مرحوم دکتر در یورشهای متعدد عوامل‌سازمان‌امنیت‌بمنزل‌پدری‌ایشان‌که‌محل‌سکونت‌وی‌بوده‌به‌یغما رفته است‌که‌تصور نمیرود بتوان آنها را بدست آورد . در هر یورش تمام نوشته‌های او را در کیسه ریخته‌ومی‌برده‌اند ، و دکتر کار را از نو شروع میکرده‌اند . اگر آن دست نوشت‌های تاراج شده بدست آید برای تکمیل کتاب بسیار ارزنده و در حقیقت تنها وسیله بپایان بردن کتاب ، بشکلی که خودش میخواسته خواهد بود . در غیر اینصورت وظیفه و تکلیف محققین جوان ایران است که پس از انتشار آثار موجود ایشان با استفاده از راهنمائیهای پر ارزش او بررسی و تحقیق تاریخ ایران و شرق را بجای مناسبی برسانند .

۲ ــ کتاب دیگری زیر عنوان " بیانیه جبهه بین‌المللی " ، که خوشبختانه بپایان رسانده‌اند ، متاسفانه‌در سالهای حیات او و تا سالهای بعد امکان چاپ آن وجود نداشته است . از برکت انقلاب اسلامی ــ ملی ایران امیدواریم بزودی‌موفق بچاپ‌آن‌بشویم . این‌کتاب درحقیقت چکیده افکار و برداشتهای ایشان ازمطالعات عمیق و مبارزاتی است که در طول حیات کوتاه خود داشته است . مطالب کتاب بطور خیلی خلاصه عبارتست از : شرح و توصیف معضلات کنونی جهان ، تضادهای موجود در سطح جهانی و بین‌المللی و راه‌حل خروج از بن‌بست‌های بین‌المللی کنونی است که بنظر او که متکی بر دلایل قوی و متعدد است ، تنها : "با الغاء مالکیت ملی برمنابع طبیعی ، سرمایه‌ها و وسایل تولیدواستقرار مالکیت بین‌المللی

بر جمیع منابع طبیعی، سرمایه‌ها و وسایل تولید امکان پذیر است."

"این کتاب با توجه به تئوری علمی تاریخ و دترمینیسم علمی که تا پایان عمر خود به آن معتقد بوده برشته تحریر در آورده‌اند، میتوان بجرات این کتاب را در سطحی جهانی قرار داد در اینجا مقدمه بیانیه‌و نتیجه وخاتمه آنرا بعنوان نمونه درج مینمائیم و بقیه‌را میآریم برای موقعیکه بیانیه بطور کامل چاپ گردد:

مقدمه

اساس این بیانیه در فاصله بین بهمن‌ماه ۱۳۴۱ تا شهریور ماه ۱۳۴۲ (فوریه تا سپتامبر ۱۹۶۳) بر اساس افکاری که از مدتها پیش زمینه آن فراهم آمده بود در شرایطی بسیار نامساعد بصورت یادداشتهای پراکنده فراهم آمد.

در آذرماه ۱۳۴۲ (دسامبر ۱۹۶۳) به تنظیم و تدوین آنها بصورت یک‌بیانیه اقدام شد و در فروردین ۱۳۴۳ (آوریل ۱۹۶۴) برای چاپ و انتشار آماده گردید ولی هنوز معلوم نیست شرایط و امکانات درچه‌موقع اجازه نشر آنرا بدهد. بدلایل بسیاری بیانیه‌می‌بایست در اروپای غربی و بیکی از زبانهای اروپائی انتشار یابد، بهمین دلیل نویسنده نخست کوشش بعمل آورد تا بیانیه را بزبان فرانسه تدوین نمایدولی‌بزودی‌متوجه شد که عدم تسلط کافی بر این زبان مانع از آنستکه بتواند مفاهیم دقیق را بطور روشن بیان کند، ود رآن شرایط یکسانی که بتوانند در این راه کمک کنند نیز دسترسی نبود سرانجام موءلف ازاین فکر متصرف‌شد و ناگزیر بزبان مادری روی آورد.

پس از تنظیم بیانیه بزبان فارسی موءلف در فکر راهی بود که بتواند آنرا باروپا برای ترجمه ونشر بفرستد که‌از این فکر نیز بسبب ملاحظاتی منصرف گردید و باین ترتیب اکنون بیانیه نخست بزبان فارسی انتشار می‌یابد، ولی وقتی میتوان آنرا انتشار یافته‌تلقی نمود که بیکی از زبانهای اروپائی‌ترجمه‌و نشر شود.

از روزی که طرح تنظیم این بیانیه ریخته شد تا امروز مدتی سپری شده‌است در تمام اینمدت مشکلات و موانع گوناگون سیاسی و شخصی مانع از تدوین و سپس چاپ و انتشار بیانیه بوده است. در این فاصله از زمان تحولات مهمی دراوضاع بین المللی روی داده است. با اینهمه امروز بیش از هر موقع دیگر شرایط

سیاسی و اجتماعی جهان، برای انتشار افکاری که مبنای این بیانیه است آماده و مهیا شده است و موقع از هر لحاظ برای انتشار آن مناسب بنظر میرسد. ولی تنها ترجمه و نشر بیانیه بیکی از زبانهای اروپائی میتواند تاریخ انتشار آن بشمار رود و امید است که زمان آن چندان دور نباشد.

تهران پنجشنبه ۲۴ اردیبهشت ماه ۴۳

۱۴ / مه ۱۹۶۴

نتیجه و خاتمه

انسانهای سراسر جهان متحد شوید!

استثمارگران نوع قدیم وجدید، یعنی باقیمانده مالکین و سرمایه‌داران سابق و اعضای دستگاههای حکومت‌های مدرن که از حاصل کار همنوعان ارتزاق میکنند، از حیث تعداد و موقع تاریخی بسیار ضعیف و ناچیزند و در مقابل آنها انبوه انسانها که با کاریدی و فکری خود، دانشها وهنرها ونعمتهای مادی را میآفرینند، اکثریت قریب باتفاق جامعه بشری را تشکیل میدهند. نسبت این اکثریت بآن اقلیت چنان است که میتوانیم در خطاب، با کنار گذاردن گروه کوچک استثمارگران بقیه جامعه بشری را باجمله ((انسانهای سراسر جهان متحد شوید)) مورد خطاب قرار دهیم. اتحاد انسانهای سراسر جهان امری عملی و طبیعی است زیرا این اکثریت عظیم در برابر آن اقلیت قلیل دارای وحدت منافع و وحدت آمال است. تقسیم انسانها بملت‌ها که در شرایط کنونی نتیجه تکامل سرمایه‌داری و رژیمهای مبتنی بر مالکیت ملی متمرکز است، هیچگونه خللی بر اساس این وحدت و اشتراک منافع وارد نمیآورد، تنها بیداری وجدان انسانها کافی است که اتحاد و همبستگی آنها در برابر اقلیت حاکم تامین نماید. میلیونها زحمتکشان و دانشوران آسیائی، افریقائی، اروپائی، امریکائی و استرالیائی که با کار خود طبیعت را بخدمت بشر درآورده‌اند، درراه تامین خوشیهای آنعده معدود قسمتی از حاصل کار خود را از

دست میدهند، یعنی بنام "ملت" و "میهن" قسمتی از ثمره کار آنها دزدیده میشود و برای پرداخت حقوقهای گزاف اعضای دستگاههای حکومت و تامین مخارج

رقابت و خصومت بین انباء بشر بمصرف میرسد. میلیونها و میلیاردها ساعت کار صرف ایجاد انواع سلاحها میشود و میلیونها جوان‌فعال بهترین سالهای عمرخود را در راه آموختن فنون آدمکشی بهدر میدهند و هرچند گاه یکبار انبوهی از آنها در میدان‌های جنگ بکام مرگ فرستاده میشوند. درحالیکه در سراسر جهان تولید بنحو سرسام‌آوری افزایش یافته، صدها میلیون نفر در آتش فقر و گرسنگی دائم میسوزند و بیماری و بیکاری و جهل آنها را احاطه کرده است.

اقتصاد و تمدن ما بیک بحران خطرناک دچار شده و عدم تعادل سایه شوم خودرا بر جمیع شئون زندگی ما گسترده است. از اینهمه فقر و نکبت‌و عدم تعادل و رقابت وخصومت تنها عده معدودی منتفع میشوند. اینان‌چه کسانی هستند؟ گروهی کوچک‌از استثمارگران نوع قدیم و جدید: مالکین و صاحبان سرمایه‌ها از یکسو و اعضای دستگاههای حاکمهٔ‌سیاستمداران‌خوش‌پوش‌و دیپلماتها خوشخوراک و ژنرالهای صاحب مدال‌ووزراء ملبس به‌اسموکینگ‌از سوی دیگر. اینان بدون آنکه در تولید اقتصادی‌وتامین‌رفاه‌و پیشرفت دانش سهمی داشته باشند، سهم عمده‌ای از حاصل کار بشر را می‌بلعند و قسمت مهم دیگر را صرف تامین وسایل رقابت و خصومت بین ابناء بشر میکنند.

در هیچ عصری عده‌ای باین اندازه قلیل منافع عده‌ای باین‌اندازه عظیم را باخطراتی باین اندازه سهمگین دچار نکرده است.

اکنون زمان‌آن‌فرا رسیده است که انبوه انسانهای خلاق و زحمتکش در برابر آنعده کوچک متحد گردند و برای تامین منافع مشترک خویش از اینسو و آنسوی مرزها دست بدست یکدیگر دهند و امر تعیین سرنوشت‌خود را از دست آن‌اقلیت کوچک بیرون آورند و خود بدست گیرند. استثمارگران نوع قدیم و جدید، در سراسر جهان با همه رقابتها و اختلافهائی که‌میانشان وجود دارد، در برابرجامعه بشری در همه‌جا وضع مشابهی دارند و در مقابل آنها انبوه ملتها، انبوه انسانهای خلاق و زحمتکش‌نیز از وضع مشابهی برخوردارند. بطور کلی در شرایط حاضر از نظر منافع و آرزوهای مشترک در پهنه عالم دو صف بطور متمایز در برابر یکدیگر قرار دارند: ازیکطرف انبوه تولید کنندگان و از سوی دیگر گروه کوچک مالکان و سرمایه‌داران نوع جدید و قدیم. سرنوشت جنگ و صلح، سرنوشت تمدن و مسئله

کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران
تاسیس ۱۳۷۲

بقا یا عدم نوع انسان بسته بمبارزه این دو اردوگاه است.

اکنون نوع انسان و تمدن او در سیر تکاملی خود بمرحله‌ای رسیده‌است که یا باید بسوی انهدام کشانده شود و یا بطرف‌وحدت‌کامل. یا رقابت اقتصادی و سیاسی بین‌واحدهای ملی باید دنیا را بسوی توسعه تسلیحات و گسترش خصومت و سرانجام بسوی جنگ و انهدام تمدن بکشاند، یاملتها با برانداختن این تقسیمات که بنام آنها صورت‌گرفته‌و ایجاد یک اقتصاد مشترک براساس رفع حوائج انسانی، موجودیت خود و تمدن درخشان خویش را نجات بخشند.

بار دیگر بدو راهی تاریخ رسیده‌ایم... ولی راه‌خصومت و رقابت و جنگ هر روز مسدود و مسدودتر میشود و راه همکاری بین ملت‌ها هر لحظه هموارتر میگردد. همه آثار و شواهد گواهی بر اینست‌که انبوه انسانهای آفریننده دیگر نمی‌توانند بصورت گروه‌های مجزا هر یک به تنهائی در چهارچوب مرزهای ملی به سرنوشت خود بیندیشندو راههای مجزی برای نجات خود بیابند. آنها که کار میکنند و نعمت‌و آسایش می‌آفرینند و خودازآن محرومند، در هر جا و از هر رنگ و نژاد و ملیت و مذهب که باشند سرنوشتی مشترک دارند و راهی مشترک درپیش روی آنهاست. تنها راه‌نجات‌آنها از استثمار و خطراتیکه تقسیم جهان بواحدهای ملی ایجاد کرده، برانداختن مرزهائی است که مالکیت و سرمایه‌موجد آن بوده و برانداختن سازمان مخوفی است که دولت نامیده میشود و بشریت را بجوامع ملی تقسیم نموده برقابت با یکدیگر کشانده است. دیگر سخن از این گروه و آن گروه داخلی نیست. سخن از تمام بشریت در برابر یکعده قلیل است، سخن از تبدیل مالکیت ملی بمالکیت بین‌المللی است ــ سخن از نابودی جامعه بشری در زیرضربات رقابت جوامع ملی و یا نجات همه‌آن جوامع از طریق وحدت هیئت بشری است.

* * *

دوران تقسیم جامعه بشری بطبقات و ملت‌ها بسرآمده و عصر وحدت فرارسیده است. عصر مالکیت‌های خصوصی و ملی بپایان رسیده و دوران مالکیت‌اجتماعی آغاز یافته است: تمامی طبیعت با همه ثروتهای آن از آن تمامی نوع بشر است، دریاها و جنگلها و معادن و هرچه در روی زمین و هرچه در زیر زمین است فقط اشیاء و وسایلی هستند برای‌کار بشر و باید در دسترس هرکسی باشد که بخواهد

و بتواند کار کند و نیز سرمایه‌ها و کارخانه‌ها حاصلی هستند که در طول قرون از کار میلیونها افراد بشر بوجود آمده‌اند و تعلق بنوع بشر دارند ــ اینها نیز اشیاء و وسایل کار هستند و باید در دسترس تمام کسانی باشد که بخواهندو بتوانند کار کنند. در مرحله کنونی تاریخ هیچ مقیاس و ملاکی برای توزیع نعمتها و خوشیها در بین افراد بشروجود ندارد جزْ کارآنها، جزْ سهمی که آنها درایجاد و آفریدن همان نعمتها و خوشیها دارند و تولید اقتصادی هیچ هدفی نمیتواند داشته باشد جزْ تامین احتیاجات انسانها.

برای تحقق بخشیدن بهدفهای فوق:

در راه ایجاد جامعه متحد انسانی

در راه استقرار اقتصاد مشترک بر اساس مالکیت بین‌المللی منابع ثروت و سرمایه‌ها و وسایل کار؛

در راه ترقی دانش وصنعت و تکامل تمدن با شکوه انسانی؛

در راه استقرار صلح ابدی و همکاری واقعی ملت‌ها؛

در راه تکامل نوع انسان؛

انسانهای سراسر جهان متحد شوید!

تهران ۱۸ فروردین ۱۳۴۳

هفتم‌آوریل ۱۹۶۴

محمدعلی‌خنجی

۳ ــ کتاب دیگری بنام "یادداشتهائی درباره علم‌الاجتماع" است، که‌جلد اول‌آن شامل پیدایش‌و تحول سوسیولژی ازابتدا تا زمان دورکهایم و تارد بپایان رسیده است.

۴ ــ یادداشتها و رسالاتی چند که در زیرذکر میگردد:

یادداشتهای متعددی درباره زبان شناسی و لهجه‌ها و لغات مختلف، و چگونگی‌کاربرد آنها در تحقیقات اجتماعی و تاریخی

یادداشتهائی درباره‌باستان‌شناسی و چگونگی استفاده از آنها در بررسی مسائل‌اجتماعی.

یادداشتهائی درباره عرفان وتصوف.

رساله‌ای درباره مشکل زمین ومسکن وحل آنها .

رساله‌ای در بارهٔ اصلاح دادگستری

ترجمه‌هائی درباره شرکت‌های تعاونی چند کشور .

چند داستان کوتاه تمام شده وناتمام

رساله پایان تحصیلی دوره لیسانس دانشکده حقوق تهران تحت عنوان اقتصادیات آمریکا و تاثیر آن در روابط بین‌المللی .

رساله پایانی دوره دکترای رشته‌اقتصاد دانشگاه پاریس تحت عنوان صنایع ملی و دولتی ایران بزبان فرانسه.

نوشته‌ای درباره آمریکای قبل ازکریستوف کلمب که احتمالا در مجله علم و زندگی شماره اول یا دوم چاپ شده است.

تهیه کننده و گردآوری از

عبداله خنجی

یادداشت‌هایی در بارهٔ "وجه تولید آسیایی"

این یادداشت‌ها در جواب مقاله‌ای که زیر عنوان (بررسی نظریه "نحوه تولید آسیائی" و تاریخ ایران) در شمارهٔ ۴۲ ماهنامه نگین بچاپ رسید، تنظیم یافته و توسط زنده‌یاد خنجی به مجله نگین برای چاپ ارسال شده بود ولی عوامل استبداد و مامورین ساواک از انتشار آن در مجله نگین جلوگیری کردند که این امر در زمان خود مسئله‌ای بحث‌انگیز بود. و ما به‌دلیل اهمیت موضوع آن را در اینجا میآوریم.

اکنون مدتی است که لزوم یک بحث جامع در باره نظریه " وجه تولید آسیائی " بخوبی احساس میشود . نگارنده از چندی پیش با تنظیم یادداشتهای پراکنده بتدوین مجموعه‌ای زیرعنوان " طرحی برای بررسی تاریخ اجتماعی ایران " پرداخت و اکنون جلد اول از کتاب نخستین شامل بحث در مسائل نظری (تئوری) باعنوان " نظام مالکیت متمرکز دیوانی " ، تقریبا " آماده برای چاپ است . درآنجا نظریه " وجه تولید آسیائی " بنحو کامل طرح و مورد نقد و بررسی قرار گرفته است ، ولی از آنجا که نظریه مذکور بنحو پراکنده وهمراه باتفسیرها واظهار نظرهای گوناگون در جراید مطرح گردیده و مورد توجه بعضی صاحب نظران قرار گرفته است ، نگارنده قبل از چاپ کتاب ، منتخباتی از آنرا در اختیار مجله نگین قرار میدهد تا در صورتیکه متقضی بدانند بصورت مقاله در چند قسمت بطبع برسانند ، ولی قبل از انتشار مقالات لازم است مطالبی برخوانندگان گرامی آن مجله روشن شود :

مقاله‌ای که زیرعنوان (بررسی نظریه " نحوه تولید آسیائی " وتاریخ ایران) در شماره (۴۲) ماهنامه نگین بطبع رسید ، حاوی نکاتی است که توضیحاتی را ایجاب مینماید ، این توضیحات بنوبه خود بدرک نظریه مورد بحث کمک خواهد کرد و میتواند بعنوان مقدمه ای برسلسله مقالات تلقی

شود . در زیر ملاحظات مذکور را فهرست وار بنظر خوانندگان میرسانم :

۱ ــ در مقاله مذکور آمده است که نظریه " وجه تولید آسیائی " ، در کنگره چهارم حزب سوسیال دموکرات روسیه مطرح شده است . لازم بیادآوری است که در آن کنگره نظریه مذکور به بحث گذاشته نشد بلکه موضوع مورد طرح و بحث عبارت از این بود که آیا مالکیت دولتی زمین در هرشرایط منجرباستبدار شرقی خواهد شد یا نه؟

تاآن زمان ومدتها پس از آن، در صحت نظریه مذکور اظهار تردید نشده بود و حتی بخاطر کسی خطور نمیکرد که روزگاری آن نظریه مورد شک و تردید قرار گیرد . در کنگره استکهلم براساس قبولی تام و تمام نظریه " وجه تولید آسیائی " بعنوان یک قسمت تفکیک ناپذیر از مکتب جزمی خودشان، طرفین باظهار نظر پرداختند : پلخانف مالکیت ارضی دولتی را بطورکلی متضمن خطر بازگشت باستبداد شرقی میدانست ولی رهبر اکثریت معتقد بود که ملی کردن زمین در شرایطی که وجه تولید سرمایه داری غالب است . چنان نتایجی ببار نخواهد آورد و اظهار داشت که اگر در باره روسیه مسکوی نظر پلخانف صادق باشد علت را باید در شرایط ناشی از " وجه تولید آسیائی " دانست .

بموجب مدارک موجود ، وی (لنین) تاپان عمر ، این عقیده راحفظ نکردولی چون مطلب خارج از موضوع این یاد داشتهاست از آن میگذریم . بهرحال در باره اصل نظریه وجه تولید آسیائی ، درآن کنگره کسی بحث و اظهار نظر نکرد و موضوع [illegible] را بهمان صورت اولیه مورد قبول طرفین بود . شک وتردید و بحث مربوط بیک ربع قرن بعد از کنگره استکهلم است . اگر ما ، در نقد تاریخ ماد بمذاکرات کنگره مذکور اشاره کرده‌ایم ، فقط برای آن بوده است که نشان دهیم تا آن تاریخ و بیست و پنجسال پس ازآن ، نظریه " وجه تولید آسیائی " ، نظرگاه شرقشناسان و محققان وزعمای

آنکشورو مورد قبول همگی آنان و بخصوص موسس دولت شوروی و همفکران وی بوده است.

۲ ــ در مقاله بانقل قول از "گودس" (Godes) آمده است که "... مارکس و انگلس باتحقیقات مورگان آشنائی نداشتند." این استنباط "گودز" همانطور که نویسنده مقاله هم تذکر داده‌اند باواقعیت تطبیق ندارد: میدانیم که مورگان کتاب (Ancient Soeiety) را در ۱۸۷۷ ،منتشر ساخته است و مارکس شش سال پس از آن (۱۸۸۳) درگذشته و انگلس تاهیجده سال پس از انتشار کتاب یعنی تا ۱۸۹۵ در قید حیات بوده‌است. بعلاوه، انگلس در اثر معروف خود بنام "منشاء خانواده و مالکیت خصوصی و دولت" که هفت سال پس از کتاب مورگان یعنی در ۱۸۸۴ انتشار داده، از تحقیقات آن دانشمند، بطور وسیع استفاده کرده است و این قولی است که جملگی برآنند و حتی براین اساس، تفسیرهای غلطی نیز در باره درجه تاثیر مورگان برانگلس، از طرف عده‌ای عنوان شده‌است. اگر منظور "گودز" آن باشد که مارکس وانگلس، زمانی که برای اولین بار (اوایل ژوئن ۱۸۵۳) باظهار نظر در تاریخ شرق پرداخته‌اند، از تحقیقات مورگان بی‌اطلاع بوده‌اند، البته مطلبی است درست ولی میدانیم که مارکس پس‌از ۱۸۷۷ نیز تاپایان عمر، باظهار نظر ادامه داده و نه تنها آن نظریات را رها نکرده، بلکه آنها را رشد و توسعه بخشیده است و آخرین اثر او که در واقع اثر مشترک مارکس و انگلس است، یعنی کتاب سوم کاپیتال (۱۸۹۴) حاوی مطالب بسیار در باره "وجه تولید آسیائی" است. یادآوری این مطلب نیز بیفایده نیست که آقای گودس در کنفرانس لنینگراد باسمت مهمی انجام وظیفه میکردند. و سرانجام نطق اختتامیه ایشان، بصورت قطعنامه کنفرانس درآمد. بطورکلی هدف اینگونه سخنان از جانب مخالفان نظریه "وجه تولید آسیائی" بی‌اعتبار جلوه دادن آن نظریه و درعین حال گریز

ازبحث وانتقاد است و نظایر این سخنان نیز بسیار است ، از آنجمله است اظهار نظر آقای شاپیرو (M.Shapiro.) در مجله Mardlism. TO-DAY شماره اوت ۱۹۶۲ که راجع به نظریه مذکور بالحنی زننده میگوید : " . . . چند کلمه‌ای که توسط مارکس در باره یک وجه تولید موهوم آسیائی بکار رفته و مارکس هرگز آنرا بحث نکرده و بعد از تحقیقات بزرگ علمی مورگان و انگلس در باره جامعه باستانی دیگر مارکس هیچگاه آنرا بکار نبرده است . . . الخ) . . . این بیان بگفته " موریس گودلیه "[۱] معجونی از جهل و غرض " است . جای آن دانشمند تبریزی خالی که باتند خوئی بگوید : ((نادانک از هول حلیم خیز برداشته و خود را بمیان دیگ جوشان انداخته)) و حتی اینقدر توجه نکرده که " تحقیقات بزرگ علمی انگلس"

در ۱۸۸۴ یعنی یکسال پس از مرگ مارکس انتشار یافته است و باشاید براین گمان بوده است که مارکس در آن دنیا ، آنرا مطالعه نموده ــ و چون دیگر از بحث در باره وجه تولید آسیائی دم فرو بسته است ، سکوت را نشانه اعراض گرفته است و عجب تر آنکه فراموش کرده است که کتاب سوم کاپیتال آخرین اثر بزرگ انگلس نیز محسوب میشود .

۳ ــ در مقاله راجع به " عام الشمول " بودن دوره های تکامل تاریخی برعدد " پنج " تکیه شده است . معلوم نیست چرا نویسنده ، دوره های مذکور را به پنج تقلیل داده‌اند . اگر این نظر از خود ایشان باشد که البته اظهار عقیده بهرصورت که باشد ایرادی ندارد و هرگاه برای آن دلایلی ابرازشود ، میتوان در اطرافش به بحث پرداخت . ولی اگر از قول واضعان نظریه "وجه تولید آسیائی " و به‌نام آنهاست که دراینجال ذکر عدد پنج درست نیست ومیبایست از " شش " مرحله سخن میگفتند ؛ آنهمه قیل و قال و تشکیل کنفرانسها و جرو بحث و انتشار مقالات و اظهار نظرهای گوناگون ، بخاطر

آن بوده که مارکس از شش مرحله تکامل تاریخی سخن بمیان آورده است. نه پنج مرحله. وی مدارج تکاملی را در دوران اجتماع طبقاتی بترتیب به مراحل "آسیائی" ، " بردگی" ، " فئودالی" و " بورژوازی جدید" تقسیم نموده است که با دو مرحله نخستین و آخرین جمعا " شش مرحله‌را تشکیل میدهند. اگر واضعان نظریه، از " پنج" مرحله سخن گفته بودند، دیگر بحث مورد نمیداشت و شرکت کنندگان در کنفرانس لنینگراد و مورخان شرقشناسان فعلی آن‌کشور، به‌اینهمه اظهارعقیده‌وتفسیروتاویل‌نمیپرداختند اگر مارکس " وجه تولید آسیائی" را نه بعنوان یکی از دوره های مشخص تکامل تاریخی، بلکه همچون ویژگیهائی از نظام فئودالی یا بردگی یا مخلوطی ازآندو یا مانند یک مرحله‌انتقالی از جماعت بدوی به بردگی و شامل‌ترکیبی از عناصر دو نظام بحساب آورده بود. دیگر موضوعی برای " مباحثات" در میان نمی‌بود و دریک جمله بگوئیم: اگر ملا را لحافی نبود، دعوائی هم در میانه نمی‌بود.

۴ ـ در مقاله آمده است که از نظر واضعان اعتقاد به نظریه" وجه تولیدآسیائی" ، منافات باقبول قوانین عام برای تمام کشورها نداشته‌است. این درست است، ولی صحیح تر آنستکه بگوئیم از نظر آنها، قبول نظریه وجه‌تولید آسیائی، باقبول قوانین عام برای تکامل تاریخی کشورها ملازمه داردواگرجزاین‌بودآنراجزویکی‌ازدوره‌های‌تکامل‌تاریخی قرارنمیدادند.

۵ ـ در مقاله‌اظهارنگرانی شده‌است‌که "عده‌ای برآنند که فلسفه‌هائی را باحذف بعضی قسمتها و بجای نهادن گفتارهائی که در ظاهر طرفدار آن و در باطن ناقض آنست، بصورت دیگری جلوه دهند..." تنهاایرادی که نگارنده برعبارات فوق دارد راجع به زمان افعال است، اگر افعال را در زمان دیگر یعنی به‌صیغه‌ماضی میاوردند، نگارنده‌نیزموافقت خودرا باآن‌اعلام میداشت، زیرا امری که بانگرانی از آن سخن گفته‌اند، سالها پیش ازاین

صورت واقع بخود گرفته و از قوه به فعل آمده است: از ۱۹۳۱ ببعد عده‌ای "باحذف بعضی قسمتها و بجای نهادن گفتارهائی" آن‌کار را تمام کرده‌اند اینان باستناد همان "گفتارها" تاریخ شرق را از مطالبی انباشته‌اند که برای بیرون کشیدن آن، سالیان بسیار و رنج بیشمار لازم است. در واقع اگر جائی برای نگرانی باشد فقط از جهت ادامه آن گفتارهاست و اگر وظیفه‌ای در میان باشد، کوشش صادقانه برای بیرون راندن جعلیات از تاریخ شرق و بخصوص ایران و نشان دادن ریشه آن "گفتارها" است. گفتارهائی که باید مشمول اصطلاح معروف مارکس" جنایت علیه علم" شناخته شود. مع الاسف انبوه موادی که اینان برمبنای آن "گفتارها" بتاریخ شرق ریخته‌اند چنان است که حتی زور هرکول و آب دانوب هم برای پاک کردن آن کفایت نمی کند.

۶ــ در باره جهان شمول بودن مراحل تکامل تاریخی، معلوم نیست منظور نویسنده مقاله، از صفت "جهان شمول" چه بوده‌است. ظاهرا مقصود اینستکه جمیع کشورهای جهان به ترتیب مراحل تکامل تاریخی را یکی پس از دیگری پیموده‌اند و بدون استثناء همچنانکه طفل از یک سالگی بدو سالگی و آنگاه به سه سالگی و سپس به چهارسالگی و الخ گام میگذارد، کشورهای مختلف نیز پس از مرحله جماعت بدوی بترتیب مرحله دوم وسوم و الخ را پیموده‌اند و تخلف از این ترتیب ممکن نبوده‌است. باید توجه داشت که اگر نویسنده شخصا "چنین عقیده‌ای داشته باشند باطرح و بحث آن، هیچ ایرادی ندارد و هرکس میتواند نظریهٔ را مطرح و دلایلی برای آن عرضه کند، ولی اگر مطلب از قول و اضعان نظریهٔ وجه تولید آسیائی نقل شده باشد، باید متذکر شویم که آندو، چنانکه به تفصیل و با مراجعه به‌متون نشان خواهیم داد، نه تنها برچنین عقیده‌ای نبوده اند بلکه صراحتا "خلاف آنرا اعلام داشته‌اند. انگلس در "منشاء خانواده و مالکیت خصوصی و دولت"

معتقد است که ژرمنها بدون عبور از مرداب بردگی به فئودالیسم رسیده‌اند و نیز وی در باره فقدان فئودالیسم در شرق در یک جا (نامه مورخ ششم ژوئن ۱۸۵۳ به مارکس) از فقدان مطلق مالکیت فئودالی در شرق سخن رانده و اظهار عقیده کرده است که " فقدان مالکیت ارضی واقعا " کلیدتمام مشرق‌زمین است ــ تمام تاریخ سیاسی و تاریخ مذهبی برهمین رکن استقرار دارد . ولی اینکه چرا شرقیان به هیچ نوع مالکیت ارضی حتی نوع فئودالی آن نرسیده‌اند و این امر از کجا ناشی شده است بعقیده من دلیل اصلی . . . الخ . " و درجای دیگر (آنتی دورینگ) از نوعی فئودالیسم ارضی در شرق پس از ورود اقوام ترک سخن رانده است . " ترکها برای اولین بار درکشورهای مفتوحه شرق یکنوع فئودالیسم ارضی را بوجود آوردند " و همین انگلس در باره اینکه چرا سرمایه‌داری در ترکیه عثمانی نتوانسته است پدیدار گردد بتوضیح پرداخته وراجع به عدم امنیت برای سرمایه و مالکیت خصوصی در آن کشور بحث نموده است و نیز مارکس کسانی را که از " فئودالیسم هند " سخن رانده‌اند بباد استهزاء گرفته است و هم او باصراحت از فقدان برده‌داری در کشورهای آسیائی سخن گفته و نه تنها وجود چنین وجه تولیدی را در مورد کشورهای آسیائی رد کرده بلکه اساسا " پدید آمدن آنرا غیر ممکن میدانسته است و دلایل این عدم امکان را نیز عرضه‌داشته است که متن‌های مربوطه را در سلسله مقالات آینده خواهیم خواند . بنابراین مراحل شش گانه تکامل تاریخی در نظر آنها همچون نردبانی مرکب از شش پله نبوده‌است که هرکشور به ترتیب پس از پیمودن پله نخستین بردومین پای گذارد وآنگاه برسومین و . . . تاآخرین . در نظر آنها خط سیر تاریخی جامعه بشری بطور کلی شامل شش مرحله است ولی در هرجامعه بسته باوضاع و احوال و محیط تاریخی ، این تحول صورتهای مختلف بخودگرفته و بعضی از آنها درمراحلی متوقف مانده‌اند و بعضی دیگر بدون عبور از یک مرحله بمراحل دیگر گام

گذارده‌اند . بعضی سریع تر و بعضی کندتر راه را طی نموده‌اند .

چنین بوده است عقیده واضعین نظریه مذکور و اما در باره چگونگی استفاده از قوانین کلی در بررسیهای تاریخی و درباره طریقه استعانت از تئوریهای علمی دراین زمینه ، نقل عباراتی ازفصل اول کتاب " نظام مالکیت متمرکز دیوانی " دراینجا بیفایده نیست :

" باید توجه داشت که تئوریهای اجتماعی عبارتنداز " کلیات " یعنی بیان مشخصات مشترک و اساسی پدیده های اجتماعی . چنانکه میدانیم "کلی" فقط شامل صفات مشترک تعداد بیشماری از موارد خاص است و تنها روابط عمومی و صفات مشترک آنها را در برمیگیرد . ولی " کلی " درحالیکه مشخصات مشترک تمام موارد خاص را بیان میکند نمیتواند بطور کامل جای هیچیک از آنها بشمار آید . " کلی " فی‌نفسه حیات مستقل ندارد و فقط در مجموعه‌ای ازجزئیات میتوان آنرا سراغ کرد . دربررسیهای تاریخ اجتماعی حد استفاده‌از کلیات را باید رعایت کرد و پیوسته مراقب بود که این‌عامل چیزی بیش از سهم خود نبرد و برجای هیچیک از موارد خاص ننشیند .

" وجود قوانین عام برای‌مراحل تکامل تاریخی ، منافات با این امر ندارد که هر اجتماع برطبق اوضاع و احوال و شرایط خاص خویش و متناسب با مقتضیات محیط ازطریقی مخصوص بخود سیر تکامل را پیموده باشد . این طرق خاص نه تنها نافی قوانین کلی نیست بلکه موید آنست . وقتی سخن ازقوانین‌کلی بمیان میآوریم منظور آن نیست که حرکت تاریخ درست‌بمانند حرکت چرخهای ماشین در همه حال بطور یکنواخت صورت گرفته باشد ، چنین دریافتی نه تنها باقبول قوانین کلی ملازمه ندارد بلکه با آن کاملا " منافات دارد ، زیرا تنظیم چنین حرکت یکنواخت فقط در صورتی ممکن‌است که برای طبیعت و تاریخ بجای "قانون" قائل به اراده باشیم ، آنهم اراده‌ای که جز خود قانونی نشناسد ، اراده‌ای که همه مقتضیات خاص و ویژگیها و

شرایط متفاوت محیط ها را درهم بشکند و علیرغم همه آن عوامل در جمیع اقطار و اقالیم در روی یک خط معین چرخها را بحرکت درآورد . آنان که از وجود قوانین عام برای تکامل تاریخی چنین معنائی استنباط مینمایندو بریکسان بودن تحولات تاریخی در جمیع اقطار حکم میکنند متوجه نیستند که ازهمین طریق و در نخستین گام ، وجود همان قوانین را نفی مینمایندو "اراده مختار" برجای " قانون" می نشانند . اگر مقتضیات و شرایط طبیعی و جغرافیائی و اقتصادی و تاریخی در تمام جوامع بشری یکسان باشد البته قوانین کلی نیز در جمیع مناطق و ادوار یکسان عمل میکند ولی بمجرد آنکه قبول کنیم مجموعه شرایط برای تمام اقالیم و اقطار یکسان نبوده است و تفاوت های بسیار از عمده و جزئی وجود داشته است ، ناگزیر باید بپذیریم که قوانین مذکور نیز نمیتواند در شرایط نامساوی بطور مساوی عمل کند . اگر چنان می بود اقوی دلیل بر مغلوط و بی اساس بودن آن قوانین بدست میآمد . . . هرجا اگه عدم تساوی شرایط دیده شود ، عدم تساوی در نحوه عمل قوانین نیز بصهور میرسد . بنابراین نه تنها ممکن است قوانین تحول تاریخی ، در شرایط غیر مشابه ، بانخاء غیر مشابه تاثیر نمایند و نتایج غیر مشابه ببار آورند ، بلکه بحکم همان قوانین بطور قطع چنین است و جز این نمی توان تصور کرد .

پس مراحل تکاملی تاریخ در مورد هرجامعه ، تحت تاثیر قوانین عمومی ، بعلت اختلاف شرایط محیط صورتهای خاص بخود میگیرد .

. . . قوانین کلی تکامل تاریخی ، بتمام معنی کلمه ، " کلی " هستند واین کلیات در حالیکه برای بررسی و توضیح تمام موارد خاص بکار میآیند ، هرگز نمی توانند جانشین هیچیک از موارد خاص شوند . . . این قوانین حرکت کلی تاریخ را صرف نظر از شرایط و مقتضیات خاص بیان میکنند ، در موقع بکار بردن آنها ، در مورد تحولات یک جامعه معین ، باید ضریب شرایط و مقتضیات و بطور کلی " محیط تاریخی " را دخالت داد و آنگاه به نتیجه

گیری پرداخت . . . "

احوال پژوهنده‌ای که " محیط تاریخی " یعنی مجموعه شرایط خاص زمان و مکان را از نظر دور بدارد و " کلی " را جانشین مورد خاص گرداند ، بسیار غم انگیز خواهد بود ، چنین محققی با کارش بآنجا میرسد که قلم بطلان برقوانین علمی میکشد و منکر آنها میشود و یا آنکه واقعیات را با فرضیات علمی مطابقت میدهد و چون خشت مال بهکار قالب‌گیری مشغول میگردد . . .

۷ ــ نگارنده ازوجود اکثریت و اقلیت در کنفرانس لنینگراد (۱۹۳۱) تاکنون مطلبی نشنیده‌ام و تا آنجا که مدارک متقن نشان میدهد احدی از معتقدان نظریه وجه تولید آسیائی درآن کنفرانس شرکت نداشته است بنابراین در پایان و یکی دو نفر دیگر سخنانی به زبان آورند ؛ و چون در باره آن ــــ کنفرانس ، پس از کنگره بیستم ــ در سالهای اخیر ــ بتفصیل سخن گفته شده است و در اینجا به همین مختصر اکتفا می‌کنیم . . . .

۸ ــ نگارنده از وجود سنگ نبشته‌ای در تخت جمشید که صورت مزد سازندگان برآن نوشته شده باشد ، بی اطلاع است وتا این لحظه هم ازاینکه در تخت جمشید سنگ نبشته‌ای به‌زبان ایلامی با آن مشخصات کشف شده باشد مطلبی نشنیده‌است ، در نقد تاریخ ماد ، از سی هزار و اندی لوحه های گلین تخت جمشید که به‌زبان ایلامی است و معروف انه پرسپولیس است سخن بمیان آورده‌ایم ولی اگر یکبار دیگر به‌مقاله مراجعه شود معلوم میگردد که هدف از بحث این نبوده است که وجود آن الواح را بعنوان دلیل برعدم وجود برده داری در ایران هخامنشی عرضه نمائیم .

اساسا " در مقاله مذکور اینجانب هیچگونه دلیلی اعم از محکم یا نامحکم برعدم بردگی درایران هخامنشی ارائه نداده‌ام بلکه دلیل های محکم آورده‌ام براینکه آقای دیاکونف برای اثبات وجود برده‌داری درآن جامعه ،

هیچگونه دلیلی ارائه نداده است. هدف و موضوع بحث درآن مقاله نشان دادن این نکته بوده است که آقای دیاکونوف در حالیکه از برده داری در ایران باستان سخن رانده برای اثبات آن دلیلی عرضه نکرده، سهل است، مطالبی راکه بعنوان دلیل آورده، خود بر رد ادعای ایشان گواه است. در نقد تاریخ ماد گفته ایم اگر بفرض تمام استنباطها و تفسیرهای آقای دیاکونف را درباره الواح ایلامی بپذیریم، و "کورتشها" را بردگان دستگاه سلطنتی بشمار آوریم تازه این امر دلیلی بر برده داری بودن اقتصاد ایران هخامنشی نخواهد بود. ازطرف دیگر تناقض شگفت آوری را در نوشته های ایشان نشان داده ایم، باین معنی که یادآور شده ایم که آقای دیاکونف در تاریخ ماد، درحالیکه درهیچ جا اثری از مالکیت فردی زمین بدست نیاورده اند بلکه جماعتی و دولتی بودن، مالکیت ارضی و نیز تقسیم دهقانان به جماعات (کمونهای کشاورزی) را قبول داشته اند، درهمانجا چنین نظامی را "برده داری" بحساب آورده اند. ایشان نمیتوانند درآن واحد به هردو مطلب اعتقاد داشته باشد زیرا فقدان مالکیت های ارضی کوچک و آزاد به تنهائی وجود برده داری را نفی میکند مالکیت های آزاد و کوچک ارضی، شرط لازم برای تحقق برده گی است. ساختن "جسم بدون جسمیت" یا برطبق اصطلاح معروف انگلس "جسم غیر جسمانی" بمراتب آسان تر است از ساختن "برده داری بدون مالکیت فردی زمین". این چنین موجودی حتی از شیر معروف خودمان شیر بی یال و دم و اشکم ــ هم چیزی کمتر خواهد بود. نوشته های آقای دیاکونف در باره بردگی در جوامع ماننا و ماد و هخامنشی درست بدان میماند که کسی از "سترون" بودن زنی بسخن براند و درهمانجا در باره فرزندان آن داد سخن بدهد! مگر آنکه بگوئیم آقای دیاکونف از این نکته غافل بوده اند که مالکیت کوچک و فردی زمین، شرط لازم برای تحقق نظام بردگی است، اگر این فرض را کنار بگذاریم فقط یک احتمال دیگر باقی

میماند و آن این است که بگوئیم آقای دیاکونف مانند " دوبروفسکی "معتقدند که روابط مالکیت ارتباطی بازیربنای اقتصادی ندارد . اگر چنین باشد دیگر جای سخن باقی نخواهد بود . آقای دوبروفسکی ، معتقدند که مالکیت امری قضائی است و امر قضائی مربوط به زیربنای اقتصادی نیست پس مالکیت امری مربوط به روبنا است و جزو قلمرو ایدئولوژی قرار میگیرد و با صراحت اعلام میدارد . " کاملا" روشن است که روابط مالکیت و مخصوصا " مالکیت ارضی مبنائی اقتصادی نیست بلکه پدیده هائی مربوط به روبنا بشمار می‌آیند . "[1]

در برابر این "گفتارها" چه جوابی میتوان داد؟ اگر از حکمت شرقیان پیروی کنیم ، جز خاموشی جوابی نخواهیم داشت والا ناچاریم باشادروان وارگا همصدا شویم و در باره سخنان دوبروفسکی بگوئیم " بندرت ممکن است در خطا کسی از این حد فراتر رود . " یکبار دیگر به صغری و کبرای او توجه کنید : (مالکیت امری است مربوط به روبنا و در قلمرو ایدئولوژی قرار میگیرد) . گمان نمیرود که حتی " کبرا" و " صغرا" های خودمان که عمری را در دود و دم آشپزخانه بسر آورده اند حاضر باشند چنین سخنانی برزبان بیاورند . در واقع بیان آقای دوبروفسکی مصداق ضرب‌المثل معروف فارسی " به سیم آخر زدن" است . ولی ایشا[illegible] " اوج کمال" هم متوقف

1- 1-G.Doubrovski:Du Problem de la nature du mode de production asiatigue,de Feoda Lisme du servage et du capital Commercial.P.24
F.Varga:"Essai sur L,economie Politiqwe du capitalisme". Ed.du Progr'es Moscow 1964 P

در مقاله شمار گذشته نگین مطالب بسیار دیگر نیز بچشم میخورد که احتیاج به توضیح دارد ،ولی چون بیش از حد بدراز کشیده ،این زمان میگذاریم تا وقت دگر .

پایان

نمیشوند. زیرا بگفته وارگا " "آقای دوبروفسکی مرد شجاعی است" لذا در یک دور دیگر آن "اوج کمال" را هم پشت سر میگذارد و میگوید: "...بخاطر هیچ. مارکیستی خطور نکرده که وجه تولید را بوسیله طریقه مالکیت توضیح دهد". [1] ولی نگارنده چند مارکسیست را سراغ دارد که نه تنها چنین فکری بخاطرشان خطور کرده بلکه برمبنای تحولات طریقهٔ مالکیت، ادوار تاریخ را تقسیم بندی نموده‌اند یکی از آنها "کارل مارکس" نام دارد که درهمه آثار خود و بخصوص در "بنیانهای اقتصادی ماقبل سرمایه داری"، مالکیت ارضی قبیله‌ای و تحولات بعدی آن را در طول اعصار و قرون، یگانه ملاک برای تشخیص وجوه تولید "آسیائی" "بردگی" و "فئودالی" قرار داده است. ولی ازآنجا که مارکس مرد هوشیاری بوده ــ قبل از آنکه اخراج شود، استعفای خود را اعلام کرده و در نامه‌ای خطاب به آقای لافارگ دانشمند فرانسوی و داماد خودش نوشته است. "آنچه مسلم است اینستکه من یک مارکسیست نیستم" شاید او پیش بینی چنین روزی را میکرده و به پیشدستی متوسل شده‌است.

بهرحال برای تشخیص بنیانهای اقتصادی ووجوه تولید، تحولات طریقه مالکیت، ملاک اساسی و اصلی است و اگر آنرا کنار بگذاریم به‌ظلمات فرو میرویم. در مورد تاریخ ماد نگارنده تا این لحظه نتوانسته‌اد متوجه شود که مولف درآنجا چه ملاکی را برای تشخیص ادوار تکامل تاریخی ایران انتخاب کرده‌اند، این ملاک قطعا "طریقه مالکیت" نبوده‌است و الا چگونه ممکن

1-Doubrovski:Ibid P.142

بانقل از وارگا مسکو ۱۹۶۷ صفحه ۳۸۱

است انسان در مورد یک دوران از عدم مالکیت فردی زمینی سخن براند و در همان حال دوران مذکور را برده‌داری بشمارآورد؟

۹ــ مباحثات درباره نظریه "وجه تولید آسیائی" چه در کنفرانسهای تفلیس‌ولنینگراد وچه در مباحثات ۱۹۶۵ تنها "نوعی بحث لغوی ولفاظی" نبوده وفقط "جزمی بودن آکادمیسین ها" را نمی‌رساند بلکه چیزی‌بمراتب بالاتراز اینهاست. یکبار از خودمان بپرسیم چرا عده‌ای نسبت باین فصل از عقاید استادان خود اینهمه حساسیت داشته اند و دارند و چرا تا این اندازه در تخطئهٔ آن کوشش‌بعمل میآورند؟ چرا در برابر استدلالهای علمی اینهمه به‌لفاظی وبازی با کلمات پرداخته‌اند. ؟اینهمه تلاش و از این پهلو به آن پهلو غلطیدن برای چیست؟ نخست، وجه تولید آسیائی را نوعی فئودالیسم نامیدن و در مدتی کوتاه تمام تاریخ شرق را در انبان فئودالیسم جای دادن وآنگاه برای فرار از تناقضات (تناقضاتی که بوجود آورده‌اند) سخن را عوض کردن و وجه تولید مذکور را نوع شرقی از نظام بردگی‌بشمار آوردن و سپس به "ویژگی‌ها" پناه بردن و یک نظام معینی اجتماعی را به‌عناصر مفرد تقسیم کردن وهریک را به‌جائی نسبت دادن و تمام مفاهیم را دگرگون ساختن وغیره وغیره...، اینهمه کوشش برای انکار وجه تولید آسیائی بعنوان یک دوره مشخص‌از تاریخ برای چه و بخاطر چه مقصودی‌بوده است. قطعا" برای رضای خاطر خدا و اجر اخروی‌نبوده و هدفهائی دراین دنیا مورد نظر بوده است. خود "واسیلی استرووه" از ۱۹۳۱ ــ تا روزی‌که در قید حیات بود، سه بار تغییر عقیده داد و به "تصحیح و تکمیل" نظریه های قبلی خود مبادرت ورزید... قبول کنیم که تمایل به لفاظی نمی‌تواند این حرکت تاریخی برضد تاریخ را توجیه کند. اینهمه هیاهو برای هیچ نبوده‌است: صورتی در زیر دارد هرچه در بالاستی.

۱۰ ـ اینکه در مقاله راجع به الواح ایلامی تخت جمشید آمده است که "وجود چنان صورتی برسنگ نبشته‌ها (؟) عملی بوده است برای عادل نشان دادن حکومت هخامنشیان، که باید بادیدی علمی برآن نظر کرد و سره را از ناسره جدا نمود" باید متذکر شوم که این قضاوت از آنجا ناشی شده‌که نویسنده‌آن مقاله با طرز تفکر قرن بیستم ومفاهیم امروزی، خود را دردرون مغزداریوش‌جای‌داده‌اندوبجای‌ایشان‌به تفکر و قضاوت پرداخته‌اند وتو به نفرموده‌انه که عدالت یک مفهوم مطلق نیست و در طول زمان‌تغییر یافته‌وتغییر می‌یابد، تردیدی نیست که داریوش نیز مانند همعصران خود از عدالت مفهومی را در ذهن داشته که بامفاهیم امروزی منطبق نیست. نویسنده باطرز تفکر قرن بیستم، بیگاری و بردگی و "مزدندادن" راامری خلاف عدالت میداندو این درست است ولی در ۵۰۰ قبل از میلاد بخاطر کسی چطور نمیکرده به‌بیگاری یا بردگی گرفتن انسانها، امری خلاف عدالت باشد. نه تنها از نظر داریوش که زمامداری مقتدر بوده و بر ربعی از ربع مسکون حکومت‌میرانده بلکه از نظر فیلسوفی چون ارسطو که از هرچه رنگ تعلق پذیرد آزاد بوده، نیز برده‌داری واستفاده بلاعوض از کار دیگران امری خلاف عدالت جلوه نمیکرده است، بنابراین داریوش که برمبنای مفاهیم اخلاقی‌زمان خود قضاوت میکرده، احتیاجی نداشته است که به سندسازی متوسل شودتا خود را از اتهام "مزدندادن" و به "بیگاری گرفتن" تبرئه کند. شما اگرمیخواهید بجای داریوش فکر کنید باید نخست تمام مفاهیم قرن بیستمی را از مغز خود بزدائید و بجای آن مفاهیم اخلاقی دوهزار و پانصد سال پیش را ملاک قرار دهید. دراینصورت متوجه خواهید شد که مزدندادن و بیگاری گرفتن و حتی استفاده از بردگان، امری خلاف نبوده و برای برائت از این "اتهام" سند سازی لزومی نداشته است. و آنگهی

چرا سی هزار و اندی لوحه ؟ همانطور که تصور کرده‌اید برای چنین مقاصدی چسباندن یک کتیبه برسینه‌تاریخ کفایت میکند .

پس‌آن ملاحظه که در مقاله آمده است به تنهائی نمی‌تواند برصحت و اصالت مطالب الواح خزانه پرسپولیس خدشه وارد آورد ــ درست است که‌اسناد تاریخی هرعصر ، ممکن‌است از مقاصد و اغراض خصوصی بدورنباشد و،نمونه های بسیاری از این نوع اسناد در ازمنه مختلف در دست است که باید درآنها سره را از ناسره جدا نمود ولی الواح ایلامی ، در شمار اسنادی که‌از جانب زمامداران و حکام برای ضبط در تاریخ تنظیم شده باشد نیست بلکه مقداری صورتحساب است که از طرف مسئولان حسابداری تنظیم شده وبعبارت دیگراسنادهزینه‌است که‌آن ماموران مجبوربه‌نگهداری‌وضبط آنها بوده‌اند و اگر چنین‌هم نبود باز هم آن ملاحظه به تنهائی برای ایراد خدشه براصالت‌وصحت‌آنهاکافی نمی‌بود . برای یادآوری متذکرشویم داریوش دریک‌جاخواسته‌است سندی‌از عدالت‌خود به‌سینه‌تاریخ‌بسپاردوآن‌سندکتیبه‌ٔ بیستون‌است‌وازآنجاکه‌آن‌را برمبنای‌قضاوتها‌ومفاهیم‌اخلاقی‌واجتماعی آن روزگارتنظیم نموده‌است شمااامروزازمطالب‌آن‌استنباطهائی‌بنفع‌گئومات به دست‌میآورید ، درحالیکه‌مقصوددارپوش‌ردحقانیت‌گئومات‌وپیروان بوده است . شمااامروزازاینکه‌داریوش ، چنین‌مدرکی‌بنفع‌گئومات‌بدست‌داده دچار تعجب‌میشویدولی‌حقیقت‌اینستکه‌مفاهیم‌ازآن‌روزگارتا بامروز دگرگون شده ، آنچه‌ازنظر داریوش "حق" بوده‌در نظر شما " ناحق" شده است و بالعکس.

۱۲ــدر باره‌آنچه ... دوره های مختلف تاریخ ایران بعد از اسلام از جانب آکادمیسین ها " مالکیت فئودالی" و " فئودالیسم" نامیده‌شده نگارنده فقط بطرح یک سئوال قناعت میورزم و می‌پرسم آیا آنان میتوانند " سلسله‌ٔ مالکین" رادردوره‌های‌عباسیان‌وصفاریان ، غزنویان ، سلجوقیان ، الخ بشمارند . همچنانکه‌فی‌المثل در اروپای فئودالی میتوانند شجره‌مالکان

بزرگ را در یک دوره هزار ساله نسل بعد نسل نشان دهند؟ توجه شود نمیگویم مالکان بزرگ را نام ببرند، از آن نامها هزاران در ذهن داریم، از فضل بن سهل و برمکیان گرفته تا حسنک و عمیدالملک و نظام الملک و خواجه رشیدالدین تا صاحب دیوان صدها نام معروف و نامعروف را میتوان عرضه کرد. میگویم از نسل آنها بعنوان مالک بترتیب نام ببرید. نه احدی از آکادمیسین‌ها و نه هیچکس دیگر قادر به اینکار نخواهد بود زیرا به سلسله مالکین "به یک نسل یا حداکثر دو سه نسل ختم میشود و گاه کمی بیشتر تا تغییر یک سلسله سلطنتی ادامه می‌یابد و عجیب تر آنکه دوران "مالکیت" این مالکین دقیقاً" منطبق با دوره "صدارت" و "وزارت" و "حکومت" و "شحنگی" و "متصرفی" و "عاملی" و غیره است و با خاتمه یافتن مشاغل دیوانی، نه تنها مالکیت آنها بپایان میرسد بلکه در اکثر موارد، زنان و فرزندانشان نیز بنان شب محتاج میشوند. آیا حس نمیکنید که این نوع مالکیت یک "مالکیت دست دوم" است؟ یک مالکیت فردی اصیل و استوار و بادوام از نوع مالکیت فئودالهای اروپائی نیست؟ آیا همین امر کافی نیست تا نشان دهد آن مالکیتها با همه وسعت و عظمت از منبع دیگر کسب نیرو میکند؟ از یک "مالکیت دست اول"، یک مالکیت "اصیل" تاریخی که تا اعماق تاریخ ایران ریشه خود را فرو دوانده است؟ از "مالکیت دیوانی" آیا میتوان این نوع مالکیت دست دوم را که دائم دست بدست میگردد و ثباتی ندارد با آن مالکیت مستقر و چند صد ساله فئودالی اروپا مقایسه کرد، مالکیتی که حتی شریعت و "قانون ارث" هم نمی‌تواند بر وحدت و ثبات آن خدشه‌ای وارد آورد.؟

۱۳ــ در مقاله آمده است که نظریه وجه تولید آسیائی کمکی برای مطالعه تاریخ شرق است. این عقیده‌ای صحیح است ولی در تکمیل آن متذکر میشویم که نظریه مذکور درحالیکه برای مطالعه تاریخ مشرق زمین راهنمای بسیار خوبی است، بصورت اصلی‌اش یعنی به‌شکلی که در قرن نوزدهم بیان شده،

برای توضیح تمام مسائل، تاریخ این مناطق و منجمله ایرانزمین کافی نیست و ایراداتی نیز برآن وارد است که در جای خود به تفصیل و با عرضه داشتن دلایل مطرح خواهیم ساخت . . .

دراینجا فقط یادآور میشویم که تمام ادوار تاریخ ایران را نمینوان در زیر یک عنوان " وجه تولید آسیائی " قرار داد .

نگارنده درطرحی که برای بررسی تاریخ اجتماعی ایران فراهم آورده تاریخ کشوررا ازابتداء تا پایان عصر قاجاریه بدو دوره تقسیم نموده‌است و دوره نخستین را " نظام مالکیت متمرکز دیوانی " و دوره دوم را " نظام مالکیت اقطاعی " نامیده‌است . تحول تاریخی مالکیت ارضی ، خط فاصل این دو دوره را مشخص میسازد و درعین‌حال پیوستگی آنها را نشان میدهد .

۱۴ ــ در باره " دولت " و تئوری دولت باختصار یادآور میشویم که تمام " مهابت " و " مخافت " تئوری وجه تولید آسیائی درهمین جاست و از اینجاست که میگوئیم تئوری مذکور نه تنها برای مطالعه تاریخ شرق دارای ارزش عملی است بلکه برای روشن ساختن تعدادی از مفاهیم اساسی ازقبیل " طبقه " ، " طبقه حاکم " ، " دولت " و " مالکیت دولتی در قلمروهای ملی " و درک مسائل مربوط بسیار مفید است .

مهمترین مطلب در نظریه وجه تولید آسیائی ، پدید آمدن دولت قبل از تقسیم جامعه بطبقات و چگونگی تبدیل خادمان به مخدومان و استثمار تولید کنندگان از طریق دستگاه حکومت است . درهمین مقام لازم است متذکر شویم که‌هیچکس‌عده‌ای‌ازخادمان و مباشران امور اجتماع را قبل از تبدل به مخدومان ، " دولت " ننامیده است . بالعکس از آن لحظه که مباشران و خادمان مذکور به مخدومان مبدل میشوند و محصول اضافی (خراج) را تصاحب می‌نمایند وبصورت یکدستگاه مافوق‌جامعه‌وحاکم برجامعه در میآیند ، ازآن‌لحظه‌ببعد ، تنها عنوان " حکومت " و " دولت " برازنده آنهاست .

درباره اینکه در نقد تاریخ ماد بانقل جمله‌ای از آنتی دورینگ گفته‌ایم دولت در یونان ورم یک دولت طبقاتی است که از تضاد بین بردگان و برده داران نشاءت یافته ولی در شرق از تبدیل خادمان به مخدومان و قبل از پدیدآمدن کاستها ، بوجودآمده است ، لازم است یادآوری نمائیم که مطلب مذکور درست منطبق باگفته های مولف آنتی دورینگ در همان کتاب و در سایرموءلفات اوست . بعبارت دیگر آن مطلب ، استنباط و تفسیر نیست بلکه نقل قول است و عقیده مشارالیه دقیقا " چنین بوده است ، ولی عقیده نگارنده خلاف اینست و بدلایلی که درجای خود ذکر خواهد شد معتقدم چه در غرب و چه در شرق ، نخستین دولت از تبدیل خادمان به مخدومان بوجود آمده است ، ولی در غرب بامتلاشی شدن مالکیت ارضی جماعتی و تبدیل آن به‌مالکیتهای آزاد وکوچک فردی و تقسیم جامعه به بردگان و برده داران ، آن دولت اولیه ، ازمیان رفته و جای خود را به‌دولتی متکی به طبقه برده داران داده و بصورت ابزار طبقاتی درآمده است . کشفیات باستان شناسی نیم قرن اخیر در جوامع هوسری یونان و مخصوصا " در " می‌سن " و " کرت " و کشف الواح گلین کاخهای " نوسوس Cnossos وپیلوس Pylos (۱) قبول نظریه انگلس را در باره منشاء دولت دریونان ، بااشکال مواجه میسازد . اکتشافات و مدارک جدید نشان میدهد که "پولیس" شکل نخستین دولت در یونان نبوده است بلکه دومین نوع آن شمرده میشود . اولین دولتی که در جوامع یونان پدید آمده از نوع "آسیائی" بوده‌است . ولی با پدیدآمدن مالکیت های‌ارضی کوچک عمر آن دولت بسر آمده و جای

---

۱ ــ راجع بالواح گلی کاخهای نوسوس و پیلوس مراجعه شود به :

John "une Bureaucratic Pr'Ehistorique"

و مآخذی که در آن مقاله بآنها اشاره شده است .

Diogene.nc.26(Avril. 1959

خودرا به "پولیس" واگذارکرده است. بعضی نوشته‌های مارکس نشان میدهد که‌وی تاحدودی متوجه این نکته بوده است و از نظر او "پولیس" نمیتوانسته شکل نخستین دولت در یونان بشمار آید. دراین مطلب به تفصیل بحث خواهیم کرد واما اینکه اشاره شده است که‌آیا دولت درآینده‌از میان خواهد رفت یانه؟ می پرسیم دولت به چه معنی؟ بمعنی یکدستگاه قاهر و حاکم و مسلط برجامعه و استفاده کننده از کار اضافی تولید کنندگان؟ اگر این معنی منظور باشد در پاسخ میگوئیم تاموقعیکه مالکیت دولتی وجود داشته باشد قطعا "دولت هم وجود خواهد داشت (و بنده هم مسئول آن نخواهم بود) اساسا "هرجا مالکیتی باشد، مالک هم وجود خواهد داشت و هرمالکیتی به‌مالک قدرتی عطا میکند که اورا برغیر مالکان برتری و حکومت می‌بخشد. چنانکه ملاحظه میفرمائید این بامفهوم استالینی دولت کاملا مغایرت دارد و با مفهومی که در نظریه وجه تولیدآسیائی بکار رفته میتواند هماهنگ باشد و اما اگر منظور از دولت گروهی از خادمان و مباشران امورجمع باشدکه‌هیچ‌نوع استفاده‌ای از حصال کار دیگران نکنند و سلطه‌ای برجامعه نداشته باشند ــ گروهی همانند خادمان اولیه، مانند پدر خانواده ونیزهیچ‌نوع مالیکتی در میان نباشد، دراینصورت میگوئیم چنین‌دستگاهی راکسی تاکنون به‌معنی علمی کلمه" دولت " ننامیده است. واما اینکه آیا دولت درآینده به‌اینصورت درخواهدآمد یانه؟ بحثی است که دراینجا مجال آن‌نیست‌فقط متذکرمیشویم تازمانی‌که در قلمرو اقتصاد چیزی بنام "ارزش" وجودداشته‌باشد تحقق چنین رویائی غیر ممکن است. یک شرط لازم برای تحقق وجود چنین دولتی محو شدن " ارزش" و درآمدن تمام موارد لازم برای ادامه حیات به‌صورتی است‌که‌امروز در مورد هوا و نور مشاهده می کنیم یعنی فقدان کامل ارزش یا لااقل نزدیک شدن آن بصفر.

¤ ¤ ¤

در مقاله شمار گذشته نکین مطالب بسیار دیگر نیز بچشم میخورد که احتیاج به‌توضیح دارد ،ولی‌چون‌بیش‌ازحدبدرازکشیده ،این زمان میگذاریم تاوقت دگر .

پایان

پنج اثر از زنده یاد دکتر محمد علی خنجی
مندرج در روزنامه‌های ملی (اجتماعی، سیاسی، انتقادی) وقت‌بنام‌های نیروی سوم و ندای مرد

دریکی از فین اثرها نام مستعار "روزبهان" به چشم میخورد که اکثر مقالات دکتر خنجی در دو روزنامه مدکور فوق به این نام چاپ می‌شد. و اثرهای دیگر نیز بدون نام چاپ شده است.

دراینجا باید یادآورشویم این نوشته‌ها از دو روزنامه ندای مرد نیروی سوم بریده و عینا چاپ می‌شود. ناخوانا بودن‌بعضی کلمات وجملات کهنگی و پوسیدگی روزنامه‌است.

فرهنگ لغات

(نوشته دکتر محمدعلی خنجی)

روزنامه نیروی سوم شماره ۴۸و۴۷تاریخ ۳ و ۹ مرداد ۱۳۳۲

اندیوید و آلیسم و فدرالیسم پرودون

مالکیت ــ دولت ـ قانون ـ تولید و توزیع کالا ها در آنارشیسم سوسیالیسم و آنارشیسم ـ ماتریالیسم وایده آلیسم پرودون

اندیویدو آلیسم

مکتب آنارشیسم ، بر اساس اصالت فرد و توجه بـآزادی فردی بنا شده است. درافکار تمام نمایندگان این مکتب ما بیکنوع خاصی از اندیوید و آلیسم بر خورد میکنیم ، باکونین اعلام میکرد که « آزادی من ولیاقت وشخصیت انسانی من دراینستکه از هیچ انسان دیگری فرمان نبرم واعمال و رفتارم را جز با عقاید شخصی خود منطبق نسازم . » ولی این توجه با صالت فرد که درآثار پرودون باکونین ، کروپوتکین وژان گراو وسایر نمایندگان مکتب دیده می شود ، با اندیوید و آلیسم اشتیرنر کاملا متفاوت است . در نظر اشتیرنر ، هر فرد انسانی ، یك واحد «جداگانه» و « مستقل » است که هیچگونه ارتباطی از لحاظ هدف ، مقاصد ومنافع باسایر افراد ندارد وآنچه برای او اهمیت دارد ، جلب منافع شخصی خود اوست ، ولی درنظر پرودون ، هر فرد انسانی نمونه‌ای از یك امر عالیتر وجزیی از یك احد بزرگتر یعنی «انسانیت» بشمار میرود برخلاف آشتیرنر که میگفت «من هیچ نوع احترامی برای همنوعان خود قائل نیستم وهدفی جز این ندارم که از آنها بنفع مقاصد شخصی خود استفاده کنم » پرودون با صراحت اعلام میکند : « آنچه کـه مرا وادار میکند تا به دیگران احترام بگذارم ، صفت انسانی آنهاست» وبرای توسعه ورشد همین صفت درافراد است که پرودون آزادی

آنها را خواهان است - بعقیده باکونین « هدف عالی تکامل انسان ،عبارت‌است از آزادی » برای درك اختلاف بین اندیوید وآلیسم آنارشیستها و اندیوید و آلیسم اشتیرنر ، کافی است باین جملات باکونین توجه کنیم که میگوید : « من آزاد نمیشوم ، مگر با آزاد شدن دیگران ، آزادی درانزوا و تنهائی تحقق نمی نمی‌پذیرد ، زیرا آزادی امری است متقابل که دررابطه بـا انسانهای دیگری بوجود می‌آید ..»

باین ترتیب‌مشاهده میکنیم که‌پرودون، باکونین وسایر نمایندگان‌برجسته مکتب ، هرگز جنبه اجتماعی خود را منکر نشده‌اند و به «واحد اجتماعی» بودن فرد انسانی کاملا عقیده دارند.

بعقیده آنها زندگی اقتصادی واجتماعی انسان ، از یك غریزه بسیار قوی ناشی شده است وهمین غریزه‌است‌که آنها را به همکاری‌وتشریك‌مساعی‌بایکدیگر وادار میسازد .

پرودون دراثر درد ورنجهائی که در دوره حیات باآن مواجه بوده ،در تمام طول زندگی عشق وعلاقه شدیدنسبت به آزادی و«عدالت»را در خودحفظ میکند ، بعقیده وی «تکامل عبارتست ازاین پیشروی » . مفهوم « عدالت » در نظر پرودون عبارتست از تساوی مطلق افراد با یکدیگر.درنظر او « قریحه» و «نبوغ» بمعنی علمی وجود ندارد زیرا « استعداد امری است اکتسابی کـه افراد بمرور آن‌را کسب میکنند وعواملی سبب رشد وتکامل آن میشود»

« تنها تفاوتی‌که بین یك نابغه ویك‌فرد عادی‌وجود دارد ، اینستکه‌اولی بیش‌از دومی ، تحصیل دانش نموده و عواملی استعداد اورا رشد داده است که دومی‌ازآنهامحروم‌بوده» بنابراین عدم تساوی دراستعدادهارا بوسیله‌تعلیم وتربیت وبتدریج میتوان از میان برد.

توجه فوق‌العاده پرودون بآزادی‌فردی‌ومبارزه باهرنوع قدرت‌وحکومت اورا ازجهت فلسفی وسیاسی بسوی اندیوید وآلیسم‌میکشاند ولی‌اندیویدوآلیسم اونه‌با اندیوید وآلیسم اقتصادی‌لیبرالهاوکلاسیست‌ها شبیه است ونه به اندیوید وآلیسم فلسفی اشتیرنر .

دولت وحکومت

عشق به آزادی فردی ،درپرودون یکنوع کینه ونفرت عمیق نسبت به‌هر نوع حکومت دولت بو میانگیزد . دولت درنظر آنارشیستها « وسیله‌ای برای نفی آزادی فرد وبزنجیرکشیدن شخصیت انسانی اوست . » دولت از آنجا که وسیله زور وفشار است ، بخودی خود سبب انحطاط وفساد میشود . « دولـت بهر چه دست بزند آن را فاسد میکند»دولت‌هم حاکمین وهم‌محکومین‌را بفساد و تباهی میکشاند . شـکل ونوع حکومت هرچه بـاشد (سلطنتی ، جمهوری ، مشروطه ، دموکراتیك یا اریستوکراتیك) هیچ نوع تغییری در مـاهیت دولت

وارد نمیآورد وبهر حال که باشد ، دولت همیشه عبارت است از «وسیله نفی آزادی فرد» وباید از میان برداشته شود . بعقید، پرودون «دولت هرقدر هم که از اساس ،دارای یك پایه توده‌ای باشد ، بالاخره بطرف طبقات ثروتمند تر خواهد گرائید ووسیله‌ای در دست ثروتمندان علیه فقرا خواهد شد.»

قانون

بعقیده باکونین ، قوانین بهر شکل که باشند سه هدف را دنبال میکنند : ۱ ــ دفاع ازاشخاص ۲ ــ دفاع ازحکومت ۳ ــ دفاع از مالکیت « ولی درآخرین تجزیه وتحلیل ، منظور اصلی ازهرسه نوع قانون ، دفاع از مالکیت است زیرا جرائم علیه اشخاص غالبا بر اثرفقر وبدبختی ومحروم بودن از مالکیت است، این نوع جرائم درحقیقت علیه مالکیت صورت می گیرد .» بنابراین قانون وسیله‌ای است دردست دولت برای دفاع ازمالکین وحق مالکیت آنها و « دولت نیز سنگری است برای دفاع از مالکیت.»

مالکیت

مکتب پرودون با فرمول معروف اودرباره مالکیت شناخته میشود. بعقیده پرودون «**مالکیت دزدی است**» ولی اغلب مفسرین این فرمول را بخوبی توضیح نمیدهند.

پرودون با پیروی ازقواعد دیالك تیك هگلی معتقد است که« **مالکیت لازمه عدالت است .**» زیرا «**عدالت حکم میکند که هر کس مالك محصول کار خود باشد.**» ولی « **مالکیت دزدی است** »

زیرا در حال حاضر عده معدودی آنرا بخود منحصر ساخته‌اند بعبارت دیگر آنرا ازدیگران « دزدیده‌اند » واین «دیگران» که اکثریت مطلق جامعه راتشکیل میدهندمجبورند بعناوین مختلف (بهره،مال الاجاره کرایه وغیره) ثمره کارخود را به « مالکین »تسلیم کنند ... باین ترتیب پرودون، «تز» و «آنتی تز»را دربرابر یکدیگر قرارمیدهد ودرطول سالهای متمادی که رشدفکری‌وی‌ادامه مییابد«سن تز» آنرابدست می آورد:

بجای مالکیت ، پرودون یکنوع حق انتفاع راجایگزین میسازد ، « زمین دراختیار کشاورز قرارمیگیردولی حق اوانتقال یافروش ویا تجزیه آنرا نخواهد داشت وباهمین شرایط باولاداو بارث میرسد .» ولی در اواخر عمر پرودون علاقه وافری به سیستم خرده مالکی نشان میدهد وآنراوسیله‌ای برای دفاع ازفرد دربرابر دولت می‌شناسد .

اگرچه عموم آنارشیستها درانتقاد ازمالکیت بایکدیگر وحدت نظر دارند ولی درنوع مالکیتی که باید جانشین آن گردد ، هم‌عقیده نیستند . پرودون بوسیله سیستم معروف به « **بانك مبادلات** » ، مالکیت را بیك نوع حق انتفاع

مبدل میسازد . (بانك مبادلات ، موسسه‌ای است که سرمایه ندارد ولی بروات اسنادرا تنزیل میکند ، باین ترتیب که درازای آن اسکناس غیرقابل تبدیل تسلیم مینماید . بانك درازای این خدمت بهره‌ای مطالبه نمیکند ، فقط یك ربع معادل نیم یاربع درصد دریافت میکند تابدانوسیله مخارج عمومی خودرا تامین کند.

این بانك گردش کالاهارا که بوسیله سازمانهای تعاونی تولیدکنندگان، باید برای مصرف عرضه شوند ، باحذف هر نوع واسطه وباحذف بهره بخوبی تامین میکند) ولی باکونین درمورد مالکیت ، بیشتر بطرف مارکس ومارکسیستها متمایل میشود واستقرار مالکیت اشتراکی زمین‌ها ووسایل تولید را توصیه میکند

بعقیده باکونین ، افراد جامعه باتشکیل سازمانها وگروههای کشاورزی و صنعتی ، ازمالکیت اشتراکی زمینها وکارخانه‌ها برخوردار میشوند.

کروپوتکین ازاین دو ، گامی فراترمیرود وبیك کمونیسم افراطی میگراید. بعقیده‌او نه تنها درمورد زمین وکارخانه‌ها ، بلکه درمورد وسایل مصرفی نیز باید مالکیت اشتراکی برقرارشود ، « غذا، لباس وسوخت برای کار وتولیداقتصادی ، همان نقشی را دارند که ماشینهاوزمین دارد ، بنابراین در مورد لباس ، غذا وکلیه وسایل مصرفی نیز باید مالکیت اشتراکی برقرار گردد .»

استثمار

بعقیده پرودون، صاحبان صنایع ووسایل تولید ،کارگران مزدور رااستثمار میکنند . علت استثمار ومکانیسم آن درنظر پرودون چنین است که کارخانه‌دار از کاردسته جمعی کارگران استفاده میکند ولی معادل ارزش کارفردی آنها ، بهرکدام مزد میپردازد ، درحالیکه کار دسته‌جمعی راندمان بسیارزیادی داردو ازکارفردی باین علت بیشترارزش دارد .

صاحبان کارخانه‌ها ازاین اختلاف استفاده میکنند وهمین استثمار است که بآنها اجازه میدهد بهترین وسایل زندگی بهترین فرهنك وبهترین اغذیه و البسه لوکس را برای خود فراهم نمایند و از مزایای تمدن جدید بحد اکثر بهره مند شوند .

قدرالیسم

بعقیده آنارشیست‌ها تنهاحکومتی که افراد باید بآن تن در دهند ، حکومت عقل و علم است. دریك جامعه مرکب ازانسانهای آزادو مستقل ، افراد درحقیقت جز ازخودشان ازهیچکس اطاعت نمیکنند زیراهمه مطیع حکومت عقل هستند . این ایده‌آل آنارشیستهاست که جامعه‌ای بوجودآورند که درآن اثری ازدولت وحکومت وجود نداشته باشد ، ژان گراو این ایده‌آل را درجمله معروف « نه خدا ،نه ارباب، هرکس فقط ازاراده خود تبعیت میکند » همین جمله وجملات نظیرآن که در آثار آنارشیستها بسیار فراوان است،غالبا منشاءاین سوءتفاهم شده که عده‌ای تصور میکنند اصولا آنارشیستها باهرگونه سازمان وارگانیزاسیون مخالف هستند ، درحالیکه چنین نیست

جامعه آنارشیك که در آن مالکیت و دولت حذف شده است ، در نظر برودون ، براساس فدرالیسم باید ساخته شود . تولید کنندگان ، برای تولید هر نوع محصولی اعم از کشاورزی ، صنعتی ، هنری و فکری باید فدراسیونهائی تشکیل دهند و از فدراسیونهای مختلف در هر ناحیه ، یك فدراسیون واحد بوجود میآید و این فدراسیون‌های محلی با یکدیگر یك فدراسیون واحد ایجاد میکنند و باین ترتیب مجموع افراد یك کشور و حتی چند کشور در فدراسیون‌ها متشکل میشوند و بطور دسته جمعی بتولید ثروت و استفاده از وسایل کار می‌پردازند (۱)

---

۱ ــ در اینجا قسمتی از مطلب بجهت پوسیدگی روزنامه خوانا نیست .

قیام های ملی مردم تونس و ریشه‌های تاریخی آن

موقعیت جغرافیائی تونس و ثروتهای طبیعی آن ــ تاریخچه مختصر سیاسی ــ آغاز تجاوز فرانسه و قرارداد ۱۸۸۱ ــ آثار و نتایج استعمار فرانسه ــ آغاز مقاومت ملی تاسیس حزب جوانان تونس ــ کوششهای سیاسی در انجمن صلح پاریس ــ تاسیس حزب نئودستور و قیام شیخ ثعالبی ــ تاسیس حزب نئو دستور و تشکیل کنگره ملی تونس ــ آغاز قیام و نهضت ضد استعماری جدید ــ حبیب بورقیبه و نتایج قیام ملی

نوشته دکتر محمد خنجی

مندرج در روزنامه ندای مرد شماره چهارم سال ۱۳۳۳

موقعیت جغرافیائی : کشور تونس در ساحل جنوبی دریای مدیترانه و در امتداد جزیره سیسیل قرار گرفته و از نظر سوق‌الجیشی دارای اهمیت خارق‌العاده‌ای است: با دردست داشتن پایگاههای ساحلی این کشور بخوبی میتوان مدیترانه جنوبی را تحت کنترل دقیق قرار داد. مساحت تونس جمعاً ۱۲۵٫۰۰۰ کیلومتر مربع است و جمعیت آن بالغ بر ۳٫۲۲۴٫۰۰۰ نفر میباشد که بگروههای ملی زیر تقسیم میشوند :

۱ ـ عرب تونسی	۲٫۷۸۰٫۰۰۰	نفر
۲ ـ فرانسوی.	۱۶۵٫۰۰۰	»
۳ ـ ایتالیائی.	۸۴٫۰۰۰	»
۴ ـ سایر ملل اروپائی.	۱۲٫۰۰۰	»
۵ ـ یهود .	۷۱٫۰۰۰	»
۶ ـ متفرقه .	۱۳۹٫۰۰۰	»

آب و هوای مدیترانه‌ای و حاصلخیزی اراضی تونس از طرفی و ثروتهای طبیعی و موقعیت استراتژیك آن از طرف دیگر، سبب شده است که در تمام طول تاریخ تونس همواره در معرض هجوم طوایف خارجی قرار داشته باشد. جمله معروف سردار رومی درمجلس سنای رم درباب لزوم تصرف تونس بحد کافی میتواند اهمیت اقتصادی و سوق‌الجیشی تونس را نشان دهد. این کشور افریقائی ازادوار باستانی مرکز تمدن بوده است و آثار تاریخی فراوانی که درگوشه و کنار این کشور بچشم میخورد، گواه صادقی بر عظمت تمدن باستانی تونس بشمار میرود سواحل تونس برای نخستین بار بوسیله فینیقی ها و کارتاژیها آباد و مسکون گردید و مراکز مهم تجارتی و بنادر معتبری در این سر زمین بوسیله اقوام دریا نورد مزبور بوجود آمد. پس از تاسیس و توسعه امپراطوری رم، تونس، توجه سرداران ماجراجوی رمی رابخود جلب کرد و بالاخره پس از چند لشگر کشی، تونس بامپراطوری رم ضمیمه گشت و بملت آبادی و کثرت محصولات فلا حتی «انبار غله رم» لقب گرفت. درد وره هجوم ژرمنی ها، تونس نیز مورد حمله واقع شد و بوسیله طوایف **واندال** اشغال و ویران گردید و هرج و مرج عظیمی سراسر کشور را درکام خود فرو برد که تا زمان نشر تعالیم اسلامی همچنان ادامه داشت.

پس از پیروزی لشگریان اسلام، تونس بقلمرو حکومت اسلامی درآمد. اعراب مسلمان، طوایف وحشی وخارجی را بعقب راندند و تمدن درخشانی را بنیان گذاردند در دوره خلفای عباسی، امرای تونس اگرچه ظاهراً از خلفای بغداد تبعیت می‌کردند ولی درعمل از آزادی و استقلال کامل برخوردار بودند و از آن پس تا زمان تسلط عثمانی ها، سلسله‌های مختلفی از سلاطین محلی و عرب مستقلا زمام امور تونس را دردست داشتند.

در ۱۵۷۴ میلادی عثمانی ها بر تونس مسلط شدند ولی استیلای آنها استقلال تونس را از بین نبرد، زیرا خلفای عثمانی زمام امور را بدست حکامی سپردند که اغلب محلی بودند و «بیك» نامیده می‌شدند. بیگهای تونس که درابتداء با اطاعت ظاهری ازدر بارعثمانی حکومت را دردست داشتند رفته‌رفته استقلال تام و تمام بدست آوردند.

در سال ۱۵۷۷ برای اولین بار دولت فرانسه یك نمایندگی کوچك در تونس دایر کرد و عده ای ازفرانسویان

بآنکشور بنای رفت وآمد راگذاشتند .

درقـرن نوزدهم بعلت اصراف و وتبذیر حکام وجور وتعدی بیگها وضع اقتصادی رو بخرابی رفت و هرج ومرج بزرگی برپاشد. بااستفاده ازاین اوضاع آشفته، فرانسه شروع بمداخله در امور داخلی تونس کرد و بـالاخره چنـانکه خواهیم دیدتوانست قرارداد تحت الحمایگی (قرارداد ۱۸۸۱) را به محمدالصادق (محمدششم) بیك تونس تحمیل کند و این سرزمین زرخیزرا بمستملکات خودضمیمه نماید.

قرارداد ۱۸۸۱ آغاز دوره استعماری

: در۱۸۸۱ دولت فرانسه پس ازیکدوره طولانی مداخله و تجاوز بالاخره توانست با توسل بقوه قهریه ، تونس رابتصرف درآورد ویك قرارداد شوم واسارت آمیزرابه بیك محمدالصادق تحمیل نماید. بموجب این قرارداد، تونس تحت الحمایه فرانسه قرار گرفت وباستقلال آن خاتمه داده شد. برطبق مفاد قرارداد بیك تونس متعهد می شدکه در سیاست خـارجی تابع دولت فرانسه باشد و در اموردا خلی نیزازآراء یك شورای مشورتی مختلط (فرانسوی وتونسی) پیروی کند. اگرچه این قرارداد ازهمه لحاظ شوم و خطرناك بود، معهذا فرانسویان بمفادآن نیز اکتفا نورزیدند و هنوز دوسـال از انعقاد آن نگذشته بودکه بدست اندازی درتمام امور پرداختند وعملا برکلیه آثار آزادی و استقلال تونس قلم بطـلان کشیدند

دوره استعماری

فرانسویان ازآغاز تسلط برتونس، سیاست خودرابر اساس جابرانه قرار دادند وکوشیدند تا اینکشوررا بصورت یك مستعمره فرانسوی زبان درآورند . خطوط اصلی این سیاست و نتایج آنرا میتوان در چند قسمت بشرح زیر خلاصه کرد :

۱ - کلیه امـور اداری و حکومتی تونس بتدریج بافراد فرانسوی واگذار گر دید .

قانونگزاری وتصویب بودجه بعهده شورای مختلطی محول شد که اکثریت آن را اعضای فرانسوی تشکیل میدادند و برای تسلط برتمام امور، کلیه ادارات ودوایر دولتی بکارمـندان فرانسوی واگـذار گردید .

برای تشویق کارمندان فرانسوی به مهاجرت وقبول شغل درتونس ، دولت فرانسه، حقوق ومزایای بیشماری برای آنان قائل شد بطوری که در سنوات اخیر در اثر اعمال این سیاست کار بآنجا رسید که صدی ۸۵ کل بودجه پرسنلی تونس صرف حقوق ومزایای کارمندان فرانسوی می شد ،

۲-دولت فرانسه بااعمال یك سیاست جابرانه ،بمحو ونابودی آداب و رسوم محلی وزبان عربی پرداخت ،بـرای این منظور ازهمان آغاز امرمقرر گردید که کلیه نامه ها ومراسلات در ادارات دولتی بزبان فرانسه تحریر شود وکافی است متذکر شویم که در حال حاضردرتونس جزدر محاکم شرع بغیر از زبان فرانسه زبان دیگری نمیتوان بکار برد .

انتشارات بعـربی وورود کـتب و مجلات باین زبان محدود گردیدو بجای آن امروزه صدها نوع روزنامه هـا و جراید فرانسه رواج یافته است.

۳-تابعیت فرانسه بکلیه افرادخارجی مقیم تونس تحمیل گردیدو برای این منظور

مزایای خاصی ازطرف دولت فرانسه مقرر شد ولی تونسیان علیرغم فشارها ومشکلات عدیده از قبول تابعیت فرانسه امتناع نمودند و از آن تبری جستند .

٤ـ دولت فرانسه باتوسل بیك سیاست غاصبانه ،املاك واراضی حاصلخیز را به تدریج بتصرف افراد فرانسوی در آورد ودر این راه تا آنجاجلورفتند که اراضی واملاك متعلق باوقاف اسلامی را بتصرف خود درآوردند .

٥ـ بکولونی فرانسوی مقیم تونس حقوق اجتماعی وسیاسی وسیعی اعطاء شد بطوری که زمام امور حکومت وشهرداری ها درسراسر کشور بچنك فرانسویان در آمد.

٦ـ تمام کشور تونس ازلحاظ تقسیمات اداری به ١٩ منطقه تقسیم گردید و در راس هر قسمت یك فرد فرانسوی قرار گرفت وباین ترتیب کلیه امور اداری و مالی وتجاری وامور بهداشت عمومی و فلاحت وصنعت و سایر شئون اجتماعی تحت نظارت ومباشرت مستقیم کارمندان فرانسوی قرار گرفت و تنها امور جزئی وبی اهمیت بعهده افراد محلی واگذار گردید .

٧ـ دولت فرانسه باتوسل بیك سیاست دقیق وقائل شدن مزایا و حمایت های اقتصادی ،مهاجرین فرانسوی را بایجاد صنایع واستخراج معادن وفعالیت درزمینه تجارت خارجی و خطوط ارتباطی تشویق کرد، بطوریکه پس از مدت قلیلی قسمت اعظم صنایع و تجارت خارجی بانحصار فرانسوی، درآمد وفقط صنایع یدی وبی اهمیت دراختیار تونسیان باقی ماند

٨ـ دولت فرانسه برای جلب راندن اهالی تونس ازمراکزاقتصادی تا آنجا پیشرفت که بضبط مزارع و اراضی قابل کشت و زرع پرداخت تا آنکه توانست قسمت اعظم باغهای زیتون ومزارع آلفا رابتصرف افراد فرانسوی در آورد و توده های دهقانان تونسی رابچنگال فقر وفاقه گرفتارسازد .

آثار و نتایج استعمار

باین ترتیب چنانکه می بینیم ازسال ١٨٨١ ببعد ،درطی مدت کوتاهی دولت فرانسه موفق شد کلیه اموراداری وصنایع وکشاورزی و تجارت خارجی و خطوط ارتباطی رامنحصرا دردست افرادفرانسوی قرار دهد ، در این زمینه تحولات وضع فلاحتی ازهمه جالب تراست :

مساحت کلیه اراضی تونس جمعا ١٢٫٥٠٠٫٠٠٠ هکتاراست که ازاین مقدار ٣٫٥٠٠٫٠٠٠ هکتار آن جزو کویرودر حدود ١٫٠٠٠٫٠٠٠ هکتار دیگر پوشیده ازجنگل است وفقط ٨٫٠٠٠٫٠٠٠ هکتار باقیمانده قابلیت کشت وزرع دارد

ازاین مقدار درسال ١٩٣٩ متجاوز از (١٫٢٣٩٫٠٠٠) هکتار در تصرف مهاجرین فرانسوی قرارداشت ، از این اراضی که شامل ٣٠ در صد از مجموع اراضی حاصلخیز است بیش ازنصف محصولات فلاحتی تونس بدست میآید زیرا اراضی مذکور شامل بهترین و حاصلخیزترین زمینهای تونس بوده و قسمت عمده آن عبارت است ازمزارع آلفا (نوعی گیاه که الیاف آن درکاغذ سازی وبافندگی بکار میرود) وباغهای زیتون که حاصل عظیمی میدهد .

ازجنگلهای تونس انواع چوبهای گران قیمت بدست میآید که مهمترین آن چوبصنوبر و چوبهای سخت است که تماما از طرف فرانسویان بهره برداری میشود . زراعت آلفا نیز که یکی ازمهمترین ارقام صادرات تونس راتشکیل میدهد درقسمت عمده در

انحصار فرانسویان است ، درسال ۱۹۴۹ مجموعا ۱۴۳ هزار تن آلفا از تونس ببازارهای جهانی صادر گردید که تمام آن بوسیله تجار فرانسوی مورد معامله قرار گرفته بود.

محصولات دریائی تونس نیز به نسبت سواحل آنکشور بسیار قابل ملاحظه است.

درسال ۱۹۴۹ تنها صید انواع ماهی ها بالغ بر ۱۲ هزار تن بوده است . در سراسر سواحل تونس کارخانه های کنسرو سازی فرانسوی مشغول بکار هستند که ماهی را بقیمت ارزان از ماهیگیران بومی خریداری می نمایند و پس از تهیه کنسرو بقیمت های گزاف آنرا صادر میکنند . چنانکه ملاحظه میشود از ثروتهای عظیم تونس سهم مختصری نصیب اهالی محل میشود و قسمت عمده آن بجیب فرانسویان سرازیر میگردد.

دراینجا توجهی بوضع کار و بهره - برداری نیز بنظر مفید میرسد ، درحالیکه فرانسویان در قلمرو فلاحت از کلیه ابزار وادوات ووسایل مدرن برخوردار هستند، اهالی محل ناگزیرند از همان ابزار و ادوات عهد باستان استفاده کنند و باین مناسبت است که متجاوز از ۶۰ درصد از مجموع محصولات فلاحتی تونس درحال حاضر بفرانسویان تعلق دارد .

در پایان این قسمت ، باید از ثروتهای زیر زمینی کشور نیز که تماما در انحصار فرانسویان است ذکری بکنیم . اولین ثروت معدنی تونس ، کانهای فسفات است که میزان محصول آن در سال بالغ بر ۱،۰۰۰،۰۰۰ تن است وسپس کان های آهن دارای اهمیت خاصی هستند میزان استخراج این فلزدر سال ۱۹۴۹ درحدود ۷۰۰،۰۰۰ تن بوده است باید دانست که ظرفیت معادن آهن تونس خیلی بیش ازاین اندازه است چنان که در سال ۱۹۲۹ میزان استخراج آن نزدیک به (۱،۰۰۰،۰۰۰) تن بوده است. در درجات بعدی باید ازمعادن مانگانز، روی وسنگ مرمر وجیوه نام برد که میزان استخراج آن ها بی اهمیت نیست. از لحاظ ذغال سنگ نیز اگرچه تونس ظاهراً فقیر بنظر میرسد ولی باوجود عدم توجه در سال ۱۹۴۹ درحدود (۵۰) هزار تن ذغال سنگ از معادن عمده آن استخراج شده است.

در قسمت صنایع نیز ، صنعت پارچه بافی اهمیت خاصی دارد ، نساجی پنبه و ابریشم مقام مهمی را در صنعت تونس اشغال می کند: پارچه های حریر تونس که دارای الوان روشن هستند در بازارهای [illegible] وخارج مرغوبیت خاصی را [illegible] .

صنایع چرمسازی نیز در تونس رواج کاملی دارد و همه ساله [illegible] ثروت هنگفتی عاید فرانسه [illegible] بعداز این دو رشته ، رشته [illegible] صنعتی دیگر قرار دارند که دردرجه اول باید ازصنایع روغن کشی نام برد

روغن زیتون تونس مقام و مرغوبیت بی نظیری دارد و در بازار های جهان بقیمت های گران خرید و فروش می شود .صنایع صابون سازی وعطرسازی وکنسرو میوه و مربا نیز دارای اهمیت است و همچنین صنایع برق نیز رشد کاملی در تونس بدست آورده است .

لازم بگفتن نیست که کلیه صنایع فوق منحصرا دردست فرانسویهاست. در تجارت خارجی نیز بیلان سالانه معاملات رقم های مهمی را نشان می دهد . میزان کل تجارت خارجی تونس درسال ۱۹۳۸ بالغ بر ۴،۱۲۱،۰۰۰ تن بقیمت

۲٫۵۱۸٫۰۰۰٫۰۰۰ فرانک بوده است .

دوسالهای پس از جنگ اخیر این رقم افزایش خارق العاده‌ای بدست آورده است وجمع بیلان تجارت خارجی تونس در سالهای اخیر به ۶۸ میلیارد فرانک بالغ شده است .

قسمت اعظم این تجارت پرسود ، دردست اهالی فرانسه است و تونسیان جز در خرده فروشی و حق العمل کاری و دلالی نقشی ندارند .

آغاز نهضتهای استقلال طلبانه :

نباید تصور کرد که در برابر این استعمار مردم تونس رویه تسلیم ورضا را پیشه ساخته‌اند . بالعکس هنوز یکسال از آغاز استیلای فرانسویان نگذشته بود که نهضت عظیم ضداستعماری تونس آغاز یافت و در سال ۱۸۸۲ موج بزرگ قیام سراسر تونس را درخود فروبرد .

دراین جنبش تاریخی که بزور اسلحه درهم شکسته شد ؛ تونسیان فداکاریهای بی نظیری از خود نشان دادند که انسانرا بی اختیار بیاد مقاومت دلیرانه کارتاژیها در برابر امپراطوری رم میاندازد . پس ازشکست قیام ۱۷۸۲ نهضت ضد استعماری شکل سیاسی بخود گرفت و قیام مسلحانه جای خود را اقدامات سیاسی داد.

ولی فرانسویان در مقابل فعالیتهای سیاسی ملیون تونس رویه وحشیانه وخشنی را درپیش گرفتند چنان که بلافاصله دو نفر از قائدین ملیون بنام شیخ محمد السنوسی وشیخ المکی بن عزوز را نفی بلد کردند.

در ۱۹۰۵ ملیون تونس روزنامه سیاسی مهمی را بنام « الحاضرة » منتشر ساختند که مدیر آن « علی باش حمبه » ازمبارزین دلیر نهضت ضد استعماری بشمار میرفت. خطوط اصلی سیاست روزنامه الحاضرة ، ملحق کردن جریان نهضت آزادیخواهانه تونس به جریانات سیاسی کشور های اسلامی بود تا ازاین رهگذر بتوانند فرانسه را با مقاومت و اعتراضات جدی سایر کشور های اسلامی روبرو سازند.

روزنامه الحاضرة نفوذ وسیعی در توده‌های مردم بدست آورد و در تنظیم جنبش ضد استعماری نقش مهمی ایفاء نمود. در این میان مسافرت تاریخی شیخ محمد عبده ، (همکار معروف سید جمال الدین اسد آبادی) به تونس شور و احساسات عمومی مردم را دامن زد و آن ها را درراه نهضت ضداستعماری بیش از پیش تشویق نمود و لی تاسال ۱۹۰۸ نهضت ضد استعماری دارای شکل و قدرت متشکلی نبود و ازحدود مبارزات قلمی و ابراز احساسات عمومی واقدامات قهرمانانهٔ فردی تجاوز نمیکرد.

در آن سال برای نخستین بار نهضت ضد استعماری بطرف تشکل و ایجاد سازمان و تشکیلات گام برداشت باینمعنی که در ۱۹۰۸ عده‌ای از ملیون روشنفکر واقع بین « حزب جوانان تونس » را تاسیس کردند که بزودی یکی از شخصیت های برجسته تونس بنام « علی باش حمبه » رهبری آن را دردست گرفت و مبارزه عظیمی را دامن زد و لی علی باش حمبه بوسیله فرانسویان نفی بلد شد و در ۱۹۱۱ به آستانه (دربار عثمانی) ملتجی گردید . علی باش و حزب جوانان تونس برای غلبه

بر فرانسویان و اخراج آنها خلافت عثمانی را قبول داشتند و منظور آنها از این سیاست استفاده از قدرت نظامی و سیاسی دولت عثمانی در برابر فرانسه بود و از هر حیث میتوان این تاکتیك را واقع بینانه و صحیح دانست . پیش آمد جنك بین‌المللی اول و درگیر شدن فرانسه درجنگهای جهانی تونسیان را به تحصیل استقلال امیدوار ساخت و جنبشهای بزرگی در این زمینه آغاز یافت که همه آنها با نیروهای مسلح درهم شکسته شد . در ۱۹۱۹ ملیون تونس برای تحصیل آزادی و استقلال به کنفرانس صلح پاریس متوسل شدند ولی از این اقدام نیز نتیجه مطلوب حاصل نشد و نهضت ضد استعماری دوباره بشکل جدیدی در آمد و حزب ملی معروف تونس موسوم به « حزب الدستوری » بریاست «شیخ عبدالعزیز الثعالبی» بقیام مسلحانه متوسل شد .

اگرچه این قیام تاریخی نیز درهم شکسته شد ولی از آن نتایج مفیدی بدست آمد و دولت فرانسه ناگزیر قسمتی از خواسته های مردم تونس را پذیرفت و بعضی تغییرات در اموراداری و حکومتی بنفع تونسیان روی داد .

این عقب نشینی مختصر فرانسه نتوانست از قیام مجدد شیخ ثعالبی و افراد حزب الدستوری جلوگیری کند و باردیگر موج قیام سراسر کشور را فرا گرفت . نیروهای مسلح فرانسه در مقابله با این قیام بوحشیگری هائی متوسل شدند که تا آن زمان بیسابقه بود . عده کثیری ازاعضای حزب تیرباران و گروه انبوهی درکوه و دشت و بیابان آواره شدند و شیخ عبدالعزیز الثعالبی در این میان موفق شد بکمك اعضای وفادار حزب از تونس مهاجرت کند و تا ۱۹۳۷ درکشورهای اسلامی اقامت نماید . قیام ثعالبی و شورش ۱۹۲۳ برشد سیاسی مردم تونس کمك فراوانی کرد و درسهای آموزنده‌ای برای مردم فراهم آورد . حاصل این قیام بزرك ، پرورش و تربیت دو شخصیت بزرك انقلابی تونس و دو جوان قهرمان ودانشمند بنام « حبیب بورقیبه » و « طاهر صفر » بود که ازشکست‌های گذشته مایوس نشدند وراه ثعالبی را ادامه دادند . حبیب بورقیبه درسال ۱۹۳٤ براساس حزب الدستوری قدیم بکمك همکار خود «دکتر ماطری» حزب جدیدی را بنام «الحزب الدستوری الجدید» که در ایران بنام حزب «نئودستور» معروف شده است تاسیس نموده وسپس باکمك آن سازمان شروع به متشکل ساختن نهضت کرد و پیشرفتهای عظیمی بدست آورد ، چنانکه در سال ۱۹٤٦ موفق گردید باکمك حزب نئودستور و اتحادیه‌های کارگری و باقیمانده حزب دستوری القدیم و شخصیت‌های ملی تونس

کنگره عمومی معروف به «موتمر الوطنی» را تشکیل دهد . تشکیل کنگره عمومی یك جنبش بزرك ضد استعماری جدید را پی ریزی کرد که برخلاف جنبشهای سابق ، کلیه نیروهای ملی را دربر میگرفت و بر اساس یك تشکیلات صحیح ومنظم ، قیام بزرك تونس را تحت رهبری صحیح قرارداد . در راس تیام جدید بورقیبه قرارداشت که با استفاده از تجربیات گذشته توانست ضربات مهلك و کشنده ای براستعمارگران وارد آورد .

قیام نئودستور با پشتیبانی کلیه طبقات وسازمانها واحزاب ملی درسال ۱۹۵۱ و ۱۹۵۲ باوج شدت خود رسید و برسربازان فرانسوی تلفات سنگین وارد آمد .

افراد مسلح تونس این بار در یك سازمان شبه نظامی متشکل شدند بطوریکه کم و بیش یك ارتش ملی بوجود آمد و همین دامن کشتزار های خوش هوا و نور فتاب میر بایند

دسته‌های مسلح بودند که درسراسر کشور پراکنده شدند و باقوای فوانسوی بجنك و گریز پرداختند ، ولی این قیام نیز متاسفانه با نیروی مسلح درهم شکسته شد حبیب بورقیبه باسارت قوای فرانسه در آمد

نظری به جنبش های ضد استعماری شمال آفریقا

جنبشهای ملی و قیامهای استقلال

طلبانه مردم الجزایر

موقعیت جغرافیائی و ثروت‌های طبیعی - تاریخچه مختصر سیاسی - جنك ۱۸۳۰ و آغاز تسلط فرانسویان - آثار و نتایج استعمار فرانسه - سیستم اداری و رژیم حکومت - الجزایر پنجاهمین ایالت فرانسه - زبان و فرهنك استعماری - آغاز نهضت‌های استقلال طلبانه قیام امیر عبدالقادر و جنگهای پانزده‌ساله - قیام ۱۸۷۰ و شکست آن - قیام ۱۹۰۵ و توسعه نفوذ فرانسه در نواحی جنوبی - جنك بین‌الملل اول و اقدامات سیاسی - قیام ۱۹۴۵ - نهضت عظیم فرهنگی اقتصادی و سیاسی توام با قیامهای مسلحانه - قیام ۱۹۵۴ و نتایج آن وضع کنونی قیام - مصالی الحاج و فاطمه اوعلوء - آینده نهضت ملی .

(نوشته دکتر محمدعلی خنجی)

مندرج در روزنامه ندای مرد شماره ۳ تاریخ ۲۲ دی ۱۳۳۳

موقعیت جغرافیائی :

الجزیر مهمترین و زرخیزترین مستعمرات شمال افریقائی فرانسه درجنوب دریای مدیترانه و بفاصله ۷۷۰ کیلومتری بندرمارسی واقع شده است .

ازلحاظ ساختمان طبیعی، الجزیره بدو منطقه مشخص شمالی وجنوبی تقسیم میشود ، قسمت شمالی بسیار آباد ودارای ثروتهای طبیعی وخاك بسیارحاصلخیزی است ومساحت این منطقه به تنهائی بالغ بر ۲۰۷۰۰۰ کیلومتر مربع است .

قسمت جنوبی الجزایردر مجاورت صحرای کبیر واقع شده و پوشیده از کوههای کم ارتفاع است و آبادی آن نسبت بقسمت شمالی قابل توجه نیست ، این منطقه بیشتر مسکن قبایل وشهرهای آن کم جمعیت و ثروت آن ناچیز است طول سواحل الجزیر در کنار دریای مدیترانه بالغ بر ۱۱۰۰ کیلو متر است که تماما ازخلیج های مسدود تشکیل یافته است وهمین امر بر موقعیت تدافعی و اهمیت استراتژیك الجزایر بمیزان قابل ملاحظه ای میافزاید .

جمعیت وتقسیمات ملی آن :

جمعیت الجزایر بالغ بر ۶٫۰۶۵٫۰۰۰ نفراست که بگروههای ملی زیر تقسیم میشوند :

۱ - اهالی الجزایر	۵٫۱۴۷٫۰۰۰
۲ - فرانسوی	۶۵۰٫۰۰۰
۳ - اسپانیائی	۱۵۰٫۰۰۰
٤ - ایتالیائی	۲۲٫۰۰۰
۵ - آنگلومالته (نژادمخلوط انگلیسی و مالتی)	۶٫۰۰۰
۶ - یهودی	۷۰٫۰۰۰

باید توجه داشت که آمارفوق متعلق بدوره قبل ازجنك اخیر است ودر حال حاضر تعداد فرانسویان بمراتب بیشتر و ازیك میلیون نفر متجاوز است ، باین تعداد باید جمعیت یهودیان(۷۰٫۰۰۰ نفر) نیزافزوده شود ،چه درسال ۱۸۷۰ کلیه یهودیان الجزایر دسته جمعی به تابعیت فرانسه درآمدند .

ثروتهای طبیعی :

الجزیر از لحاظ حاصلخیزی و کثرت محصولات فلاحتی، درمیان کشورهای مدیترانه دردیف اول قرار دارد . ازلحاظ آب وهوا ، الجزایرجزو منطقه مدیترانه ای بشمار میآید وباین مناسبت دارای خاکی بسیار حاصلخیز ومحصولاتی بسیارمتنوع است .

زراعت جو و گندم و ذرت درسراسر الجزایر بعمل میآید وهمه ساله مقادیر کثیری ازاین غلات بخارجه صادرمیشود درخت زیتون بشکل جنگلهای طبیعی در تمام منطقه شمالی بچشم میخورد و باین جهت زیتون وروغن آن یکی از ارقام مهم صادرات الجزایر راتشکیل میدهد. کشت وزرع دو گیاه صنعتی جدید (پنبه و توتون) درپنجاه سال اخیر توسعه فراوانی یافته است وهمه ساله هزاران تن توتون و پنبه ازاینکشور بفرانسه و سایر نقاط صادرمیشود

محصول مرکبات و انواع میوه نیز

درمناطق مرکزی وجنوبی الجزایر رواج کامل دارد. ازحیث دام پروری الجزایر یکی از کشورهای ثروتمند بشمار میرود بطوریکه امروزه گله های بزرگ گوسفند ثروت عمده اهالی راتشکیل میدهد .

سواحل الجزیره نیز ازلحاظ ماهی بسیار غنی است وصدور ماهی بشکل طبیعی و یا کنسرو جزو صادرات مهم اینکشور محسوب میشود .

صنایع و معادن :

علیرغم کمبود ذغال، الجزایر دارای صنایع بسیار مهم و وسیعی است که شامل صنایع شیمیائی و کارخانه های سیگارسازی وحتی صنایع سنگین (ذوب فلزات) میباشد .

معادن آهن الجزایر داری اهمیت خاصی است وهمه ساله مقادیر کثیری سنگ آهن از آن استخراج میشود .

معادن فسفات کشور نیز حاصل بسیار خوبی میدهد ومیزان استخراج آنها قابل ملاحظه است .

دردوجات بعدی بایداز معادن مس روی ؛ سرب وآنتیموان نام برد که میزان بهره برداری آنها بی اهمیت نیست .

صنایع ظریفه محلی دریك قرن اخیر علی رغم مشکلات ، اهمیت ووسعت سابق خود را حفظ کرده است ، چنانکه امروز در سراسر الجزایر ، قالی بافی وچرمسازی وساخت اشیاء ظریفه ، رواج کامل دارد .

علاوه برمنابع اقتصادی فوق بایددر نظرداشت که الجزایر کشور جهانگردان و سیاحانی است که از نقاط پراکنده عالم هرساله بآنجا رو میآورند وازاین رهگذر همواره ثروت هنگفتی بآنکشور وارد میشود .

خطوط ارتباطی :

وضع خطوط ارتباطی الجزایر بسیار خوب است، باوجود وسعت محدود ، در اینکشور متجاوز از ۵۰۰۰ کیلومتر راه آهن وبالغ بر ۱۷۰۰۰ کیلومتر جاده شوسه وجود دارد ، خطوط متعدد کشتی رانی نیز الجزایر را از طریق دریا بتمام نقاط عالم متصل میکند امتیاز کشتی رانی کلیته در انحصار کمپانیهای فرانسوی - است .

تاریخچه سیاسی :

تاریخ الجزایر ازهر حیث بتاریخ تونس شبیه است : پس از تمدن اولیه بومیان، فینقی ها وکارتاژیها بآنسرزمین مهاجرت کردند وپس از آنها نوبت به امپراطوری رم رسید .

ژول سزار درسال ۴۶ قبل از میلاد الجزایررا بصورت یکی از ایالات رم درآورد ، پس از تصرف تونس بدست واندالها ، الجزایر جزو امپراطوری رم شرقی باقی ماند تا آنکه لشکریان اسلام آن سرزمین رافتح کردند وازآن تاریخ الجزایر بقلمرو حکومت اسلامی وارد شد .

پس از تاسیس خلافت اسپانیا الجزایر نیز یکی ازایالات وابسته بحکومت غرناطه محسوب میشد ، انقراض حکومت اسلامی اسپانیا سبب شد که حکام محلی مستقلا زمام امررا دردست گیرند وازآن پس سلسله هائی از سلاطین محلی وعرب حکومت الجزایررا باختیار خود داشتند تا آنکه درقرن شانزدهم میلادی آن سرزمین به تصرف امپراطوری عثمانی درآمد ولی تسلط ترکها کاملا صوری بود ومدت سه قرن تمام ؛ امرای محلی از استقلال و آزادی کامل برخوردار بودند وفقط اسما ازدربار عثمانی اطاعت میکردند.

آغاز دوره استعماری :

از قرن پانزدهم میلادی ؛ اهالی ماوسی درسواحل الجزایر رفت و آمدمی میکردند ودر آبهای ساحلی آنجا بصید صدف می پرداختند .

گروهی ازهمین افراد درکرانه های کوهستانی الجزایر ساخلوی مختصری ترتیب داده بودند؛ ولی تسلط فرانسه در براینکشور دوقرن نوزده وپس از تصرف

شهر الجزیره (در ۱۸۳۰) صورت گرفت.
در جنگ ۱۸۳۰ اهالی الجزایر رشادت و فداکاری بی‌نظیری از خود نشان دادند و تلفات سنگین بر قوای فرانسه وارد آوردند، سرانجام فرانسویان از طریق دریا بوسیله نیروی دریائی عظیم خود شهر را در زیر باران گلوله گرفتند و پس از یک کشتار وسیع بخشکی پیاده شدند.

در سال‌های بعد ارتش فرانسه بتدریج بداخله الجزایر نفوذ کرد و پس از یک سلسله جنگهای طولانی توانست مناطق اران، تیتری، مستغانم و بوژی را بتصرف در آورد و تمام مناطق امروزی را بمستملکات شمال افریقائی خود ضمیمه نماید.

سازمان اداری

از همان آغاز امر فرانسویان سیاست خود را بر یک اساس جابرانه مبنی بر تبدیل الجزایر بیک مستعمره فرانسوی زبان قرار دادند:

برای این منظور از ۱۸۳۴ بتدریج یک سلسله قوانین و تصویب نامه‌هائی صادر گردید که هدف آن انضمام کامل الجزایر بخاک فرانسه و محو کلیه آثار آزادی و استقلال آن کشور بود.

ابتدا بموجب فرمان مورخ ۲۲ ژوئیه ۱۸۳۴ زمام امور الجزایر بیک فرماندار نظامی سپرده شد که مستقیما از طرف وزارت جنگ تعیین میگردید.

طبق قانون ۱۵ آوریل ۱۸۴۵ الجزایر بسه ایالت مجزا تقسیم شد ولی سه سال بعد این تقسیم بندی بهم خورد

در ۱۸۵۸ یک وزارتخانه مخصوص بنام «وزارت الجزایر» در پاریس تاسیس یافت که وزیر مربوطه مستقیما با سازمان های اداری الجزایر مربوط بود

در ۱۸۶۰ وزارت الجزایر منحل گردید و مانند دوره سابق امور آنکشور بیک فرماندار کل سپرده شد که از طرف وزارت جنگ تعیین میگشت.

در ۱۸۷۱ برژیم حکومت نظامی در الجزایر خاتمه داده شد و امور آن جا از وزارت جنگ منتزع و بوزارت کشور محول گردید.

برای نخستین بار در این تاریخ یک فرماندار غیر نظامی به الجزایر اعزام شد

سپس بموجب فرمان مورخ ۲۶ اوت ۱۸۸۱ (معروف به فرمان انضمام) کشور الجزایر. بعنوان یک «ایالت فرانسه» اعلام و از همه حیث جزو خاک فرانسه گردید. باین معنی که کلیه امور آنکشور بین وزارتخانه‌های فرانسه تقسیم شد و از لحاظ سازمان اداری بشکل یک ایالت داخلی فرانسه در آمد

صرف نظر از یک دوره کوتاه وقفه از آن زمان تاکنون این رژیم همچنان ادامه دارد.

استاندار

استاندار الجزایر از طرف وزارت کشور فرانسه تعیین میشود و کلیه امور کشوری (باستثنای محاکم شرع) زیر نظر وی قرار دارد.

در مقر حکومت دو شورای بزرگ نیز دیده میشود که اولی بنام «شورای حکومتی» منحصرا از کارمندان عالی رتبه فرانسوی تشکیل می یابد و شورای دیگر که بنام «شورای عالی» معروف است یک شورای مختلط محسوب میشود و اعضای آن مرکبند از کارمندان عالیرتبه فرانسوی و نمایندگان سازمان های مالی و اقتصادی الجزایر. وظیفه این شورا به تنظیم بودجه و اظهار نظر در مسائل مالی محدود است.

نمایندگان سازمان های مالی و

اقتصادی که در این شورا عضویت دارند به سه گروه مشخص تقسیم میشوند.

گروه اول مرکب از ۲۴ نفر از طرف مالیات دهندگان فرانسوی که بالجزایر مهاجرت کرده‌اند تعیین شوند.

گروه دوم نیز که از ۱۴ نفر تشکیل می‌یابد بوسیله مالیات دهندگان اروپائی تعیین میکردند و گروه سوم که اعضای آن ۲۱ نفر است از طرف مالیات دهندگان بومی انتخاب میشوند.

لازم است متذکر شویم که هریك از سه گروه فوق بطور جداگانه تشکیل جلسه میدهند و اختیارات آنها از قلمرو امور مالی تجاوز نمیکند.

تقسیمات کشوری:

سراسر الجزایر به شهرستانهای کوچك تقسیم میشود که در راس هر کدام یك فرماندار فرانسوی قرار دارد. بعلاوه در هر شهرستان یك شورای ولایتی نیز تاسیس شده است که اعضای آن فرانسوی و الجزایری هستند ولی در قانون قید شده است که عده اعضای عرب نباید از یك ربع عده کل اعضای شورا تجاوز کند!

شهرستانهای الجزایر نیز بنوبه خود به بخش‌ها تقسیم میشوند، در راس هر بخشداری یك بخشدار فرانسوی قرار میگیرد که با کمك شورای محلی امور بخش را اداره میکند. شوراهای محلی، مختلط و مرکب از اعضای فرانسوی و بومی است ولی در اینجا نیز قانون قید کرده است که عده نمایندگان عرب نمیتواند از یك سوم عده کل اعضای شورا تجاوز کند!

رژیم قضائی:

دادگستری الجزایر از همه حیث تابع قوانین فرانسه است و محاکم صلح و دادگاههای ابتدائی و استیناف آن برطبق قوانین فرانسه انجام وظیفه میکنند. در خارج از کادر دادگستری، محاکم شرع اسلامی نیز دیده میشوند ولی اختیارات آنها بسیار محدود است. بموجب قانون ۱۸۷۲ حقوق مالکیت و کلیه روابط مدنی تابع قانون مدنی فرانسه قرار گرفته است و باین ترتیب دیگر برای محاکم شرع تقریبا وظایفی باقی نمی‌ماند جزو در قلمرو ازدواج و طلاق و روابط ناشی از آن.

آثار و نتایج استعمار فرانسه:

چنانکه در بالا ملاحظه کردیم فرانسویان از آغاز تسلط خود بر الجزایر سعی کردند تا آنرا بصورت یك مستعمره فرانسوی زبان درآورند، اعمال این سیاست در طول ۱۲۵ سال دوره استعماری باعث شده است که قسمت عظم ثروتهای طبیعی و منابع اقتصادی الجزایر در انحصار مهاجرین فرانسوی درآید و توده‌های عظیم مردم الجزایر در چنگال فقر و فاقه اسیر کردند. برای درك معنی استعمار فرانسه کافی است چند قلم آمارهای زیر توجه کنیم.

۱ ــ مساحت کلیه اراضی که در حال حاضر در زیر کشت غلات و حبوبات است بالغ بر یك ملیون و چهارصد و هشتاد و هشت هزار هکتار میشود از این مقدار ۷۶۶ هزار هکتار متعلق بدهقانان عرب و ۷۲۲ هزار هکتار دیگر در تصرف مهاجرین فرانسوی است.

هرگاه این دو رقم را با تعداد جمعیت الجزایریان و فرانسویها مقایسه کنیم باین نتیجه میرسیم که به هر فرد فرانسوی در حال حاضر ۱۲۱ هکتار زمین مزروعی

تعلق میگیرد در حالیکه بهر فرد عرب فقط یك‌ششم هکتار از آن میرسد .

۲ ــ محصول سالانه زیتون در الجزایر جمعا ۳۶۵ هزار تن است که از این مقدار فقط ۹۰ هزار تن از اراضی متعلق باهالی الجزایر بدست می‌آید و بقیه یعنی ۲۷۵ هزار تن متعلق بمهاجرین فرانسوی است (متجاوز از سه برابر)

۳ ــ کلیه تاکستانهای الجزایر در حال حاضر در تملکیت مهاجرین فرانسوی قرار دارد .

٤ ــ تا سال ۱۹٤۹ جمعا ۱۱۲ امتیاز برای استخراج معادن در الجزایر صادر گردیده بود که تمام آنها بدون استثناء متعلق بفرانسویان بوده است .

٥ ــ در سراسر الجزایر تعداد ۵۰۰ کارخانه و موسسه صنعتی وجود دارد که تعداد کارگران آنها از ۵۰ نفر متجاوز است ، قسمت اعظم این موسسات با افراد فرانسوی تعلق دارد .

٦ ــ قسمت عمده تجارت خارجی در انحصار افراد یا شرکتهای فرانسوی است و عناصر عرب جز در قسمت حق‌العمل کاری و دلالی و خرده‌فروشی نقشی ندارند .

ازهمین چند نمونه بخوبی روشن میشود که از ثروتهای عظیم الجزایر جز سهم کمی نصیب اهالی نمیگردد، در شرایط فعلی که کار پر مشقت و فقر و تهیدستی ، مسلمانان این منطقه را از پای درآورده است اکثر دهاقین عرب که سابقا صاحب زمین و ملك و آب بوده‌اند، امروزه بعنوان کارگر کشاورزی یا صنعتی در مزارع و بنگاههای فرانسوی با مزد بسیار ناچیز بکار طاقت‌فرسا اشتغال دارند. در شهرهای بزرگ همواره توده انبوهی از گدایان و مستمندان دیده میشوند که در پناه دیوارها و جلو خان ساختمانها بسر میبرند و با وضعی رقت‌انگیز روزگار میگذرانند درشهرهای الجزایر ، امروز دو منطقه اروپائی نشین و عرب نشین تشخیص داده میشود .

در قسمت اروپائی شهرها ، همان مناظر شهرهای اروپائی بچشم میخورد عمارات زیبای چندطبقه ، تآترها . سینما ها و کافه‌ها و خیابانهای عریض و پر درخت از مشخصات این منطقه است. در عوض قسمت عرب نشین از کوچه‌های تنك و کثیف و بخانه‌های مخروبه تشکیل یافته است که هزاران نفر از اهالی در سخت ترین شرایط در آن روزگار میگذرانند و از ابتدائی‌ترین وسایل بهداشتی نیز محرومند .

فرهنك استعماری :

سیاست استعماری فرانسه متاسفانه به قلمرو اقتصادیات محدود نمانده بلکه فرهنك و آداب و رسوم محلی نیز مورد یورش وحشیانه قرار گرفته است .

در حال حاضر مدارس الجزایر بدو نوع (مدارس دولتی و مدارس آزاد) تقسیم میشوند :

مدارس دولتی از ۱۸۵۰ در شهر های عمده (الجزیره ، قسطنطین ، اران، مستغانم و بلیده و عنابه) تاسیس یافته‌اند .

در ۱۸۷۰ تعداد این نوع مدارس ۳۶ و عده محصلین آن ۱۳ هزار نفر بوده .

بعد از جنك آلمان و فرانسه ۱۸۷۰) و قیام مردم الجزایر دولت فرانسه بسیاری از این مدارس را تعطیل کرد ، بطوریکه در ۱۸۸۰ تعداد آنها به ۱٦ تقلیل یافت که عده محصلین آنها کمی بیش از ۳۰۰۰ نفر بود میشد .

برنامه مدارس دولتی از هرحیث تابع وزارت فرهنگ فرانسه است، باین معنی که تدریس فقط بزبان فرانسه صورت میگیرد و برنامه دروس همان برنامه مدارس فرانسوی است، در این نوع مدارس زبان عربی در دوره ابتدائی بهیچوجه تدریس نمیشود و فقط دردوره متوسطه آنهم بعنوان «زبان خارجه» چند ساعتی از دروس درهفته بآن اختصاص می یابد.

ساعت دروس عربی در کلاسهای متوسطه ازسه ساعت در هفته متجاوز نیست.

ولی این نکته رانهم باید اضافه کنیم زبانی که بنام «عربی» تدریس می شود، بهمه زبانها شباهت دارد جز بزبان عربی!

قسمت عمده لغات کتب عربی مدارس، لغات فرانسه است وحتی درجمله بندیها نیز رعایت قواعد صرف ونحو عرب نمیشود.

لازم بگفتن نیست که تدریس عربی نیز بزبان فرانسه صورت میگیرد وشرح مطالب درکتب درسی بفرانسه داده می شود یکی از ادبای عرب پس از مطالعه یکی ازاین کتب درس عربی اظهار داشته بود «ازعربی چیزی درآن وجود ندارد!».

درمدارس دولتی چه دردوره دبیرستان وچه در دوره دبستان بعنوان درس تاریخ فقط تاریخ فرانسه (آنهم بتفصیل) تدریس میشود ودانش آموزان از تاریخ اسلام و الجزایر کوچکترین اطلاعی کسب نمیکنند؛ در درس جغرافیا نیز جغرافیای فرانسه مفصلا تدریس میشود در حالیکه بجغرافیای الجزایر بهیچوجه توجهی مبذول نمیدارند

نوع دوم از آموزشگاههای الجزایر مدارس آزاد هستند که خود بدو نوع تقسیم میشوند:

اول مدارسی که از دولت فرانسه کمك خرج میگیرند و درازای آن متعهد میشوند که یك سوم ازمجموع ساعات درس را در هفته بتدریس زبان فرانسه اختصاص دهند لازم بتذکر نیست که دراین مدارس نیز کتب درسی درقسمت ریاضیات تاریخ طبیعی وفیزیك وشیمی تماما بزبان فرانسه است

نوع دوم ازمدارس آزاد آموزشگاههائی هستند که بمعنی اخص «آزاد» محسوب میشوند.

تعداد این نوع مدارس بسیار نا-چیز است واغلب بوسیله فقها وعلمای مذهبی اداره میشوند. ومناسب تر است آنهارا «مدارس تعلیمات دینی» بنامیم اکثر این مدارس بسبك مکتب خانه های قدیم یا حوزه های درسی مساجد اداره میشوندو دروس آنها فقط شامل فقه اسلامی وتاریخ و ادبیات عرب است در نتیجه این وضع، نقشه فرانسوی کردن الجزایر، بخوبی پیشرفت کرده است، امروز بسیاری ازجوانان الجزایر بزبان مادری خود آشنائی کافی ندارند و از تاریخ اسلام و وطن خویش بی اطلاعند و درعوض بزبان وتاریخ فرانسه احاطه نسبتا کاملی دارند واین مسئله ای است که عموم وطن پرستان الجزایر را معذب و متوحش ساخته است. میهن پرستان روشنفکر الجزایر، دربرابر این خطر بزرگ تنها راه چاره را احیای فرهنگ عربی واسلامی تشخیص داده اند و با تمام قوا میکوشند تا ازاینراه جلو تسلط فکری و اخلاقی فرانسه را سد کنند. برای اینمنظور دو سالهای اخیر یك نهضت عظیم فرهنگی

بوجود آورده‌اندکه روزبروز بروسعت آن افزوده میشود ، این عده رهبران روشنفکر برای مبارزه باسیاست‌فرانسوی کردن الجزایر، مجلات و جراید متعددی بزبان‌عربی دایر نموده‌اند وادبیات عرب را بروح نوینی بخشیده و بترجمه آثارمهم بین‌المللی بزبان‌عربی اقدام کرده‌اند در شعر وادبیات نیز سبک‌جدید را تشویق کرده‌اند وروبهم رفته‌درایشراه پیشرفت های قابل ملاحظه‌ای نصیب آنها شده است.

نهضت ضد استعماری و قیامهای ملی :

نباید تصور کرد که کوششهای مردم الجزایر برای رهائی ازقیداستعمار به جنبش فرهنگی محدود میشود ، بالعکس ازهمان آغازاستیلای فرانسه ، مردم‌مبارز الجزایر پی‌درپی برای نجات خوددست بقیام مسلحانه زده‌اند و یک نهضت ملی عمیق وریشه داری بوجود آورده‌اند که باوجود فشار های شدید همچنان برشد خودادامه میدهند .

نهضت‌مقاومت ملی فعلی دارای ریشه‌های‌تاریخی عمیقی است که برای درک‌آن لازم‌است کمی بعقب بر گردیم و بگذشته پرافتخار این نهضت توجه کنیم .

قیام‌ملی ۱۸۳۲ و جنگهای پانزده ساله :

هنوز از آغاز نفوذ فرانسه در الجزایر چیزی نگذشته بود که نهضت‌ملی الجزایر تحت‌رهبری سردار بی‌نظیر و تابغه بزرگ نظامی امیرعبدالقادر آغاز یافت .

این‌شخصیت بزرگ ضداستعماری با رهبری خردمندانه خود توانست تمام قبایل جنوب و اهالی شهرها ومناطق اشغالی رامتحد آورد پیکار سازد . قیام عظیم ۱۸۳۲ سر انجام بیک لشکر کشی طولانی وجنگ‌های‌منظم منجر گشت که‌مدت ۱۵ سال‌تمام ادامه یافت .

درطی این نبردها ، مردم الجزایر فداکاری وازجان گذشتگی بینظیری از خود نشان‌دادند تاآنجا که مطبوعات فرانسه ومقامات رسمی آنکشور نیز بعظمت وعمق نهضت‌ملی آنها اعتراف کردند .

درطی همین نبردها بود که نبوغ نظامی‌وسیاسی امیرعبدالقادر تجلی کرد ودنیائی‌رادر بهت وحیرت‌فرودبردو کار بآنجاکشید که بعضی ازفرماندهان‌نظامی فرانسه‌درگزارشهای خوداورا « ناپلئون عرب» نامیدند .

امیر عبدالقادر در مرحله نخستین قیام (۱۸۳۲) مواجه با شکست‌شد و بنواحی جنوبشرقی عقب نشینی کرد ولی‌در۱۸۳٤ ناگهان بحمله پرداخت‌و فتح‌درخشان « ماکتا » باو شهرت عالمگیری بخشید ولی‌در۱۸۳۵ ماکتا توسط ژنرال کلوزل اشغال گردید و امیرعبدالقادر باردیگر عقب‌نشینی پرداخت در۱۸۳۹ وی حمله بزرگ خودرا آغاز کرد وقوای ژنرالهای فرانسه را یکی پس‌ازدیگری‌درهم‌شکست.ولی‌فرانسویان بلافاصله نیروهای تازه‌نفس وارد میدان کردند و بوسیله توپخانه سنگین خود عبدالقادر را بعقب‌راندند وتلفات‌سنگینی باو وارد آوردند، امیر بدون‌آنکه‌خود را ببازد، بلافاصله نیروهای خود را به دسته های‌کوچك پارتیزانی تقسیم‌کرد و ازچهار جهت پی‌در پی برقوای فرانسه حمله‌ور شد ولی درهمین زمان نیروهای مراکشی‌که توسط امیرعبدالرحمن (بیك مراکش) بکمك عبدالقادر آمده بودند

توسط نیروهای فرانسوی درهم شکسته شدند وامیر عبدالقادر تنها ماند و مقر فرماندهی او نیز اشغال شد.

این شکستها، قوای اورا بسرعت به تحلیل برد تا آنکه در دسامبر ۱۸۴۷ باسارت فرانسویان درآمد و بزندان های فرانسه انتقال داده شد. امیر عبدالقادر مدت ۵ سال دریکی ازقلاع مستحکم زندانی بودتا بالاخره در۱۸۵۳ آزادشد و بدمشق مهاجرت کرد و تاپایان عمر (۱۸۸۳) درآن شهر بود.

علل شکست قیام :

درحالیکه فرانسه بانیروهای مجهز خود، پی در پی برقیام کنندگان هجوم میآورد وازحیث مهمات وتجهیزات بر نیروهای ملی تفوق خارق زاندازه‌ای داشت، امیرعبدالقادر حتی از کوچکترین مساعدت کشورهای اسلامی نیز محروم بود، ممالك عرب‌زبان ومسلمانان جهان ازآغاز تاپایان کار؛ ساکت و مبهوت به صحنه های قیام مینگریستندواز کوچکترین کمك نظامی یا مالی وحتی از اقدامات سیاسی نیز مضایقه میکردند. در این میان تنها امیرعبدالرحمن امیر مراکش نیروهائی بکمك وی گسیل داشت واز این لحاظ کمك‌های نسبتا موثری بقیام کنندگان نمود ولی برتری نیروهای فرانسوی از جهت اسلحه و مهمات از طرفی، و تنهائی و ضعف امیر عبدالقادر ازلحاظ مالی/و تجهیزات نظامی ازطرف دیگر سبب شدکه نیروهای فرانسوی بتوانند پس از پانزده‌سال جنگ منظم، قوای عبدالقادر را بتحلیل ببرند و بالاخره براو غلبه کنند.

ولی مقاومت ممتدامیر عبدالقادر به تنهائی کافی بودکه دنیا بعظمت اوو نهضتی که تحت رهبری وی قرار داشت اعتراف کند ونبوغ وشخصیت اورا بستاید.

پس‌از شکست قیام، دولت فرانسه مناطق اشغالی خودرا توسعه‌داد وقبایل عرب‌را مجبور کردکه بنواحی جنوبی تر کوچ کنند ودراین میان دست بفجایعی زد که تا مدتها وردزبانها بود

قیام ۱۸۷۱ :

در ۱۸۷۰ جنك آلمان و پروس بوقوع پیوست و پاریس ازطرف نیروهای آلمانی بمحاصره درآمد.

این وقایع، بنهضت ضداستعماری الجزایر روح نوینی بخشید وملیون برای رهائی از چنگال استعمار فرانسه دست بقیام مسلحانه زدند.

این بار قیام ازنواحی اران(جنوب غربی)آغاز یافت، قیام کنندگان که از پشتیبانی قبایل وسیع برخوردار ودند، تلفات سنگینی بر ارتش فرانسه وار. آوردند ولی سرانجام بملت برتری نیروهای فرانسوی، قیام منجر بشکست‌شد وفرانسویان بقتل و کشتار وحبس وزجر استقلال طلبان پرداختند.

پس‌از این شکست، جنبش آزادی خواهانه الجزایر بشکل یك نهضت مقاومت وسیع درآمد وعلی‌رغم مشکلات وفشار های شدید؛ مراکز اصلی نهضت حفظشد واقدامات سیاسی وسیعی درجهت توسعه افکار استقلال طلبانه بعمل آمد، ازاین تاریخ ببعداست که کم کم سازمانهای متشکلی درالجزایر بوجودمیآید وقسمتی از نیرو های ملی متشکل میشوند.

قیام ۱۹۰۵ :

درسال ۱۹۰۵ باردیگر موج بزرگی ازقیام‌های متوالی، نواحی جنوبی الجزایر را درخود فروبرد.

قبایل مسلح با استفاده از مناطق

کوهستانی جنوب بر نیروهای فرانسوی حمله‌ور شدند و بعضی‌از شهرها و قصبات را آزادکردند ، ولی این‌بار نیزارتش فرانسه بااستفاده ازتوپخانه سنگین خود قیام را درهم شکست. مرکز فرماندهی ونفوذ خودرا تاسر حدات صحرای کبیر بسطداد وتنهادر آنسال بود که‌فرانسه توانست متصرفات خودرا تاسر حدات فعلی برساند .

ازاین تاریخ ببعداست که قیامهای مسلحانه جای خودرا باقدامات سیاسی واگذار میکند و نهضت فرهنگی جدید برای عقب راندن تسلط فکری‌واخلاقی فرانسه آغازمیشودولی‌درجنوب که‌مسکن قبایل‌مسلح است ، بلاانقطاع شورشهای متوالی ادامه‌مییابد ودولت فرانسه با خشونت وتوسل‌بروشهای‌قرون‌وسطائی آنهارا درهم میشکند .

جنگ بین‌الملل دوم وقیام۱۹۴۵

درفاصله دوجنگ جهانی ، اقدامات سیاسی برای رهائی از قید استعمار با نهضت فرهنگی توام میشود ولی‌گاه‌بگاه نیز قیامهائی در نواحی جنوبی صورت میگیرد که‌نتایج قابل ملاحظه‌ای از آن عاید میشود .

جنگ بین‌الملل‌دوم و ضعف فرانسه باهالی‌الجزایر امید میداد که‌بتوانند با اقدامات وسیع بالاخره‌طوق‌عبودیت‌رااز گردن خود بردارند ، باین مناسبت در ۱۹۴۵ باردیگر نهضت مقاومت ملی بشکل قیام‌مسلحانه ودامنه‌داری درآمد که‌سراسر مناطق جنوبی وشمالی را در خودفرو برد .

این‌قیام در روزهائی اتفاق افتاد که‌هنوز مرکب منشور ملل متفق خشك نشده‌بود و نمایندگان ملل مختلف ،از پشت‌تریبون مجمع‌ملل یا شورای امنیت درباره آزادیهای اولیه و حقوق بشری دادسخن میدادند ، ولی اهالی الجزایر خیلی زودمتوجه‌شدندکه‌این‌سخنرانیهای آتشین جز مستحکم کردن زنجیرهای استعمار بردست وپای ملل شرقی ، هدف دیگری رادنبال نمیکند .

فرانسه درحالیکه در داخله خود سرگرم جنگ احزاب وتدوین قانون اساسی‌جدید بود ، باهمان روشهای وحشیانه سابق با قیام کنندگان روبرو شد و در زیر آتش مسلسل و زنجیرهای تانك قیام رادرهم‌شکست درطی این‌قیام متجاوز از (۴۵۰۰۰) نفرازاهالی الجزایر بقتل رسیدند ! ولی این‌نهضت عظیم نهضتی‌که ۱۲۵ سال از عمرآن‌میگذرد و دارای ریشه‌های عمیق درتمام قشرهای‌جامعه است ، بآسانی این‌موج‌قتل‌وکشتاررا ازروی‌سرگذرانید وپس‌ازیك‌دوره وقفه باردیگر واین‌بار بشکل بسیار وسیع‌تری بمیدان مبارزه گام‌گذارد :

انقلاب بزرك ۱۹۵۴ : در سالهای ۱۹۵۱ و ۱۹۵۲ که‌نهضت ضد استعماری تونس‌ومراکش‌باوج شدخود رسید و حزب نئودستور بر‌هبری حبیب بورقیبه دست بقیام مسلحانه زد ، نهضت‌ملی‌الجزایر نیزروح‌نوین وفرصت بسیار مناسبی بدست‌آورد .

استقلال طلبان وانقلابیهای‌جنوب ، باسرعت خودرا بـرای یك‌قیام بزرك ، آماده ومهیا ساختند وچندی نگذشت‌که شعله‌های قیام ازاطراف زبانه‌کشید و بسرعت بتمام‌نواحی جنوبـی و شرقـی الجزایر سرایت‌کرد.

درسالهای ۱۹۵۳ و ۱۹۵۴ این جنبش بزرك بحداعلای توسعه خودرسید

وشمال وجنوب ومغرب ومشرق‌را فـرا گرفت .

ابتداء شهرهـای کوچك ودهات و قصبات بتوسط دسته‌های مسلح‌از داخل‌و یاخـارج‌آزاد شدند وسپس نیروهای‌ملی متوجه شهرهای بزرگتر شدند تاآنجاکه بعضی ازشهرهای‌درجه دوم‌که‌جمعیت‌آنها از ٤٠ هزارنفر متجاوزبود‌بتوسط قوای مسلح ملی‌محاصره درآمد . قیام ملی‌در شمال‌شکل‌جنگهای پارتیزانی وخرابکاری وسیع در موسسات فرانسوی بخودگرفت درشهرهـای‌الجزیره واران ونقاط دیگر کارخانه‌هاواداراتو‌بنگاههای‌فرانسوی وایستگاههای فرستنده با نارنجك پی‌در پی منفجر شدندو‌تعدادکثیری‌ازسربازان فرانسوی بقتل رسیدند .

درنیمه دوم‌سال ١٩٥٤ قیام بازهم اوج بیشتری‌گرفت و بشکل‌یك انقلاب‌عمومی‌و سرتاسری درآمد .

دولت فرانسه‌که ازعاقبت‌کار خود بشدت متوحش شده بود ، باتوسل بهمان روشهای همیشگی ، پی‌درپی نیروهـای نظـامی‌جدیددرسواحل‌الجزایر پیاده‌کرد و دستـه‌هـای مسلح هند وچینی ومادا‌کاسکاری‌رابمقابله انقلابیون‌فرستاد ووزیر کشور فـرانسه ، ضمن مسافرت فوری خود بـالجزایر اعلام داشت کـه «تمام دنیا بداندکه الجزایر یك جزءاز خاك فرانسه است‌وملت فرانسه‌ازتمامیت ارضی(١٢)وحق حاکمیت خوددفاع‌خواهد کرد !»

وسپس‌اعلام‌داشت‌که «مردم‌الجزایر در زیر پرچم فرانسه در نهایت رفاه و آسایش بسر میبرند .

. . . انفجارهـای مهیب و رگبار مسلسلها در سراسر نواحی جنوبی باین نطق وزیر کشورفرانسه پاسخ مناسبی داد و ١٣٠ هـزار نفر از افراد مسلح نیروهای ملی : حلهله‌کنان از کوههای جنوب بطرف شمال سرازیـر شدند تا بتمام دنیا ارزش نطق مسیو میتراند را نشان دهند ، ودرهمین زمان هزاران‌نفر ازافراد مسلح تونسی واعضای حزب‌نئو دستور نیز از مرزها عبور کردند و به برادران جزایری خود پیوستند .انقلاب بازهم دامنه وسیع‌تری پیدا کرد ، شهر ها ودهات پی‌درپی آزاد شدند ، درشهر های بزرك افسران‌وسربازان فرانسوی درگوشه وکنار بمحاصره در آمـدند و موسسات وادارات فرانسوی یکی پس‌از دیگری باخاك یکسان گردیدند .

دراین مرحله ودکه فرانسه دست بجنایت فجیعی زد و«فن آدمکشی» را بآخرین مرحله‌تکامل خودرساند .

هواپیماهای‌غول‌پیکر و بمب‌افکنهای سنگین فرانسوی باشاره مقامات‌پاریس، ناگهان دهات و شهرها و مراکز تجمع قبایـل رادر زیر بمباران شدیـد قرار دادند و هـزاران هزار نفر از مردان وزنان وکودکان رابقتل رسانیدندوحتی کاررا بآنجا رساندندکـه وجب بوجب کوهستانها ودره‌ها ومـزارع رادر زیر بارانی از بمب وگلوله قراردادند .

همزمان باارتکاب‌این‌فجایع‌درجنوب درشمـال نیز بتوقیف دسته جمعی ملیون اقدام‌کردند،درمرحله نخست رهبربزرك ملیون «مصالی الحاج» را با عدة ازهمکاران وی وازجمله پیرمرد علیل‌و سالخورده «بشیرابراهیمی» و «محمد خضر» و«ورتلانی» وچندتن دیگر را باسارت درآورند وسپس دسته دسته از ملیون‌را بمحاکمه‌کشیدند وآنهارا بحبس های طویل‌المدة محکوم‌کردند ، بـرای نمونه‌کافی‌است‌گفته شودکه‌در نه‌ماه‌اول

سال ۱۹۵٤ مجموع سالهای زندان که از طرف محاکم فرانسوی برای مجاهدین راه حق و آزادی تعیین شده بالغ بر ۳۲۱۰ سال میشود ! درحالیکه محاکم و پلیس فرانسه درشمال بکار خود ادامه میداد درجنوب نیز روزهای متوالی هواپیماهای سنگین فرانسه دهات و شهر ها و قبایل را درزیر آتش مسلسل قرار میدادند و کوهها را بیك پارچه آتش مبدل میکردند درپناه این شیل آتش بود که قوای فرانسه شروع به پیشروی کرد و قیام کنندگان را بعقب راند علیرغم این فجایع سنگین ، هنوز مراکز قیام مسلحانه بمقاومت دلیرانه خود ادامه میدهند و باوجود اخطارهای مکرر ، حتی یکنفر از انقلابیون نیز حاضر نشده است اسلحه را بزمین بگذارد .

درطی انقلاب ۱۹۵٤ مناظری دیده شده که برای یك کشور شرقی از همه حیث شگفت آور بشمار میرود که از همه جالب تر شرکت زنان ودختران درقیامهای مسلحانه بود، تعداد کثیری از زنان الجزایر تفنك بدوش در صفوف انقلاب شرکت کردند و گروه کثیری از آنها درکنار برادران و شوهران خود بخاك خون غلطیدند ازجمله باید «فاطمه لوعلوع» زوجه مصالی الحاج رهبر بزرك ملیون الجزایر را نام برد که در طی نبردهای قهرمانی اخیر بشهادت رسید و در روز تشیع جنازه او ، علیرغم ممانعت مقامات فرانسوی ، دهها هزار نفر از مردم الجزایر احترامات خودرا نثار پر فتوح او نمودند .

مبارزه ادامه دارد:

درزیر باران آتش مراکز قیام همچنان استوار و برجای مانده اند.

ده هاهزار نفر از جوانان الجزایر و تونس درپناه قبایل جنوب خود را برای قیامهای نوین آماده میکنند اقتل و کشتار های وحشیانه و غرش سهمگین هواپیما های بمب افکن درارکان اراده آهنین آنها خللی وارد نیاورده است

اخیرا یکی از رهبران تبعید شده الجزایر درقاهره بیکی از خبرنگاران مصری اعلام داشته است که «مردم الجزایر درراه حق، درراه استقلال و آزادی قیام کرده اند و تا پیروزی نهائی از پای نخواهند نشست .هنوزدر کوهها و بیابان ها هزاران جسد درکنارهم ریخته شده است ولی ملت حاضر است که بازهم قربانی های دیگری بدهد و میگوید.

هدف ما استقلال تام و تمام است و بدون استقلال زندگی برای ما مفهومی ندارد .

قیام‌های ملی مردم مراکش و ریشه‌های تاریخی آن

(نوشته دکتر محمد علی خنجی)

مندرج در روزنامه ندای مرد شماره دوم هشتم دی ماه ۱۳۳۳

بطور کلی در حال حاضر، مراکش یك کشور فلاحتی بشمار میآید؛ زیرا صنعت جدید هنوز در اقتصادیات اینکشور مقام مهمی را بدست نیاورده است اراضی مراکش؛ صرف نظر از مناطق کوهستانی و شن زارهای جنوب، رویهم رفته بسیار حاصلخیز است و از آن انواع محصولات فلاحتی بدست میآید.

در اقتصاد مراکش؛ زراعت جو و گندم مقام اول را اشغال میکند: از دو ملیون هکتار اراضی مزروعی که تاقبل از جنك اخیر درزیر کشت وزرع بود، یك میلیون هکتار آن بزراعت جو و ۷۵۰ هزار هکتار زراعت گندم و بقیه بکشت و زرع ذرت، حبوبات وکتان و شاهدانه اختصاص داشته است.

تربیت درختان میوه نیز در سراسر مراکش رواج دارد مخصوصا محصول انگور و انجیر و مرکبات بسیار قابل ملاحظه است. زراعت پنبه نیز درسی سال اخیر توسعه فراوانی یافته است و همه ساله مقادیر کثیری پنبه از اینکشور بفرانسه صادر میشود.

دیگر از محصولات مهم مراکش «چوب پنبه» و «سدر» است که ازفروش آنها درآمد مهمی نصیب کشور میشود. دام و ودیعه نیز در میان تمام اهالی رواج دارد، تا قبل از جنك اخیر در مراکش متجاوز از یك ملیون راس گاو و پنج ملیون راس گوسفند و تعداد کثیری شتر و حیوانات بارکش دیگر وجود داشته است تربیت «شترمرغ» نیز درمراکش رواج فوق العاده‌ای دارد و اهالی از فروش آن درآمد قابل ملاحظه‌ای بدست می‌آورند.

از لحاظ صید ماهی نیز سواحل مراکش بسیار پربرکت است، مخصوصا ماهی ساردین که بفراوانی صید می‌شود

و برای کارخانه‌های کنسروسازی فرانسه منبع درآمد مهمی‌را تشکیل می‌دهد.

صنایع و معادن: ثروتهای زیر زمینی مراکش هنوز بخوبی مورد استفاده قرار نگرفته است ، در میان محصولات معدنی در درجه‌اول باید از کانیهای فسفات سپس از معادن سرب نام‌برد ، مراکش اسپانیا دارای معادن آهن و احتمالا کانیهای نفت نیز میباشد . صنعت جدید هنوز بحد کافی در مراکش رخنه نکرده است و صنایع مختصری نیز که وجود دارد تماما متعلق به فرانسویها و اسپانیائیهاست. صنایع یدی و برودری دوزی و چرمسازی هنوز وسعت سابق خودرا دست نداده‌است . قالی بافی در سراسر مراکش رواج فوق‌العاده‌ای دارد و درحالیکه قالیهای مراکش بهیچوجه قابل مقایسه بافرشهای ایران نیست ، درخارجه و مخصوصا در اروپا ، بازار فروش بسیار وسیعی رادر اختیار دارد وصادرات آن یکی از اقلام عمده بیلان تجارتی مراکش بشمار میرود.

چینی‌سازی سازی و کاشی سازی نیز در نقاط مختلف مراکش رونق بسیار دارد .

پارچه‌های ابریشمی وزردوزی این کشور درسراسر جهان مشهور است واز جمله شاهکارهای هنری بشمار میآید .

تاریخچه سیاسی:

تاریخ مراکش ، ازهمه جهت مشابه تاریخ تونس و الجزایر است : بعد از تمدن اولیه بومیان ، دریانوردان فنیقی و سپس یونانیها در سواحل مراکش نفوذ کردند ومراکز تجارتی مهمی را تاسیس نمودند .

بعداز آنها نوبت برومیان رسید و قسمت عمده‌ای ازمراکش بتصرف سرداران رمی درآمد .

دردوره رقابت های پمپه و سزار ، حکومت مراکش بیك سردار مراکشی بنام «جوبا» که دررم تربیت یافته بود واگذار گردید ولی درسال ٤٢ بعدازمیلاد، مراکش بصورت یکی ازایالات امپراطوری رم در آمد ومدتی ضمیمه ایالت اسپانیا وزمانی تابع حکام رمی گل (فرانسه کنونی) بود .

در زمان حمله ژرمن‌ها ، مراکش نیز در معرض هجوم قرار گرفت و ابتداء درسال ٤٢٩ میلادی طوایف «واندال» ازطریق اسپانیا و تنگه جبل‌الطارق بخاك مراکش سرازیر شدند . یك قرن بعد امپراطوری رم شرقی و اندالها را از مراکش راند و وآنجارا بتصرف خوددر آورد ولی در ٦٢٠ میلادی ، طوایف وحشی ویزیگوت سیل آسا از طریق اسپانیا بمراکش سرا زیر شدند و تمام قسمت شمالی وسواحل غربی را تحـــــــــت سلطه خوددرآوردند ولی این تسلط دیری نپائید وبزودی اعراب مسلمان بدنباله فتوحات خود در شمال افریقا باین سرزمین گام گذاردند و پس ازیك سلسله نبردهای شدید قبایل ویزیگوت را مغلوب نمودند و حکومت اسلامی راتاسیس کردند . چندی بعد سردار معروف عرب «طارق بن زیاد» ازتنگه‌ای که بنام وی معروف است عبور کرد وقدم بخاك اسپانیا گذاشت و ازآن سال ببعد مسلمانان بتدریج سراسراسپانیا وجنوب فرانسه را بتصرف درآوردند .

اگرچه امیرعبدالرحمن درسال ۷۳۲ میلادی از شارل مارتل شکست خورد ولی اسپانیاوحکومت آنجا همچنان دردست مسلمانان باقی‌ماند.

مراکش دردوره خلافت اسپانیاضمیمه آن کشور بود ولی بزودی سلاطین مستقل درمراکش زمام امورارا درآدست گرفتند

که نه تنها برمراکش بلکه برقسمتی از اسپانیا نیز نفوذ خودرا بسط دادند.

معروفترین این سلسله ها، سلسله « ادریسی » است که از سادات علوی واز ۷۸۸ تا ۹۹۰ برمراکش حکومت کردند.

ازسال ۱۰۵۱ ببعد زمام حکومت مراکش بدست سلاطینی از طوائف بربر (ساکنین نواحی جنوب) افتادکه قلمرو حکومت خودرا تاقسمتی ازاسپانیانیزبسط دادند.

در قرن پانزده میلادی ، پرتقالیها بنای تجاوزبسواحل مراکش راگذاشتندو درسال ۱۴۱۵ بندر «سوتا » واقع در نزدیکی طنجه را بتصرف درآوردند. این امر کمك بزرگی بمسیحیان اسپانیا محسوب می‌شد تاآن‌که بالاخره چنانکه میدانم مسیحیان تحت‌فرماندهی «فردیناند معروف به «کاتولیك» درسال ۱۴۹۲ توانستند مسلمانان اسپانیا راشکست‌بدهند وآنها رابسمت جنوب و بالاخره بخارج ازاسپانیا برانند.

پس ازاین شکست مسلمانان دسته جمعی بمراکش کوچ کردند وتحت هدایت وفرماندهی شرفای سعدی که ازسادات معروف علوی بشمارمی‌روند سلسله سلاطین بربررا منقرض کردند وازآن تاریخ ببعد سلسله (شریف) سلطنت‌مراکش‌ابدست‌آورد که تاامروزنیزهمچنان‌سلطنت درخاندان انها باقی مانده‌است و بمناسبت موقعیت خانوادگی وانتساب بخاندان‌نبوت ، در عین حال ریاست مذهبی مردم‌مراکش را نیز بعهده دارند.

سلاطین علوی از قرن ۱۶ میلادی تاکنون بامحبوبیت خاصی بسلطنت خود ادامه‌داده اند.

از شاهان معروف این سلسله باید « مولا محمدبن علی » رانام برد که در ۱۶۴۰ بسلطنت رسیدودر۱۶۶۶ «شهر فاس » (Fez) را فتح‌کرد وانجا را پایتخت قرارداد.

دیگرازسلاطین معروف این سلسله « مولا اسماعیل » معروف به « لوئی چهارده‌مراکش» است وبالاخره «سلطان محمدپنجم» که دوسال پیش باسارت فرانسویها درآمد وازسلطنت خلع گردید ازجمله سلاطین مقتدراین‌سلسله‌است که‌از محبوبیت بی‌نظیری برخورداراست.

آغاز دوره استعماری

ازاثنازقرن بیستم که دول استعماری به تقسیم قاره‌افریقا درمیان خود مشغول بودند ، مراکش نیز ازنظر استعماری و موقعیت سوق‌الجیشی توجه انها را بخود جلب نموده وچهاردولت بزرك‌ازمان ؛ المان ، فرانسه ، اسپانیا و انگلستان مسابقه را برای تصرف اینکشور شروع کردند.

درسال ۱۹۰۴ فرانسه‌واسپانیا طبق قرارداد محرمانه‌ای درمادرید ، مراکش را بین‌خود تقسیم‌کردند وسپس ببهانه « خاتمه دادن بهرج ومرج» بتجاوزات علنی پرداختند

دولت امپراطوری المان نیزکه از قرداد محرمانه مادرید مطلع شده بود ، بلافاصله بعنوان‌دفاع ازاستقلال وتمامیت ارضی مراکش نیروی دریائی خود را بسواحل‌انکشوراعزام‌داشت وشهر وبندر طنجه را اشغال‌کرد.

رقابت بین سه‌کشور بشدت هر چه تمام تردرگرفت ،

دراین‌میان دولت انگلستان نیزازموقعیت استفاده‌کردوبعنوان میانجی خود رابمیان

انداخت و بالاخره با وساطت آنکشور کنفرانس معروف « الجزیره » در۱۹۰۶ تشکیل یافت .

در این کنفرانس آلمان با دریافت بعضی امتیازات درسایر نواحی افریقا موافقت کردکه «با حفظ استقلال و حق حاکمیت سلطان مراکش» برقراری نظم و امنیت(۱) درسراسر آنکشور بفرانسه و اسپانیا واگذار گردد ودرضمن موافقت شد که شهر و بندر طنجه بعنوان « منطقه بین المللی» شناخته شود .

پس ازاین کنفرانس واز آغاز سال ۱۹۰۷، نیروی فرانسوی و اسپانیائی ، بعنوان برقراری نظم وامنیت، تجاوز خود را برمراکش آغاز کردند ولی مقاومت شدید مردم ودفاع قهرمانانه سلطان، آنها را با عدم موفقیت مواجه ساخت تا آنکه دولت فرانسه تحت فرماندهی « مارشال لیوته » قوای نظامی عظیمی درسواحل مراکش پیاده کردولیوته طی جنگهای شدید بتدریج شروع به پیشروی بطرف «فس» مقر سلطان نمود .

اسپانیائیها نیزدر۱۹۱۱ قوای نظامی بزرگی دربندرلاراش (جنوب غربی طنجه) پیاده کردند .

جنگ ومبارزه بین این دو نیروی مهاجم با مردم مراکش بشدت درگرفت و در طی این نبردها مردم مراکش با دلاوری و شجاعت بی نظیری ازاستقلال و آزادی خود دفاع کردند.

در اواخرسال۱۹۱۱ ؛ اختلاف و تضاد بین دول بزرگ باردیگر ظاهرشد تا آنجا که دولت آلمان کشتی های جنگی خود به بندر «اغادیر» (واقع در کرانه اقیانوس اطلس) اعزام داشت ؛ این تضاد ورقابت که مورداستفاده ملیون مراکش قرار گرفته بود ، متاسفانه دیری نپائیدو باردیگردر چهارم نوامبر ۱۹۱۱ کنفرانس چهار جانبه ای تشکیل یافت و دولت آلمان با دریافت حق السکوت دست فرانسه واسپانیا رادر امورمراکش بازگذاشت وفرانسویان تحت فرماندهی مارشال لیوته پیشروی خود را بطرف فس ادامه دادند و بالاخره پس از قتل عام معروف آوریل۱۹۱۲ آن شهر را بتصرف خود درآوردند وسلطان «مولاحافظ» را از سلطنت خلع کردند .

پس ازاین پیروزی مراکش براساس قرار داد محرمانه مادرید (۱۹۰۴) و موافقتنامه معروف الجزیره (۱۹۰۶) بسه منطقه تقسیم شد :

یك قسمت کوچك که شامل شهر و بندر طنجه است بعنوان «منطقه بین المللی» تابع مقررات مخصوص قرار گرفت و بقیه مراکش بین فرانسه واسپانیا تقسیم شد .

درشماره آینده سازمانهای اداری سه منطقه مراکش و نتایج استعمار اروپائیان و هم چنین نهضت ملی و جنبشهای استقلال طلبانه مراکش را مورد مطالعه قرار میدهیم

یک نمونه از نوشته‌های دکتر خنجی که به‌امضاء مستعار
"روزبهان" در جراید ملی وقت چاپ می‌شد

آیزنهاور باید بداند که در کشور ما هیچ قدرتی بالاتر از
قدرت مصدق وجود ندارد زیرا مصدق مظهر اراده ملت ماست

مندرج در روزنامه نیروی سوم شماره ۲۲۲ تاریخ ۲۹ تیر ۱۳۳۲

روزبهان

آیزنهاور باید بداند که در کشور ما هیچ قدرتی بالاتر از قدرت مصدق وجود ندارد زیرا مصدق مظهر اراده ملت ماست

هر دستگاه یا مقامی که در برابر اراده ملت مقاومت کند محکوم بزوال وسقوط است

مستر دالس ومشاورینش باید ، با واقعیات زنده قابل لمس کشور ما خودرا آشنا سازند . مسئله نفت جز بدست مصدق حل نخواهد شد ، آنها که بانتظار سقوط مصدق روزشماری می کنند سخت بخطا رفته اند

• • •

مسئله نفت ایران وقتی واقعا حل خواهد شد که ایزنهاور و چرچیل باین واقعیت ایمان بیاورند که در میهن ما هیچ قدرتی بالاتر از قدرت مصدق وجود ندارد

ملت ایران با پشتیبانی وسیع و بیدریغ خود از دکتر مصدق ، باید این واقعیت را بایزنهاور ها و دالس ها بفهماند ونشان دهد که در برابر مصدق که مظهر اراده ملت ماست ، هیچکس قدرت مقاومت وستیزه جوئی ندارد.

کتابخانه ... تاریخ اسلام و ایران
تاسیس ۱۳۷۴

اگر زمام داران آمریکا واقعاً باین حقیقت آشنا شوند و بآن ایمان بیاورند، بنظر ما حل مسئله نفت بسیار آسان خواهد بود.

از آغاز استقرار حکومت مصدق انگلیسها همواره سعی کرده اند به زمام داران امریکا نشان دهند که با اتکاء بقدرت های عیسخانه مجلس شورای ملی مجلس سنا و استفاده از عناصر ورشکسته، میتوان حکومت مصدق را با حکومتی از نوع قوام السلطنه تعویض کرد و مسئله نفت را بنوعی که منافع امپریالیستی آنها اقتضا دارد باصطلاح «حل» نمود.

در مقابل تمام سعی و کوشش ها باید صرف این موضوع بشود که بامریکا نشان دهیم چنین انتظاری بیهوده است و هیچ قدرتی وجود ندارد که بتواند مصدق را با حکومتی از نوع قوامها تفویض کند و سعی و کوشش برای سقوط مصدق از جانب هر دستگاه یا مقامی صورت بگیرد، دیر یا زود منجر بسقوط آن دستگاه یا مقام خواهد شد

تشبثات چند ماهه اخیر اقلیت و دستیاران آنها در داخل و خارج مجلس بزمام داران لندن فرصت مناسبی داده بود تا بامید سقوط مصدق روزشماری کنند و برای حل مسئله نفت با قوام السلطنه ثانی خود را آماده سازند.

استعفای دسته جمعی نمایندگان ملی و پشتیبانی قاطع ملت ایران از اقدام آنها این امید زمامداران لندن را مبدل بیاس ساخت و بآقای دالس نشان داد که انتظار جناب ایشان نیز بیهوده است.

مردم ایران با طرفداری از این اقدام نمایندگان شجاع مجلس و با تائید اقدامات دکتر مصدق بعموم جهانیان نشان دادند که هر دستگاه یا مقامی که در برابر مصدق سینه سپر کند محکوم بسقوط وزوال است.

این بزرگ ترین نتیجه ای است که از تحولات اخیر بدست آورده ایم و باید ما در اینراه همچنان گامهای جدیدی بر داریم، تا اگر احیانا هنوز در گوشه وکنار کاخ سپید واشنگتن و دراطراف مستر دالس، کسانی منکر این حقیقت باشند، از اشتباه بدر آیند و دیگر درصدد آزمودن آزموده ها بر نیایند

درحال حاضر کلیه عناصر و احزاب وجمعیتهای ملی باید بیدریغ وبطور قاطع از رهبر خردمند خود حمایت کنند و در برابر توطئه ها و کارشکنی های ورشکستگان سیاسی اورا حفظ نمایند

بامداد فردا، باید قهرمانان سی تیر، میدان بهارستان را باغریوهای خشم وغضب خود بلرزه درآورند و توطئه گرانی را که درپشت نرده های مجلس برای امیدوار نگه داشتن چرچیل ها، بگفت و شنید مشغولند، از خواب غفلت بیدار سازند

باید باین حقیقت ایمان آورد که اگر توطئه های پی درپی این عناصر و همکاران آنها درمجلس سنا نبود و خرابکاری های ممتد حزب توده، تابحال مسئله نفت حل شده بود و در شرایط جدید بین المللی، ما موقعیت بسیار مناسب

تری را احراز مینمودیم

اگر مسئله نفت ، چندی پیش تر حل شده بود، در شرایط فعلی ما میتوانستیم استفاده های بزرگی بدست آوریم و برای آبادی و عمران کشور و رفرم های بزرگ داخلی گامهای بلندی برداریم متاسفانه آن توطئه های پی درپی و اخلال وخرابکاریهائی که از طرف دواقلیت منفور حزب توده وطبقه حاکمه در کار مصدق صورت گرفت مانع حل مسئله نفت شد وآنرا برای شرایط امروز باقی گذاشت ولی باید گفت که آن توطئه ها اگرچه حل مسئله نفت را بتاخیر انداخت ولی از جهات دیگر بسیار مفید واقع شده مخصوصا ازاین حیث که قیافه واقعی بسیاری از رجال ملی نما را بملت نشان داد وامکان اینکه چنان عناصری بااستفاده از وجهه خود بتوانند برسرنوشت ملت ما حکومت کنند برای همیشه ازمیان برد وباین ترتیب بسیاری از مشکلات که درآینده ممکن بود پیش آید بخودی خود ازمیان رفت .

ملت ما اکنون فرصت آنرا بدست آورده است که کلیه دستگاهها را تحت کنترل خود قرار دهد وراه را برای پیشرویهای بزرگتری صاف وهموار گرداند ومسلما درآینده مردم غیورایران گامهای بلندتری دراین راه برخواهند داشت مایقین داریم که بزودی مستردالس ومشاورین او ، بواقعیات کشور ما آشنا خواهند شد واین حقیقت انکار ناپذیر را درک خواهند کرد که درکشورما، هیچ قدرتی، بالاتراز قدرت مصدق وجود ندارد ، زیرا مصدق مجری ومظهر اراده ملت است و هر دستگاه یا مقامی که در برابر اراده ملت مقاومت کند ، محکوم بزوال ونابودی است .